ستارگان حرم

«دفتر نوزدهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

مشخصات کتاب

نام کتاب:ستارگان حرم (جلد ۱۹)
تألیف:گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر:زائر ـ آستانه مقدسه قم
لیتوگرافی:بیان ـ قم
چاپخانه:باقری ـ قم
تیراژ:۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ:اول / تابستان ۱۳۸۳
قیمت:۱۲۰۰ تومان
شابك:۹٦٤ـ۸٥٦۷ـ۰۸ـ٥

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز پخش: قم ـ میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن:۷۷٤۲٥۱۹ ـ ص. پ:۳۷۱۸٥ـ۳٥۹۷

«دفتر نوزدهم»

محمد ایمانی لاهیجانی (آیت عدالت)··· محمدتقی ادهمنژاد **۹**
قاسم بن حسن بن علی بن یقطین **(منادی ولایت)**··· محمد غفوری **۴۲**
علی‌اصغر فقیهی **(دانشور فروتن)**··· حبیب‌الله سلمانی آرانی **۵۶**
محمدتقی بروجردی **(مشعل هدایت)** ··· علیرضا پناهی **۷۷**
علی علم‌الهدی فومنی **(رایت جهاد)** ··· محمدتقی ادهمنژاد **۱۰۱**
قاضی احمد قمی **(مورخ نامی)** ··· غلامرضا گلی‌زواره **۱۲۴**
محمد بن بندار قمی **(فریادگر توحید)** ··· حسن شاکر آرانی **۱۵۵**
محسن حرم‌پناهی **(فقیه وارسته)** ··· سید حسن سیدی **۱۶۹**
ابوقتاده قمی **(راوی صادق)** ··· ابوالحسن ربانی **۱۸۵**
سید اسماعیل موسوی زنجانی **(فقیه پارسا)**··· غلامرضا گلی‌زواره **۱۹۹**
محمّد صادق مجتهد قمی **(نگهبان شریعت)** ··· علیرضا فیضی **۲۲۹**
سید علی‌اصغر خویی **(مربی مبارز)**··· محمد الوانساز **۲۵۶**

مقدمه:

قال رسول الله علیه‌السلام: «عند ذکر الصّالحین ینزل الرّحمة»۱

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می‌ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبّت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیّت‌ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.

همه می‌خواهند، بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراختر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریك.
گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است.
مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.
زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.
این ادّعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.
حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.
آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با کمك ستارگان راه را پیدا می‌کنند.
بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با

زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیهاالسلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.
یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:
۱. حسن ابراهیم‌زاده،
۲. عبدالرّحیم اباذری،
۳. احمد محیطی اردکانی،
٤. سید محمد سجّادی،
٥. محمود مهدی‌پور،
تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشیّع آشنا سازیم.
دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.
خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی‌نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون‌تر خواهانیم.

قم ـ فرهنگ کوثر

پی‌نوشت:دفتر ستارگان حرم

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳٤۸.**میلاد حضرت فاطمه** علیهاالسلام ۱٤۲٥ ه .ق.

۱۷ / ۵ / ۱۳۸۳ ش.

محمد ایمانی لاهیجانی

«آیت عدالت»

* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد لنگرودی

ص ...

جـای عکس

حـاج شیخ محمد ایمانی لاهیجانی

سرآغاز

آیه‌الله شیخ محمد ایمانی لاهیجانی یکی از شخصیت‌های برجسته حوزه‌های علمیه و یکی از خدمت‌گزاران صدیق و وفادار به امام و انقلاب اسلامی است که در صحنه‌های مختلف علمی و سیاسی به خصوص در منصب پرافتخار قضای اسلامی، عمر شریف خویش را صرف خدمت به همنوعان، احقاق حق مظلومان و ابطال حقوق ستمگران و طاغوتیان نموده است.

خاندان

آیه‌الله شیخ محمد ایمانی، سال ۱۳۱۰ ش. در محله «شعربافان»۱ شهرستان مذهبی و عالم‌پرور لاهیجان، در میان خانواده‌ای مذهبی و متدین،

دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش معلم قرآن بود و عمر خویش را صرف تعلیم این کتاب آسمانی نموده است.
نیز وی اکثر اوقات، با حضور در محافل و مجالس سخنوران شیرین‌سخن، مشغول فراگیری معارف قرآنی و اسلامی بود و لذا حکایات و اشعار زیادی را در پای همین منبرها آموخته و از حفظ داشت و آنان را به شاگردانش می‌آموخت.
جدّش ملا حسین، مردی متقی و وارسته بود که در منطقه لاهیجان به صلاح و نیکوکاری شهرت داشت و مردم آن سامان برای رفع مشکلات خویش و برآورده شدن نیازهای مادی و معنوی به وی رجوع می‌کردند.
رابینوی فرانسوی درباره خصوصیات این محلّه می‌نویسد:
«ساکنان این محلّه، جعفری۲ هستند و مقبره آقا سید محمد یمنی۳در این ناحیه واقع است. یك مدرسه دینی٤ و مسجد آقا سید حسین و دو مقبره، به نام «سُورم علی» (آقا سید میرعلی) معروف است و مقبره تاج‌الدین مقری معروف به تاج مهری نیز در این [محله] واقع است.»٥
میرزا حسین فراهانی در سفرنامه خویش درباره این محلّه می‌نویسد:
«چند کارخانه در این بلد وجود دارد و همه قسم پارچه‌های ابریشمی در آن بافته و به سایر شهرها برده و فروخته می‌شود. بیشتر مردم این محله، شعرباف و صاحب کارخانه و نیز مردم آن از ثروتمندان و متحولان لاهیجان به شمار می‌آیند.٦

کودکی و تحصیل

آیه‌الله ایمانی دوران کودکی را با آموختن قرآن نزد پدر خویش به سرعت سپری نمود. او در این ایام به راحتی قرآن می‌خواند و با احکام و مسائل دینی کاملاً آشنایی داشت. وی به امر و تشویق پدرش، تحصیلات کلاسیك را تا مقطع ششم ابتدایی، با موفقیت به اتمام رسانید و در سال ۱۳۲۲ ش. برای فراگیری علوم دینی وارد حوزه علمیه جامع لاهیجان۷ گردید.

لاهیجان در دو قرن گذشته، دارای پنج مدرسه دینی بوده که عبارتند از:

۱. مدرسه صادقیه
۲. مدرسه سلیمانیه
۳. مدرسه اکبریه
٤. مدرسه شعربافان
٥. مدرسه جامع

در حال حاضر فقط دو مدرسه اخیر باقی‌مانده که این دو نیز به همّت والای عالم بزرگوار، آیه‌الله شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی (۱۳۱۳ ـ ۱٤۱۳ ق.) مجدداً تجدید بنا و مرمت شده است. بعد از ایشان نیز امکانات رفاهی و کتابخانه‌ای، توسط آیه‌الله زین‌العابدین قربانی (دامت‌برکاته) برای طلاب علوم دینی این دو مدرسه فراهم گردید.۸

آیه‌الله مهدوی لاهیجانی

آیه‌الله شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی در نیمه شعبان ۱۳۱۳ ق. در نجف اشرف در بیت تقوا و فضیلت، دیده به عالم هستی گشود و در سال ۱۳۱٥ ق.

همراه والدین خویش به زادگاه پدری‌اش (لاهیجان) مراجعت نمود.
وی ادبیات فارسی را از میرزا کاظم لاهیجی، مقدمات علوم حوزوی و علوم ریاضی را نزد شیخ عبدالحسین کوشالی، شیخ بهایی لاهیجی، سید عبدالرحیم درگاهی و سید اسدالله کسیمی آموخت. او سپس به رشت آمد و نزد شیخ اسماعیل رشتی، سید مهدی لشت‌نشایی و شیخ عبدالرحیم کوچصفهانی تلمذ نمود. وی در سال ۱۳۲۷ ق. در ١٤ سالگی به نجف اشرف هجرت نمود و معالم را نزد شیخ علی‌اکبر خوانساری و شرح لمعه را نزد شمس کرمانشاهی فراگرفت. مهدوی، اصول را نزد شیخ حبیب اردبیلی و مکاسب را نزد میرزا احمد آشتیانی، کفایه را نزد شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی و دروس خارج را از بسیاری از بزرگان مانند آیات عظام: سید محمد فیروزآبادی، سید میرزا آقا اصطهباناتی، شیخ شعبان گیلانی، میرزاحسین نایینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید جمال گلپایگانی تلمذ نمود. وی عقاید، عرفان، تفسیر و حکمت را نزد آیات: شیخ مرتضی طالقانی، ابوالحسن مشکینی، طلوعی اشکوری، شیخ محمدجواد بلاغی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا، شیخ محمدکاظم شیرازی و... فراگرفت و با موفقیت به درجه عالیه اجتهاد نائل آمد. او با کسب چهارده اجازه اجتهاد و به دنبال یك بیماری طولانی و سخت به قصد زیارت امام هشتم علیه‌السلام به ایران سفر کرد و بعد از زیارت، به لاهیجان عزیمت نمود.
این عالم بزرگوار با توصیه بستگان، دوستان و عالمان شهر، تا آخر عمرش در لاهیجان سکونت گزید.
از استادان بزرگی که ایشان داشتند چنین استنباط می‌شود که وی با نظرات و عقاید آنان کاملاً آشنا و به حق از مجتهدان مسلم و مشهور زمان خود در

گیلان بوده است. وی با اینکه عمر طولانی داشت، مبانی فقه و اصول از خاطرش بیرون نرفت و همواره در مناظرات، سخن برای گفتن داشت.
سال ورود ایشان به ایران ۱۳۱٦ ش. در عصر خفقان رضاخانی بوده است.
وی در همان عصر، مدارس دینی و مساجد را تعمیر کرد و موقوفات شهر را احیا نمود. او اولین سخنرانی روشنگرانه و هشدار دهنده‌اش را در لاهیجان، در حالی ایراد کرد که حکومت رضاخان نه تنها از تبلیغات دینی و ارشاد امت اسلامی جلوگیری به عمل می‌آورد؛ بلکه هرگونه فعالیت‌های دینی را نیز به شدت سرکوب می‌کرد. وی در بهبوهه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی قدس‌سره برای پیوستن به عالمان متحصن در تهران ـ که از همه جای ایران شرکت داشتند ـ به همراه آیات ضیابری و بحرالعلوم به سمت تهران حرکت نمودند که در رودبار دستگیر و چند ماهی در قزل‌قلعه زندانی شدند. از آثار باقی‌مانده او عبارتند از:
۱. حقیقة البیع و المعاملة؛
۲. قاعده تجاوز و فراغ؛
۳. حواشی بر رسائل؛
٤. مکاسب و عروة الوثقی؛
٥. بازسازی و احیاء مدرسه علمیه جامع لاهیجان؛
٦. بازسازی مدرسه دینی شعربافان لاهیجان؛
۷. بازسازی مسجد جامع؛
۸. احداث حسینیه جامع و... .
وی در لاهیجان به «حاج شیخ» شهرت داشت و این عنوان، لقبی بود که به خاطر برجستگی علمی و درخشندگی بحث‌های فقهی معظم له از سوی عالمان اعلام و مراجع عظام نجف اشرف به ایشان داده شد که بعدها در ایران به

خصوص لاهیجان به همین عنوان شهرت یافت.
وی هیچگاه از سهم امام استفاده نکرد. شرح خدمات و فعالیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی وی در این مقاله نمی‌گنجد. آیه‌الله مهدوی در روز جمعه، ۲۱ صفر سال ۱٤۱۳ ه .ق. در ۱۰۰ سالگی از دنیا رفت و پیکر پاکش با تشییع کم‌نظیری در کنار برادرش آیه‌الله حاج شیخ محمد مهدوی۹، در حسینیه جامع لاهیجان دفن گردید.۱۰

در قم

حاج شیخ محمد ایمانی بعد از یك سال و اندی تحصیل، در سال ۱۳۲۳ ش. وارد حوزه علمیه قم شد و در مدرسه دارالشفای قم سکنا گزید و به فراگیری دانش آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخت.
کمی سن، دوری از خانواده، غربت و تنهایی، عدم تمکن مالی و... شرایط بسیار سختی را در ابتدای ورود به قم، بر ایشان به وجود آورد؛ به گونه‌ای که شنیدن خاطرات آن دوران، هر کسی را به تحسین در مقابل اراده و عزم خلل‌ناپذیر ایشان وا می‌دارد.
آیه‌الله ایمانی می‌گوید:
«در آن ابتدا که وارد قم شدیم به مدرسه فیضیه رفتیم؛ اما برای اقامت، حجره‌ای را که خالی از طلبه باشد، نیافتیم. لذا مجبور شدیم اسباب و وسایل مختصر خود را در کنار حیاط بگذاریم و مدتی در همان جا ساکن شویم. پس از چندی بلاتکلیفی تصمیم گرفتیم یکی از مدرس‌ها را برای اقامت برگزینیم. همین کار را انجام دادیم اما چون این کار ما

سابقه نداشت، حتی‌الامکان کوشیدیم تا مزاحمتی برای تشکیل دروس ایجاد نشود. لذا قبل از ورود استاد، اسباب و وسایل خود را جمع می‌کردیم و در کناری می‌گذاشتیم و پتوی خود را به نشانه احترام در جای استاد پهن می‌کردیم. پس از گذشت چندی، یکی از حجره‌ها خالی شد و ما به آنجا منتقل شدیم.»۱۱

آری شوق و علاقه زایدالوصف معظم‌له به تحصیل علوم دینی به گونه‌ای بود که حتی زمانی که ازدواج کرد، تا مدتی دست از حجره‌نشینی برنداشت و تنها هفته‌ای یکی دو روز برای دیدار خانواده به منزل می‌رفت.

استادان

آیه‌الله ایمانی تحصیلاتش را با جدّیت، پشتکار، عزم و اراده آهنین در حوزه علمیه قم ادامه داد. وی قسمت زیادی از مقدمات را نزد آیه‌الله ممجّد لنگرودی فراگرفت و شرح لمعه را در محضر آیه‌الله صدوقی یزدی و شیخ اسدالله اصفهانی، رسائل و کفایه را نزد آیه‌الله مجاهدی تبریزی و سلطانی طباطبایی، و مکاسب را نزد آیه‌الله بهجت به خوبی فراگرفت. او قسمت زیادی از متون سطح را بدون استاد، با دوستان، با دقت و حوصله فراوان به مباحثه پرداخت.

آیه‌الله شیخ محمدعلی فیض لاهیجانی عضو جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم در این‌باره می‌گوید:
«بنده و حضرت آیه‌الله امینیان عضو خبرگان رهبری در گیلان و امام جمعه آستانه اشرفیه با مرحوم آیه‌الله ایمانی، از مقدمات تا خارج فقه و اصول را سالیان متمادی مباحثه کرده‌ایم. ما بر خلاف روال معمول حوزه، قوانین را نخوانده‌ایم؛ بلکه به پیشنهاد مرحوم آیه‌الله العظمی حاج سید صدرالدین صدر (والد امام موسی صدر) کتاب فصول را خواندیم و بخشی از کتب را بدون استاد با هم مباحثه کردیم؛ مثلاً تمام کتب شرح لمعه که قسمت زیادی از آن را سابقاً نمی‌خواندند و شاید الان هم نمی‌خوانند ولی ما از اول کتاب طهارت تا آخر حدود، اقرار، دیات، قصاص، احیاء الموات و... را با هم مباحثه کردیم. در حوزه این کار سابقه نداشت و کتاب رسائل و مکاسب مرسوم نبود که از اول تا آخر آن را بخوانند؛ ولی ما خواندیم. روزی به اتفاق آیه‌الله ایمانی، محضر آیه‌الله سلطانی طباطبایی رفتیم. مقداری از باب انسداد را در یك جلسه برای ما تشریح کردند و مابقی را خودمان رفتیم و آن را مباحثه کردیم. چهار جلد اسفار و چهار جلد اوّل المیزان را با هم مباحثه کردیم. ما تا کنون نشنیده‌ایم که طلبه‌ها تفسیر را مباحثه کنند، حتی برخی از دوستان به ما اعتراض می‌کردند که خواندن کتاب‌هایی همانند قصاص، انسداد، تقیه، عدالت و... در این زمان چه فایده‌ای دارد، آیا جز اتلاف وقت کاری دیگر انجام می‌دهید؟
آیه‌الله ایمانی در جواب اعتراض می‌فرمودند: درست است خواندن این کتب در حوزه معمول نیست؛ ولی هدف ما از خواندن این ابواب و

کتاب‌ها این است که بدانیم اسلام و صاحب شریعت، در این‌باره چه فرموده است و دانستن این نظریه بالاترین فواید را برای ما دارد.۱۲

آیه‌الله امینیان عضو خبرگان رهبری در گیلان و امام جمعه محترم آستانه اشرفیه آورده است:

بنده به اتفاق آیات فیض و ایمانی در حدود نه سال از مقدمات تا کفایه را با دقت فراوان و وسواس زیاد مباحثه کردیم و با هم عهد کرده بودیم تا اتمام کامل دروس سطح در درس خارج حاضر نشویم. خوشبختانه اتمام سطح، مصادف شد با آغاز درس فقه کتاب الطهارة آیه‌الله العظمی بروجردی قدس‌سره و درس خارج اصول حضرت امام خمینی قدس‌سره که به اتفاق، حدود ده سال از محضر این وجود پربرکت فیض بردیم و همزمان در درس سایر آیات شرکت می‌کردیم.۱۳

آیه‌الله ایمانی قدس‌سره در درس آیات بزرگوار ذیل شرکت و از وجود آنان بهره علمی برده است.

۱. **بروجردی** قدس‌سره

۲. امام خمینی قدس‌سره

۳. سید مرتضی مرتضوی لنگرودی قدس‌سره

٤. سید محمد محقق داماد قدس‌سره

آیه‌الله ایمانی بعد از رحلت آیات مذکور و تبعید حضرت امام، از محضر استادان دیگری استفاده نمود که عبارتند از آیات عظام:

۱. **میرزا هاشم آملی** قدس‌سره

۲. شیخ مرتضی حائری یزدی قدس‌سره

۳. شیخ محمدتقی بهجت (دامت برکاته)
٤. علامه بزرگوار سید محمدحسین طباطبایی

فعلیت‌ها و مسؤولیت‌ها

۱. مسؤولیت‌های قضایی

یکی از ویژگی‌های بارز آن عالم ربانی، مسؤولیت‌پذیری وی است. وی با اینکه مجتهد بود ولی با احساس نیاز جامعه به وجود ایشان، بدون ادعا وارد صحنه‌های مختلف قضایی و اجرایی می‌گردید و از گوشه‌گیری و انزوا به طور جدی دوری می‌ورزید. قبل از اینکه خدمات وی در سمت قضایی را بیان کنیم فهرست مسؤولیت‌های معظم‌له، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را یادآور می‌شویم.

۱. قاضی شرع در مازندران و گرگان.

وی به دنبال مشکلات فراوانی که عناصر ضد انقلاب و منافقین در این مناطق به وجود آورده بودند از سوی حضرت امام خمینی، طی حکمی به عنوان قاضی شرع منصوب گردید. وی چند سال در این سمت مهم تا حصول امنیت و آرامش، خدمات فراوانی انجام داد که به برخی از آنان اشاره خواهد شد.

۲. قاضی شرع در خراسان به مدت یک‌سال از سوی آیه‌الله شهید بهشتی.

۳. ریاست دادگاه‌های استان تهران.
٤. ریاست دادگاه‌های ویژه مسکن و کار.

۵. ریاست شعبه چهارم دیوان عالی کشور تا آخر عمر.
٦. عضو شورای عالی قضایی کشور.
این شورای قضایی متشکل از شخصیت‌های برجسته و علمی مانند حضرات آیات: شهید بهشتی، ربانی املشی، آذری قمی، ایمانی، شهید قدوسی، فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی، مقتدایی، خوییني‌ها، فیض گیلانی، ابطحی کاشانی، بجنوردی، میرمحمدی و... بود که بعد از انقلاب اسلامی تمام پرونده‌های مهم قضایی از سراسر کشور ابتدا به تهران می‌آمد و توسط آیه‌الله شهید قدوسی این پرونده‌ها جهت مطابقت با موازین شرعی به این هیأت در قم ارجاع می‌گردید و این پرونده‌های قضایی با بررسی موشکافانه و دقیق اعضا، حکم نهایی صادر و جهت اجرا ابلاغ می‌شد.
آیه‌الله فیض گیلانی که عضو این شورای عالی بود می‌گوید:
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اغلب حکم‌هایی که از سوی قضات شهرها به خصوص در مسأله اعدامی‌ها و مصادره اموال با ضعف و مشکل جدی مواجه بود ـ که قبل از هر چیز اعتراض و چاره‌اندیشی حضرت امام را به همراه داشت ـ جهت دقیق شدن احکام با موازین شرعی و جلوگیری از افراط و تفریطها به دستور معظم‌له که شورای عالی قضایی تشکیل شد که سه نفر از اعضا از طرف ایشان منصوب شدند. این شورای محترم، نقش اساسی و مهمی را به عهده داشت و خیلی از احکام نادرست اعدام و مصادره اموال و... را باطل و قضات منصوب شهرها را تعویض کردند. در یك کلمه، خدمت بزرگی به اسلام و انقلاب نوپای اسلامی کردند.١٤

۷. نماینده محترم ولی‌فقیه در دانشگاه تربیت معلم و تدریس در این دانشگاه.

فعلیت‌های قضایی

یکی از مهمترین ویژگی‌های آیه‌الله ایمانی در طول فعالیت‌ها و مسؤولیت‌های قضایی، رسیدگی سریع به پرونده متخلفان و صدور حکم قاطعانه و با صلابت ایشان بود که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱. برقراری امنیت و آرامش در مازندران

استان مازندران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کانون تجمع منافقان، اشرار و عناصر ضد انقلاب شده بود و به دنبال آن، ناامنی، شرارت، دزدهای زیاد و... مردم انقلابی و خون‌گرم استان مازندران را رنج می‌داد. مهمتر آنکه مردم نسبت به تشکیلات قضایی و انتظامی استان، بی‌اعتماد بودند و هر آن احتمال وقوع حوادث خونین و غیر قابل جبران می‌رفت منطقه برای برقراری امنیت و آرامش، نیازمند حضور جدی انسانی شجاع، متقی، مدیر و مدبر در رأس امور قضایی استان بود.

حضرت امام خمینی در تاریخ ۹ جمادی‌الاولی ۱۳۹۹ طی حکمی معظم له را به سِمَت حاکم شرع منصوب نمودند. که متن حکم امام بدین شرح است:

بسمه تعالی

جناب حجه‌الاسلام آقای حاج شیخ محمد ایمانی دامت افاضاته

بدین وسیله به جنابعالی مأموریت داده می‌شود به شهرستان گرگان و بابل بروید و در دادگاه‌های انقلاب اسلامی آنجا حضور بهم رسانده متصدی مقام قضاوت شوید. ضمناً پرونده زندانیان آن سامان را نیز

رسیدگی نموده اقدامات لازمه را بنمایید

روح الله الموسوی الخمینی۱۵
۹ جمادی الاولی ۱۳۹۹

آیه‌الله ایمانی با حکم حضرت امام وارد استان مازندران گردید و به ریشه‌یابی عوامل و حل مشکلات قضایی استان پرداخت.
فرزند ایشان که در طول این ایام همراه ایشان بود چنین می‌گوید:
من با ایشان وارد بابل شدم. عوامل نفوذی با تجاربی که به دست آورده بودند، با تبلیغات منفی و گسترده، مانع صدور هر گونه حکمی می‌شدند. مرحوم والد در مرکز دادگاه‌های استان، مستقر شد و مشغول مطالعه دقیق پرونده‌ها و صدور قاطعانه حکم گردید. وی بی‌اعتنا به تبلیغات، به انجام تکلیف الهی و انقلابی پرداخت. به خوبی به یاد دارم که پدرم رئیس شهربانی وقت استان را دستگیر و زندانی کرده بود؛ ایشان در ظاهر زندانی، ولی در حقیقت آزاد بود و چون ایادی زیادی در استان و خارج استان داشت هیچ قاضی حاضر به رسیدگی پرونده وی نمی‌شد؛ زیرا احتمال آشوب و فتنه زیاد بود، معظم‌له با مطالعه پرونده، این رئیس شهربانی را به دادگاه احضار نمود و ایشان را محاکمه کرد. در هنگام محاکمه وی، ایادی ایشان با زنگ‌های متعدد و شعارهای تند و ارسال پیام‌ها شروع به تهدید و ارعاب نمودند و حتی جمعیت زیادی دور تا دور کاخ دادگستری اجتماع نمودند؛ ولی معظم‌له بدون اعتنا پرونده وی را مورد بررسی قرار داد و ایشان را به دلیل ارتکاب جرائم مختلف، مستحق اعدام دانست. حکم اعدام، جهت اجرا صادر شد و در حضور طرفداران، این فرد را اعدام نمود و قبل از اعدام این فرد، به هوادارانش هشدار جدی داد و بعد از

اجرای حکم بدون واهمه از میان همان جمعیت طرفدار، سوار ماشین شد و به منزلش رفت. این شهامت، شجاعت، جسارت و بی‌اعتنایی به اشرار و صدور حکم قاطعانه و آن هشدار، باعث پراکنده شدن اشرار و ترس و وحشت آنان از اجرای آشوب خیابانی و باعث تقویت روحیه مردم انقلابی منطقه و نیروهای حزب الله و موجب امنیت و آرامش شهر گردید. ریشه منافقان و اشرار در مازندران از بیخ و بن کنده شد و مهم‌تر اینکه ایادی آن فرد معدوم دست از تبلیغات برنداشتند و اخلال‌گران اقدامات زیادی را جهت جلوگیری از صدور حکم قاطعانه نسبت به سایر افراد انجام دادند. جنجال زیاد شد، به طوری که شهید بهشتی در دفاع از معظم‌له و احکام صادره در صفحه تلویزیون حاضر شد و به حمایت از احکام پرداخت.

عدالت سبز

مرحوم پدرم گاهی کارهای متضادی انجام می‌داد. به عنوان مثال، در شهرستان بهشهر یك جوان به ظاهر حزب اللّهی اقدام به آتش زدن استادیوم ورزشی شهر نمود و خیلی‌ها انتظار داشتند که معظم‌له حکم قضایی را درباره این جوان اجرا نکند ولی بر خلاف انتظار و تصورات بی‌جای برخی عناصر، معظم له وی را در همان استادیوم در دادگاه علنی حکم به شلاق داد و حکم الهی بر این جوان جاری شد. این تدبیر در احکام اسلامی با مقبولیت عمومی مواجه شد؛ اما روزی ایشان در دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه با خبر می‌شوند که یکی از نگهبانان با خانم دکتری که استاد گروه فیزیك دانشگاه بوده،

برخورد ناملایمی داشته است. ظاهراً آنان به خاطر بدحجابی از ورود وی به دانشگاه ممانعت به عمل می‌آورند که همین امر اعتراض سایر استادان را به همراه داشته است. معظم‌له با تدبیری به سرعت شماره تلفن آن استاد و خانم دکتر را گرفته و با وی تماس می‌گیرند و ضمن معرفی خود، وقت ملاقات گرفته و با حضور در منزل از وی تفقد و دل‌جویی به عمل می‌آورند. این اقدام معظم‌له موجب خاموش شدن فتنه در دانشگاه و خرسندی استادان و حفظ این سرمایه‌های علمی و دانشگاهی و نیز منجر به رعایت حجاب ظاهری آن خانم گردید.١٦

٣. خلع سلاح منافقین

یکی از فضلای مازندرانی می‌گفت: منافقین، منطقه مازندران را قُرق کرده بودند و بی‌محا با اعلام قدرت و مبارزه با انقلاب و امام می‌نمودند. در استان مازندران به خصوص در شهرستان بهشهر اقدامات مرحوم ایمانی در خلع سلاح کردن و بیرون نمودن با ذلت آنان و پاك نمودن منطقه از لوث وجود این عناصر امریکایی به واقع قابل تحسین است.

٤. مبارزه با سرکردگان قاچاق

آیه‌الله ایمانی طی حکمی از سوی آیه‌الله قدوسی، برای سامان بخشیدن به پرونده‌های بلاتکلیف قاچاق‌چیان به استان خراسان، اعزام گردید و در مشهد مقدس به مدت یك سال مشغول انجام وظیفه خطیر قضا گردید. این مسافرت بدان جهت صورت گرفت که در اذهان عمومی عدم قدرت و برخورد قاطعانه با قاچاق‌چیان به شدت مطرح بود. معظم‌له در این مدت، با بررسی دقیق پرونده‌ها، زندانیان بی‌گناه را آزاد و سرکردگان قاچاقچی را اعدام کرد که

منجر به خوشحالی دوستداران انقلاب گردید.۱۷

۵. حل معضلات انقلاب

آیه‌الله ایمانی پس از برقراری امنیت و آرامش نسبی در حوزه مأموریتشان در سال ۱۳٦۲ ش. به تهران منتقل شده و به سرپرستی دادگاه‌های ویژه‌ای که برای حل معضلات انقلاب اسلامی تشکیل شده بود، منصوب شد. «دادگاه ویژه مسکن» از جمله همین دادگاه‌ها بود که جهت حل و فصل مشکلات مجموعه‌های مسکونی در تهران که به علت بدهی صاحبان فراری رژیم به بانك‌ها بلاتکلیف مانده بود، تشکیل شد. «دادگاه ویژه کار» نیز یکی دیگر از مواردی بود که معظم‌له به ریاست آن منصوب شد. در آن زمان، عدم وجود یك قانون کار مدوّن و مشخص، باعث بروز اختلافاتی بین کارگران و کارفرمایان شده، مشکلات زیادی را برای نهال نوپای انقلاب اسلامی به وجود آورده بود. اما این دادگاه‌های ابتکاری که علاوه بر علم و آگاهی فنی به قضا، تجربه برخورد با مسائل جدید را نیز می‌طلبید با سرپرستی مرحوم ایمانی، در مدت کوتاهی توانست با اتخاذ راهکارهای مناسب، بر مشکلات فائق آید و اوضاع را سر و سامان دهد.

٦. خدمت در زمان تصدی دیوان عالی

معظم‌له پس از انجام وظیفه در سمت‌های مختلف قضایی به دیوان عالی کشور منتقل شد و از سوی آیه‌الله موسوی اردبیلی به عنوان ریاست شعبه چهارم دیوان عالی منصوب و تا پایان عمر پربرکتش به خدمت‌گزاری مشغول بود.

نقش آیه‌الله ایمانی در این شعبه که معمولاً پرونده‌های سنگین قضایی به

آن ارجاع داده می‌شد، بسیار حساس و سرنوشت‌ساز بود. همه قضات مجرب به شهامت، تیزبینی و هوشمندی مرحوم ایمانی اذعان داشتند. او در این مقام، با علم، آگاهی و با درایت عمل می‌کرد و دقت را فدای سرعت و یا بالعکس نمی‌نمود و تسلیم جنجال تبلیغاتی و سیاسی نمی‌شد.

صدور احکام تأثیرگذار

یکی از فرزندان معظم‌له درباره حساسیت کار ایشان در این شعبه چنین می‌گوید:

«شاید جریان آقای پدرام تجریشی را در جراید خوانده باشید. وی نوجوانی بود که مادر نداشت و بین او و زن پدرش اختلاف شدیدی وجود داشت وقتی او کشته شد بر همین اصل جنجال وسیع و گسترده‌ای را به راه انداختند و به حکم اولیه دادگاه که قاتل این نوجوان را زن‌بابا می‌دانست اعتراض داشتند. این حکم به شعبه چهارم جهت تجدید نظر آمد. مرحوم والد با مطالعه دقیق پرونده و مطابقت با موازین قانونی و شرعی و با اجرای «قسامه» زن‌بابا که متهم اصلی بود را تبرئه کرد که این رأی باعث اعتماد عموم شد، که بعدها فیلمی درباره این حادثه ساخته شد و این رأی نشان دهنده استقلال و شهامت وی می‌باشد که بدون تأثیرپذیری از اوضاع پیرامون، حکم واقعی را صادر کرد.»

۲. زمانی ایشان زنی را محکوم به اعدام کرد و حکم، اجرا شد. اخلال‌گران و منافقان جنجال زیادی به راه انداختند که این زن حامله بوده است؛ اما شواهد و مدارك پزشك قانونی این ادعا را تأیید نمی‌کرد. جوسازی ادامه پیدا کرد، تا

اینکه شهید بهشتی بدون اطلاع مرحوم آقا تحقیقاتی را به عمل آورد و قبل از تحقیقات فرموده بود من آقای ایمانی را می‌شناسم؛ ایشان حکم بدون سند نمی‌دهند. ضد انقلاب برای درهم شکستن شخصیت شهید بهشتی با این ادعا تلاش می‌کردند. در بررسی‌های به عمل آمده، صحت حکم و فرمایش شهید بهشتی برای همگان ثابت شد.

۳. وی همان‌طور که در صدور احکام قاطعانه بر علیه خلافکاران جدی بود، در برابر خطاهای برخی از قضات هم حساسیت نشان می‌داد که به موارد زیادی می‌توان اشاره کرد. در یکی از دادگاه‌ها قاضی اصرار داشت که به زور از شخصی برای ارتکاب به زنای محصنه اقرار بگیرد که مرحوم ایمانی تذکر داده بود در سیره نبوی، چنین روشی تجسّس به شمار می‌آید و این حرام است. بنابراین حکم را نقض کرد.»

٤. صراحت لحجه

در زمان مسئولیت‌شان در دیوان عالی کشور، شخصی به جرم اختلاس مبلغ کلانی از بانك، به مجازات محکوم شد. آن فرد با تلاش فراوان شخصی را که با مرحوم والد آشنایی قدیمی داشت پیدا کرد و به امید تغییر نظر ایشان، آن شخص را واسطه قرار داد و همراه او به منزل حاج آقا به قم آمد. اما همین که مرحوم آقا از قضیه مطلع شد و آن فرد متخلف را شناخت، با صراحت لهجه شگفت‌انگیز و بدون اینکه اسیر تعارفات معمول شود خطاب به شخص واسطه گفت: این آقا، این مبلغ گزاف را از بانك که در حقیقت پول و مال مردم است، اختلاس کرده و حالا آمده اینجا تا ما او را تبرئه کنیم! شخص واسطه که گویا تازه فهمیده بود که جریان از چه قرار است با شرمندگی خداحافظی و منزل را ترك

کرد.»۱۸

سجایای اخلاقی

الف: فروتنی و پرهیز از خودبرتربینی

یکی از صفات بارز اخلاقی آیه‌الله ایمانی تواضع ایشان بود. وی کوچك و بزرگ را به دیده احترام می‌نگریست و هنگام مواجهه با افراد شأن خاصّی قایل بود. او سلام دیگران را با شور و محبت پاسخ می‌گفت، تا در سلام کردن بر دیگران سبقت بگیرد.

دکتر حسن مهدویان استاد تربیت مدرس تهران می‌گفت:

«من در تمام مدتی که در دانشگاه در خدمت ایشان بودم هیچ وقت موفق نشدم به ایشان در سلام کردن سبقت بگیرم. او واقعاً برای من و همه اساتید مثل پدری مهربان و دلسوز بود.۱۹

معظم‌له با اینکه یکی از سمت‌های مهم قضایی را به عهده داشته و مدتی نماینده ولی فقیه در دانشگاه تربیت مدرس تهران بود، هیچگاه از ذیّ طلبگی خارج نشد و هیچ ادعایی نداشت. وی همواره افتخار می‌کرد که طلبه است؛ حتی با اینکه عالی‌ترین سمت مقام قضایی را به عهده داشته، مقید بود خودش وسایل مورد نیاز منزل را از بازار تهیه کند و به منزل بیاورد. آیه‌الله شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی دامت برکاته برای اینجانب نقل فرمودند: «روزی با ماشین به منزل می‌رفتم، دو نفر هم با من بودند در خیابان باجك آقای ایمانی را

دیدم که وسایل و اثاثیه‌ای را خریده و پای پیاده به منزل می‌رفتند. به راننده گفتم: لطفاً توقف کنید. وقتی توقف کردند به آن دو نفر نشان دادم و گفتم: این شخصیت بزرگوار را مشاهده کنید ایشان یکی از قضات محترم و عالی‌رتبه مملکت ماست که حالا به بازار آمده و خرید کرده و پای پیاده دارند به منزل می‌روند در کجای این دنیا چنین چیزی سابقه دارد؟ آن دو نفر تعجب کردند و در ادامه عرض کردم: خیلی از تبلیغات بر علیه روحانیت و انقلاب بی‌اساس و مغرضانه است.۲۰

وی کارهای منزل را خودش انجام می‌داد، حتی کار برف‌روبی در زمستان، باغبانی و آب دادن به گل‌ها، تمیز کردن منزل و... خودش به عهده داشت. زندگی او مثل سایر مردم، زندگی عادی و بدون تکلّف بود.

یکی از قضات همکار ایشان دکتر مهدی جلیلیان که بعد از رحلت ایشان به ریاست شعبه چهارم منصوب شد می‌گفت:

«آیه‌الله ایمانی هر روز تا ظهر در شعبه چهارم دیوان عالی کشور کار می‌کرد و آنگاه با کمال ادب خداحافظی می‌کرد و تکیه کلام ایشان این بود: اجازه می‌فرمایید؟ در حالی که ایشان رئیس شعبه بود و اجازه ما در دست ایشان بود. اصولاً برای قضات معمّر احتمام خاصی قایل بود. در طول مدت همکاری، اغلب در اتخاذ تصمیم و صدور حکم بین همکاران، اختلاف نظر پیش می‌آمد. ایشان همیشه با صبر و حوصله نظرات دیگران را گوش می‌داد و اگر پس از همفکری رأیی اتخاذ می‌شد، از آن حسن استقبال می‌کرد حتی اگر مخالف رأی و نظر ایشان بود.»۲۱

ب: ساده زیستی

آیه‌الله ایمانی با اینکه در سمت قضا مشغول خدمت بود هیچگاه در فکر کسب درآمد بیشتر و ثروت‌اندوزی برنیامد؛ بلکه همواره هدفش خدمت به مردم بود. آیه‌الله فیض گیلانی رئیس وقت دیوان عدالت اداری می‌گوید:
«ما در دیوان عدالت نیازمند به وجود ایشان بودیم و ایشان در آن وقت، تازه از مشهد به تهران آمده بود و در دیوان عالی مشغول خدمت بود. با اینکه حقوق دیوان عالی خیلی کمتر از آن مبلغی بود که دیوان عدالت می‌پرداخت، من شخصاً از ایشان دعوت به همکاری کردم ایشان نپذیرفتند و من به یقین می‌دانم که علت خودداری ایشان با ما در دیوان عدالت همان مبلغ مازاد حقوق بود. ایشان کاملاً نسبت به خدمات و امکانات رفاهی بی‌اعتنا بود و همواره بی‌رغبتی نشان می‌داد.»۲۲
فرزند ایشان در این‌باره می‌گوید: موارد زهد و ساده زیستی مرحوم والد فراوان است که به دو نمونه آن اشاره می‌کنم.
۱. یادم هست که ایشان یك عبا را چندین سال نگه می‌داشت و اگر پاره می‌شد، خودش آن را با دقت وصله می‌زد. یك طرف وقتی کهنه می‌شد آن را باز می‌کرد و از طرف دیگر دوباره می‌دوخت و می‌پوشید در حالی که دیگران عبا و قبای گران‌قیمت می‌پوشیدند.
۲. ایشان در قم سکونت داشت و هر روزه با ماشین پیکان به تهران می‌رفت؛ رفت و برگشت طی می‌کرد با اینکه بارها پیشنهاد شد که ماشین‌های مدل بالاتر در اختیارشان قرار بگیرد؛ ایشان از پذیرفتن آن اجتناب داشت مهمتر اینکه در فصل تابستان، هر روز با همین پیکان این اتوبان (قم ـ تهران) را می‌رفت و برمی‌گشت.

از لحاظ امنیتی هم مسئوولان این کار را به مصلحت نمی‌دانستند، با این حال ایشان می‌فرمود: من طلبه هستم، تشریفات لازم نیست. معظم‌له در عین اینکه از مراتب علمی بالایی برخوردار بود و از لحاظ اجرایی، سمت‌های مهمی را برعهده داشت؛ به شدت از شهرت و مطرح شدن اجتناب می‌کرد؛ حتی برخی از افراد محل که از نزدیك سلوك اجتماعی بدون تکلّف ایشان را شاهد بودند، پس از فوتشان وقتی از جایگاه ایشان مطلع شدند اظهار شگفتی می‌کردند.۲۳

ویژگی‌های استادان

آیه‌الله ایمانی بعد از رحلت آیات عظام بروجردی و لنگرودی و تبعید حضرت امام، بیشترین بهره علمی را از آیه‌الله محقق داماد برده است. وی در این‌باره می‌گوید:

«مرحوم محقق داماد، به حق مردی مدقّق بود. درس ایشان در آن زمان هرچند از لحاظ کمیت چندان شلوغ نبود؛ اما از نظر محتوا از جمله پربارترین دروس خارج حوزه به شمار می‌رفت. اکثر بزرگان فعلی، در درس ایشان حضور فعّال داشتند.»

شیوه عملی تواضع علامه طباطبایی

آری مرحوم آیه‌الله ایمانی علاوه بر شرکت در دروس عمومی علامه بزرگوار، نیز در درس خصوصی شب‌های پنج شنبه که جمعی از فضلای برجسته در آن شرکت داشتند، حضور جدی داشت.

وی در کنار فقه و اصول، علم تفسیر را نیز از نظر دور نداشت و از این رو در درس تفسیر علامه طباطبایی شرکت می‌جست. درس تفسیر علامه فرصت مغتنمی برای جویندگان علم و پویندگان طریقت به شمار می‌رفت. علم سرشار و جوشان و قدسی علامه از یك سو و تواضع و سجایای اخلاقی ایشان از سوی دیگر، طلاب شیفته را از هر سو به سمت ایشان جذب می‌کرد و معنویت حاکم بر محفل درس ایشان، شاگردان را از بسیط خاك تا آن سوی افلاك سیر می‌داد.
معظم‌له در بیان تواضع بی‌مانند علامه طباطبایی قدس‌سره می‌گفت:
«محل درس ایشان که در مکان کوچکی تشکیل می‌شد، شاهد حضور طلاب زیادی برای استفاده از محضر ایشان بود. آقا همان جلوی مدرس می‌نشست و افاضه می‌فرمود. چون تراکم جمعیت شاگردان زیاد بود، بعضاً برای طلابی که در انتهای مدرس می‌نشستند رؤیت آقا ممکن نبود. لذا ما یك تشك کوچکی را تهیه کردیم و در جای ایشان گذاشتیم تا شاید مکان ایشان قدری بلندتر شود و افراد در انتهای مدرس هم بتوانند ایشان را ببینند. اما وقتی آقا وارد مدرس شد با کمال تعجب دیدیم که در جایی که ما مهیا کرده بودیم ننشستند. ما که با خلقیات ایشان آشنا بودیم توضیح دادیم که غرض ما از این کار چه بوده است؛ اما ایشان با یك دنیا فروتنی فرمودند: متوجه‌ام، اما همین که در جایی بنشینم که خودم را نسبت به دیگران در مکان بلندتری ببینم اصلاً حرف خودم را فراموش می‌کنم و قادر به القاء درس نیستم».

ویژگی‌های ممتاز

۱. خلاقیت و جدّیت در کار

آیه‌الله ایمانی استعدادی قوی داشت. وی در درس و شغلش دارای پشتکار و جدّیت فراوان بود. اهتمام و جدّیت او در تحصیل، به حدی بود که خود ایشان می‌گفت ما یك وقت با دوستان، یك مباحثه قبل از نماز صبح گذاشته بودیم و هر روز ساعاتی قبل از نماز صبح بیدار می‌شدیم و مباحثه‌ای انجام می‌دادیم و آن‌گاه برای فریضه صبح به مسجد می‌رفتیم. همین جدّ و جهد ایشان در فراگیری علم، به سرعت ایشان را در فراگیری علم در زمره طلاب سخت‌کوش و با استعداد قرار داد و حتی مواردی پیش آمد که مراتب علم ایشان بیشتر آشکار گشت. معظم‌له فرمودند:

در زمان حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی عده‌ای از افراد، مرتب در نزد ایشان از طلبه‌های شمال سعایت و بدگویی می‌کردند و آنها را به درس نخواندن متهم می‌نمودند. همین مسأله باعث شد تا خاطر آقا نسبت به طلبه‌های شمال مکدّر شود. این مسأله ادامه داشت تا زمانی که نظام امتحانات در حوزه به راه افتاد. در همان امتحانات اولیه، من به همراه چند نفر از طلبه‌های شمال از جمله افرادی بودیم که بیشترین نمره را کسب کردند و همین امر باعث شد تا نظر آیه‌الله بروجردی نسبت به طلاب شمال تغییرکند.»۲٤

یکی از فرزندان ایشان نقل می‌کرد در زمانی که ما، در دوره ابتدایی و راهنمایی درس می‌خواندیم بیشتر وقت‌ها، شب‌های امتحان به اتاق حاج آقا می‌رفتیم، تا شاید بتوانیم بیشتر درس بخوانیم؛ زیرا ایشان تا پاسی از شب بیدار بود.

۲. شیدای علم

آیه‌الله ایمانی علاوه بر تحصیل دروس متداول حوزه‌های علمیه، بسیاری از کتاب‌های متروك را با دقت و جدّیت و اهتمام خاص، مطالعه می‌کرد و آنگاه برای تعمیق بخشیدن به اندوخته‌های خود آنها را در حلقه‌های نقد و نظر، به مباحثه می‌گذاشت. وی از این رهگذر کمال استفاده را برد. او کتاب طهارت حاج آقا رضا همدانی، برخی از مجلدات جواهر، مجلدات ٤ گانه اسفار، چندین جلد از تفسیر المیزان و تمام ابواب فقهی لمعه، رسائل، و مکاسب را به دقّت مطالعه و مباحثه نموده است. وی در جواب اعتراض برخی می‌گفت:

«هدف‌مان از خواندن این مباحث آگاهی به منابع غنی اسلام است.

می‌خواهیم بدانیم اسلام چه گفته است؟»

۳. روحیه خدمت گزاری

یکی از صفات برجسته اخلاقی آیه‌الله ایمانی، در مدت عمر شریفش، به خصوص در ایام تصدی‌شان در مشاغل قضایی، روحیه خدمت‌گزاری و تلاش در رفع حوائج ارباب رجوع بود. با توجه به گستردگی تشکیلات قضایی و پیچیدگی کار آن، اغلب افراد در پی‌گیری کار خود، با مشکل مواجه می‌شدند و بارها اتفاق می‌افتاد که اشخاص زیادی جهت دادخواهی به ایشان متوسل می‌شدند. ایشان اگر مسأله را صحیح می‌دیدند، از هیچ اقدامی جهت احقاق حق ارباب رجوع امتناع نمی‌کردند. چه بسا پرونده‌ای خارج از حوزه رسیدگی ایشان بود و هیچ‌گونه مسئولیتی در این زمینه متوجه‌شان نبود؛ اما خودش به شعبات

مراجعه کرده، در جهت تأمین خواست ارباب رجوع تلاش می‌کرد. دکتر جلیلیان، یکی از همکاران ایشان می‌گوید:
«یکی از صفات خاصه آیه‌الله ایمانی کوشش در جهت انجام حوائج مراجعین و مردم بود. بارها دیدم که شخصاً به شعبات مراجعه می‌کرد و از آنها در رفع گرفتاری‌های مردم استمداد یاری می‌کرد و این کار را به هیچ وجه کسرشأن خود نمی‌دانست و در حقیقت در این راه به گفته آن عارف بزرگ اصفهانی عمل می‌کرد که اگر قرار است آبروی آدم ریخته شود چه بهتر که در راه خدا ریخته شود».
در این اواخر که وضعیت جسمانی معظم‌له به شدت رو به ضعف گذاشته و رفت و آمد به تهران بر ایشان بسیار طاقت‌فرسا بود، از طرف خانواده و آشنایان پیشنهاد می‌شد که یا از کار خود در تهران کناره بگیرند، یا به قم منتقل شوند؛ ولی ایشان قبول نمی‌کرد و یکی از عللی که ذکر می‌کرد این بود که بعضاً افرادی در تهران مراجعه می‌کنند و مشکل و گرفتاری دارند و با تشکیلات هم آشنایی ندارند، ما همین که بتوانیم افراد را راهنمایی کنیم و آنان را از سردرگمی نجات بخشیده و کار آنان را با سرعت انجام دهیم. این خدمت برای ما کافی است.

٤. اهتمام به قرائت و حفظ قرآن کریم

معظم‌له از حافظه‌ای قوی و استعداد شگرف برخوردار بود. همین امر ایشان را قادر ساخته بود تا در حفظ و به خاطر سپردن قرآن کریم و اشعار و حکایات، بسیار موفق باشد. ایشان می‌گفت: در دوران طلبگی، مسیر منزل تا مدرسه فیضیه را که مسافت نسبتاً زیادی بود، پیاده طی می‌کردم. یك قرآن جیبی به

همراه داشتم و در بین راه تا مدرسه، قرآن حفظ می‌کردم. در ایام معمول، وی به سبب اشتغالات فراوان، فرصت کمتری جهت قرائت قرآن پیدا می‌کرد. اما در ماه مبارك رمضان، ختم‌های متوالی قرآن کریم از برنامه‌های همیشگی ایشان بود و به هیچ‌وجه و با هیچ عذری این مسأله را ترك نمی‌کرد. در این اواخر که فراغت بیشتری برای ایشان فراهم شده بود، موفق می‌شد در طول ماه مبارك رمضان، نزدیك به ۱۰ بار، قرآن را ختم کند. در ضمن، وی اشعار فراوانی را در جوانی حفظ کرده بود و به مناسبت، در هنگام صحبت استفاده می‌کرد.

۵. نظم و ترتیب در کارها

ایمانی در برنامه‌های کاری و کارهای شخصی خود از انضباط خاصی برخوردار بود. وقت‌شناسی، پایبند بودن به قول و وعده، صرف وقت و حوصله در تنظیم اسباب و وسایل منزل و جای دادن آنها در مکان‌های شخصی و... همگی از همین روحیه و صفت عالی نفسانی نشأت گرفته بود. به ندرت پیش می‌آمد که ایشان شیئی را در منزل گم کرده و به دنبال آن بگردد. ایشان هیچ وقت کار امروز را به فردا موکول نمی‌کرد، بارها مشاهده شد زمانی که از تهران برمی‌گشت در حالی‌که به شدت خسته بود و احتیاج به استراحت داشت؛ همین که لباس‌های خود را خارج می‌کرد به سراغ تلفن می‌رفت و نتیجه پیگیری پرونده اشخاص را به آنها اطلاع می‌داد؛ در حالی‌که فرصت انجام این کار را داشت.

٦. عشق به اهل‌بیت علیهم‌السلام

ایمانی از ارادتمندان واقعی خاندان عصمت و طهارت علیه‌السلام بود. وی از ابتدای

طلبگی تا دوران کهولت، در امر تبلیغ بسیار موفق بود. او متواضعانه در یکی از روستاهای لاهیجان، به نام «کنف گوراب» سالیان متمادی منبر می‌رفت و به ارشاد و هدایت مردم می‌پرداخت. نیز در مسجد آقا سید محمد یمنی لاهیجان به کار ارشاد و هدایت مردم همّت می‌گماشت. او به گفته دوستانش ذکر مصیبت را با گریه شدید می‌خواند و گاهی قادر نبود مصیبت را به اتمام برساند و نیمه کاره رها می‌کرد. در اواخر عمر، در ایام عاشورای حسینی، در قم به تکیه آقا سید حسن می‌رفت و گاهی تا ساعت ۲ شب در مجلس می‌نشست. هیچ‌گاه تهجّد را ترك نکرد و برنامه زیارت حرم را مرتب و منظم انجام می‌داد.

نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه

مسؤولیت دیگری که همزمان با ریاست شعبه ٤ دیوان عالی کشور به ایشان محوّل شد، نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه تربیت معلم بود. وجود گرایش‌ها و سلایق مختلف در بین تشکل‌های دانشجویی و انجمن‌های فعال در دانشگاه، زمینه‌ساز بروز اختلافات و گاهی اوقات نزاع و کشمکش‌هایی شده بود که همگی آرامش و ثباتی که لازمه هر مجموعه علمی ـ آموزشی است را به شدت تهدید می‌کرد. در این میان، وجود کانون وحدت‌بخشی که به مثابه مرکز ثقلی برای نیروها و جریان‌های مختلف عمل کند، ضروری می‌نمود. در چنین شرایطی آیه‌الله ایمانی، عهده‌دار این مسؤولیت خطیر شد و تاریخ دانشگاه تربیت معلم و بیانات مسؤولان دانشگاه، همگی شاهد بر این مطلب است که ایشان توانستند به نحو احسن از عهده آن برآیند.

دکتر حسن مهدویان، رئیس وقت دانشگاه تربیت معلم، در این زمینه اظهار می‌دارد:
«آنچه من در مدت چند سال آشنایی از ایشان دیدم، همه، جنبه علمی و آگاهی ایشان بر تفسیر و مسایل اخلاقی بود و همه جنبه عملی ایشان. اصولاً کارکردن در دانشگاه از ظرافت خاصی برخوردار است، به خصوص روحانی که در سمت نمایندگی نهاد رهبری می‌خواهد انجام وظیفه کند، باید ظرافت و هوشیاری و دقت زیادی را به کار گیرد. حاج آقا ایمانی؛ اولاً نسل جوان را خوب می‌شناخت، علاقه به هدایت آنها داشت و در پی آن بود تا آنها هدایت اسلامی پیدا کنند. از این رو تا زمانی که در دانشگاه حضور داشت بین گروه‌های مختلف دانشجویی اختلاف و نزاعی وجود نداشت. ایشان حق و حقیقت را در نظر داشت و حق را در هر دسته‌ای می‌دید، آن را تأیید می‌کرد. حتی اگر گروهی اشتباهاتی هم داشتند آن را به طور کلی طرد نمی‌کرد.»
حضور فعال و مدبّرانه در دانشگاه و نظر پدرانه ایشان نسبت به دانشجو و دید یکسان و خالی از حب و بغض، نسبت به گروه‌ها و تشکل‌ها به سرعت روحیه تفاهم و همکاری را بین تمامی اجزای دانشگاه حاکم کرد.
معظم‌له در بیان ابتدای ورودشان به دانشگاه می‌فرمودند:
«اولین قدمی که ما برداشتیم، نماز جماعت تشکیل دادیم با اینکه نماز خانه‌ای وجود نداشت، سالنی را گرفتیم و تبدیل به نمازخانه کردیم، بین الصلوتین مقید شدم که صحبت کنم و آیه‌ای را که برای صحبت انتخاب کردم، آیه شریفه «**واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا**» بود؛ همگی به ریسمان محکم الهی یعنی ولایت چنگ بزنید و متحد شوید. آنگاه عوامل وحدت و

عوامل اختلاف را بیان می‌کردم. بیش از یك سال حول این موضوع صحبت کردم و همگی را به وحدت و هماهنگی با ریاست دعوت کردم و به گونه‌ای وانمود کردم که نظر من نسبت به دانشجویان نظر پدر و فرزندی است.»

وی همزمان با تصدّی این مسؤولیت، به تدریس در دانشگاه نیز اشتغال داشت. ایشان معتقد بود، صِرف دانش علمی و کاربردی محض برای موفقیت در امر تدریس دانشجویان، کافی نیست؛ بلکه ایجاد ارتباط صمیمی با دانشجو و به کارگیری روش‌هایی برای جلوگیری از یك‌نواخت شدن کلاس که باعث خستگی و بی‌رغبتی دانشجو به درس می‌شود، همگی عواملی است که در بالا بردن بازدهی تدریس بسیار مفید است. به همین جهت، کلاس‌های درس ایشان بسیار باطراوت و شاهد حضور فعالانه دانشجویان بود. نکته قابل توجه دیگر اینکه از طرف دانشگاه به ایشان پیشنهاد شد تا برای اعطای مدرك دکترا، رساله‌ای را تهیه و تدوین کنند و ایشان علی رغم مشغله‌های فراوان، با ارائه رساله‌ای تحت عنوان «قسامه» موفق به تطبیق مدرك دکترا و اخذ رتبه استادیاری در رشته الهیات و معارف اسلامی شد.۲۵

فرزندان

آیه‌الله ایمانی در سال ۱۳۳۰ ش. با دختر مرحوم حجه‌الاسلام حاج شیخ احمد عاصی لاهیجی (پدر گرامی حاج آقا عاصی مداح معروف قم) ازدواج نمود که ثمره ازدواج وی پنج فرزند (٤ پسر و یك دختر) است که اسامی پسرانش عبارتند از:

۱. محمدجعفر ایمانی، حقوقدان.
۲. دکتر محمدحسین ایمانی، دکترای رشته اقتصاد و استاد دانشگاه.
۳. محمدرضا ایمانی، کارمند.
٤. حجه‌الاسلام رسول ایمانی.

وفات

آیه‌الله ایمانی بعد از عمری تلاش در راه خدمت به اسلام و محرومان و ستمدیدگان به خصوص در مسند شریف قضاوت، بعد از تحمل بیماری طولانی، سرانجام در آبان ۱۳۷۸ ش. دارفانی را وداع گفت و مرغ روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد. پیکر پاکش با تجلیل فراوان، از مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام تا حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام تشییع گردید و آنگاه حضرت آیه‌الله آقای محمدتقی بهجت، دامت برکاته بر آن بدن شریف نماز گذارد. وی در گلزار شهدای قم علی بن جعفر علیه‌السلام در جوار شهدای گلگون کفن وطن اسلامی‌مان رخ در نقاب خاك کشید. مجالس فراوانی از طرف خانواده محترم، دوستان و ارادتمندان، حضرت آیه‌الله محمدتقی بهجت، جامعه مداحان و بازاریان محترم قم، قوه قضائیه و دیوان عالی کشور، دانشگاه تهران در قم و تهران منعقد گردید. در گیلان نیز مجالس فراوانی از سوی عالمان و بازاریان و کسبه، به خصوص در شهرهای لاهیجان و آستانه اشرفیه و نیز در روستاهای لاهیجان، از سوی مردم آن سامان و با حضور مرحوم آیه‌الله احسان‌بخش، نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت و استاندار و سایر مقامات محلی و

ائمه جمعه و جماعات استان گیلان برگزار و با شکوه خاصی از خدمات آن مرحوم تجلیل شد. روحش شاد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «شَعربافان» محلّه‌ای است در جنوب شرقی شهر لاهیجان که به نام «شعربافان محلّه» معروف است. این ناحیه، محلّه بافندگان و نساجان پارچه‌های ابریشمی بوده و در قدیم، در حدود چهارهزار و اندی چرخ‌های ابریشم‌کشی و دستگاه‌های بافت پارچه‌های ابریشمی در این محلّه به کار می‌پرداخته و چون به ابریشم «شَعر» نیز می‌گویند، بدان سبب، این محلّه به «شعربافان» یا «شعرفاف محلّه» شهرت یافته است. از آستارا تا استرآباد، دکتر منوچهر ستوده، ج ۲، ص ۷۷؛ ولایت دارالمرز گیلان، ه. ل. را بینو ترجمه جعفر خمامی‌زاده، ص ۲٤۸.

۲. منظور شیعه و مذهب جعفری دارند.

۳. این مدرسه با مدیریت آیه‌الله حاج شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی اداره می‌شد.

٤. در سابق معمول بود که شرح لمعه فقط برخی از کتاب‌های آن همانند صلاة، صوم، زکاة، خمس، حج، ارث، نکاح، طلاق و اجاره، وکالة، متاجر و... را می‌خواندند و سایر آن را که اغلب قواعد فقهی را شامل می‌شد تدریس آن معمول نبود زیرا کاربرد عملی نداشت و مرحوم صدوقی همانند سایر مدرسین کتب متداول لمعه را تدریس می‌کردند.

٥. آقا سید محمد یمنی جدّ مادری قطب‌الدین محمد اشکوری دیلمی لاهیجی صاحب تفیسر «شریف» است. وی شش قرن قبل از ترس پادشاه روم، برای حفظ مذهب، با فرزندانش از یمن وارد قزوین شد که مورد اکرام فراوان شاه طهماسب صفوی واقع شد؛ ولی به علت ناسازگاری آب و هوا، به امر سلطان به لاهیجان مهاجرت و بعد از مدتی وفات یافت. مرقدش زیارتگاه مردم و گورستان مهم لاهیجان در جوارش واقع است. ر.ك: اعلام الشیعه، قرن ۱۲، ص ٦۹۷. برای آگاهی بیشتر از شرح زندگانی این سید جلیل‌القدر ر.ك: سادات متقدمه گیلان، محمد مهدوی لاهیجانی.

٦. براساس نسخه خطی به قلم آیه‌الله سید احمد کیسمی (۱۲۳۷ ـ ۱۳۰۰ ق) در کتابخانه آیه‌الله قربانی نماینده ولی فقیه گیلان و امام جمعه رشت. قدمت این مدرسه، بیش از دو قرن است. او می‌گوید: زمانی که من وارد این مدرسه شدم، جمعی از افاضل، مانند میرزا حبیب الله رشتی در این مدرسه مشغول تحصیل بودند. جهت اطلاع بیشتر ر.ك: پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، محمدعلی قربانی، ص ۷۸۰.

۷. از آستارا تا استرآباد، ج ۲، ص ۷۸.
۸. سفرنامه میرزاحسین فراهانی، ص ۳۳۳؛ لاهیجان به شهر ابریشم تعبیر شده است. ر.ك: فرهنگ معین، ج ٦، ص ۱۷۹۸؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۳٦، ص ۸٦؛ فرهنگ نفیسی، ج ٤، ص ۲۹۳٤؛ برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۸۷۳؛ جغرافیای کامل ایران، ج ۲، ص ۱۰۳۰.
۹. پیام حوزه نشریه شورای عالی حوزه علمیه قم، ش ۱٤، سال ۱۳۷٦، مقاله حوزه علمیه لاهیجان توسط اینجانب تدوین و به چاپ رسیده است.
۱۰. عالم محقق آیه‌الله شیخ محمد مهدوی لاهیجانی در سال ۱۳۱۷ ق. در لاهیجان متولد شد. وی تحصیلات مقدمات و سطوح را در لاهیجان و رشت به اتمام رسانید و به اتفاق برادرش به نجف اشرف عزیمت کرد و نزد آیات عظام اصفهانی، عراقی، نائینی، بلاغی و... تلمذ نمود و به درجه بلند اجتهاد نائل گردید. وی در سال ۱۳۹٤ ق. به لاهیجان رفت و در این شهر مأوا گزید و مشغول تألیف و تصنیف گردید و به پاره‌ای از امور مذهبی مشغول گشت. آیه‌الله قربانی می‌گوید: به حق، معظم‌له مصداق فرموده معصوم(ع): یذکرکم الله رؤیته، بود، مرد عمل، علم، عبادت، قلم و تحقیق بود و این شهر کمتر عالمی به این جامعیت به خود دیده است. ایشان بیش از ٦۰ اثر دارند که از تألیفات وی «سادات متقدمه گیلان»، «جغرافیای گیلان»، «رجال دوهزار ساله گیلان» به چاپ رسیده است. وی در سال ۱٤۰۳ ق. رحلت کرد و در لاهیجان مدفون گردید. ر.ك: نام‌ها و نامدارها، جهانگیر سرتیپ پور، ص ٤٤۷؛ تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ص ۱٤۲ و...
۱۱. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱٤؛ مجله حوزه، ش ۵۸، مهر و آبان، ۱۳۷۲ ش .
۱۲. شرح حال کوتاهی از زندگانی آیه‌الله ایمانی توسط فرزند معظم‌له حجه‌الاسلام رسول ایمانی در اختیارم گذاشته شد که از آن نهایت بهره‌برداری گردید.
۱۳. مصاحبه نگارنده با آیه‌الله حاج شیخ محمدعلی فیض گیلانی، عضو محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱٤. خبرگان ملت.
۱۵. مصاحبه با آیه‌الله فیض گیلانی.
۱٦. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۷٤.
۱۷. مصاحبه نگارنده با دکتر محمدحسین ایمانی.
۱۸. همان.
۱۹. جزوه آقای رسول ایمانی و مصاحبه با دکتر محمدحسین ایمانی.
۲۰. همان.
۲۱. مصاحبه با حجه‌الاسلام رسول ایمانی.

۲۲. همان، ص ٦.
۲۳. مصاحبه با آیه‌الله فیض گیلانی.
۲٤. مصاحبه با حجه‌الاسلام رسول ایمانی.
۲٥. موضوع سعایت از طلبه‌های شمال را اینجانب از زبان برخی از اعلام بزرگوار شنیده‌ام که بیان مرحوم ایمانی از همه آقایان محترم‌تر بوده است ما همواره در بیوت آقایان مشکل داشته و داریم و این نکته باید ذکر شود چیزی از قداست حوزه کم نمی‌کند.
۲٦. جزوه شرح حال آیه‌الله ایمانی.

قاسم بن حسن بن علی بن یقطین

«منادی ولایت»

* * *

محمد غفوری

ص ...

جـای عکس

قاسم بن حسن بن علی بن یقطین

اشاره

ابومحمد قاسم بن حسن بن علی بن یقطین بن موسی قمی
قاسم از خاندان معروف و مشهوری است که خدمات شایانی به جهان اسلام، به خصوص مذهب تشیع انجام داده‌اند. سزاوار است قبل از پرداختن به شخصیّت قاسم، خاندان و اجداد او به اجمال معرفی شوند، تا اهمیت و نقش آنان در تاریخ اسلام روشن گردد.

خاندان قاسم

در سده دوم و سوم هجری آل یقطین خاندانی علمی، سیاسی و شیعه مذهب بود و شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذاری را به تاریخ اسلام عرفی کرد. سرسلسله این خاندان، ابوالحسن یقطین بن موسی متوفای ۱۸۵ ق. است که

اهل کفه و ساکن آنجا بود. همچنین یقطین، از هواخواهان و داعیان برجسته بنی‌عباس و از مخالفان بنی‌امیه به حساب می‌آمد و به همین دلیل، مروان حمار، او را تحت تعقیب قرار داد و یقطین به همراه خانواده‌اش به مدینه گریخت و دور از چشم حکومت، به زندگی پرداخت.۱ یقطین پس از روی کار آمدن عباسیان به بغداد رفت و در آنجا مقیم شد. او که فردی هوشمند و دارای درایت سیاسی و قدرت جنگاوری بالایی بود، نزد ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور؛ خلفای عباسی، پایگاهی بلند یافت. مهدی عباسی در سال ۱٦۷ ق. یقطین را مأمور بازسازی مسجدالحرام و مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمود.۲

یقطین گرچه در دوره امویان به دستگاه عباسیان پیوست و در زمان دولت بنی‌عباس با آنان همکاری می‌کرد؛ اما از نظر مذهبی، شیعه و پیرو امامان علیهم‌السلام بود. ممکن است برخی به خاطر این همکاری در مذهب یقطین تردید کرده باشند؛ ولی به دلایلی، تشیّع او حتمی است. در واقع یقطین، شیعه و معتقد به امامت بود؛ ولی عقیده خود را مخفی نگه می‌داشت. به گزارش بیشتر محدّثان و مورخان شیعی، او پنهانی، با امام صادق علیه‌السلام ارتباط داشت و به آن حضرت ارادت می‌ورزید. وی خمس و زکاتش را نزد امام می‌فرستاد. درباریان و جاسوسان از این جریان اطلاع یافته و نزد منصور و مهدی عباسی از او بدگویی کردند؛ ولی به تعبیر شیخ طوسی خداوند کید آن دو را از وی بازداشت.۳

بنابراین، این احتمال را باید پذیرفت که با وجود شیعه بودن یقطین، حضور او در دستگاه خلافت، به دلایل خاصّ سیاسی و ضرورت‌ها و با اشاره و دستور امام صادق علیه‌السلام بوده است. کما اینکه این رفتار در عملکرد پسرش، علی، به وضوح قابل بررسی است. خاندان یقطین اعمّ از پسران و نوادگان، جملگی از

یاران و ارادتمندان امامان معصوم علیهم‌السلام بودند و این مسأله، نشان از عقیده قلبی یقطین دارد که فرزندانش را چنین تربیت کرده است.
یقطین چند پسر به نام‌های علی، عُبید، اسماعیل، ادریس، موسی، یعقوب و خزیمه داشت که همگی از یاران و راویان امامان علیهم‌السلام بودند.٤

علی بن یقطین

علی بن یقطین جدّ قاسم و برجسته‌ترین فرد در میان پسران یقطین است. وی فقیه، متکلّم، محدّث و از بزرگان شیعه بود. منابع، او را وابسته به قبیله بنی‌اسد می‌دانند.٥ بدین ترتیب آل‌یقطین نباید از نژاد عرب باشند و چون ساکنان کوفه، بیشتر، ایرانیان بودند، بعید نیست که این خاندان در اصل ایرانی باشند.
علی در سال ١٢٤ ق. در کوفه، زاده شد و به دلیل فشار بنی‌امیه بر این خانواده، وی به همراه مادر و برادرش عبید، به مدینه مهاجرت کرد و پس از فروپاشی حکومت بنی‌عباس، به همراه اعضای خانواده به بغداد رفت و در آنجا سکونت گزید.٦ او، در آغاز به شغل داد و ستد ابزار (نوعی ادویه) می‌پرداخت.٧ و سپس به دستگاه خلافت عباسیان وارد شد و از کارگزاران مهدی عباسی و از خاصّان و نزدیکان خلیفه، هارون‌الرشید گردید.٨
در شیعه بودن علی، جای هیچ‌گونه تردید نیست؛ ولی مذهب او، همانند پدرش از دید عباسیان پنهان بود و در نهان، با امام کاظم علیه‌السلام ارتباط نزدیك داشت. وی نزد آن حضرت، از اعتبار و جایگاهی بسیار برخوردار بود. علی بن یقطین که ظلم و فساد خلافت عباسی را از نزدیك می‌دید، از تحمل این

وضعیت به تنگ آمده بود. او نمی‌توانست جور و جفای حکومت را نسبت به مردم، به خصوص نسبت به شیعیان تحمل کند، از این‌رو تصمیم داشت از دربار، کناره‌گیری نماید؛ اما با توصیه امام کاظم علیه‌السلام و برای خدمت به شیعیان و ستمدیدگان، در دستگاه باقی ماند. مخالفان و دشمنان علی، بارها و بارها از او و از ارتباط وی با امام علیه‌السلام نزد هارون سعایت و بدگویی کردند؛ ولی به خاطر رفتار هوشمندانه او و راهنمایی‌های امام، در نیتشان موفق نشدند و گزندی به او نرسید.۹

در مورد ایمان و پارسایی علی بن یقطین روایات بسیاری وارد شده است، از جمله آن احادیث، حدیثی است که در آن امام کاظم علیه‌السلام بهشت را برای او تضمین کرده است.۱۰

برای علی بن یقطین سه پسر ذکر شده است. احمد، حسن (پدر قاسم) و حسین.

پدر

برخی، حسن، پدر قاسم را از وابستگان بنی‌هاشم و یا بنی‌اسد ذکر کرده‌اند.۱۱ در هر صورت وی از عالمان، فقیهان، متکلّمان، محدّثان و راویان موثق و مورد اعتماد شیعه بوده و افتخار شاگردی نزد امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام را داشته و از هرسه بزرگوار روایت کرده است.۱۲

وی همچنین مسائلی را که از امام کاظم علیه‌السلام پرسیده و جواب گرفته و یا در مواقع متعدد از حضرت شنیده در کتابی جمع آوری و از خود به یادگار گذاشته است۱۳ که نشان دهنده اهتمام این فرد به حفظ میراث و فرهنگ امامان و

تشیّع است. مکتب تشیّع از طریق همین آثار و کتاب‌ها که به وسیله دانشمندان شیعه نگاشته شده به نسل‌های بعدی منتقل گردیده است و با همین تلاش‌ها و کوشش‌ها، هرچه پیش می‌رویم، این مکتب بالنده‌تر و تابنده‌تر می‌شود.

قاسم بن حسن

قاسم، از عالمان، محدّثان و راویان شیعه و مطرح در شهر عالم‌خیز و عالم‌پرور قم در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اولِ قرن سوم هجری بوده است. منابع رجالی شیعه او را مانند پدرش، از وابستگان قبیله بنی‌اسد دانسته‌اند که در قم سکونت داشته است.١٤

فراگیری علم

این عالم شیعه از شاگردان امام رضا و امام هادی علیهماالسلام بوده و از امام رضا علیه‌السلام روایت نقل نموده است.١٥ وی همچنین با امام حسن عسکری علیه‌السلام معاصر بوده و در زمان آن حضرت می‌زیسته١٦؛ اما در مورد اینکه وی با آن بزرگوار و نیز با امام جواد علیه‌السلام ارتباط داشته یانه، در منابع چیزی گزارش نشده است.

قاسم، به جز امامان مذکور، نزد بزرگانی چون ابن ابی‌نجران و جعفر بن سلیمان نیز شاگردی کرده و به فراگیری دانش پرداخته است.١٧ وی پس از اینکه روح و جانش را با علوم و معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در آمیخت و به کمالات علمی دست یافت، به پرورش شاگردان پرداخت و دانش خویش را به تشنگان علم و جویندگان فضیلت منتقل نمود. شاگردانی چون احمد بن محمد بن

عیسی اشعری قمی و احمد بن محمد بن خالد برقی۱۸ ـ که خود از عالمان بزرگ و رجال نامدار شیعه هستند ـ به کسب علم نزد او و روایت از او پرداختند و این مسأله، نشان از عظمت علمی قاسم بن حسن دارد.

آثار

وی اهل تألیف و تصنیف بوده؛ اما اثر مستقلی از وی گزارش نشده است.

حسین بن سعید اهوازی از فقیهان، محدّثان و دانشمندان بزرگوار شیعه که همراه برادرش حسن از کوفه به اهواز و سپس به قم مهاجرت کرده، حدود سی کتاب نگاشته۱۹ که یکی از آنها به نام **التجمل و المروة** است که قاسم، مطالبی را بر این کتاب افزوده است.۲۰

زوایای ناپیدای شخصیت قاسم

با وجود شهرت آل‌یقطین و پدران قاسم؛ متأسفانه از جزئیات زندگی وی (اعم از تولّد، درگذشت، زادگاه و...) اطلاع چندانی در دست نیست و ما نمی‌دانیم که شخصیت او چگونه تکامل یافته و چه عامل یا عواملی موجب مهاجرت وی به قم و سکونت در آن شهر شده است. چه بسا قبل از او، پدرش قم را به عنوان وطن خود انتخاب کرده باشد. ولی به طور قطع شهرت علمی و فضای مذهبی و سیاسی قم، که شهری شیعه‌نشین بود، در این هجرت دخالت مستقیم داشته است، کما اینکه بسیاری از شیعیان، به خصوص علویان، به خاطر وجود همین جو گرایش به تشیّع در سراسر ایران به خصوص در شهرهای قم، کاشان، تفرش و ری، رو به این سامان می‌آوردند.

از منظر رجال‌شناسان

در کتاب‌های رجالی به جز قاسم بن حسن بن یقطین، شخص دیگری به نام قاسم بن حسن شعرانی یقطینی قمی نیز وجود دارد. این قاسم، شاگرد علی بن حسکه و هردو از غلات بودند و در مورد امام هادی علیه‌السلام افراط می‌کردند.۲۱ از این رو، برخی از ارباب رجال، این دو شخصیت را یکی دانسته و قاسم بن یقطین را به غلوّ متهم کرده‌اند.۲۲ علامه حلی، به نقل از ابن غضائری و او به نقل از عالمان قمی می‌گوید: قاسم در مذهب خود افراط می‌کرد؛ ولی جنبه‌های مثبت او بر افراطش غلبه داشت.

علامه با استناد به این گفته، معتقد است که نظر عالمان قم، ثابت می‌کند که غلوّ چندانی نداشته، بلکه از این عقیده بازگشته است.۲۳ در مقابل، عده‌ای همچون علامه تستری در **قاموس الرجال** در اتحاد این دو، تردید کرده‌اند۲٤؛ بنابراین غالی بودن قاسم قطعی نیست. بالاتر آنکه نجاشی که خود از پیشگامان جرح و تعدیل رجال است، به غالی بودن قاسم اشاره نکرده و خودش او را تضعیف نمی‌کند؛ بلکه ضعف وی را به حسن بن محمد بن ولید استناد می‌دهد.۲٥ به همین لحاظ علامه مامقانی معتقد است که نجاشی در تضعیف قاسم، توقف کرده است. بنابراین درباره قاسم، نه مدحی وارد شده و نه وثاقتش ثابت شده است. در نتیجه بر پایه قواعد رجالی، باید او را در ردیف محدّثان «حسن» به شمار آورد نه ضعیف.۲٦

استادان

۱. ابوالفضل عبدالرحمان بن ابی‌نجران عمرو بن مسلم تمیمی

وی مولی و در اصل از اهالی کوفه و ساکن قم و از یاران و راویان امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیهماالسلام

علیه‌السلام

و بزرگانی مانند: محمد بن ابی‌عمیر، ابان بن تغلب، محمد بن سنان و صفوان نیز روایت نقل کرده است و شاگردان بسیاری دارد.

ابن ابی‌نجران از عالمان، فقیهان، نویسندگان و محدّثان بزرگ شیعه و فردی در غایت وثاقت و اعتماد بود، به گونه‌ای که تمام رجال‌شناسان شیعه بر این مطلب اتفاق نظر دارند. عظمت، جلالت و بزرگی او چنان است که صدها (بیش از ۵۵۰) حدیث نقل کرده است. همچنین شاگردان و راویان بسیاری از قبیل احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد برقی، حسین بن سعید اهوازی و داود فهدی نزد او دانش آموخته‌اند.۲۸

۲. ابو محمد جعفر بن سلیمان قمی

از زندگی و شرح حال جعفر بن سلیمان اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما آنچه مسلم است اینکه وی از عالمان و فقیهان شیعه و اهل و ساکن قم و فردی مورد اعتماد بوده است. ابو محمد، کتابی به نام **ثواب‌الاعمال** داشته که ظاهراً باقی نمانده است.۲۹

شاگردان

۱. احمد اشعری

ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی از خاندان معروف و مشهور اشعری‌ها، از اهالی قم و از یاران و راویان امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام

بوده۳۰ و با امام حسن عسکری علیه‌السلام مکاتبه داشته است.۳۱ به شهادت همه عالمان رجال، ابوجعفر، فردی جلیل‌القدر، از محدّثان موثق، سرآمد و پیشوای عالمان و فقیهان قم و رئیس دینی ـ مذهبی این شهر بود۳۲ که حتی حاکم قم هم، او را پاس می‌داشت و در مسایلی که مربوط به امور ملکی اهل قم می‌شد، به او رجوع می‌کرد.۳۳ ابن حجر از عالمان معروف اهل سنت، احمد اشعری را بزرگِ شیعیان قم دانسته، می‌گوید: اشتهار و آوازه او در حدود سال سیصد هجری بوده است.۳٤

احمد استادان و شاگردان بسیاری داشته و کتاب‌های متعددی تألیف کرده است.

۲. احمد برقی

ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، دانشمند، فقیه عالی‌قدر و محدّث نامی شیعه در نیمه دوم سده سوم هجری و از مشایخ بزرگ روایی شیعه است. جدّش محمد بن علی که در قیام زید شرکت داشت، پس از شهادت زید بن علی علیه‌السلام به دستور یوسف بن عمرو ثقفی دستگیر و کشته شد. پدر بزرگ احمد؛ یعنی خالد که سن کمی داشت، به همراه پدرش عبدالرحمان به روستای «برقه» (برقارود) قم فرار کرد و در آنجا ساکن شد.۳۵ احمد در این مکان به دنیا آمد و رشد کرد. برقی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام

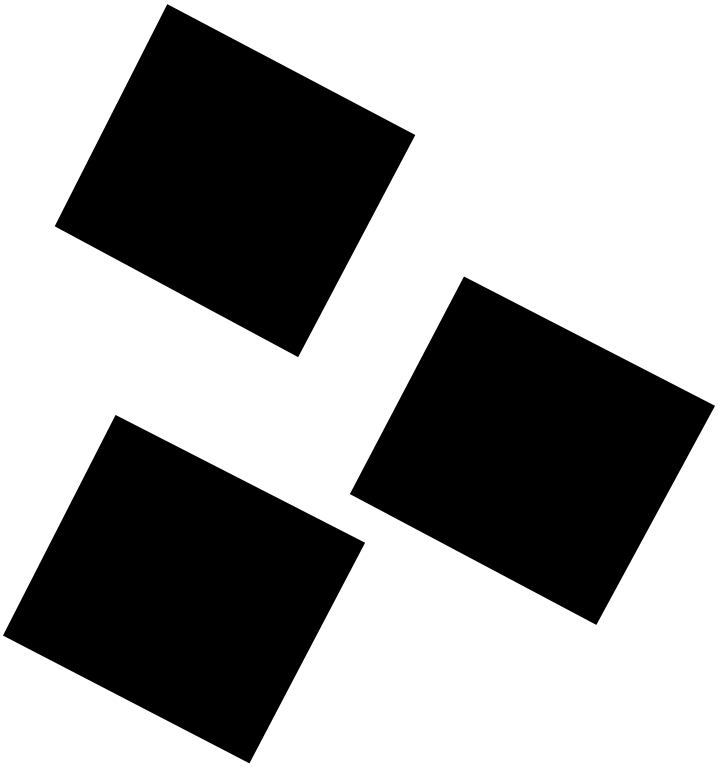

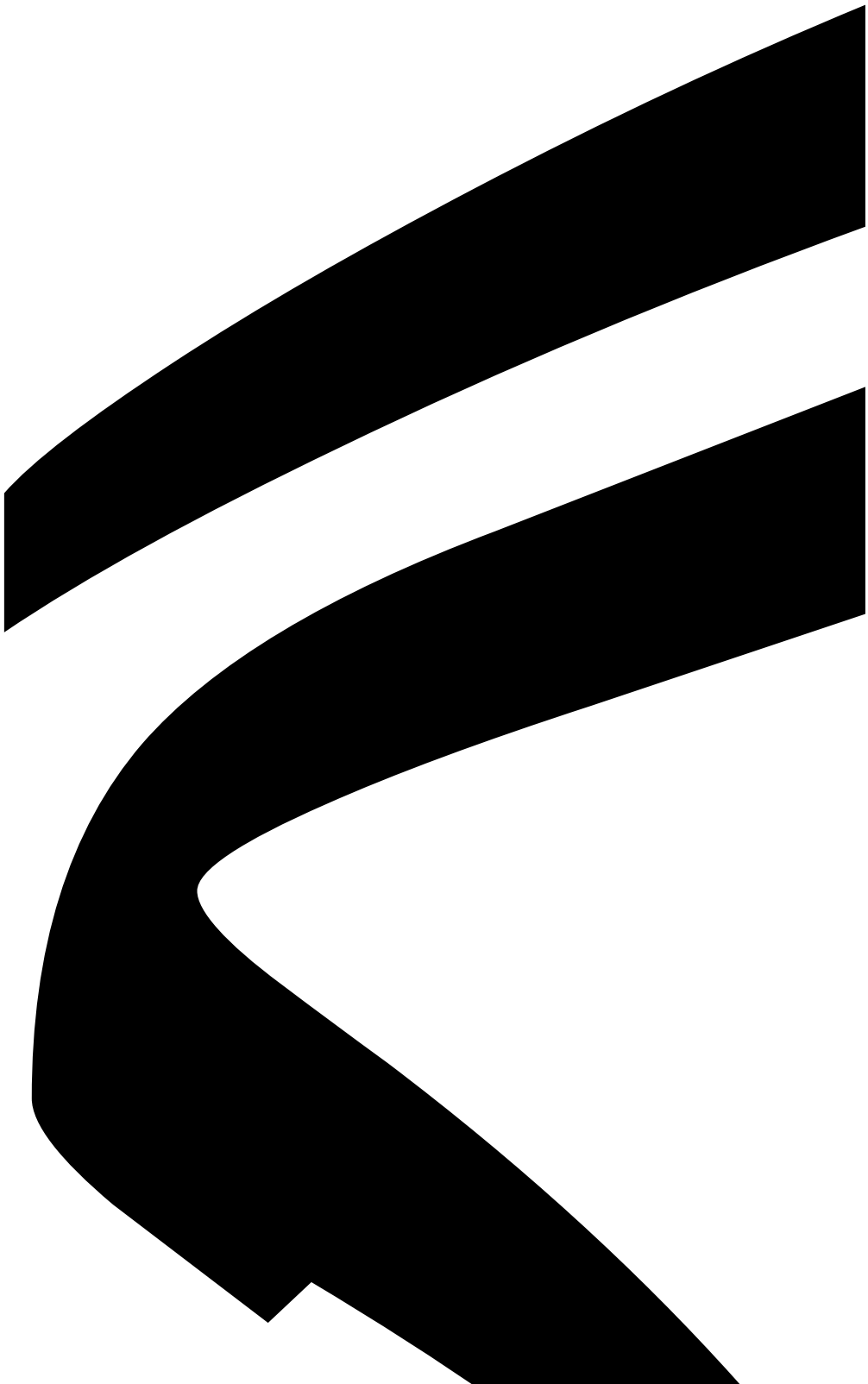

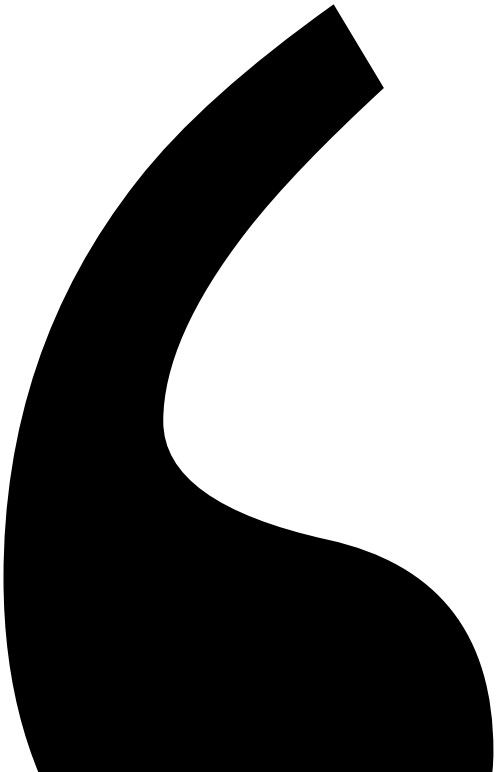

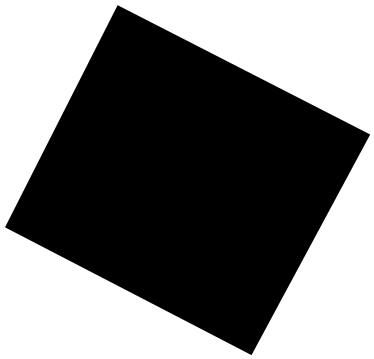

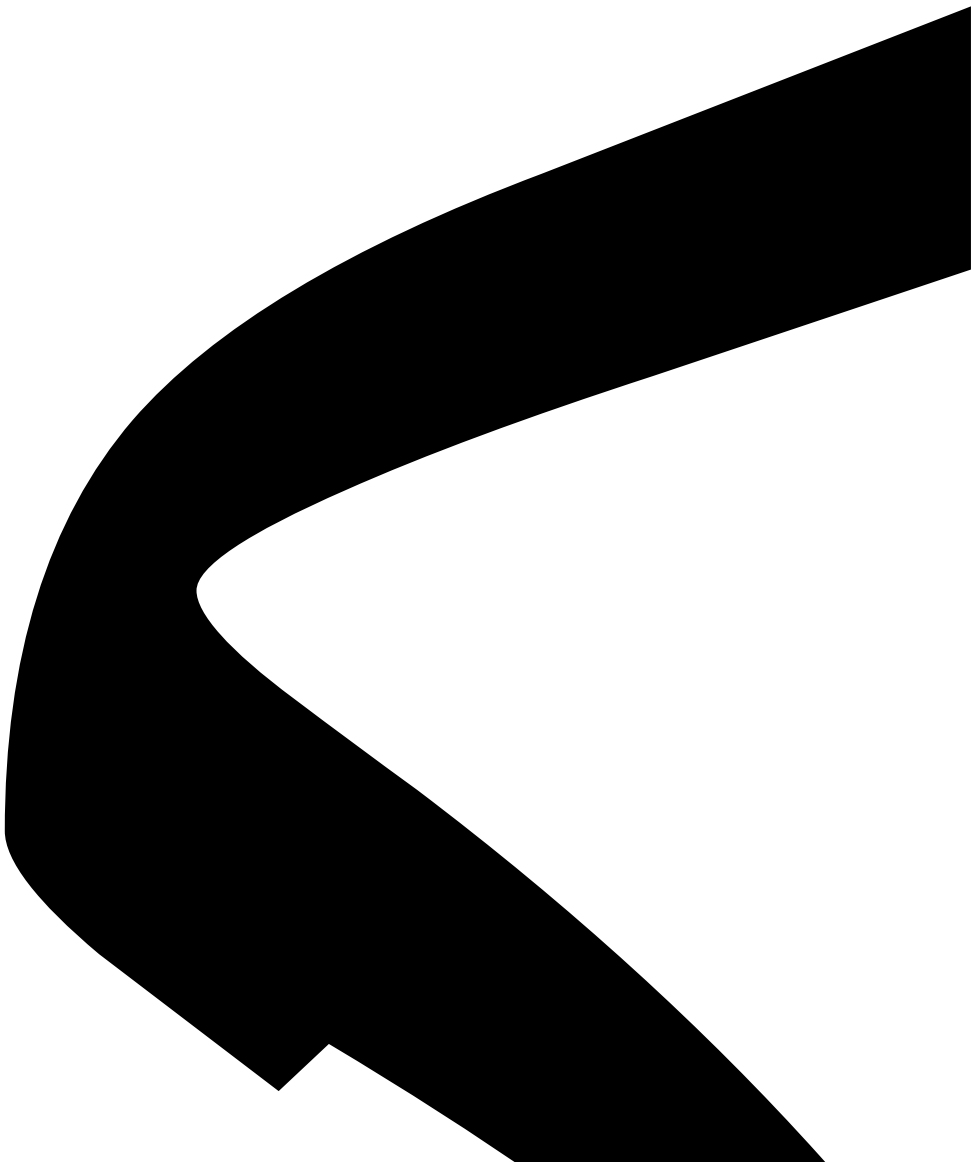

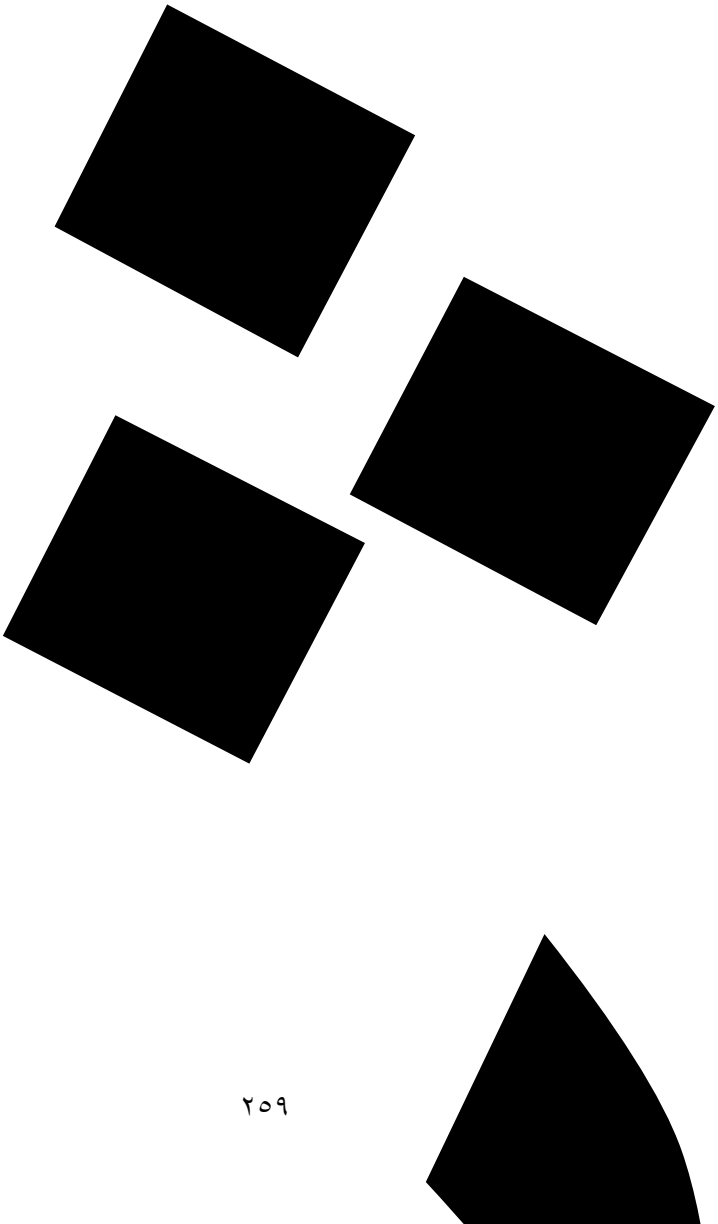

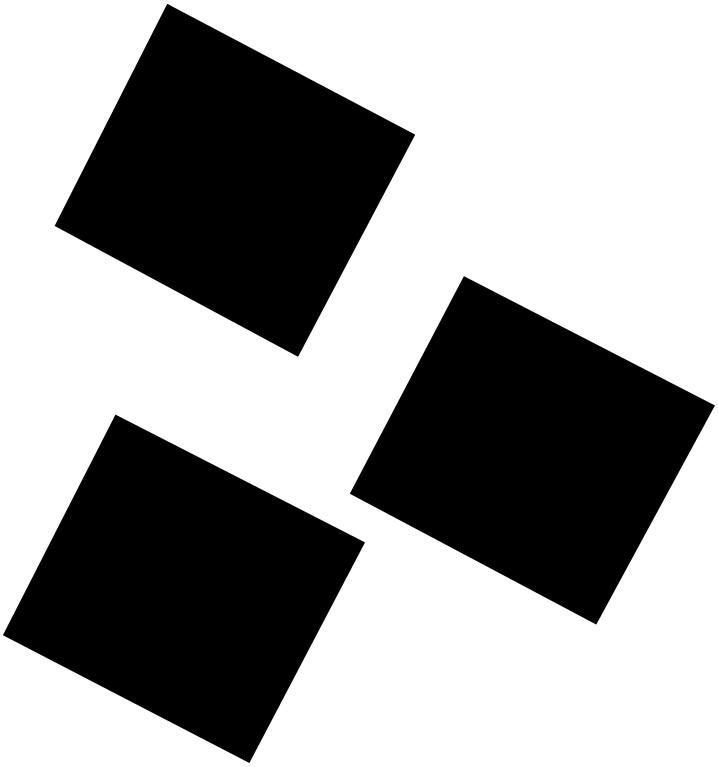

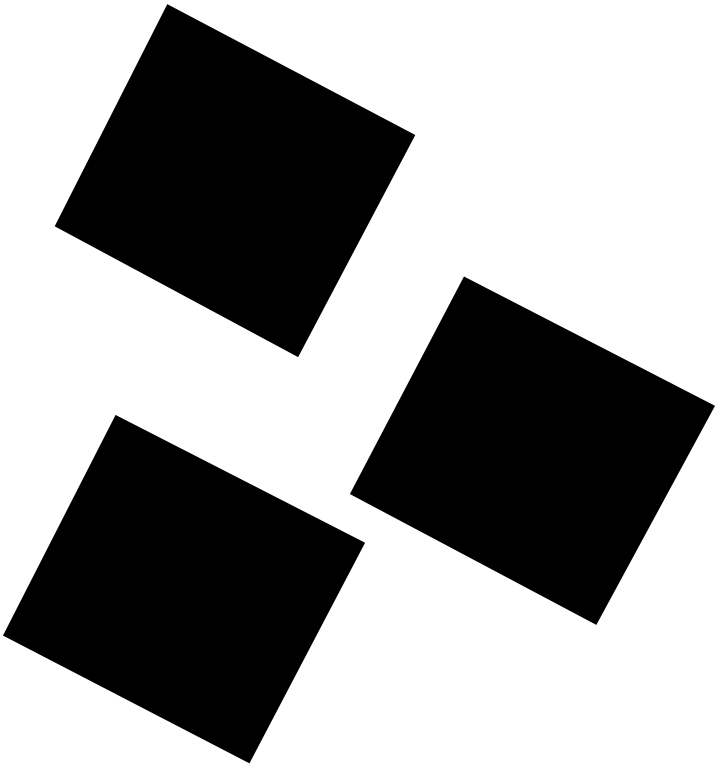

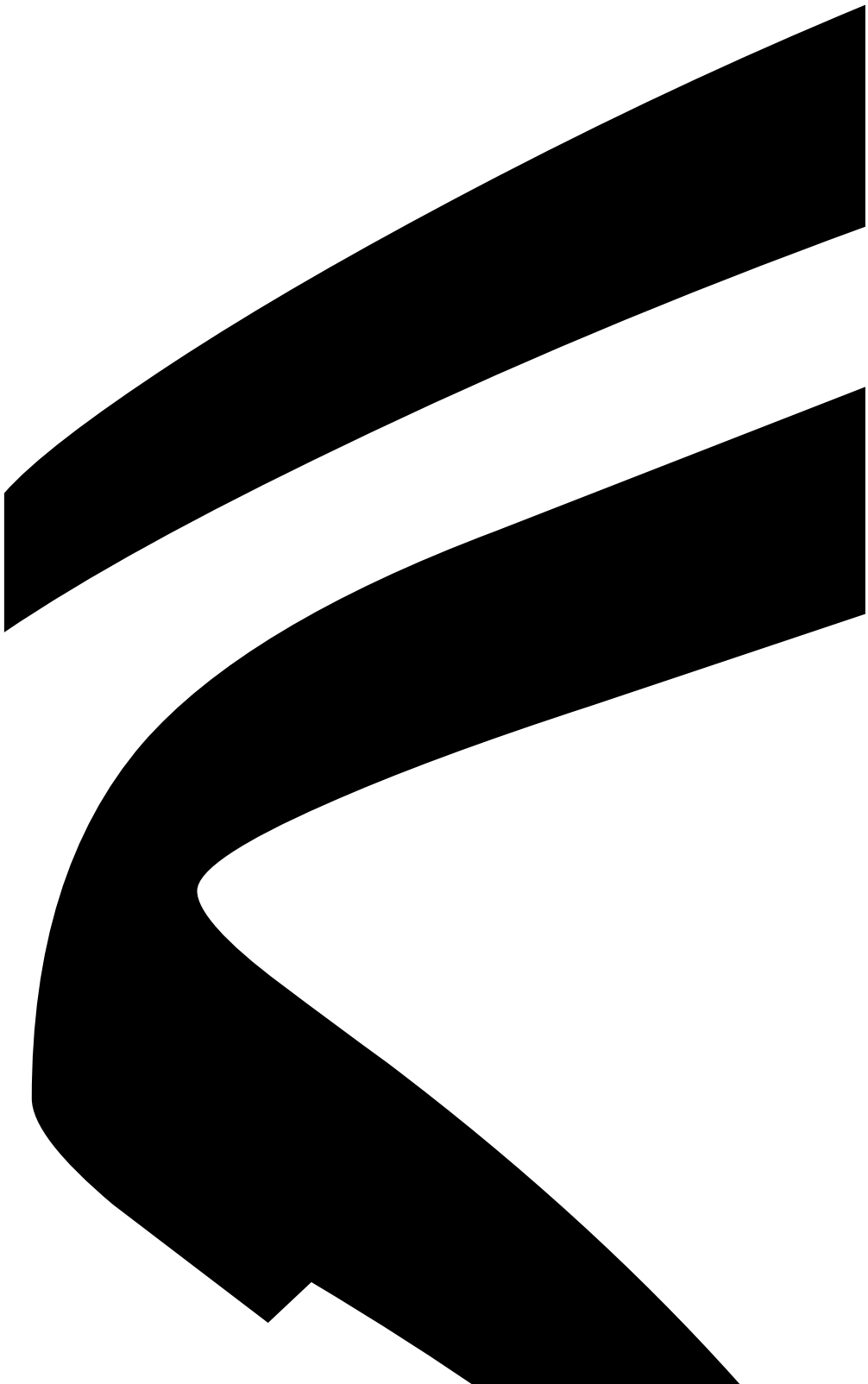

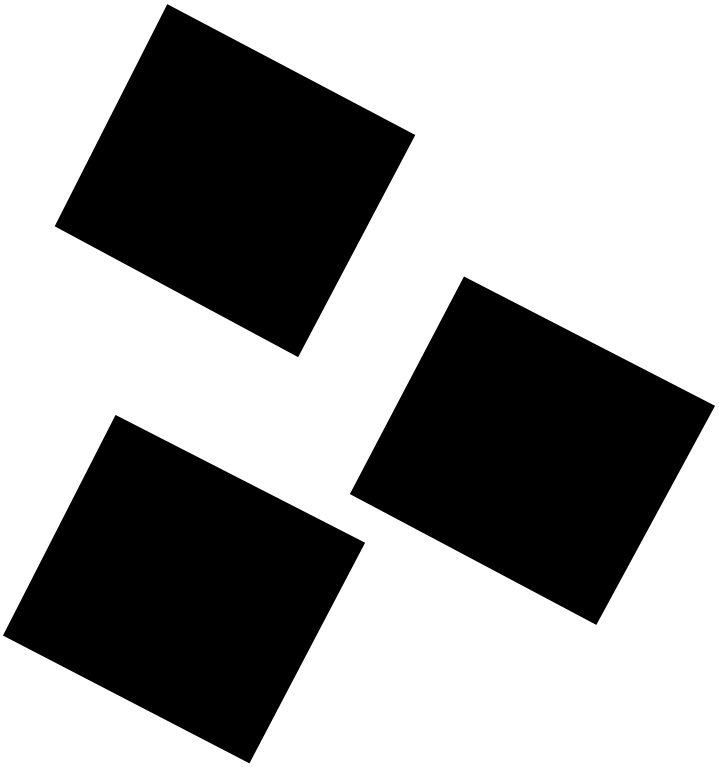

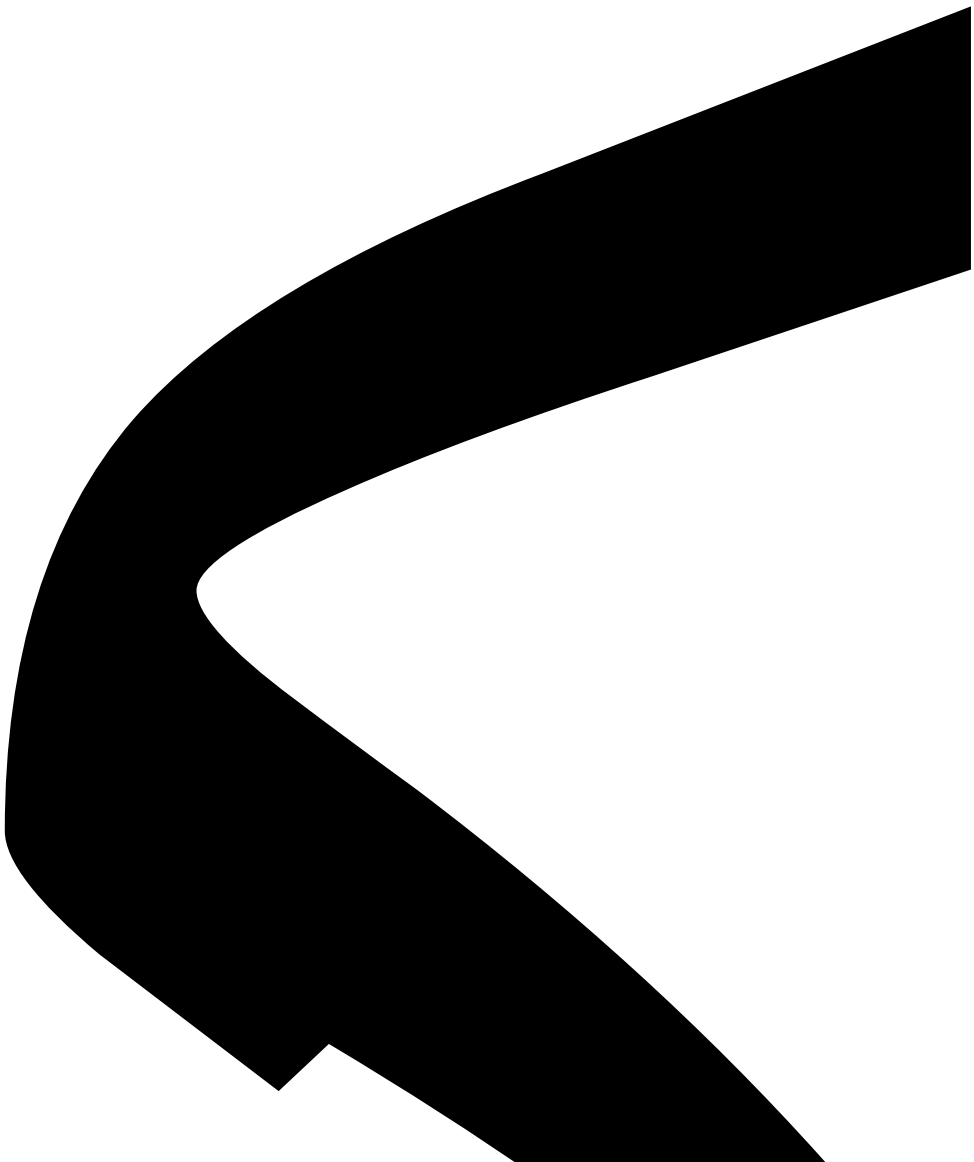

محاسن که شامل فقه و احکام شرعی، اختلاف حدیث، جغرافیا، انساب و اخبار

امت‌هاست، نمایانگر عظمت و بزرگی احمد برقی است. برقی در سال ۲۸۰ ق. و به روایتی در ۲۷٤ ق. درگذشت.۳۸

۳. حسن بن علی

یکی دیگر از شاگردان قاسم، فردی است به نام حسن بن علی۳۹؛ اما کنیه و القاب او در منابع ذکر نشده است. البته با توجه به اینکه این شخص، با این عنوان، در سند بیش از پانصد روایت قرار گرفته و استادان و شاگردان بسیاری دارد.٤۰ پس به طور قطع از عالمان معروف و بزرگ است. چه بسا ممکن است او همان حسن بن علی الوشا باشد؛ چراکه احمد بن محمد بن عیسای اشعری که از راویان قاسم بن حسن است، از این فرد هم روایت کرده است.٤۱

روایتی از قاسم

قاسم بن حسن بن علی بن یقطین روایت‌هایی از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل نموده که یکی از آنها روایتی است در خور توجه جامعه امروز تشیّع. در این حدیث یکی از مسایل مهم و حسّاس که ممکن است برای گروه‌هایی به خصوص جوانان دغدغه خاطر باشد، مطرح گردیده و آن مسأله ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است. امام علیه‌السلام در این حدیث ولایت را در کنار چهار رکن دیگر قرار داده و پس از مقایسه، اهمیّت و ارجحیّت آن را به روشنی بیان می‌کند. قاسم با دو واسطه از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که امام فرمود:

اسلام بر پنج ستون استوار است؛ نماز، زکات، حجّ، روزه و اعتقاد به ولایت ما اهل‌بیت علیهم‌السلام. اما از این پنج رکن، در چهارتای اول استثنا و رخصت وجود دارد. اگر کسی مالی نداشت، زکات بر او واجب نمی‌شود.

اگر کسی مال و مکنت در اختیار نداشت، حجّ بر او واجب نیست. اگر شخصی مریض باشد، شرع مقدس به او اجازه داده است که نشسته نماز بخواند و روزه نگیرد. اما خداوند در مورد ولایت، هیچگونه رخصتی نداده است. چه فرد سالم باشد چه مریض و چه فقیر باشد، چه غنی، بر همگان واجب و لازم است که به ولایت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عقیده داشته و پیرو آنان باشند.٤٢

پی‌نوشت‌ها:

١. فهرست، شیخ طوسی، تحقیق جواد قیومی، قم، انتشارات نشر الفقاهة، چ اول، ١٤١٧ ق.، ص ١٥٤ و ١٥٥.
٢. رحله، ابن جبیر محمد بن احمد، بیروت، داربیروت، ١٤٠٤ ق.، ص ٦٨؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر، بیروت، اعلمی، ج ٦، ص ٣٩٠، چ پنجم، ١٤٠٩ ق.
٣. فهرست طوسی، همان.
٤. اختیار معرفه‌الرجال، شیخ طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، ١٣٤٨ ش، ص ٤٣٧؛ رجال طوسی، تحقیق جواد قیومی، قم، جامعه مدرسین، چ اول ١٤١٥ ق.، ص ٣٥٢، ٣٦٦، ٣٦٩ و ٣٨٣.
٥. رجال نجاشی، احمد بن علی، تحقیق محمدجواد نایینی، بیروت، دارالاضواء، چ اول ١٤٠٨ ق.، ج ٢، ص ١٠٨.
٦. همان؛ فهرست طوسی، همان.
٧. اختیار معرفة الرجال، همان، ص ٤٣٠.
٨. تاریخ طبری، همان، ص ٣٩١؛ دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ٢، ص ١٨٤.
٩. اختیار معرفه‌الرجال، همان، ص ٤٣٠ ـ ٤٣٥؛ معجم رجال الحدیث، سیدابوالقاسم خویی، قم مرکز نشر آثار شیعه، ١٣٦٩ ش.، ج ١٢، ص ٢٢٧ ـ ٢٤٠.
١٠. همان، ص ٤٣٠.
١١. رجال نجاشی، همان، ج ١، ص ١٤٨.
١٢. رجال طوسی، همان، ص ٣٧٢؛ قاموس الرجال، ج ٣، ص ٣٣٢، محمدتقی تستری، قم، جامعه مدرسین، چ دوم ١٤١١ ق.؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی، ج ٣، ص ١٨، تهران،

حیدری، چ اول ١٤١٤ ق.
١٣. فهرست طوسی، همان، ص ٩٨.
١٤. رجال نجاشی، همان، ج ٢، ص ١٨٣.
١٥. رجال طوسی، همان، ص ٤١٢؛ المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، المجمع العالمی لاهل البیت(ع)، چاپ دوم، ١٤١٦ ق.، ج ٢، ص ٣٦٠.
١٦. اختیار معرفة الرجال، همان، ص ٥١٦.
١٧. خصال، شیخ صدوق، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ص ٢٧٧، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
١٨. همان؛ المحاسن، همان.
١٩. رجال نجاشی، همان، ج ١، ص ١٧٣؛ فهرست، شیخ صدوق، همان، ص ٢٢٠؛ فهرست ابن ندیم، ص ٢٧٧؛ اعیان الشیعه، ج ٦، ص ٢٧.
٢٠. رجال نجاشی، همان، ج ٢، ص ١٨٣.
٢١. اختیار معرفه‌الرجال، همان، ص ٥١٦، ٥١٨، ص ٢١ و ٥٥٥.
٢٢. رجال طوسی، همان، ص ٣٩٠.
٢٣. خلاصه‌الاقوال فی معرفة الرجال، علامه حلی، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، چ اول ١٤١٧ ق.، ص ٣٨٩.
٢٤. قاموس الرجال، همان، ج ٧، ص ٣٥٧.
٢٥. رجال نجاشی، همان.
٢٦. تنقیح المقال، مامقانی، ج ٢، ص ١٩، ابواب الفاء.
٢٧. رجال نجاشی، همان، ج ٢، ص ٤٥.
٢٨. رجال برقی، احمد بن ابی‌عبدالله، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٢، ص ٥٧.
٢٩. معجم رجال الحدیث، همان، ج ٩، ص ٣٠١ و ج ٢٢، ص ١٤١.
٣٠. رجال نجاشی، همان، ج ١، ص ٣٠٢.
٣١. رجال طوسی، همان، ص ٣٦٦، ٣٩٧ و ٤٠٩؛ جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی، ج ١، ص ٦٩، تهران، انتشارات جهان، بی‌تا.
٣٢. اختیار معرفه‌الرجال، همان، ص ٤٣٥.
٣٣. رجال نجاشی، همان، ج ١، ص ٢١٦؛ فهرست طوسی، همان، ص ٦٨.
٣٤. مفاخر اسلام، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، چ دوم، ١٣٦٣ ش.، ج ١، ص ٣٩٨ و ٤٠٤.
٣٥. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ١، ص ٢٨٣، بیروت، دارالفکر، چ اول، ١٤٠٨.

٣٦. رجال نجاشی، همان، ج ١، ص ٢٠٤.
٣٧. رجال برقی، همان، ص ٥٧ و ٥٩.
٣٨. فهرست طوسی، همان، ص ٦٢.
٣٩. رجال نجاشی، همان.
٤٠. الاستبصار، شیخ طوسی، ج ٢، ص ٤٣، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ١٣٩٠ ق.
٤١. معجم رجال الحدیث، همان، ج ٥، ص ٧.
٤٢. همان، ص ٣٤.
٤٣. خصال، همان.

استاد علی‌اصغر فقیهی

«دانشور فروتن»

* * *

حبیب الله سلمانی آرانی

ص ...

جـای عکس

استاد علی‌اصغر فقیهی

خانواده

استاد علی‌اصغر فقیهی، اوّلین فرزند خانواده، در روز ۱۲ دی ماه ۱۲۹۲ ش. برابر با سال ۱۳۳٦ ق. در یکی از محله‌های قدیمی شهر قم و در خانواده‌ای روحانی متولد گردید.

پدرش آقا شیخ ابوالحسن فقیهی متوفای ۱۳۵۹ ق. و جدّ وی آخوند ملا محمد تا چند پشت در سلك روحانیت بودند و به زهد و تقوا شهرت داشتند.

شیخ ابوالحسن و برادرش شیخ احمد از مدرسان دروس سطح و فضلای حوزه علمیه قم و از شاگردان آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حایری متوفای ۱۳۵۵ ق.، آقاشیخ محمد فیض قمی متوفای ۱۳۷۰ ق.، آقا شیخ محمد ارباب قمی متوفای ۱۳٤۱ ق. و آقا سیدابوالحسن اصفهانی متوفای ۱۳٦۵ ق. بودند.

این دو عالم بزرگوار در مدرسه «جهانگیرخان» دروس حوزوی را تدریس می‌کردند و در ایام تبلیغ برای وعظ و ارشاد مردم به روستاهای قم می‌رفتند.

تحصیلات

علی اصغر در پنج سالگی به مکتب خانه محله‌اش که توسط تنها خانم باسواد آن محله اداره می‌شد، رفت. وی الفبا را با سبك مکتب خانه‌ای، همراه با پاره‌ای از مسائل دینی در خور فهم آن سن و سال مثل: اذان، اقامه و نماز آموخت. او سپس قرآن را که به طور معمول از آخرین سوره‌های جزء سی‌ام تدریس می‌شد، فراگرفت. وی بعد از آن، بقیه قرآن و برخی متون فارسی، از قبیل گلستان سعدی و بعضی نامه‌هایی را که توسط منشیان قدیمی تحریر شده بود و در مکتب خانه‌ها تدریس می‌شد، آموخت. علی‌اصغر که در ده سالگی نوشتن و خواندن کتاب‌های روان و ساده فارسی و فرآن را تا حدّی فرا گرفته بود، به مدرسه «جهانگیرخان» که در نزدیکی منزلشان بود و پدر و عمویش نیز در آن مدرسه تدریس می‌کردند، رفت. وی **نصاب الصّبیان و جامع المقدمات** را نزد پدرش به طور کامل خواند.

استاد فقیهی از خاطرات این دوره چنین نقل می‌کند:

«مرحوم آیه‌الله حایری، پیشکاری داشتند به نام آقا شیخ محمدتقی بافقی که علما به شرح احوال ایشان آشنا هستند. از جمله وظایف آقا شیخ محمدتقی یکی هم پرداخت شهریه طلبه‌ها بود؛ به این صورت که کیسه‌ای پول زیر بغلش می‌گذاشت و به مدرسه‌های مختلف می‌رفت و

شهریه طلبه‌ها را می‌داد. در آن زمان طلبه‌های مجرد، ماهی ۱۵ ریال و طلبه‌های متأهّل ماهی ۳۰ ریال و مدرّسین هم ۵۰ ـ ٦۰ ریال حقوق داشتند. یك روز ایشان به مدرسه ما آمد و همه طلاب دور اتاق نشستند تا شهریه خود را بگیرند. من هم رفتم و در گوشه‌ای نشستم. ایشان از من پرسید: چه می‌خوانی؟ پاسخ دادم: نصاب. گفتند: عرب به شیر چه می‌گوید؟ گفتم: لبن. گفتند: به ماست چه می‌گوید؟ چون این کلمه در نصاب نبود من سکوت کردم. ایشان لبخندی زدند و ٤ سکه ۲ ریالی به من دادند و قرار گذاشتند که هر ماه این مبلغ را به بنده بپردازند...».۱

آقای فقیهی فراگیری کتاب‌های **شرح سیوطی، شروح جامی، کافیه، شافیه، رضی** و تمام کتاب **مغنی** را به خوبی پشت سرگذاشت. وی با شروع **منطق حاشیه** ملاعبدالله و بعد از آن **شرح شمسیه و شرح مطالع** را خواند و سپس **مطوّل** تفتازانی در علم معانی و بیان را به طور کامل آموخت و به سراغ مقدمات اصول و فقه رفت. او اوّلین کتاب اصول، یعنی **معالم الاصول** را که جزء برنامه‌های درسی آن روز بود همراه **شرایع** که در موضوع فقه نوشته شده، خواند و **شرح لمعه، قوانین الاصول** و دو کتاب بعد از آنها یعنی **رسائل و مکاسب** شیخ انصاری را تمام کرد و با خواندن دو جلد **کفایه‌الاصول** آخوند خراسانی دوره سطح را نزد استادان و فضلای آن وقت حوزه مانند: آقا شیخ عبدالحسین ابن الدین قمی و آیات عظام: سید شهاب الدین نجفی مرعشی، فیض قمی، گلپایگانی، امام خمینی و... به پایان برد. او پس از اتمام این دوره، برای مدتی از درس خارج فقه آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری بهره برد.

در دانشگاه

پس از تأسیس دانشکده معقول و منقول در دانشگاه تهران و شرایط و جوّ عمومی حاکم بر حوزه و دیدگاه روحانیت نسبت به دانشگاه‌ها آقای فقیهی که ۱۹ سال داشت تصمیم گرفت از تحصیلات دانشگاهی نیز بهره‌مند شود. او در سال ۱۳۱۵ ش. در دانشکده یاد شده که دارای سه رشته تحصیلی در علوم معقول، منقول و ادبیات بود، در رشته ادبیات ثبت نام کرد. او پس از پشت سرگذاشتن امتحانات ورودی تحصیلات خود را در آن دانشکده شروع نمود. از آنجا که وضع مادّی پدر برای تأمین هزینه‌های تحصیلی مساعد نبود، او در دفترخانه‌ای که مقابل بازار بزرگ تهران قرار داشت مشغول به کار شد.

از استادان مشهور آقای فقیهی در این مقطع تحصیلی می‌توان از آقایان: میرزا محمود شهابی، بدیع الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، عبدالعظیم قریب، مهدی الهی قمشه‌ای، محسن هشترودی و... نام برد که در این دانشکده، ادبیات فارسی و عربی، علوم تجربی، ریاضیات، تاریخ ادبیات، فلسفه و... را تدریس می‌کردند.

آقای فقیهی در شهریور ماه سال ۱۳۱۹ ش. تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان رسانید. او رساله پایانی‌اش را در موضوع **تأثیر ایرانیان در بسط تمدن اسلامی** نوشت و موفق به دریافت مدرك کارشناسی ارشد در رشته ادبیات گردید.

تدریس

آقای فقیهی در آبان ۱۳۱۹ ش. به عنوان دبیر، به قم بازگشت. وی با معرفی خود به اداره فرهنگ قم، حکم رسمی خود را برای تدریس در دبیرستان حکیم نظامی دریافت کرد و در این دبیرستان به تدریس درس‌های عربی، فارسی، تاریخ و جغرافیا پرداخت.

استاد فقیهی پس از سال‌ها تدریس و کسب تجربیات آموزشی، از سوی دبیران و همکارانش در آن دبیرستان، برای پذیرفتن مسؤولیت اداره دبیرستان پیشنهاد شد.

او بر خلاف میل باطنی‌اش به خاطر احترام به رأی و حسن نظر همکاران خود، برای مدتی، مسئولیت اداره دبیرستان را عهده‌دار گشت.

استاد از خاطرات دوران مدیریت خود چنین نقل می‌کند:

«در آن موقع که بنده مسئولیت دبیرستان را به عهده داشتم، مرحوم آیه‌الله بروجردی به اداره فرهنگ آن روز دستور دادند که در دبیرستان ـ این مدرسه تنها دبیرستان کامل قم بود ـ هفته‌ای یك بار جلسه وعظ تشکیل شود و واعظی برای دانش‌آموزان سخنرانی کند. همچنین مسجدی هم برای آنها در نظر گرفته شود که در آنجا نماز بخوانند. اداره فرهنگ قم دستور ایشان را به من ابلاغ کرد و من هم که خیلی مشتاق این کار بودم از فرصت استفاده کردم و گفتم: حال که قرار است چنین کاری صورت بگیرد، باید از مهم‌ترین و معروف‌ترین واعظ شهر؛ بلکه ایران، برای سخنرانی دعوت کنیم تا اوّلین جلسه آن با شکوه زیادی برگزار شود و بچه‌ها برای آن اهمیت قائل شوند. معروف‌ترین واعظ شهر در آن ایام مرحوم آقا میرزا محمدتقی اشراقی بود که مردی فوق

العاده باهوش و خوش حافظه بود...
ایشان به مدرسه آمدند و حدود یك ساعت و نیم صحبت می‌کردند و بچه‌ها هم با دقّت به آن گوش می‌دادند و بعد از سخنرانی هم به سؤالات دانش‌آموزان پاسخ گفتند و از آن پس این جلسات ادامه پیدا کرد....»۲

استاد فقیهی بیش از سی‌سال (۱۳۱۹ تا ۱۳۵۰ ش.) در قم به تدریس پرداخت. او علاوه بر دبیرستان حکیم نظامی در دبیرستان‌های اوحدی، صدر اوحدی، دخترانه پنبه‌چی و دین و دانش نیز تدریس می‌کرد. وی در سال ۱۳۵۰ ش. تقاضای بازنشستگی نمود و پس از آن به تهران مهاجرت کرد. و تا سال ۱۳۵۸ ش. در دبیرستان‌های علوی و نیکان مشغول تدریس بود و بعد از آن نیز به قم بازگشت. استاد فقیهی از خاطرات دوران همکاری خود با شهید بهشتی در دبیرستان دین و دانش قم و مدرسه علوی تهران چنین می‌گوید:

«در سال ۱۳۳۰ ش. شهید دکتر بهشتی به قم آمدند. آن موقع ایشان زبان انگلیسی می‌دانستند و تدریس می‌کردند. یك بار مرحوم حاج آقا مرتضی حائری از آقای بهشتی و آقای جزی که دبیر ریاضیات بود و آقای جوادی و بنده دعوت کردند و ما به منزل ایشان رفتیم. در آن جا (آقای حایری) فرمودند: من در نظر دارم مدرسه‌ای تأسیس کنم که علاوه بر برنامه فرهنگی، برنامه دینی هم ـ به طور صحیح، نه آن طور که در مدارس معمول است ـ داشته باشد و موادّی از جمله، تاریخ اسلام، جغرافیای کشورهای اسلامی و فقه و آشنایی با قرآن به طور صحیح در آن تدریس شود.

مدتی در این باره مشورت کردیم و سرانجام طرح آن تهیه شد و همه افراد حاضر، به اتفاق، نظر دادند که آقای بهشتی مناسب‌ترین فرد برای مدیریت آن هستند.
در تمام مدتی که ایشان در قم بودند، ما با ایشان معاشر و همسایه بودیم و رفت و آمد داشتیم و در مدرسه دین و دانش هم همکار بودیم...»
«هنگامی که در مدرسه علوی به تدریس مشغول بودم با آقای (رضا) روزبه آشنا شدم. به جرأت می‌توانم بگویم نظیر این مرد را بسیار کم دیده‌ام. او به راستی سلمان زمان خودش بود، چه از نظر تقوا، چه از نظر وسعت معلومات و چه از جهات دیگر. هر دبیری که غیبت می‌کرد ایشان به جای او درس می‌داد و به خوبی هم از عهده بر می‌آمد. او در فیزیك نظریات تازه‌ای ارائه کرده بود. از نظر فقه در حدّ اجتهاد بود و از نظر فلسفه هم انسانی فوق العاده به شمار می‌رفت. برخی از تصاویر این کتاب «**ترجمه توحید مفضّل**» کار آن مرحوم است...».[۳]

ویژگی‌ها

استاد فقیهی از خانوده‌ای روحانی و اهل علم و از تحصیل کرده‌های حوزه علمیه قم و دانش آموختگان دانشگاه تهران بود. وی در ضمن سال‌های تحصیل و تدریس، با عده‌ای از استادان و بزرگانی از حوزه و دانشگاه حشر و نشر داشت و نیز شاگردان بسیاری را در زمینه‌های مختلف تربیت کرد. از جهت اینکه آثار

پژوهشی و تحقیقی ایشان زمینه همکاری و آشنایی بسیاری را با وی فراهم آورده بود، مناسب است که به برخی از آرا و نظراتی که در مورد استاد از سوی بستگان، دوستان و استادانش ابراز شده، پرداخته شود.

آقای حاج عباس فقیهی برادر کوچکتر استاد، می‌گوید:

«مرحوم آقای فقیهی انسانی بسیار مودّب بود، به صله ارحام اهمیّت زیاد می‌داد و در رفت و آمدهایی که ما و سایر بستگان با او داشتیم به کوچك و بزرگ فامیل احترام می‌گذاشت. و نسبت به آن دسته از فامیل که از نظر معیشتی در حدّ متوسط یا پایین‌تر بودند، بیشتر عنایت داشت. در میان خویش و قوم، به کودکان و نوجوانان بسیار اظهار علاقه می‌کرد و هنگامی که آنان وارد مجلس خانوادگی می‌شدند، تمام قد جلوی آنان بر می‌خاست و احترام می‌نمود. گاهی با آنان شوخی و مزاح‌های مناسب می‌کرد و گاهی با طرح سؤالات و مطالب طنز و معماگونه، باب گفت و گو را با آنان می‌گشود و جایزه‌اش به بچه‌ها گفتن صدآفرین و هزارآفرین بود. وی به بزرگترها و پدران و مادران فامیل سفارش می‌کرد که برای تربیت دینی و یادگرفتن آداب اجتماعی فرزندان، سعی و اهتمام داشته باشند. او در جلسه قرائت قرآن هفتگی که هنوز هم بین فامیل و اهالی محل برقرار است برای حاضران کلمات قصار و برخی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه را ترجمه و شرح می‌کرد.»

آقای عباس رامین یکی از دوستان قدیمی و از بستگان استاد فقیهی که تا پایان عمر با او معاشرت و ارتباط داشت چنین تعریف می‌کند:

«در تمام دوران رفاقت و معاشرتمان با استاد فقیهی، هرگز حرف یا

کلمه‌ای زشت و زننده نشنیدم. بسیار صبور بود و در مقابل پیش آمدهای سخت و ناملایم که برایش پیش می‌آمد، تحمّل داشت و هیچگاه زبان به ناراحتی و گله نمی‌گشود. مهمان‌های خود را، هرکس که بود خودش بدرقه می‌کرد و به مهمانی هم که می‌رفت، از هرگونه تکلّف و زحمت و تعارفات بیهوده و بی‌جهت برای میزبان خودی و غیر خودی پرهیز می‌نمود. دوست داشت که مطلبی را از او سؤال کند و در موقع پاسخ دادن، متناسب با درك و فهم سؤال کننده به طور کامل و جامع جواب می‌داد.

او در اعیاد ملّی و مذهبی در خانه می‌نشست و فرهنگیان همکار، استادان و شاگردان و فامیل به دیدنش می‌آمدند. نیز برخی از استادان معروف دانشگاه، مثل: دکتر معینی، دکتر شهیدی و... هرگاه به قم می‌آمدند، با استاد ملاقات می‌کردند.»

آقای مجاهدی قمی (پروانه) که از شاعران ادیب و مدیحه‌سرایان اهل‌بیت علیهم‌السلام است درباره استادش چنین می‌نویسد:

«از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳٦ ش. تحصیلات دوره اوّل متوسطه را در دبیرستان دین و دانش (قم) سپری کردم و به مدت سه سال افتخار شاگردی شادروان استاد علی‌اصغر فقیهی نصیبم شد و از خرمن فضل و مکارم اخلاقی آن بزرگمرد خوشه چین بودم.

ریاست دبیرستان دین و دانش بر عهده شهید بزرگوار آیه‌الله بهشتی بود و مرحوم آیه‌الله حاج آقا مرتضی حائری به همّت تنی چند از نیکوکاران، این نهاد آموزشی را از نظر مالی اداره می‌کردند. در این دبیرستان چهره‌های ممتاز و

شاخص حوزه و دانشگاه و شخصیّت‌های مبرّز علمی تدریس می‌کردند.
شهید آیه‌الله مفتح به تدریس «تعلیمات دینی» اشتغال داشتند، شهید آیه‌الله بهشتی زبان انگلیسی تدریس می‌کردند، آیه‌الله مکارم شیرازی تدریس زبان عربی را بر عهده گرفته بودند، حجه‌الاسلام مصباح‌زاده خوشنویس نام آشنای معاصر کلاس‌های خط و نقاشی را اداره می‌کردند و شادروان استاد علی‌اصغر فقیهی علاوه بر تدریس کتب درسی از قبیل: کتاب فارسی و دستور زبان، در کلاس‌های املا و انشا حضور می‌یافتند و با دقّت بسیار، شاگردان خود را تعلیم می‌دادند، و دو کتاب **تاریخ اسلام** و **جغرافیای اسلام** را نیز که خود تألیف کرده بودند، علاوه بر کتب رسمی وزارتی، تدریس می‌کردند و در یادگیری مطالب این دو کتاب بر دانش‌آموزان سخت می‌گرفتند.
استاد فقیهی صرف نظر از مقام علمی، از جهت سجایای اخلاقی نیز ممتاز بودند و در اداره کلاس‌ها شیوه منحصر به فردی داشتند و کلاس‌های ایشان منظم‌ترین و در عین حال از پربارترین کلاس‌های درسی بود.
به خاطر دارم هنگامی که در سال ۱۳٤۹ ش. به پیشنهاد مرحوم آیه‌الله آذری قمی سرگرم مقابله نسخه‌های خطی دیوان اشعار حسینعلی بیك «شرر» بیگدلی فرزند آذر بیگدلی مؤلّف «**آتشکده آذر**» بودم، استاد فقیهی به رسم شاگرد نوازی پس از ملاحظه کارهایی که در این رابطه انجام داده بودم به من فرمودند: (اگر مایل باشید مقدمه‌ای بر دیوان شرر خواهم نوشت.) و به فاصله چند روز مقدمه‌ای عالمانه در ۱٦ صفحه مرقوم داشتند و در پایان آن، این ناچیز را مورد عنایت خود قرار دادند. این مقدمه زینت بخش دیوان شرر بیگدلی با عنوان «فغان دل» است که به سال ۱۳٤۹ توسط انتشارات دارالعلم قم

چاپ و منتشر گردیده است.»
آیه‌الله میرزا جعفر سبحانی از استادان بزرگ حوزه درباره استاد فقیهی می‌گوید:
«سابقه آشنایی این جانب با استاد فقیهی از سال ۱۳۳۷ ش. است. در آن سال‌ها می‌خواستیم در مجله مکتب اسلام، راجع به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جغرافیای عربستان و سایر کشورهای اسلامی مقالاتی بنویسیم. ما به دنبال متنی به زبان فارسی، درباره موضوعات فوق می‌گشتیم که پس از بررسی، از نوشته‌های ایشان استفاده کردیم. نیز برای نوشتن رساله عملیه به زبان فارسی در زمان آیه‌الله العظمی بروجردی، مرحوم آقای کرباسچیان، آقای فقیهی را که از نظر ادبیات قوی بودند پیشنهاد کردند. استاد فقیهی این کار را قبول کرد به شرطی که نام ایشان در میان نباشد.
از ویژگی‌های اخلاقی ایشان اینکه او مرد دانش و سکوت بود و از خصیصه‌های مردان خودساخته این است که هرگز خودنمایی نمی‌کنند. وقتی از او سؤالی می‌شد، جواب می‌داد و اطلاعات در او موج می‌زد. او شیفته علم و قلم بود. توان علمی ایشان در تاریخ به خصوص تاریخ ایران، در دوران آل بویه و صفویه و تاریخ قم بسیار بالا و از نظر قلم و ادبیات فارسی بسیار قوی بود.
آثار علمی او هم عفت قلم دارد و هم مطالب یاد شده با ذکر مدرك و مصدر است و... ».
آیه‌الله علی کریمی جهرمی از استادان و فضلای حوزه که سال‌ها با استاد

ارتباط داشت می‌گوید:
«آقای فقیهی دانشمندی بارع و مهذّب و با فضیلت بود. شاخصه این دانشمند بزرگوار یکی جنبه تحقیق و پژوهشگری او بود. وی مطالب مورد نظرش را با شوق فراوان دنبال می‌کرد و به مطالب سطحی یا مسموعات بی‌مستند دل خوش نمی‌کرد. روح تشنه او همواره ردیاب علم و تحقیق و نوع نوشته‌ها و آثار قلمی او از این دو خصیصه برخوردار بود.
شاخصه دیگر آن مرد دانشمند، وقار و وزانت او بود. در طول چند دهه آشنایی، یك بار سخنی از او نشنیدم که به دنبال آن گفته شود این حرف چه بود یا این سخن شایسته وی نبود. ادب و انسانیت در سخن گفتن وی موج می‌زد و به حق، مصداق آیه شریفه «**قولو اللنّاس حسنا**» بود. از ستوده‌ترین صفات و مزایای او تواضع عالمانه وی بود. او با آنکه در لباس روحانیت نبود و نشیندم نزد معلم اخلاقی برای این هدف نشسته و زانو زده باشد؛ از اخلاق فاضله‌ای برخوردار بود و با وجود مراتب فضل و کمال و آثار خوب قلمی متعدد، هرگز من و ما نمی‌کرد و آن قدر بی‌تکلّف و ساده زیست و بی‌ادعا بود که انسان را به شگفتی وامی‌داشت.
او تا حدود یك ماه و نیم، یا دو ماه پیش از درگذشتش و پیش از آنکه زیر فشار درد و کسالت از پای در آید، در نماز جماعت ظهر و عصر این جانب حضور می‌یافت و حتی آن دورانی که در آمد و رفت نیاز به همراه داشت، با همراهی یکی از نزدیکان به مسجد می‌آمد و در نماز جماعت شرکت می‌کرد.
جاوید بهشت باد جایش
اندر حرم خدا مکانش
خدا او را با اولیای طاهرینش محمد و آل محشور نماید!»

تألیفات

از استاد فقیهی این شخصیت بزرگوار علمی و فرهنگی که هشتاد سال از عمر خویش را صرف تحصیل، تدریس و تحقیق نمود. کتاب‌ها و مقالاتی به صورت تألیف و ترجمه به جا مانده که بسیار پرارج و مفید است و بارها تجدید چاپ شده و مورد استفاده جامعه فرهنگی و دینی قرار گرفته است. نیز از استاد، کتابخانه‌ای با حدود ۵۰۰۰ جلد کتاب فارسی و عربی که غالب آنها از منابع و مآخذ معتبراند باقی مانده که آن مرحوم وصیت نمود تا به شکل مطلوبی مورد استفاده همگان قرار گیرد. استاد، پیرامون آثار خود چنین توضیح می‌دهد:

«بنده از همان دوران کودکی که توانستم کتاب‌های فارسی را بخوانم، علاقه شدیدی به مطالعه کتاب‌های تاریخ و اخبار داشتم. آثار فارسی مرحوم مجلسی، **ناسخ التواریخ** و کتاب‌هایی از این قبیل را هر طور بود پیدا می‌کردم و می‌خواندم. بعد که توانستم تا حدّی از کتاب‌های عربی استفاده کنم به مطالعه آثار تاریخی و ادبی عرب پرداختم. وقتی مشغول تدریس شدم، در روزنامه‌های قم، سلسله مقالاتی در زمینه تاریخ نوشتم و نخستین اثری که از بنده به صورت کتاب منتشر شد، **تاریخ وهابیان** بود.»[٤]

۱. تاریخ و عقاید وهابیان

این کتاب نخستین اثر استاد فقیهی است که ابتدا به صورت سلسله مقالات

در **نشریه استوار** قم بـه چـاپ مـی‌رسـید. سپس این مقالات به صورت کتابی در ٦٨ صـفحه رقعـی، توسـط کتـاب فروشـی کتابچی با مقدمه آیه‌الله نجفی مرعشی در سـال ١٣٢٣ ش. چـاپ و منتشـر گردیـد. استاد درباره انگیزه تألیف این کتاب، چنین می‌نگارد:

«انگیـزه مـن بـرای نوشـتن ایـن کتـاب حادثـه گردن زدن یك جوان شیعه ایرانی به نام حاج ابوطالب یزدی در مکه بود. این واقعه در سال ١٣٢٢ ش. ١٣٦٣ ق. توسط طرفداران فرقه وهابیت انجام شد.»

در بخش پایانی این کتـاب، نویسنده اظهـار امیدواری کرده که در کتابی که در دسـت تـألیف دارد، بیشـتر و بهتـر بتوانـد تـاریخ و عقاید ایـن فرقـه را بررسـی کنـد. در پشت جلد این کتاب آثار دیگر مؤلف چنین معرفی شده است:

* ایـران در جنـگ گذشـته چـاپ شـده در روزنامه استوار؛
* ادبیـات ایـران در قـرن دوم هجـری، کـه خلاصه آن در روزنامه استوار چاپ شده است.
* نهضـت نجـف در جنـگ بـین الملـل کـه ترجمه آن در روزنامه استوار چاپ شده است.
* تـاریخ کشـورهای عربـی بعـد از جنـگ بین الملل، در دست تألیف.
* نویسـندگان بـزرگ اسـلامی، در دسـت تألیف.
* ابومسلم خراسانی، در دست تألیف.
* تاریخ حبشه، در دست تألیف.

٢. وهابیان

در این اثر همان طور که مؤلف وعده داده بود؛ به بررسی و تحقیق درباره عقاید و تاریخ فرقه وهابیت پرداخته است. چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۵۲ ش. توسط کتاب فروشی صبا در ٤٧٨ صفحه وزیری، مشتمل بر هشت بخش و یك خاتمه و فهرست اعلام منتشر شد. چاپ دوم و سوم در سال‌های ۱۳٦٤ و ۱۳٦٥ ش. و نیز چاپ چهارم این کتاب در سال ۱۳۷۷ ش. به وسیله انتشارات زائر انتشار یافت.

۳. ترجمه عهدنامه مالك اشتر

عهدنامه مالك اشتر مهمترین نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. استاد فقیهی در سال ۱۳٤۱ ش. برای استفاده دانشجویان رشته ادبیات، آن را ترجمه نمود. سپس متن و ترجمه با مقدمه و تعلیقاتی مفید در ۳۱ صفحه رقعی چاپ و در اختیار عموم قرار گرفت. توضیح اینکه این ترجمه زمینه و اندیشه ترجمه تمامی کتاب شریف **نهج البلاغه** را فراهم آورد.

٤. دستورهای املا و انشا

کتاب دیگر استاد که نیمی از آن اختصاص به قواعد املا و نیم دیگر حاوی نکاتی درباره روش و اصول نگاشتن است، به نام دستورهای املا و انشاء، نخست در سال ۱۳۳۰ ش. چاپ و منتشر گردید. پس از آن تا سال ۱۳٤۳ ش. در چند نوبت با تجدید نظر و اضافات توسط انتشارات اسماعیلیان در قطع رقعی چاپ و عرضه شد.

٥. جغرافیای کشورهای اسلامی و تاریخ اسلام

این کتاب در ابتدا به صورت جزوه برای محصلان دوره متوسطه دبیرستان دین و دانش تدریس می‌شد. سپس قسمتی از آن با مقدمه‌ای از آیه‌الله دکتر بهشتی در سال ۱۳۳٤ ش. در چاپخانه حکمت به صورت کتابی مستقل در دو بخش جغرافیا و تاریخ به چاپ رسید و منتشر گردید.

٦. ترجمه توحید مفضّل

این کتاب با نام راه خداشناسی یا خلاصه توحید مفضّل، شامل ترجمه گفتار امام ششم علیه‌السلام به ضمیمه مختصری از نبوّت، عدل، امامت و معاد، به گونه‌ای همه فهم چاپ و در دسترس عموم قرار گرفت. در چاپ‌های بعد برای تفهیم بیشتر مطالب در جای جای کتاب از تصاویر مناسب نیز استفاده شد. این اثر به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است.

۷. سفرنامه حجّ

کتاب سفرنامه با نام «**حجّ آن طور که من رفتم**» شامل گزارش ۲۷ روزه از سفر پربرکت تشرّف به حجّ تمتّع استاد فقیهی در سال ۱۳٤٥ ش. است که وی پس از بازگشت، وقایع و رویدادهای این سفر را همراه با اعمال حجّ نگاشته است. انتشارات حکمت با اضافه نمودن بیش از ٤۰ تصویر از اماکن متبرکه مکه و مدینه به این اثر، آن را در سال ۱۳٤٦ ش. در قطع رقعی به چاپ رساند.

۸. چگونگی فرمانروایی عضدالدوله دیلمی

استاد در سال ۱۳٤۷ ش. به تألیف این کتاب که از جهات مختلف به بررسی

چگـــونگی فرمـــانروایی عضـــدالدوله پرداختـــه، دســـت زد. عضـــدالدوله از فرمانروایان
معـروف و متشـخّص ایـن سلسـله و دارای درایت، تدبیر، ادب و دانش وسیع بوده و در احیای شعائر مذهب شیعه اهتمام تمام داشته است. چاپ نخست این کتاب
در سـال ۱۳٤۷ در ۳۹۸ صـفحه وزیـری با فهرست اعلام، توسط انتشارات
اسـماعیلیان چـاپ و منتشـر گردیـد. و نیـز چاپ بعدی آن با فهرست اعلام در قطع وزیـری در سـال ۱۳۷۳ ش. توسـط نشـر پرتو انجام شد.

۹. تاریخ مذهبی قم

این کتاب همان بخش اوّل تـاریخ جـامع قم است، که با نام **تاریخ مذهبی قم**
توسـط اسـتاد فقیهـی تـألیف شـده اسـت. در این کتاب به وضع مذهبی شهر قم، از هنگام فتح آن به دست مسلمانان، تـا زمـان حاضر پرداخته شده است. چاپ اوّل
این کتـاب توسـط انتشـارات اسماعیلیان در سال ۱۳۵۰ ش. انجام شد و چاپ دوم
آن بـا تجدیـد نظـر و اضـافات بـه وسـیله انتشارات زائر در قطع وزیری و در سال ۱۳۷۸ ش. منتشر گردیده است.

۱۰. آل‌بویه

این کتاب که دارای يك مقدمه و سه بخش و چندین فصل است و به اوضاع و
احـــوال زمـــان آل بویـــه و نمـــوداری از زنـدگی مـردم آن عصـر پرداختـه در سـال ۱۳۵۷
ش. بـه چـاپ رسـیده اسـت. اثـر مـذکور چندین نوبت توسط ناشران مختلف داخل کشور چاپ و منتشر شده و يك نوبت در بیروت به زبان عربی ترجمه و چاپ گردیده است.

۱۱. ترجمه نهج البلاغه

این اثر که با نام **کتاب شریف نهج البلاغه همراه با شرح شیخ محمد عبده،** توسط استاد ترجمه شده، در میان دیگر آثارش جلوه ویژه‌ای دارد. در مقدمه این اثر که بالغ بر ۵۰ صفحه است، روش کار مؤلف همراه با اطلاعات ارزنده و نکات مفید آورده شده. ترجمه این کتاب ۷ سال (۱۳٦۱ ـ ۱۳٦۸ ش.) به طول انجامیده و ترجمه متن عربی آن به فارسی چنان با دقّت صورت گرفته که می‌توان آن را کلمه به کلمه و جمله به جمله با ترجمه فارسی آن تطبیق و مقابله کرد.

چاپ اول آن با قطع وزیری در سال ۱۳۷٤ ش. توسط انتشارات صبا انجام پذیرفته و در سال‌های بعد چندین نوبت تجدید چاپ گردیده است.

۱۲. سفرنامه آفریقا

استاد فقیهی علاقه وافری به سیر و سفر داشت. نخستین سفر خارج از کشور وی مربوط به حجّ تمتع بوده و پس از آن در سال ۱۳۵۲ ش. مسافرت‌های متعددی به اروپا، آفریقا، خاوردور، استرالیا و چند کشور عربی نموده است. از آن جا که قاره آفریقا غنی‌ترین قاره جهان است استاد خاطرات این سفر را که حاوی تحقیقی جامع پیرامون آن قاره و آداب و سنن اجتماعی، آثار و شگفتی‌های آنجاست، در این مجموعه گردآورده است.

انتشارات زائر در سال ۱۳۷۹ ش. برای نخستین بار، این کتاب را در ۳۱۱ صفحه وزیری چاپ و منتشر ساخت.

۱۳. دستور زبان فارسی
چاپ اوّل این کتاب در سال ۱۳٤٦ ش. و چاپ دوم آن در سال ۱۳٤۹. با تجدید نظر کامل در ۱۹۹ صفحه رقعی توسط انتشارات اسماعیلیان در چاپخانه حکمت قم صورت گرفته است.
۱٤. محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **(ترجمه)**
اصل این کتاب تألیف احمد تیموربك مصری است که توسط استاد، به فارسی ترجمه گردیده ولی از چاپ و نشر آن خبری در دست نیست.
۱۵. دست نوشته‌هایی پیرامون خاطرات سفر به عتبات
۱٦. فغان دل، مقدمه چندین صحفه‌ای بر دیوان شعر شرر بیگلی.
۱۷. دست نوشته هزار لغت، مخصوص لهجه قمی
۱۸. قم در مسیر تاریخ که به صورت سلسله مقالات در فصلنامه نامه قم چاپ شده است.
۱۹. بنی‌امیه در تاریخ
این مقاله استاد در مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، در سال ۱٤۱۳ ق. / ۱۳۷۲ ش. در ٥٦ صفحه و در قطع وزیری چاپ گردیده است.

استاد فقیهی شاگردان و دست پروردگان علمی و معنوی فراوانی داشتند که غالب آنان در سطوح عالی دانشگاه‌ها و مدیریت‌های اجرایی کشور به فعالیت می‌پردازند.

وفات

سرانجام این دانشور فروتن پس از تحمل چهار سال بیماری ناشی از عوارض مغـــزی، در مورخـــه ۱۳۸۲/۹/۲ ش. مطابق با ۲۸ رمضان ۱٤۲٤ ق. در ۹۰ سالگی، بر اثر سکته قلبی دعوت حق را اجابت نمود و به سرای باقی شتافت.

پیکر پاکش توسط دوستان، شاگردان و جامعه فرهنگی قم، تشییع و پس از مراسم نماز در صحن مطهر کریمه اهل‌بیت علیهاالسلام در حجره‌ای که محل به خاك سپاری یار و همکارش استاد شهید دکتر مفتح است به خاك سپرده شد.

ادیب و شاعر توانا آقای شهاب تشکری آرانی قطعه‌ای را که در آن به ماده تاریخ فوت شادروان استاد فقیهی اشاره شده، چنین سروده است:

گلی بود و به بستان بلاغت
به ظلمت‌ها بسی ره جُست و آخر
«شهاب» این وقعه بشنید و سخن چون
میان کلك را بگرفته بنوشت

دریغا کز میان جمع یاران
ادیبی نکته دان و با صفا رفت

شکفت و همره بادصبا رفت
به سوی چشمه آب بقا رفت
زسال شمسی این ماجرا رفت
«فقیهی سوی فردوس علا رفت»

منابع و مآخذ

۱. کیهان فرهنگی، شهریور ماه ۱۳٦٥، ش ٦، ص ۱۰۰٤.
۲ و ۳ و ٤. همان.
* ارج نامه فقیهی، به کوشش محمدقنبری، سال ۱۳۸۰.
* قم نامه، ارشاد اسلامی قم، ش ۱٥ ـ ۱٦.
* کتاب هفته، ش ۱٥۱، ص ۱٦.
* مصاحبه‌های شخصی نویسنده.

محمدتقی بروجردی

«غواص اندیشه»

* * *

علیرضا پناهی تلخستانی

ص ...

جـای عکس

محمدتقی بروجردی

مقدمه

نوشتن زندگینامه بزرگانی که عمر پربار خود را در راه اعتلا و شکوفایی میراث‌های علمی، دینی، فرهنگی، هنری، ادبی و... سپری کرده‌اند، از وظایف پژوهشگران به شمار می‌رود.

نیز، به نگارش درآوردن زندگانی آنان، در حقیقت قدردانی از مقام شامخ و تلاش فراوان آن اسوه‌های صبر، مقاومت، تبلیغ و تبیین اهداف بلند آنان و معرّفی آثار ارجمندشان به نسل حاضر و نسل‌های بعد خواهد بود. کوتاهی در این امر نیز باعث فراموشی نام و یاد آنان و نابودی آثار بی‌بدیلشان خواهد گردید.

در این نوشتار برای شناخت یکی از عالمان بزرگ عصر حاضر آیه‌الله شیخ محمدتقی بروجردی و معرفی آثار گرانقدر او کوشش شده است.

یکی از غوّاصان اقیانوس فضیلت، دانش و معرفت که در عصر حاضر و از

خطه مجتهد پرور بروجرد۱ برخاسته، آیه‌الله شیخ محمدتقی بروجردی نجفی، فرزند انسان وارسته و محبّ اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام حاج عبدالکریم بروجردی است.۲

حاج عبدالکریم، مالك روستای مرو (بر وزن مگو، عمو...)۳ بوده است.

تولد

شیخ محمدتقی، در سال ۱۳۱۵ ق. در شهر علم و اجتهاد٤، بروجرد به دنیا آمد.

تحصیلات

خانواده شریف شیخ محمدتقی که با دین و دیانت و عالَم روحانیّت رابطه‌ای ناگسستنی داشتند، به جهت تقویت مبانی دینی و معارف اسلامی، فرزند خود را به حوزه علمیّه٥ بروجرد روانه کردند.

او مقدمات علوم دینی را در بروجرد فرا گرفت و در ۲۱ سالگی، یعنی سال ۱۳۳٦ ق.٦ به نجف اشرف رهسپار شد؛ و دروس سطح و خارج فقه و اصول و... را در آنجا گذراند.

وی مدت زیادی از عمر شریفش را در طلب دانش، تحقیق، تعلّم، تعلیم و تدریس در سطوح عالی، در نجف اشرف سپری کرد.۷

استادان سطح

شیخ محمدتقی، سطوح عالی حوزوی را در نجف اشرف، در محضر بزرگانی که نام آنان در ذیل می‌آید، فراگرفت:

۱. سید محمدرضا رفسنجانی (مرعشی)

وی سال ق. در رفسنجان به دنیا آمد و در سال ۱۳٤۲ ق. در نجف، رخت از دنیا بست. مدفن این عالم فرهیخته در جوار آستان جدّ بزرگوارش، علی علیه‌السلام است. او برای تحصیل به یزد و بعد به نجف مهاجرت کرد و در محضر استادان بزرگ نجف اشرف حاضر شد. به درجه اجتهاد رسید. وی مدت دو سال مرجع عالم تشیّع بود؛ اما اجل، مهلتش نداد و در ٥٦ سالگی بدرود حیات گفت. از وی دو فرزند به نام‌های سید مهدی و سید کاظم مرعشی به یادگار مانده است. این عالم بزرگوار دارای آثار گرانقدری است.۸

۲. شیخ عبدالحسین رشتی

عبدالحسین بن عیسی بن یوسف بن علی عبدالغنی گیلانی نجفی، در سال ۱۲۹۲ ق. در کربلا پا به عرصه خاکی نهاد. وی در اصل (ایرانی ـ رشتی) بود. این عالم فرهیخته مقدمات علوم دینی را در نجف فرا گرفت و در ١٤ سالگی همراه پدرش به ایران مهاجرت نمود و در رشت اقامت گزید. وی بعد از تکمیل مقدمات و سطوح، دوباره به نجف مهاجرت کرد. او از شاگردان آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی، شیخ محمدکاظم خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و...۹ است. او در سال ۱۳۷۳ ق. وفات یافت و در وادی‌السلام نجف اشرف در مقبره شخصی به خاك سپرده شد.۱۰

۳. شیخ مرتضی طالقانی

طالقانی در سال ۱۲۸۰ ق. در طالقان به دنیا آمد.۱۱ او پس از آموزش قرآن و

زبان فارسی در مکتب‌خانه طالقان، به تهران و سپس به اصفهان عزیمت نمود و پس از آن به نجف اشرف مهاجرت کرد. وی در این شهر از محضر استادان بزرگ۱۲ استفاده نمود و به تهذیب نفس و تکمیل روح پرداخت و به کمالات معنوی و روحی رسید. این دانشمند بزرگ به تدریس و پرورش شاگردان با تقوا پرداخت۱۳ و از استادان۱٤ عرفان در نجف بود. طالقانی در سال ۱۳٦٤ ق. در نجف از دنیا رفت.

٤. سید میرزا آقا استهباناتی

ابراهیم بن حسن بن ابراهیم، معروف به میرزا آقا استهباناتی در سال ۱۲۹۷ ق. در استهبان (فارس، ایران) به دنیا آمد. وی مقدمات علوم دینی را در آنجا فرا گرفت و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد. او از شاگردان آیات عظام: سید محمدکاظم یزدی، شیخ محمدکاظم خراسانی و میرزا محمدتقی شیرازی است.

این عالم فرزانه در سال ۱۳۷۸ ق. از دنیا رفت و در نجف اشرف، در یکی از حجره‌های صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خاك سپرده شد.۱٥

٥. حاج میرزا علی ایروانی

علی بن عبدالحسین بن علی‌اصغر بن محمدباقر، معروف به حاج میرزا علی ایروانی در سال ۱۳۰۱ ق. به دنیا آمد و در سال ۱۳٥٤ ق. رخت از دنیا بست و در نجف اشرف به خاك سپرده شد.

وی در سال ۱۳٤٥ ق. کتابی در علم اصول به نام **نهایه‌النّهایة فی‌شرح الکفایة** به رشته تحریر در آورده است.

استادان درس خارج

شیخ محمدتقی پس از اتمام سطح، دروس خارج حوزوی را نزد عالمان بزرگی فرا گرفت و به درجه اجتهاد دست یافت.
استادان این مرحله از تحصیلات وی عبارتند از:

۱. میرزا محمدحسین نائینی

شیخ میرزا محمد حسین بن میرزا عبدالرّحیم، ملقّب به شیخ الاسلام نایینی نجفی، در سال ۱۲۷۷ ق. در نایین متولد شد و در ۲٦ جمادی الثّانی ۱۳۵۵ ق. درگذشت. از میان استادان وی، می‌توان به سید اسماعیل صدر۱٦ و میرزا محمد حسن شیرازی اشاره کرد.۱۷

۲. آقاضیاءالدّین عراقی، نابغه علم اصول۱۸

او فرزند مولا محمد عراقی نجفی است و در سال ۱۲۷۸ ق. در اراك به دنیا آمد. یکی از اساتید وی، آخوند خراسانی است.
او ذیحجّه ۱۳۵۹ ق. در نجف از دنیا رفت و در صحن مطهّر، مقبره شخصی به خاك سپرده شد.۱۹

۳. سید ابوالحسن اصفهانی

ابوالحسن محمد بن عبدالحمید موسوی در سال ۱۲۸٤ ق. در روستای مدیسه لنجان اصفهان پا به عرصه وجود نهاد. وی زعیم بزرگ شیعه در نجف اشرف و مرجع علی‌الاطلاق جهان تشیّع بوده و دارای تألیفاتی است. وی در سال ۱۳٦۵ ق. از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاك سپرده شد.۲۰

شاگردان

شیخ محمدتقی بروجردی، شاگردان بسیاری پرورش داده؛ اما در منابع، نام آنها ذکر نشده است. فقط در مصاحبه با آقای شیخ محمدمهدی آصفی توانستیم به شرح حال سه تن از آنان دست یابیم که عبارتند از:

۱. شیخ علی‌محمد آصفی بروجردی

شیخ علی محمد، در سال ۱۳۳۲ ق. به دنیا آمد. وی فرزند حاج صادق بروجردی و داماد شیخ محمدتقی بروجردی است.

وی از عالمان، مجتهدان و عارفان روزگار خود بود. او گنجی بود از معرفت که در کنجی قرار گرفت. از وی آثاری در فقه، اصول و تفسیر به جا مانده که بعضی از آنها به طور مستقل یا در مجلاّت علمی آن روز گار به چاپ رسیده است.

او در کتاب **موسوعه‌النّجف الاشرف**۲۱ این‌گونه معرّفی شده است.

«الآصفی: علی بن محمد بن الحاج صادق البروجردی النّجفی.۲۲ ۱۳۳۲ ق. - ۱۳۸۹ ق. مؤلّفاته الفقهیّه: ۱. **حکم الرّضاع**؛ ۲. **نهج الهدی فی حرمه‌الرّبا**؛ این عالم فرهیخته در سال ۱۳۸۹ ق. به دیار باقی شتافت.۲۳

۲. آیه‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی

استاد بزرگوار و خطیب عالیقدر، آیه‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی (فرزند غلامرضا)، برادرزاده آیه‌الله شیخ محمدتقی بروجردی از مدرّسان بزرگ حوزه علمیّه قم و از خطیبان نامی معاصر، دارای مقام شامخ علم و بیان و فضل

و تقواست.۲٤
او در حدود سال ۱۳٤٥ ق. در مشهد به دنیا آمد؛ و پس از تحصیل دروس جدید و ادبیات عرب به قم مهاجرت نمود و سطوح را نزد استادان بزرگ به پایان رسانید. وی چندین سال، از درس فقه و اصول زعیم عالیقدر جهان اسلام آیه‌الله بروجردی و بویژه امام خمینی و آیه‌الله محققّ داماد و... استفاده نمود۲٥

۳. شهید... مظفّری۲٦

تألیفات

شیخ محمدتقی بروجردی، در اکثر ابواب فقه به تألیف پرداخته و در علم اصول، یك دوره کامل به نام «**نهایه‌الافکار**» در چهار جلد تدوین کرده است که تقریر بحث اصول استادش شیخ ضیاءالدین عراقی است.

۲. رساله‌ای در ارث همسر۲۷؛
۳. رساله‌ای در دِرهَم و دینار؛
٤. رساله‌ای در تعاقب ایدی۲۸؛
٥. رساله‌ای در رضاع؛
٦. رساله‌ای در منجّزات مریض؛
۷. رسائل دیگر در ابواب دیگر؛
۸. حاشیه بر عروه‌الوثقی (نهج الهدی)۲۹؛

۹. حاشیه استدلالی بر عروه‌الوثقی؛
۱۰. حاشیه فتوائیّه، به زبان فارسی بر توضیح المسائل و به صورت خطّی.
۱۱. رساله‌ای در ردّ بر فرقه بابیّه (خطّی)
۱۲. رساله‌ای در اجتهاد و تقلید؛
و تألیف‌های دیگری که برخی از آنها کامل و بعضی ناقص هستند.

مراتب علمی

شیخ محمدتقی در امور تحصیلی بسیار کوشا و مقیّد مباحثه بود و نظری قوی و سلیم، بیانی شیرین و شیوا، و اشتیاقی فراوان به درس و تحقیق داشت.
وی بیش از چهار دوره کامل در درس اصول آیه‌الله آقا ضیاءالدین عراقی حاضر شد و سه دوره از این دروس را تقریر نمود، که ثمره آنها، کتاب **نهایه‌الافکار** است.۳۰
این تقریر بهترین تقریری است که از درس اصول آقا ضیاءالدین عراقی نوشته شده و باقی مانده۳۱ و یکی از منابع درس خارج اصول در حوزه‌های علمیّه است.
شیخ محمدتقی تقریرات دروس دو استاد دیگرش آیات: شیخ محمدحسین نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی را در فقه و اصول به صورت متفرّقه نگاشته است.
قابل ذکر است که آیه‌الله بروجردی کتاب وی با نام **رساله‌ای در اجتهاد و تقلید** را قبل از چاپ مطالعه نمود و از عظمت علمی آن بسیار تعجّب نمود و در

مجالس و محافل، از آن تمجید نمود.۳۲
کتاب **حاشیه گسترده استدلالی بر عروة الوثقی** خلاصه آرای فقهی وی است.
این کتاب، جایگاه مؤلّف در فقه، و قدرت علمی او متجلّی است؛ همان طور که برای خواننده آن، ذوق سلیم نویسنده در استنباط و اجتهاد واضح و روشن می‌گردد.
شیخ محمدتقی این تعلیقات را تا **کتاب حج** رسانده؛ و بر اثر عارضه قلبی، هنگام اشتغال به نوشتن بقیّه مطالب، وفات یافته و قلم از دست مبارکش بر زمین افتاده است.۳۳
وی مصداق بارز حدیث شریف نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گردید که: **اُطلُبُ العلم من المهد الی اللّحد**

چنین گفت پیغمبر راستگوی
ز گهواره تا گور دانش بجوی

مشایخ روایی

آیه‌الله شیخ محمدتقی بروجردی، پس از پیمودن راه کمال و فضل و رسیدن به مراتب بالای تهذیب نفس و اخلاق والا، و بعد از پشت سر گذاشتن آزمایش‌های بسیار از استادان بزرگی در نجف اشرف، اجازه نقل حدیث دریافت کرد. اسامی آن بزرگان عبارت است از:
۱. میرزا حسین نوری۳٤؛
۲. آقا ضیاءالدین عراقی؛
۳. سید ابوالحسن اصفهانی؛

اجازه اجتهاد

شـــــیخ محمـــــــدتقی از دو اســـــتاد بزرگـوارش۳۵، آقـا ضـیاءالدین عراقـی و سید
ابوالحسـن اصـفهانی مفتخـر بـه دریافـت اجازه اجتهاد گردید.

فعّلیّت‌ها

شیخ محمدتقی بروجردی، در طـول عمـر شریف و پربارش، به امر تحقیق، تـدریس، تـألیف، تقریـر، موعظـه و تبلیـغ، امامت جماعت و... اشتغال داشت. و نیز او، نسـبت بـه انحرافـات و بـدعت‌هـای فکری، حسّاس۳٦ بود و درباره دین و شریعت و احکـام بلند آن، غیرت و حمیّت خاصّی داشت. از جمله، وی در مقابـل افکـار و آثـار۳۷ احمـد کسـروی، رضاقلی شریعت سنگلجی و... به مبارزه پرداخته است.

دوره‌های زندگی

زنـــدگی پـــر حاصـــل شـــیخ محمـــدتقی بروجردی به چهار دوره تقسیم می‌شود:

فعّلیّت‌های سیاسی

از فعّالیّـت‌هـای سیاسـی او اطلاعـی در دسترس نیست؛ مگر در چهار مورد از اسناد مربوط به انقلاب اسلامی که در جلد سوم کتاب **اسناد انقلاب اسلامی**
چاپ شده است و امضای وی در ذیل آنها وجود دارد.

۱. متن نامه هیئت علمیّه تهران به [محمدرضا] شاه درباره مجلس مؤسّسان و تغییر بعضی از موادّ قانون اساسی به تاریخ ۱۳۲۸/۱/۲۱ ش / یازدهم جمادی‌الثّانی ۱۳٦۸ ق. که هیئت علمیّه تهران در منزل حجّه‌الاسلام والمسلمین حاج میرزا یحیی صدرالعلما، اجتماع نمودند و نامه فوق را در خصوص مجلس مؤسّسان برای شاه نوشته و ارسال داشتند.۳۸

۲. متن اعلامیّه علما و روحانیان تهران درباره تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به تاریخ ۱۳٤۱/۹/۱ ش.۳۹ خطاب به ملت ایران.

۳. متن اعلامیّه روحانیان تهران درباره اعلام عزا در نوروز ۱۳٤۲ ش.

روحانیون امسال عزادارند

به مناسبت هم‌زمان شدن ایام نوروز با شهادت رئیس مذهب، حضرت امام جعفرصادق علیه‌السلام و حوادث ناگواری که به اسلام وارد و موجب تأثّر شدید گردیده است، جامعه روحانیّت، عزادار و به عنوان عید، جلوس نخواهند داشت.

الاحقر محمدرضا التنّکابنی ـ العبد محمدتقی آملی ـ الاحقر محمدتقی بروجردی...٤۰

٤. متن تلگرام جمعی از علما و روحانیان به آیه‌الله العظمی گلپایگانی درباره فاجعه مدرسه فیضیّه.

تهران، قم ۱۱۰۷۰، تاریخ ۱۳٤۲/۱/٤ ش.

حضرت آیه‌الله آقای گلپایگانی دامت برکاته

حوادث ناگوار چند روز اخیر و تجاوز به حریم مقدّس اسلام و روحانیّت،

موجب نگرانی و تأثّر شدید [گردید]؛ «**انّا لله و انّا الیه راجعون**»
جامعه روحانیّت همدردی خود را اعلام؛ از خداوند عالم حفظ اسلام و مسلمین را مسألت دارند.
الاحقر علی‌اصغر خویی ـ باقر طباطبایی قمی ـ الاحقر حاج سید هادی خسروشاهی ـ الآثم احمدالحسینی اللواسانی ـ الاحقر محمدتقی بروجردی...٤١
١. در بروجرد
زندگی در بروجرد که از کودکی تا جوانی (٢١ سالگی) یعنی بین سال‌های ١٢٧٤ ـ ١٢٩٥ ش. را شامل می‌شود، زمان تحصیلات مقدماتی و رشد و بالندگی اوست.٤٢
٢. هجرت به نجف
مهاجرت به نجف اشرف و سکونت در آنجا (از سال ١٢٩٥ ش. تا ١٣٢٥ یا ١٣٢٤ ش. یعنی تا بعد از٤٣ وفات استادش سید ابوالحسن اصفهانی.
٣. مهاجرت به ایران
مهاجرت به ایران و سکونت در قم که تقریباً از سال ١٣٢٥ ش. را شامل می‌شود.
شیخ محمدتقی بروجردی بعد از وفات آیه‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، به ایران بازگشت و در قم با آیه‌الله بروجردی ملاقات نمود. وی به اصرار آیه‌الله بروجردی در قم ساکن گردید و از اصحاب نزدیك وی شده و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.٤٤ البته مدت اقامت شیخ محمدتقی در قم مشخص نیست.

٤. سکونت در تهران
شیخ محمدتقی پس از چند سال اقامت در قم، به دعوت٤٥ آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی که نسبت به وی عنایت خاصّی داشت و به دستور آیه‌الله بروجردی به تهران مهاجرت کرد. وی در آنجا ساکن گردید و تا پایان عمر شریفش، یعنی سال ١٣٥٠ ش. به اقامه نماز جماعت در مسجد رئیسی٤٦ (معروف به مسجد شیشه، واقع در خیابان شیخ هادی، منطقه حسن‌آباد) و تبلیغ و موعظه پرداخت. این عالم بزرگوار برای عدّه‌ای به تدریس فقه و اصول برای عده‌ای از فضلا و محصلان حوزه علمیه تهران نیز همت گماشت.٤٧ شیخ محمدتقی در کنار همه این امور، لحظه‌ای از مطالعه، تحقیق و تألیف غفلت نکرد.

اوج این دوران چهارگانه، دوره دوّم زندگی وی، یعنی دوره مهاجرت به نجف اشرف است. این مدت ٣٠ ساله زمان گذراندن سطوح عالی و دروس خارج و استفاده علمی و معنوی از استادان بزرگوارش در آنجاست. نوشتن **نهایه‌الافکار**٤٨ و یك دوره فقه استدلالی بر **عروه‌الوثقی**، با عنوان **حاشیه استدلالی** از مهم‌ترین و شاخص‌ترین تلاش‌های عالم بزرگ در این دوران به شمار می‌رود.

ویژگی‌های اخلاقی

بروجردی دارای ویژگی‌های اخلاقی بی‌شماری بوده صفات پسندیده این عالم فرزانه را می‌توان چنین برشمرد:

١. تقوای عالی و برجسته
٢. زهد و سادگی

۳. رهایی از تکلّفات اجتماعی
٤. مداومت بر تهجّد
٥. استمرار بر ذکر خدا و تلاوت قرآن
٦. غیرت دینی
شیخ علی‌رضا پیریایی از فضلای بروجردی، ساکن قم می‌گوید: آیه‌الله
شیخ محمدتقی بروجردی، با وجود احراز مقام عالی علمی و اجتهادی،
در اجتماع خیلی ساده و به طور ناشناس ظاهر می‌شد؛ به طوری که به
چشم کسانی که او را نمی‌شناختند، یك روحانی ساده و معمولی به نظر
می‌آمد. او علاوه بر مقامات علمی و معنوی، مالك روستای مرو بود که
از پدرش به او ارث رسیده بود؛ اما هرگاه که به آنجا می‌رفت، مردم
روستا به یکدیگر، به طور عادّی و کم اهمیّت خبر می‌دادند و می‌گفتند:
شیخ محمدتقی آمده است!

همدوره‌ها

برخی از مراجع بزرگ و عالمان نامی، از همدوره‌های تحصیلی و هم‌بحث آن
عالم فرهیخته بوده‌اند؛ که از جمله آنها، حضرات آیات: سید محمدحسن
آل‌طیّب، سید محمدعلی سبط الشّیخ، سید (محمد) مهدی لاله‌زاری، شیخ
حسین وحید خراسانی، سید علی‌سیستانی، شیخ محمدتقی بهجت، سید
محمد شاهرودی، حاج سید محمد جعفر مروّج جزایری، میرزا هاشم آملی و
حاج سید عبدالاعلی سبزواری هستند.٤٩

دوستان نزدیك

شیخ محمدتقی، دوستان بسیاری داشت. بزرگانی که اسمشان ذکر می‌شود از دوستان نزدیك و صمیمی وی هستند:

۱. میرزا هاشم آملی
۲. سید یحیی [مدرّس] یزدی
۳. آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی
٤. آیه‌الله سید محمود شاهرودی

یکی از دوستان شیخ محمدتقی در قم، شیخ ابوالقاسم صرفی بروجردی بوده که با وی اصول را مباحثه می‌نمودند.

آقای صرفی نقل می‌کند:

در مدّتی که شیخ محمدتقی بروجردی، در قم سکونت داشت، با هم، درس اصول را مباحثه می‌کردیم. بنده درس فقه را با آقای شیخ محمد غروی کاشانی[۵۰] مباحثه می‌نمودم. در آن زمان آقای غروی، هر هفته، بعضی از روزها، مرتّب برای انجام برنامه‌های مذهبی به تهران می‌رفتند و به من می‌گفتند، روزهایی که من در قم نیستم، شما درس اصول را با شیخ محمدتقی بروجردی مباحثه کن؛ و وقتی که بنده از تهران برمی‌گردم، درس فقه را با اینجانب مباحثه بنما.

ازدواج

تاریخ ازدواج شیخ محمدتقی برای ما معلوم نیست؛ اما وی با خانمی از خاندان شیخ‌الاسلامی‌های بروجرد[۵۱] وصلت نموده است. برادر خانمش، حجه‌الاسلام شیخ محمدجواد شیخ‌الاسلامی، در بروجرد از شاگردان آیه‌الله

بروجردی است.٥٢

فرزندان

ثمره ازدواج شیخ محمدتقی چند فرزند صالح بود به نام‌های:

١. شیخ محمدحسن (تنها پسر)

٢. فاطمه خانم (مادر آقای شیخ محمد مهدی آصفی)؛

٣. وجهیه خانم؛

٤. محترم خانم.

نوادگان

یکی از نوادگان دختری شیخ محمدتقی، آیه‌الله شیخ محمدمهدی آصفی، فرزند شیخ علی‌محمد آصفی بروجردی و مسؤول فعلی مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

نوه دیگر دختری وی مرحوم حاج آصف آصفی معروف به حاج آصف٥٣ برادر آقای آصفی بوده که در بروجرد به کسب٥٤ اشتغال داشت. ما بیش از این، از زندگی او اطّلاعی نداریم.

آیه‌الله شیخ محمدمهدی آصفی

وی فرزند آیه‌الله شیخ علی‌محمد آصفی بروجردی و نوه دختری شیخ محمدتقی بروجردی است. نامبرده مقدّمات و سطح را در نجف، در محضر پدر بزرگوارش و جمعی از بزرگان آنجا فرا گرفت و خارج فقه و اصول را در نجف، نزد

بزرگـــان عصـــر خـــود گذرانـــد. وی تحصـیلات دانشـگاهی را نیـز تـا مقطـع کارشناسی
ارشد در دانشگاه بغداد به اتمام رسانید. او بیش از ۲۵ سال در فعالیت‌های
سیاسـی علیـه رژیـم بعـث عـراق، شـرکت داشت و نیز در کادر رهبری حزب
«الدّعوة» بیش از ۳۰ سال عضو بوده؛ و بیش از ۱۰ سال سِمَت سخنگوی
رسمی آن حزب را برعهده داشته است. وی همچنین در حوزه علمیّه نجف و
قم، سال‌ها به تدریس فقه، اصول، فلسفه و تفسیر قرآن مشغول بوده؛ متجاوز از
۱۰ سال است که وی در حوزه علمیّه قم، فقه و اصول تدریس می‌نماید.۵۵

از نگاه آیه‌الله بروجردی

شـیخ محمـدتقی در قـم از نزدیکـان آیـه‌الله بروجردی بود و آن بزرگوار به
مقام علمـی و تقوایی شیخ عنایت خاصّـی داشته است. آیه‌الله بروجردی بعضی
از رساله‌های علمی و فقهی شیخ محمدتقی را مطالعه کرده و در مجالس
شخصـی از آنهـا تعریـف و تمجیـد نمـوده است؛ مانند کتاب **رساله‌ای در اجتهاد و تقلید.۵۶**

البتـه آشـنایی آیـه‌الله بروجـردی بـا شـیخ محمدتقی به سال‌ها قبل
برمی‌گردد. شیخ محمدتقی بروجردی نیز، اوّلین۵۷ کسی است که در ضمن
یکی از مسافرت‌هایش از نجف به ایران و بروجرد، زمانی که آیه‌الله بروجردی
در بروجرد سکونت داشت و هنوز شهرت جهانی نداشت، کتاب **حاشیه بر**
عروه‌الوثقی، تألیف آیه‌الله بروجردی را بـه نجف برده و در آنجا، بزرگان نجف، از
جملـــه آیـــه‌الله حـــاج شـــیخ محمدرضـــا

محمدباقر صدر۵۸) آن را مطالعه کرده و به مقام رفیع علمی و فقهی آیه‌الله بروجردی پی‌برده‌اند. پس از این جریان آوازه شهرت وی در نجف و مراکز علمی دیگر مانند قم و مشهد و... پیچید و نظر همگان متوجّه او شد.

از منظر بزرگان

۱. شیخ محمدهادی امینی در کتاب **معجم رجال الفکر و الادب فی‌النّجف**
در باره شیخ محمدتقی نوشته است:
محمدتقی فرزند عبدالکریم... عالم باتقوا، محققّ فاضلِ پژوهشگر.۵۹
وی دارای تقریراتی در فقه و اصول است؛۶۰ که **نهایه‌الافکار** از جمله آنهاست. این کتاب به چاپ رسیده است.۶۱

۲. در کتاب **فهرست کتاب‌های چاپی عربی** تألیف خانبابا مُشار، کتاب **نهایه‌الافکار** شیخ محمدتقی این‌گونه معرفی شده است.
نهایه‌الافکار (در مبحث استصحاب، تعادل و تراجیح)، تقریر [درس اصول] آقا ضیاء عراقی، نوشته شیخ محمدتقی فرزند عبدالکریم بروجردی.
جزء سوم، نجف، ۱۳۷۱ (ق. / ۱۳۳۰ ش.)، سربی، وزیری، جزء چهارم، ۱۳۷ (ق. / ۱۳۳۰ ش.)، سربی، وزیری، ص ۵۲۰ صفحه).

۳. آیه‌الله سید محمد غروی در کتاب **مع کبار علماء النّجف الاشرف** ابتدا همان توصیف در صدر کلام مؤلّف **معجم الرّجال الفکر و الادب** را درباره وی نوشته، فقط به جای کلمه متتبّع، (پژوهشگر)، لفظِ جلیل را به کار برده است.
وی در ادامه می‌گوید: «از خود شیخ محمدتقی شنیدم که پنج دوره در درس

اصول شیخ آقا ضیاء عراقی شرکت کرده است...؛ اما متأسّفانه برای او [شیخ محمدتقی]، به خاطر کثرت اشتغال به تحقیق و تألیف، فرصتی برای تدریس و اداره امور مردم پیدا نشد. وی به [درخواست آیه‌الله کاشانی و] دستور مرجع کبیر [آیه‌الله] سید حسین بروجردی به تهران مهاجرت کرد برای تدریس و اقامه نماز جماعت در مسجد رئیسی که مسجد شیشه نامیده می‌شود، اما او نتوانست جایگاهی [که مناسب مقامش بود] در اجتماع پیدا کند.»٦٢

٤. شیخ آقا بزرگ تهرانی در **کتاب نقباء البشر** درباره شیخ محمدتقی آورده است.

«شیخ محمدتقی فرزند عبدالکریم بروجردی، ساکن نجف اشرف، عالم بارع و فاضل جلیل؛ مقدّمات علوم [دینی] را در بروجرد فرا گرفت و [نیز] مقداری از سطوح [دروس حوزوی] را نزد بزرگان آن شهر خواند؛ سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد...»٦٣

وفات

سرانجام، شیخ محمدتقی بروجردی پس از عمری تحقیق و تألیف در روز چهارشنبه ٢٤٦٤ ذی‌قعده ١٣٩١ ق. / ١٣٥٠ ش. در تهران بر اثر عارضه قلبی، هنگام اشتغال به نوشتن (تعلیقات بر عروه‌الوثقی) وفات یافت و قلم از دست مبارکش بر زمین افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

مدفن

پیکر مبارك شیخ محمدتقی بروجردی پس از انتقال به شهر مقدس قم و تشییع باشکوه از طرف مردم و سلسله جلیل روحانیّت، در شبستان انتهای قبرستان ابوحسین٦٥، سمت راست ضلع جنوبی قبرستان به خاك سپرده شد.

لوح قبر زمینی

بر روی لوح قبر مبارکش نوشته شد:

«مُشیّدُ العِلمِ وَالتُّقی سماحَةُ
حجّةالاسلام والمسلمین آیةالله العظمی الحاجّ
شیخ محمدتقی النّجفیّ
البروجردیّ قُدِّسَ سِرُّهُ تُوَفِّیَ یَومَ الاربَعاء، ٢٤
ذی‌القعده ١٣٩١.

بر لوح قبر دیواری آن عالم بزرگوار مرقوم شده است:

«هوالذی لایموت مَضجَعُ (سماحة حجةالاسلام والمسلمین، آیةالله
العظمی، فقیه العصر صاحب النّظر الثّاقب والرّأی الصّائب المحققّ الاصولی
الحاج الشیخ محمدتقی النجفی البروجردی)
انتقل الی مثواهِ الاخیر فی ٢٤
ذی‌القعده ١٣٩١»

روحش شاد و راهش پررهرو باد!

سپاسگزاری

در پایان از لطف بسیار آیةالله شیخ محمدمهدی آصفی، آقای حاج شیخ غلامرضا مولانا، آقای حسین مولانا، حجةالاسلام آقای حاج محمد اسدی و همه دوستانی که به هر شکل، در تهیّه و تنظم مطالب و ترجمه منابع عربی این تحقیق، مرا یاری کردند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بروجرد، یکی از مهم‌ترین شهرهای استان لرستان است؛ شهری با آب و هوای خوش، بهاری سرشار از شکوفه و شقایق و زمستانی به سردی برف‌های روستایمان، کوه‌گران پیکر «گرین»؛ که با ۲٦٤۲ کیلومتر مربع مساحت، و ۱٦۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا، در دشت حاصل‌خیز «سیلاخور»، گسترده‌ترین دشت استان لرستان قرار دارد. این شهر کوهستانی، از شمال به شهر ملایر؛ از جنوب شرقی به شهر درود؛ از جنوب غربی و مغرب به خرّم آباد؛ و از شرق به شهرستان اراك محدود شده و در ۳۳ درجه و ٥٤ دقیقه عرض شمالی و ٤۸ درجه و ٤٥ دقیقه طول شرقی قرار دارد.
(برگرفته از سیمای بروجرد، یدالله گودرزی، مؤسسه فرهنگی همسایه، چاپ اول، پاییز ۱۳۷٦، ص۱، با تصرّف و تلخیص). ر.ك: فرهنگ فارسی، دکترمحمدمعین،ج٥،ص۲٦۲،چاپ‌هفتم،۱۳٦٤.
چاپ اوّل: ۱۳٤٥، در این مأخذ، گوه گرین، (کوه گرو) با ارتفاع ٤۲۰۰ متر ذکر شده است.

۲. حاج عبدالکریم، به غیر از شیخ محمد تقی، سه پسر دیگر نیز داشت. ۱. آقا غلامرضا، پدر آیه‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی، که ملبّس به لباس روحانیّت بوده؛ ولی به کسب در بازار اشتغال داشته و به مشهد مهاجرت کرده و آقای خزعلی در آنجا متولد شده است؛ بنابراین وی به آیه‌الله خزعلی خراسانی معروف گردیده است.
۲. آقا جواد ۳. آقا حسین (هر دو کاسب بوده‌اند.)

۳. واقع در ۲۰ کیلومتری شمال بروجرد، بعد از امامزاده زواریان و روستای زواریان.

٤. حوزه علمیّه بروجرد، یکی از قدیمی‌ترین حوزه‌های علمی در غرب ایران بوده است. این حوزه به خصوص در دو قرن اخیر، از نظر دارابودن رجال علم و فضیلت در درجه‌ای قرار داشته که گویند روزی عالمان و مجتهدان این شهر را تا هفتاد نفر شمردند؛ و تازه معلوم شد که افرادی چون حاج سید شفیع بروجردی، صاحب قواعد الاصول که شیخ مرتضی انصاری رضوان الله علیه، در راه سفر به عراق، مدّت شش ماه برای درك محضر او و نیز (استفاده از) درس حاج ملاّ اسدالله بروجردی در بروجرد توقّف کرد، از قلم افتاده است. (برگرفته از مجلّه حوزه، ش ٤۳ و ٤٤ ویژه نامه آیه‌الله بروجردی، فروردین تا تیر ۱۳۷۰؛ مقاله آیه‌الله بروجردی در بروجرد، به قلم آیه‌الله سید جواد علوی طباطبایی بروجردی، نوه دختری آیه‌الله بروجردی، ص ۳۲٦ و ۳۲۷، با تصرّف.)

٥. مقدمه نهایه‌الافکار، تقریرات درس اصول آقا ضیاالدین عراقی، به قلم شیخ محمدتقی بروجردی، ج ۲، ص د، از (شیخ محمد مهدی آصفی)، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱٤۰٥ ق. و منابع دیگر.

٦. تاریخ بروجرد، ج ۳، شیخ غلامرضا مولانا، شرح حال شیخ محمدتقی بروجردی، به قلم خودش، تنها مأخذی است که در آن نام استادان سطوح عالی وی ذکر شده است.

۷. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ٥۹ ـ ٦۱ (شرح حال فرزندان) ص ٦۱ ـ ٦۲. (شرح حال خودش).

۸. موسوعه‌النجف، ج ۷، ص ۱۱۱ ـ ۱۱۲؛ گنجینه دانشمندان، ج ٥، ص ۱۷۸، نوشته شده و در سال ۱۳۱۲ ق. / ۱۲۷۱ ش. به تهران آمده و از محضر علاّمه آشتیانی، در فقه و اصول بهره‌مند شده و پس از ده سال تحصیل و تدریس در مدرسه صدر تهران به نجف مهاجرت کرده است.

۹. همان، ج ۷، ص ۱۱۱ ـ ۱۱۲؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۷۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص۱۷۸.
تذکر: یکی از شاگردان وی آیه‌الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی اوّلین شهید محراب بوده است. برای شرح حال وی به گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۲۲ ـ ۳۲۵ رجوع شود. برای اطلاع از آثار وی، به موسوعة النجف، ج ۷، ص ۱۱۱ و ۱۱۲ و ج ۱٤، ص ۱۷۲ مراجعه گردد.
۱۰. گنجینه دانشمندان، ج ٦، ص ۱۷.
۱۱. درباره استادان وی در اصفهان و نجف، ر.ك: گنجینه دانشمندان، ج ٦، ص ۱۷. شیخ محمدشریف رازی در این مأخذ می‌گوید: او شیخ مرتضی طالقانی را در سال ۱۳٦۲ ق. / ۱۳۲۱ ش. در نجف ملاقات کرده و از محضر درس او استفاده کرده است. این مأخذ، در ضمن شرح حالش، به خاطره مرگ وی اشاره نشده است.
۱۲. گنجینه دانشمندان، ج ٦، ص ۱۷.
۱۳. به نقل از آقای آصفی؛ همان، ص ۱۸، (آقای شیخ محمدتقی جعفری) عرفان را نزد او فرا گرفته است و از جمله شاگردان وی، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، وشیخ‌محمدتقی‌بروجردی‌بوده‌اند.
درباره خاطره استاد جعفری از او (که مرگ خود را پیشگویی کرده بود) ر.ك: به کتاب تکاپوگر اندیشه‌ها و زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد جعفری به کوشش عبدالله نصری، با مقدمه استاد محمدرضا حکیمی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ٥ و ٦ (به نقل از مجلّه کیهان فرهنگی، ۱۳٦۳، مهرماه، ص ٥.) این خاطره در گنجینه دانشمندان، ج ۸، ص ۱۰٦ و ۱۰۷ در ضمن شرح حال استاد جعفری نیز نقل شده است.
۱٤. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۱۸؛ درباره (آثار فقهی) وی ر.ك: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۲۱۷ و ج ۳، ص ۱۱۷. برای مطالعه شرح حالش، ر.ك: گلشن ابرار، ج ٥، سید محمد سجادی. (منابع شرح حال و آثار او): ۱. موسوعه‌النجف الاشرف، ج ۱۱، ص ۳۲۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۱۷ ـ ۱۱۸ ج ۷، ص ۷۰، ۲٦٦؛ نقباءالبشر، ج ۱، ص ۱٦۸؛ معجم رجال الفکر، ج ۱، ص ۱۲۸ و ج ۷، ص ۷٦ و ۷۷ (فقهاء النّجف و مؤلّفاتهم خلال الف عام).
۱٥. موسوعة النجف الاشرف، ج ۷، ص ۲٤۳، برای دیگر آثارش، ر.ك: موسوعه‌النّجف الاشرف، ج ۷، ص ۷٦ ـ ۷۷ (فقهاءالنّجف و مؤلّفاتهم خلال الف عام).
۱٦. پدر سید صدرالدین صدر و جدّ امام موسی صدر.
۱۷. شرح حال وی برگرفته از مع کبار علماءالنجف الاشرف، ص ٤۰۰ ـ ٤۰۱ به اختصار. برای اطلاع از شرح حال وی، ر.ك: موسوعه‌النّجف الاشرف، ج ۱۱، ص ۲٤۰ ـ ۲٤۱.
۱۸. گلشن ابرار، ج ۲، ص ٥٥۲.
۱۹. موسوعه‌النّجف الاشرف، ج ۷، ص ۱۲۹. برای مطالعه شرح ر.ك: به همین کتاب.
۲۰. برای شرح حال او، ر.ك: گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۱٦ ـ ۲۲۳، ج ۳، ص ۸۱ ـ ۸٤، ج ۷، ص ۲۷۰؛ موسوعه‌النجف الاشرف، ج ۱۱، ص ۲۷۰ ـ ۲۷۱، ج ۷، ص ۷۰؛ گلشن ابرار،ج۲،ص٥۸٥ـ٥۹۰.
۲۱. موسوعه‌النّجف الاشرف، جعفر دُجَیلی، ج ۷، ص ٦۳ و ٦٤؛ مقاله فقهاء النّجف و مؤلّفاتهم خلال الف عام، به قلم شیخ صفا عبود.

۲۲. جزوه شرح حال و آثار و فعالیت‌های علمی - فرهنگی آیه‌الله شیخ محمدمهدی آصفی، ص ۱ با اندکی تصرّف.
۲۳. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۵٦ - ۳۵۷، با اندکی تصرّف. تذکّر: استاد تفسیر و معقول او، علامه طباطبایی بوده است. برای اطلاع از نبوغ فکری و استعداد ذاتی و خدمات علمی، فرهنگی و تبلیغی وی در شهرهای مختلف، به همین مأخذ مراجعه شود. برای شرح حال آقا خزعلی، به شماره‌های مسلسل نشریّه پیام انقلاب در مورد زندگینامه فقهای شورای نگهبان و کتاب خبرگان ملت، منتشر شده به وسیله دبیرخانه خبرگان مراجعه شود.
تذکّر: به نقل از شیخ محمد مهدی آصفی، آیه‌الله خزعلی در قم، نزد آیه‌الله شیخ محمدتقی بروجردی تلمّذ کرده است.
۲٤. به نقل از آقای آصفی، شهید مظفّری، در تهران، نزد آیه‌الله شیخ محمدتقی بروجردی درس خوانده است؛ اما در مورد زندگی او و همین طوراسم کوچك وی، آقای آصفی اطّلاعات بیشتری نداشتند. حتی برای ما چگونگی و زمان شهادتش معلوم نیست و در هیچ مأخذ مکتوبی هم، چیزی درباره او نیافتیم.
۲۵. زوجه (زن)، در مقدمه نهایه‌الافکار، با عنوان رساله‌ای در ارث زوجه از اراضی و عِقار، معرّفی شده است. (رسالة فی‌ارث الزّوجه من الاراضی و العقار) (چاپ شده)، زمین‌ها و ساختمان‌ها و...
۲٦. ادّعای افراد مختلف نسبت به مالکیت شیء واحدی.
۲۷.برای‌توضیح‌دربارهٔنهایه‌الافکاروحاشیه‌استدلالی‌بر عروه‌الوثقی‌و...به‌مقدمه‌نهایه‌الافکارمراجعه‌شود.
۲۸. ر.ك: مقدمه نهایه‌الافکار.
۲۹. به نقل از شیخ محمدمهدی آصفی.
۳۰. مقدمه نهایه‌الافکار.
۳۱. صاحب مستدرك الوسائل و دایی آیه‌الله شیخ فضل‌الله نوری مازندرانی، (حسین بن محمدتقی

نوری طبرسی).
۳۲. به نقل از شیخ محمدمهدی آصفی.
۳۳. عنوان یکی از آثار خطّی او، رساله‌ای در ردّ بر فرقه بابیّه است.
۳٤. به نقل از آقای آصفی.
۳۵. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، مرکز اسناد انقلاب‌اسلامی،تهران،پاییز ۱۳۷٤،چاپ‌اوّل،ص۱۷و ۱۸.
۳٦. همان، ص ۵۲ ـ ۵۵.
۳۷. همان، ص ۵۸، سومین نام، نام شیخ محمدتقی بروجردی است.
۳۸. همان، ص ۵۹.
۳۹. شرح حال شیخ محمدتقی بروجردی، به قلم خودش؛ تاریخ بروجرد، شیخ‌غلامرضامولانا،ج۳.
٤۰. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.
٤۱. همان؛ وفات سید ابوالحسن اصفهانی، در سال ۱۳۲٤ ش./ ۱۳٦۵ ق. بوده است؛ پس مهاجرت او به قم، باید در همین سال یا در سال ۱۳۲۵ ش. باشد. از زمانی که آیه‌الله بروجردی تازه‌درقم‌ساکن شده در مجالس درس او شیخ محمدتقی بروجردی و گروهی از نخبگان‌فضلاشرکت‌می‌کردند.
٤۲. همان. سال مهاجرت وی به تهران معلوم نیست. گرچه درسند اوّل از اسناد چهارگانه انقلاب اسلامی (بخش فعالیت‌های سیاسی شیخ محمدتقی بروجردی) تاریخ ۱۳۲۸/۱/۲۱ ذکر شده است، اما معلوم نیست که آیا وی در هنگام امضای این اعلامیه، ساکن تهران بوده یا برای انجام کاری یا برنامه موقّتی در آنجا بوده و آن را امضاء کرده است.
٤۳. مع کبار علماء النجف الاشرف، سید محمد غروی، ص ۱۰۵ و ۱۰٦.
٤٤. ر.ك: گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۹۸ و ۹۹؛ مع کبار علماء النجف الاشرف، ص ۱۰۵ و ۱۰٦.
٤۵. برگرفته از جزوه متعلق به آقای آصفی.
٤٦. ستارگان حرم، ج ۷، زندگینامه حاج سید محمدجعفر مروّج‌جزایری،ص۲۳۸که‌درآن

لیست‌اسامی،به‌جای(جای‌سیدمحمدجعفرمروّج‌جزایری)
،نام‌شیخ‌محمدتقی‌بروجردی‌نوشته‌شده‌است.
٤٧. وفـات او در سـال ١٣٥٧ ش. بـوده اسـت. وی فرزند فقیه بزرگوار حاج ملا محمدحسین مجتهد کاشانی و نوه دختری حاج ملا احمد نراقی بوده است. (سیمای کاشان به نقل از تذکره‌الشعرا، امامت کاشـانی.) (بـه نقـل شـفاهی از شـیخ حبیـب‌الله سـلمانی آرانی، نویسنده کتاب سیمای کاشان، همچنین بـه نقـل از آقـای آرانـی، وی در تهـران، در زمـان طاغوت، برای شهید طیّب حاج رضایی و برادرش شـهید حـاج اسماعیل حـاج رضـایی، و نیز بـرای شـهید آیه‌الله سید محمدرضا سعیدی و شهید آیه‌الله غفاری مراسم تجلیل باشکوه بـه پـا داشـته است! ر.ك: سیمای کاشان؛ گنجینه دانشمندان، ج ٤، ص ٥٢٨ ـ ٥٢٩ به همراه عکس او.
٤٨. به نقل از آقای آصفی.
٤٩. مجله حوزه، ش ٤٣ ـ٤٤، مقاله آیه‌الله بروجردی در بروجرد، بخش اسامی شاگردان او، ص ٣١٨ ـ ٣٢٠، بـه قلـم آقـای سـید جـواد علـوی طباطبـایی بروجردی.
٥٠. به نقل از آقای آصفی.
٥١. بـه نقـل از حجـه‌الاسلام دکتـر شـیخ مسـعود ادیـب بروجردی، عضو هیأت علمی دانشگاه مفید قم.
٥٢. بـه طـور اختصـار برگرفتـه از جـزوه تایـپ شـده (شرح حال و آثار و خدمات علمی، فرهنگی و... آیه‌الله شیخ محمدمهدی آصفی) که وی لطف کرده و آن را در اختیار ما گذاشت. او حدود ٧ سال مرکـز دینـی بـزرگ (جـامع النّقـی) کویـت را اداره می‌کرده و به تعلیم و تهذیب مدرم و ارایه خدمات فرهنگی مشغول بوده و آثار و خدمات فراوانی در آنجا به یادگار گذاشته است. همچنین او به زبـان‌هـای عربـی و فارسـی سـخن مـی‌گوید و کتـاب و مقاله می‌نویسد. و کتاب‌های عربی وی، به زبان‌های فارسی، اردو، ترکی، انگلیسی، فرانسوی و کردی ترجمه شده است.
(به نقل از همان جزوه، به اختصار).
٥٣. بـه نقـل از آقـای آصـفی و همـین طـور مقدمـه نهایه‌الافکار به قلم او.

٥٤.برگرفته‌ازمجله‌حوزه،ش٤٣و٤٤،مقاله‌آیه‌الله‌بروجردی‌دربروجرد،آقای‌سیدجوادعلوی،ص٣٢٦ و ٣٢٧.
٥٥. مجلـه حـوزه، همـان، مصـاحبه بـا آیـه‌الله سـید محمدباقر سلطانی طباطبایی بروجردی، ص ٢٩.
٥٦. معجم رجال الفکر والادب فی‌النجف، محمدهادی امینی، ص ٦٦، ش ٢٠٨، چاپ نجف، به نقل از طبقات اعیان الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ١، ص ٢٥٩.
٥٧. مـع کبـار علمـاء النجـف الاشـرف، سـید محمـد غروی، ج ٢، ص ١٠٥ و ١٠٦.
٥٨. نقباءالبشر فی القرن الرّابع عشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ١، ص ٢٥٩ ـ ٢٦٠. ر.ك: گنجینه دانشمندان، ج ٣، ص ١٩٨ ـ ١٩٩، (شرح حال وی)؛ و نیز: ج ٢، ص ٣٥٦.
٥٩. بـر اسـاس مقدمـه نهایـه‌الافکـار و لـوح قبـر وی و منابع دیگر؛ اما در گنجینه دانشمندان ج ٣، ص ١٩٨ و ١٩٩، به جای ذی‌القعده، ذی‌الحجّه نوشته شده است و صحیح همان ذی‌القعده است.
٦٠. مقدمه نهایه‌الافکار.

علی علم‌الهدی فومنی

«رایت جهاد»

* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد لنگرودی

ص
...

جـای عکس

حاج شیخ علی علم‌الهدی فومنی

طلیعه

شهرستان فومن از شهرهای قدیم غرب استان گیلان است که در ۲۰ کیلومتری شهرستان رشت قرار دارد. این شهرستان شامل بخش مرکزی و شهر عالمپرور شفت و شهرك تاریخی و باستانی ماسوله ـ دارای جاذبه‌های زیبای طبیعی، مادی، تاریخی و دینی ـ است. در غرب استان گیلان، هیچ شهری به اندازه فومن عالِم نداشته و در حقیقت این شهر را می‌توان شهری مذهبی و مهد پرورش عالمان بلند آوازه دانست که برخی از آنان همانند ستارگان فروزان در آسمان علم و دین درخشیده‌اند.

موقعیت تاریخی

به دلیل اهمیّت شهرهای فومن و شفت که هر کدام زادگاه و خاستگاه عالمان بزرگی بوده‌اند، شایسته است به سابقه تاریخی، فرهنگی و دینی هر کدام از آنها اشاره شود.

فومن

فومن سال‌ها مرکز حکومت حاکمان مقتدر در غرب گیلان «بیه‌پس»۱ به شمار می‌آمده است که گاهی حیطه قدرت و حکومت آنان به ری و زنجان کشیده می‌شد و همواره بین حاکمان غرب گیلان و حاکمان شرق گیلان «بیه پیش» نزاع و جنگ بود. قلمرو جغرافیایی حاکمان غرب و شرق گیلان، رودخانه معروف «سفید رود»، به حساب می‌آمد. البته اغلب ریشه نزاع‌ها و جنگ‌های این حاکمان، اختلافات مذهبی و دینی بوده؛ زیرا مذهب حاکمان شرق، زیدی، ناصری و اثناعشری و مذهب حاکمان غرب، شافعی و حنبلی بوده است. فومن تا سال ۹۸۰ ق. مرکز حکومت غرب گیلان و شامل شهرهای آستارا، صومعه سرا، طوالش، انزلی و... بود که پس از آن، توسط جمشیدخان گیلانی، مرکز حکومت به رشت انتقال یافت. در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، فومن، دارالضرب داشته و بر روی سکّه‌ها عبارت «فومن المبارك» حك می‌شده است. آثار گرانبها و میراث فرهنگی فومن در موزه‌های مسکو و موزه‌های دیگر یافت می‌شود. فومن از لحاظ موقعیت جغرافیایی یکی از بخش‌های مهم رشت به شمار می‌رفت. فومن که شامل خود فومن، شفت، ماسوله و روستاهای اطراف آن بود، در سال ۱۳۲۳ ش. به شهرستان تبدیل شد.۲

شیخ محمد شریف رازی درباره فومن می‌نویسد:

«آب و هوای فومن نسبت به دیگر نقاط کناره دریای خزر سالمتر و
اراضی آن بسیار حاصلخیزتر و برای تولید برنج، توتون، چای و
پرورش کرم ابریشم بسیار مناسب است. از جهت قرار گرفتن در راه
آذربایجان (اردبیل) به گیلان اهمیّت شایانی دارد و از دیرباز شهری
مذهبی و مورد توجه اولیای خدا، سلاله و امامزادگان پاك رسول
خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است.»۳
امامزاده ابراهیم در میان انبوه جنگل‌های فومن، دارای معجزات و کرامات
فراوان بوده و در غرب گیلان از آن به «ابوالفضل گیلان» نام برده شده است و از
شهرت خاصّی برخوردار است.

فرزانگان

فومن علاوه بر جاذبه‌های طبیعی و زیبایی‌های مادی و خدادادی، خاستگاه
عالمان بزرگ، نامدار و بلندآوازه‌ای بوده است. شخصیت‌های برجسته علمی،
فقهی و عرفانی‌ای که منتسب به این دیار هستند، صفحات تاریخ شیعی را به
خصوص در سده‌های اخیر مزیّن ساخته‌اند. اینك به فهرست عالمان ربّانی
فومن و شفت اشاره می‌کنیم:

۱. محی‌الدّین بن ابی‌صالح موسی بن عبدالله بن یحیی
وی مکنّی به ابو محمّد و ملقب به غوث اعظم، غوث الثقلین و مشهور به
«شیخ عبدالقادر گیلانی» است. از بزرگان مذاهب حنبلی و شافعی و مؤسس
مذهب و مسلك «قادریه» است که طرفداران زیادی در برخی از بلاد
اسلامی؛

خاصه هند و آفریقا دارد. آثار وی علاوه بر **دیوان اشعار** عبارتند از:
بصائرالخیرات، فیوضات الاوراد القادریه، الفتح الربّانی والفیض الرحمانی، فتح
محی از شمعی تجلّی نگاهی می‌سوخت
وی در سال ٤٧١ ق. در شفت متولد شد و در سال ٥٦١ ق. در بغداد وفات یافت.٤

٢. میرزا ابوالقاسم (١١٥١ ـ ١٢٣١ ق.)
میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا محمدحسن شفتی گیلانی، مشهور به **«صاحب قوانین»** و **«محقّق قمی»** و بزرگترین مرجع تقلید در عصر فتحعلی‌شاه قاجار بوده است.٥

٣. سید محمّدباقر شفتی (١١٨٠ ـ ١٢٦٠ ق.)
وی معروف به «حجه‌الاسلام شفتی» عالم، مرجع تقلید، عارف و سیاستمدار آگاه بود.٦

٤. میرزا عبدالوهاب ماسوله (متوفای ١٣٣٢ ق.)

٥. شیخ محمّد کرامت شفتی (متوفای ١٣٦٦ ق.)

٦. سیّد زین العابدین شفتی (١٢٩٠ ق.)

٧. شیخ رضا فومنی
وی از شاگردان میرزای رشتی و میرزای شیرازی است.

٨. شیخ علی فومنی گیلانی، از شاگردان ممتاز میرزای رشتی است.

٩. شهید شیخ علی فومنی
الغیب و... . وی در شعر به «محی» تخلص می‌کرد. از سروده‌های وی است:
شکر لله که نمردیم و رسیدیم به دوست
آفرین باد بر این همّت مردانه ما
دوست می‌گفت زهی همّت مردانه ما

وی از شاگردان میرزای رشتی و آخوند خراسانی است که در جنبش
مشروطیت نقش فعّالی داشت. شیخ علی بعد از انحراف مشروطه از مسیر
واقعی و دینی خود، همانند شیخ فضل‌الله نوری به مخالفت با مشروطه
خواهان برخاست و سرانجام توسط مشروطه خواهان، شبانه در منزلش با
شلیك چند گلوله به شهادت رسید.
۱۰. حاج شیخ جعفر حائری فومنی که از مدرسان و مجتهدان برجسته
کربلا به شمار می‌آمد.
۱۱. حاج شیخ محمدجعفر فومنی، از شاگردان آقا ضیاءالدین عراقی است.
۱۲. شیخ محمدکاظم صادقی (متوفای ۱۳٤٥ ش.) از شاگردان مرحوم
نایینی.
۱۳. شیخ محمدطاهر شرفی ماسوله (۱۳۰٤ / ۱۳۷۹ ش.)
وی که از شاگردان آیات: بروجردی، امام‌خمینی و ... به شمار می‌آمد در
ادبیات، فقه و تاریخ تبحّر داشت و عالمی با تقوا و دارای خطّی خوش بود.
مجموعه ۳٥ جلدیِ **آثار الصادقین** تألیف آیه‌الله شیخ صادق احسان‌بخش، با
خط زیبای وی نگارش یافته است. وی سِمَت امامت جمعه موقت رشت را به
عهده داشت.۷
۱٤. شیخ محمدتقی بهجت
عارف نامدار و مرجع عالی‌قدر شیعه آیه‌الله شیخ محمدتقی بهجت فومنی
در سال ۱۳۳۲ ق. در فومن به دنیا آمد و بعد از اتمام مراحل علمی در نجف
اشرف به قم هجرت نمود و هم اکنون در این شهر مشغول تدریس و پرتو افشانی
است.

فقیه بیدار

یکی از عالمان مبارز و متقی دیار عالم‌خیز و بابرکت «فومن»، آیه‌الله حاج شیخ علی علم الهدی قدس‌سره

اسعم

ت ر

که شر

یـفـ را
خــو در
یــش راه

اعـ نام

تـــلا مقـد

ى س

اســـ فرھ

لام نگ

و ناب

علو رفـ ی نمـو صـد.

تولّد و تحصیلات

آیه‌الله علی علم‌الهدی، در خانواده‌ای متدین و مذهبی، در سال ۱۲۵۰ ش.
و در محلّـه «حلقـه سـر» فـومن دیـده بـه جهان گشود. وی در دوران کودکی قرآن

را
در مکتب‌خانه، زیر نظر استادانی که از طالقان برای امرار معاش و آموختن قرآن بدان نواحی می‌رفتند، به خوبی آموخت و به امر و تشویق والدینش راهی حوزه علمیه رشت گردید. و در مدرسه جامع، واقع در محلّه صالح آباد رشت، اقامت گزید و به تحصیل علوم دینی پرداخت. به نام استادان وی در این مقطع تصریح نشده است؛ اما با وجود عالمان بزرگ و برجسته‌ای مانند حاج ملا محمد خمامی (متوفای ۱۳۲۷ ق.) و حاج سید محمود روحانی رشتی که از اعلم عالمان رشت بودند، وی مشغول فراگیری مقدمات علوم دینی شد. در همین مدرسه بود که وی با مرحوم میرزا کوچك‌خان جنگلی آشنا و روحیه جوانمردی، آزادگی و مبارزه در وجودش جوانه زد و تا پایان عمر شریفش با همین روحیات عالیه انسانی و اسلامی زندگی کرد. شیخ علی علم الهدی در این مدرسه در میان دوستان و طلاب، با همان نامِ زادگاهش «حلقه سر» خوانده می‌شد؛ یعنی شیخ

علی حلقه سری. وی پس از مدتی توقف در رشت، راهی تهران شد و در مدرسه صدر* واقع در در میدان مُنیریّه سکنی گزید. او ارتباطش را با مرحوم میرزا کوچك‌خان ـ که در مدرسه محمودیه تهران مشغول تحصیل بود ـ قطع نکرد. وی در تهران مشغول فراگیری علوم معقول و منقول گردید. مهم‌ترین استادان آن بزرگوار عبارتند از:

۱. **میرزا هاشم اشکوری گیلانی** (م ۱۳۳۲ ق.)[۹]

۲. **میرزا ابوالحسن جلوه** (م ۱۳۱٤ ق.)[۱۰]

۳. **میرزا محمدحسن آشتیانی** (م ۱۳۱۹ ق.)

علم الهدی فقه و اصول را نزد این فقیه بلند آوازه تلمّذ کرده است.[۱۱] علم الهدی نیز از مدرسان حوزه تهران به شمار می‌آمد و سطوح پایین‌تر را برای جمعی از فضلا و طلاب تهران تدریس می‌نمود.

هجرت به شهر عشق

آیه‌الله علم الهدی بعد از مدتی تحصیل در تهران، برای تکمیل معارف به شهر نجف اشرف مشرّف شد و در جوار حضرت علی علیه‌السلام در محضر عالمان و فقیهان نامدار و سترگ آن حوزه کهنسال زانوی ادب بر زمین زد و از خرمن دانش بیکران آنان خوشه‌ها چید و بهره‌ها برد تا اینکه به درجه اجتهاد نائل آمد. مهم‌ترین استادان آن بزرگوار عبارتند از آیات:

۱. **ملاّ محمدکاظم خراسانی**، صاحب **کفایه‌الاصوال** (متوفای ۱۳۲۹ ق.)

۲. **سید محمّدکاظم یزدی**، صاحب **العروه‌الوثقی** (متوفای ۱۳۳۷ ق.)

۳. ملا فتح‌الله شریعت اصفهانی، معروف به «شیخ الشریعه» (متوفای ۱۳۳۹ ق.)
٤. ملا عبدالله دیوشلی گیلانی، معروف‌به«مازندرانی»(متوفای۱۳۳۰ق.)
٥. شیخ شعبان دیوشلی لنگرودی، معروف به «گیلانی» (متوفای ۱۳٤۸ ق.)
آیه‌الله علم الهدی بعد از سال‌ها تحصیل در مکتب پویای علوی و رسیدن به مقام شامخ فقاهت و دریافت اجازات کم‌نظیر از استوانه‌های علمی یاد شده، نجف اشرف را ترك و به زادگاهش بازگشت.

دستگیری در بغداد

آیه‌الله علم الهدی هنگام بازگشت به ایران به قصد زیارت عتبات عالیات، به بغداد رفت ولی توسط نیروهای عثمانی دستگیر و ماهها در زندان این شهر گرفتار شد. علت دستگیری، چگونگی محاکمه و مدت زندانی شدن وی بر ما پوشیده است.
آیه‌الله احسان بخش می‌نویسد:
آیه‌الله علم الهدی در نجف اشرف بود که جنب و جوش میرزا کوچك خان در گیلان۱۲ او را متوجه خود ساخت. بنابراین تصمیم گرفت به گیلان بیاید. وی در مسیر راه موفق به زیارت عتبات عالیات شد. او چون مرد رشید، سرخ گونه و شبیه اروپایی‌ها بود، توسط افندی‌های بغداد دستگیر شد و سال‌ها در زندان به سر برد. احتمال داده می‌شود که وی با دخالت عالمان نجف از زندان آزاد شده باشد.۱۳

به نظر این‌جانب اینکه دستگیری آیه‌الله علم الهدی با توجه به اوصافی که از او ذکر خواهد شد فقط به جهت شباهت او به اروپایی‌ها بوده باشد چندان معقول به نظر نمی‌رسد.
آیه‌الله علم الهدی در جریان انقلاب مشروطه در تهران حضوری فعّال داشت. وی چون مشاهده کرد آشفتگی‌های پدید آمده توسط طرفداران مشروطه و حامیان استبداد، فرساینده و مانع تلاش‌های علمی او است؛ رهسپار نجف گردید. احتمال دارد دستگیری وی توسط عمّال استعمار بی‌ارتباط با نقش وی در قضایای مشروطیت نبوده باشد. چنانچه در شرح حال آیه‌الله میرزا علی هسته‌ای از قول فرزندش اشاره شد که برخی از فعّالان مشروطه بعدها توسط عمّال رژیم دستگیر و زندانی شدند.

خصوصیات اخلاقی، اجتماعی و سیاسی

علم الهدی دارای کمالات علمی، اخلاقی و سیاسی‌ای بود که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

علمی و اخلاقی

آیه‌الله علم الهدی بعد از بازگشت به گیلان، شهر رشت را که نقش محوری در مسائل علمی این استان داشت برای سکونت برگزید. وی علاوه بر ارشاد و

هـدایت مـردم، بـا نهایـت فروتنـی ادبیـات عرب را در مدرسه علمیه مهدویه رشت برای طلاب و فضلا تدریس می‌کرد.
آیه‌الله احسان بخش قدس‌سره می‌نویسد:
استاد ما آیه‌الله علم الهدی قطعاً از نظر علمی یکی از شخصیت‌های برجسته گیلان و از لحاظ بینش سیاسی با آن موقعیت علمی، بی‌نظیر بود؛ اما با کمال تواضع، کتب دینی از مطول تا اسفار را تدریس می‌کرد.
او از صبح تا ظهر چهار ـ پنج درس فقط برای ما می‌گفت و در درس او بیشترین شاگردان جمع می‌شدند. شاگردان ایشان بیشتر فاضل و دارای معلومات وسیع بودند. ۱۲ نفر از ۲۵ نفر طلبه مدرسه مهدویّه از شاگردان او بودند. درس ایشان بسیار شیرین و جذّاب بود.
وی به طلاب عشق می‌ورزید و به یك یك طلبه‌ها احترام می‌گذاشت.
در درس ایشان کسی پشت سر دیگری غیبت نمی‌کرد، یعنی مجاز نبود. غیر از درس و بحث حرف‌های داخل و خارج زدن در حضور ایشان ممنوع بود. روزی در محضرشان جمع بودیم یکی از طلبه‌ها دیر کرد و استاد درس را شروع نمی‌کرد. یکی از طلاب گفت: او که در درس شما چرت می‌زند! چه فایده! ایشان کتاب را بست و گفت: در مجلسی که در آن غیبت شود درس گفتن را روا نمی‌دانم و کلاس را تطعیل کرد.
از زمان نوجوانی تا فراغت از درس حوزوی و دانشگاهی امکان دارد اسامی خیلی از استادان را فراموش کرده باشم؛ ولی نام این استاد و اسم و رسم او هیچ وقت از خاطرم نمی‌رود و همیشه برایم تازگی دارد. وی به راستی اهل علم و عمل بود و لاجرم هرچه می‌گفت، در وجود آدمی

می‌نشست و بر دل جای می‌گرفت.
هر سال بدون استثنا در ماه مبارك رمضان برایش قرآن ختم می‌کنم و
پس از انقلاب به عنوان احترام و وفاداری شاگرد نسبت به استاد،
خیابان شاه سابق را به نام ایشان (خیابان علم الهدی) نامگذاری کردم
تا شاید بدین وسیله مختصری از دین خود را نسبت به این استاد عزیزم
ادا کرده باشم.١٤

فعالیت سیاسی

آیه‌الله علم الهدی در طول عمر شریفش علاوه بر تحصیل و تدریس،
هیچگاه از مسائل و اوضاع سیاسی جامعه غفلت نکرد و در پاره‌ای از مقاطع
فعالانه در صحنه حضور داشت. او از مشروطه خواهان متعصّب، قاضي میرزا کوچك خان جنگلی و عضو هیئت اتحاد اسلام بود. دوران تحصیل وی در تهران مصادف با فعالیت‌های مشروطه خواهان و انحراف مشروطیت از مسیر دینی و شرعی خود، اعدام شیخ فضل‌الله نوری و وقایع دردناکی بود که موجب شد وی به شدت از مشروطیت و مشروطه خواهان متنفّر گردد.
آیه‌الله احسان‌بخش نماینده اسبق ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت
می‌نویسد: «از استادم حضرت آیه‌الله حاج شیخ مهدی امامی مازندرانی در قم
که مورد توجّه خاصّ مؤسّس حوزه علمیه شیخ عبدالکریم حائری بود،
شنیدم که می‌فرمودند:
روزی که شیخ فضل‌الله نوری را در تهران به دار کشیدند، من در مدرسه

صدر بودم. آن شب برخی طلاب مدرسه جشن و پایکوبی داشتند، جز حجره شیخ علی علم الهدی که تاریك بود. رفتم، خوب برانداز کردم و با دقّت نگریسم، دیدم که وی به شدّت می‌گرید. گفتم: تو که مشروطه خواهی، چرا اشك می‌ریزی! گفت: شیخ فضل‌الله را نکشتند، بلکه همه ما را کشتند، اسلام را کشتند».۱۵

آری آیه‌الله علم الهدی بعد از انحراف مشروطیت، همانند بسیاری از بزرگان و عالمان، نه تنها از مشروطیت متنفّر شد؛ بلکه حاضر نبود نام آن را نیز بشنود.

تحلیل سیاسی استاد

آیه‌الله احسان بخش می‌نویسد:

به خاطر دارم که تابستان سال ۱۳۲۹ ش. از قم به رشت و به زیارت استادم رفتم و ماجراهای تازه آن دوران، که مسئله ملی شدن نفت و آوردن جنازه رضاخان به قم و تحصّن طلاّب در مدرسه فیضیّه بود را مشروحاً برایش گفتم.

استاد، تبسمی کرد و گفت: تو برو درس بخوان و ملاّ شو. کلاهی را که در ایام تحصیل بر سر ما گذاشتند، بر سرشما نگذارند. تلاش کن تا ملای خوبی بشوی.

سپس گفت: به حرف‌هایم گوش کن، سیاست انگلیس در جهان به بن رسیده و قدرت سیاسی آنان منفور عام و خاص شده است. قدرت جدید کمونیست شوروی، آلمان را شکست داده و فرانسه هم توانش را از دست داده است، بنابراین باید نیروی جدیدی در منطقه حکومت کند و در این صورت آمریکا را

خواهنـــد آورد؛ آمریکـــا وارث انگلســـتان می‌شود، دور، دور آمریکاست. ما چه دلمان بخواهد و چه نخواهد؛ از این به بعد حرف اوّل را امریکایی‌ها خواهند زد و کارگردان صحنه‌ها اینها هستند. تو کار به کار اینها نداشته باش! برو درس بخوان تا ملا شوی؛ زیرا این سر و صداها که الآن در مملکت می‌شنوی بسیاری از آنان سخنگویان آمریکا هستند. آنگاه فرمود: من در مشروطیت، جوانی پرشور بودم. وقتی که مشروطیت پیروز شد، برای اینکه مژده مشروطیت را به عالمان قم برسانم، سحر از تهران حرکت کردم و بعد از ظهر به علی‌آباد رسیدم. بعدها دریافتم که امثال ما پادوی دیگران بودیم و برای آنها سینه چاك می‌کردیم، در صورتی که حق ما و دسترنج ما را دیگران می‌بلعیدند. استادم با اینکه در بحث سیاسی استاد بود؛ ولی سعی می‌کرد در مسائل سیاسی و مملکتی کمتر وارد شود و همیشه از اینکه مشروطه مسیرش را عوض نموده است رنج می‌برد.١٦

لازم به ذکر است با قتل ناصرالدین شاه، فرزند بی‌کفایت وی، مظفرالدین شاه به قدرت رسید و چون او از علم و تدبیری که لازمه حکومت است بی‌بهره بود اوضاع کشور آشفته شد و این اوضاع نابسامان، ملت را تحت فشار قرار داد. مردم به رهبری روحانیت و وعّاظ، با اعلام نارضایتی از برخی از مسائل جاری چون ظلم حاکمان محلّی، درصدد تغییر وضع موجود برآمدند. تظاهرات و تحصّن علما که خواستار اجرای قوانین اسلامی و ایجاد عدالتخانه بودند، مورد توافق شاه واقع شد؛ ولی استعمار انگلیس با رخنه در این نهضت، که ریشه‌ای مکتبی و اسلامی داشت و تبدیل آن به حکومت مشروطه، با استفاده از جهل و نا آگاهی مردم و با نیرنگ و تبلیغات روشنفکران غربزده توانست میان علما و مردم تفرقه ایجاد نماید.

مخالفت با مشروطه

یکـی از مهـم‌تـرین امـور در ایـن دوره، اقدامات مجلس در تدوین قانون اسلامی بـود. دو دیدگاه وجود داشت؛ روحانیـان و در رأس آن شیخ فضل‌الله نوری خواهان قانونی بودند که بر اساس شریعت اسلامی باشد و در مقابل روشنفکران غربـزده قـانونی همسـان قوانین کشورهای اروپایی می‌خواستند. این دو دیدگاه که ناشی از دیدگاه فکری و اعتقادی آنها بـود، سر آغاز پیدایش تفرقه بین مبارزان گردید. شیخ فضل‌الله در ابتدا با نصحیت و هدایت، خواست از تصویب قوانین ضد اسلامی جلوگیری نماید؛ ولـی نـه تنها کاری از پیش نبرد؛ بلکه مورد حملات نـاجوان‌مردانـه روشـنفکران غربـزده و فراماسـونری‌هـا و دیگـر نـا آگاهـان قـرار گرفت.

او معتقـد بـود کـه قـانون اساسـی و دیگـر قوانین حقوقی و جزایی باید مطابق قوانین اسلام باشد؛ زیـرا مـردم ایـران، مسلمان و پیرو همین دین هستند. وی به همین دلیل، پیشنهادِ حکومت مشروطه مشروعه را داد. رویارویی و نبرد دو اندیشه مشروطه و مشروعه، علاوه بر تهران در شهرهای بزرگ دیگر نیز وجود داشت. در رشـت نیـز آیـه‌الله مـلا محمـد خمـامی، عالم با نفوذ گیلان از طرفداران مشروطه مشروعه بود. تبلیغـات مشـروطه طلبان، چنان قوی و گمراه کننده بود که شیخ و طرفدارانش نتوانستند کـاری از پیش ببرند. بعد از مرگ مظفرالدین شـاه، فرزنـدش محمـدعلی شـاه بـه قـدرت رسید. وی که مطیع قانون نبود و خوی استبدادی داشـت بـه کمـك قـوای روس بـه مجلس حمله کرد و بساط مشروطه را برچیـد. وی بعـد از انـدکی، سـقوط کـرد و احمد شاه فرزندش به قدرت رسید و مهم‌ترین مناصب دولتی به دست مشروطه خواهان وابسته به انگلیس و روس

تقسیم شد. پس از برقراری حکومت، مشروطه خواهان به تصفیه حساب با مخالفان مشروطه پرداختند. آنان به جهت انتقام، شیخ و بسیاری از بزرگان دینی را شهید، تبعید و زندانی کردند. به همین جهت بسیاری از بزرگان دینی مانند: آیه‌الله علم الهدی که از فعالان جریان مشروطیت بود، بعد از تحمّل زحمات زیاد آن هم به امید آنکه حکومت دینی در ایران برقرار و قوانین اسلام در آن اجرا شود وقتی که دید استعمار با ترفندهای مختلف و خائنانه، از قدرت و نفوذ اجتماعی رهبران مذهبی و نشاط و جوانی طلاب آگاهی و نا آگاهی مردم چگونه به راحتی به مقصد خویش که همانا نصب پادشاهی دست نشانده و غارت منابع و ثروت‌های مادی و معنوی مملکت و... رسیده است سخت پشیمان** و از اوضاع متنفّر شدند.

علم الهدی و نهضت جنگل

آیه‌الله علم الهدی در رشت با میرزا کوچك خان و افکار انقلابی وی آشنا بود. و میرزا را مردی مجاهد، مؤمن، آزاده و مسلمانِ متعهد می‌دانست. او در هیئت اتحاد اسلام عضویت داشت و مانند بسیاری از عالمان و بزرگان خطه گیلان مانند: آیات: سیّد عبدالوهاب صالح ضیابری، سیّد محمود مجتهد روحانی، شیخ محمدرضا حکیمی، سیّد حسن معصومی اشکوری، شیخ یوسف جیلانی، شیخ محمدباقر رسولی، شیخ ملا محمد خمامی، شیخ محمّد محسن حسنی و... در نهضت دینی جنگل به رهبری میرزا کوچك خان، نقش فعالانه داشت. تشکیل جمعیّت اتحاد اسلام که ۲۷ نفر از برجستگان علمی و دینی

بودند و برخی از آنان فقیه جامع الشرایط به حساب می‌آمدند توسط میرزا کوچك جنگلی گویای این مسئله مهم است که وی می‌دانست بعدها استعمار و خودفروختگان، شخصیت و قیام دینی وی را به بهانه‌های واهی مورد هجوم و تردید قرار خواهند داد، چنانچه رضاخان و پسرش سعی داشتند در افکار عمومی عنوان کنند که میرزا، طرفدار چپی‌ها و کمونیست‌هاست. آن دو چنین عنوان می‌کردند که میرزا می‌خواسته به دیدار لنین برود؛ و تا نزدیکی باکو رفته اما راهش نداده‌اند و برگشته است.

گاهی نیز میرزا را مردی جنگجو، فرصت‌طلب، یاغی و دست نشانده اجانب معرفی می‌نمودند.

آیه‌الله احسان بخش در این باره می‌نویسد: مرحوم آیه‌الله علم الهدی همواره در خلال درس‌ها برای رفع خستگی چپقی چاق می‌کرد و می‌کشید و از مسائل روز و سیاست‌های جاریه، به خصوص اوضاع جنگل، اوصاف میرزا و قوانین نهضت جنگل واقعاً حرف‌های جالب توجّه می‌زد. او می‌فرمود: میرزا به خلاف عقیده برخی‌ها نه کمونیست بودند و نه دست نشانده استعمار و نه خرافاتی؛ بلکه میرزا در سخت‌ترین شرایط واجباتش را از نماز و روزه ترك نمی‌کرد و حتی ادعیه بین نمازها را ترك نمی‌نمود و این آیات قرآن را همیشه زیر لب داشت:

«قُل اللّهم مالِكَ المُلكِ تُؤتِي المُلكَ مَنْ تَشاءُ و تنزَعُ المُلك مُمَّن تشاء و تُعِزُّ مَن تشاءُ و تُذِلُّ مَن تشاءُ بِيَدِكَ الخَيْرُ اِنّكَ عَلى كُلِّ شَيْء قدير» و یا **«من يتوكل علـى الله فهـو حسـبه...»**، **«ولا تحسـبنّ الّـذين قتلوا فی سبيل الله امواتاً...»** شما از این آیات چه می‌فهمید و چه استنباط می‌کنید؟ میرزا با کفر و الحاد مبارزه

کرد و تسلیم خواسته‌های نامشروع اجانب نشد. میرزا حتی در تنگناها با تسبیح استخاره می‌نمود و با خدا مشورت می‌کرد. به هرحال میرزا از تبلیغات کمونیستی در شمال جلوگیری کرد و می‌خواست حکومت اسلامی بر پایه و اساس قرآن و شریعت بر قرار نماید و مقدرات و زندگی مردم را به خودشان بسپارد. تمام قوانین نهضت جنگل مطابق با شرع مبین اسلام بود. من اگر چهل نفر یار موافق داشتم به جنگل می‌رفتم و با این کفر و الحاد مبارزه می‌نمودم.۲۰

آیه‌الله احسان بخش در ادامه می‌نویسد:

به نظرم اعضای اتحاد اسلام همانند اعضای شورای نگهبان انقلاب اسلامی عمل می‌کردند. آنان قوانین مصوبه را با شرع اسلام مطابقت می‌کردند و تمام اقدامات میرزا بر اساس شریعت اسلامی بوده است. آیه‌الله علم الهدی در میان اعضای برجسته اتحاد اسلام که تعداد آنان ۲۷ نفر بود به تأیید همگان، قاضی شرع نهضت جنگل به شمار می‌آمد و کارش جلوگیری از تخلفات احتمالی جنگلی‌ها و اجرای حدود الهی بر بیگانگان و اجانب و فریب خوردگان بود. او معتقد بودند که بی‌تفاوتی همگان باعث شد که همان بلایی که بر سر بنی‌اسرائیل آمد به سرمان بیاید و لذا او رضاخان را به بخت النصر و شهید شیخ فضل الله نوری را به حضرت یحیی قلمداد می‌کرد و افسوس می‌خورد که ما در قضیه شهادت شیخ شهید بی‌تفاوت شدیم. اعمال ما باعث شد که رضاخان بر ما مسلط شود.۲۱

جنگلی‌ها در آخرین ماه‌های جنگ اوّل جهانی که در ۲۳ دی ماه سال ۱۲۹۶ ش. پایان یافت، هیأت اتحاد اسلام را در شمال بنیان گذاشتند. این هیأت به گفته فخرایی که خود در این حماسه سهمی داشته چنین توصیف

شده:
«مرکز ثقل و مغز متفکر جنگل را هیأت اتحاد اسلام، تشکیل می‌دهد
که افرادش به استثنای چند نفر، همه از علما و روحانیون بودند».
این هیأت بسان مغز هدایت گرو برنامه‌ریز از کمیته‌هایی کارآمد چون:
جنگ، امور مالی، امور داخلی، سازمان قضایی، بهداشت، معارف، مدارس و
سازمان گسیل مبلّغ و بر گماری نمایندگان در جای جای ایران اسلامی
برخوردار بودند. این کمیته ها می‌بایست آنچه را هسته مرکزی اتحاد اسلام که
بیشتر عالمان دینی بودند پس از رایزنی‌های بسیار و گفت و گو می‌پذیرفتند و
روا می‌دانستند، به کار اندازند و در جامعه اجرا کنند.
اعضای این هیئت که در بین مردم از پایگاه بلندی برخوردار و در حل و فصل کارها نقش‌آفرین بودند، نفوذ فوق العاده‌ای پیدا کردند؛ به طوری که در یکی از اسناد دولتی آمده است:
«تقریباً از یك سال و مخصوصاً از چند ماه پیش تاکنون نفوذ هیأت
اتحاد اسلام در خطه گیلان، طوری بود که هر یك از مأمورین دولتی
برای اینکه بتوانند انجام وظیفه نمایند، مجبور بوده‌اند که با حضرات،
روابطی داشته باشند.»
رسیدگی به کارهای حکومتی و عدلیه، بازرسی و بررسی رمزهای کارگزاری، برخورد با رشوه‌خواری در اداره‌ها و از جمله دستگیری رئیس عدلیه گیلان به علت رشوه‌خواری، برقرار ساختن محاکم قضایی و تحقیقاتی در تمام شهرهای گیلان از جمله در شهرهای تنکابن، آستارا، خلخال، طارم و...
اتحاد اسلام به درگیری‌ها و نزاع‌های خانمان برانداز مردم پایان می‌داد و

همگـان را بـه بـرادری و همـدلی اسـلامی دعوت می‌نمود. این کانونِ هدایت و سیاست‌گذاری، توسط میرزا کوچك خـان که اندیشه‌ای بلند داشت و به پیروی از افکار سید جمـال الـدین اسدآبادی و سید حسن مدرس که رهایی و نجات ایــران از چنــگ بیگانگــان را در اتحــاد اسلام می‌دیدند، پایه‌گذاری گردید، اتحاد اسلام که از گروه عالمان بیدار و هوشیار از جمله میرزا و... تشکیل یافته بود، افق‌ها و چشم اندازهای بلندی داشت. از جمله این اهداف را می‌توان استقلال ایــران در پیرامــون اتحــاد اســلامی و اسـلامخـواهی آنـان در روزگـار فتنـه‌هـا دانست.

البتـه افـق روشـن اهـداف آنـان را بایـد در مرامنامه‌شان به جست و جو نشست:

۱. تأسـیس حکومـت جمهـوری انقلابـی موقت.

۲. عدم اجرای اصـول کمـونیزم از حیث مصادره اموال و الغای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات.

۳. سپردن مقدرات انقلاب بـه دست ایـن حکومت و عدم مداخله شوروی‌ها در ایران و...***

پــس از بــه قــدرت رســیدن رضــاخان، اوضاع تغییر کرد. عالمان و روحانیان، سخت در تنگنا قرار گرفتند و قانون کشف حجاب به اجرا درآمد. علم الهدی نیز در ایــن دوران از اوضــاع جــاری رنــج می‌برد. وی بـه ناچـار دفتـر ثبت احـوال و ازدواج گرفـت و پـس از مـدتی دسـتور رسـید کـه همه باید لباس متحدالشّکل را بپذیرند و دختران هم وظیفه دارند بدون حجاب بـه دارالحکومه بروند. وی از سر دفتری اسـتعفا داد و ایـن امـر موجـب گرفتـاری سختی برای ایشان شد؛ تا جایی که مسئله را شکل سیاسی دادند و ایشان مدتی تحت نظر و مورد بازجویی قرار گرفت.

آیـه‌الله احسـان‌بخش دربـاره نقش این مـرد انقلابی به خصوص در انقلابات

فرمایشی دوره چهاردهم می‌نویسد:
در دوره چهاردهم مجلس، دو نفر روحانی از رشت کاندیدای نمایندگی شدند: آیه‌الله شیخ علی علم الهدی و آیه‌الله شیخ محمدباقر رسولی که هریک، از انقلابیون زمان رضاخانی بودند. رضاخان شیخ محمدباقر رسولی را به همراه آیه‌الله شیخ یوسف جیلانی به ماسوله تبعید کرد و ریش آنها را تراشید.
از خاطرات شیرینی که از مرحوم علم‌الهدی به خاطر دارم این است که در بحبوحه اعتصاب و مشکلات و درگیری‌های سیاسی و اجتماعی به خصوص ایّام انتخابات، هیچ وقت ندیدم که او درسش را تعطیل نماید. عقیده‌اش این بود که انگلیسی‌ها بالاخره هر طوری شده وکیل خودشان را از صندوق انتخابات بیرون می‌آورند. مردم زیاد، خوش بین نباشند. ثواب درس خواندن در این زمان از شرکت در انتخابات بیشتر است.۲۲
آری رضاخان مانع انتخاب آیه‌الله علم الهدی برای نمایندگی مجلس شد.
او شهید مدرس را که مانع مهمّی برای پیشبرد اهداف شومش بود از سر راه برداشت و تمام روحانیان و عالمانی که مخالف سیاست‌های دین‌ستیزی وی بودند را تبعید کرد و به بهانه‌های مختلف مانع انتخاب آنان شد و لذا همان گونه که آن مرحوم پیش بینی کرده بود به رغم رأی دادن مردم به نفع ایشان، وی انتخاب نشد و حتی عالمان بزرگ رشت چون آیات: سید محمود ضیابری، شیخ محمدکاظم صادقی، سید رضی رودباری، سید حسین رودباری، سید حسن بحرالعلوم و... در طبقه فوقانی اداره پست و تلگراف متحصن شدند؛ اما موفق نشدند نتیجه واقعی انتخابات مجلس را بازگردانند.

شجاعت

یکی از اوصاف آیه‌الله علم الهدی شجاعت و شهامت وی است. او هیچگاه مرعوب توطئه‌ها، نقشه‌ها و تهدیدهای عمّال رضاخان نشد؛ بلکه با شجاعت تمام، ایستادگی کرد.

آیه‌الله احسان‌بخش در توصیف چگونگی انتخابات می‌نویسد:

روزی مرحوم علم الهدی در اوج فعالیت‌های تبلیغاتی، شبی از جلسه انتخابات بیرون آمد. چند جوان پشت سر ایشان راه افتادند و ایشان گمان کرد که آنها برای آزار و اذیّت او مأمور شده‌اند؛ لذا چون آماده برخورد با آنان شد رو به آنان کرده گفت: آقایان با من کاری دارید! آن چند نفر گفتند: ما برای حفاظت شما آمده‌ایم. علم الهدی که چنین می‌بیند، می‌گوید: من از عهده چهار پنج نفر شما بر می‌آیم، من راضی به زحمت شما نیستم، برگردید.۲۳

رحلت

آیه‌الله علم الهدی پس از عمری تلاش و مجاهدت در راه اسلام، مبارزه با حکومت فاسد رضاخانی، مقابله با تجاوزات بیگانگان و فعالیت در نهضت مقدس جنگل و مشروطیت، سرانجام در سال ۱۳۳۰ ش. دارفانی را وداع گفت.

پیکر پاکش بعد از تشییع در رشت، به قم منتقل شد و در قبرستان حاج شیخ عبدالکریم حائری (قبرستان نو) در جوار کریمه اهل‌بیت فاطمه معصومه علیهاالسلام به خاك سپرده شد.

عاش سعیداً و مات حمیدا!

پی‌نوشت‌ها:

۱. در سابق گیلان به دو بخش وسیع تقسیم می‌شد: قسمت بیه‌پیش، که مرکز آن لاهیجان بود و قسمت بیه پس که مرکز آن فومن و در زمان صفویه رشت بود و سفیدرود نیز مرز آن دو به حساب می‌آمد که مهم‌ترین مانع ارتباط بین دو منطقه نیز بود. ر.ك: لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ٦٣٢؛ جغرافیای گیلان، ص ٢٢٥.
۲. جغرافیای کامل ایران، ج ۲، ص ۱۰۲۳، کتاب گیلان، ج ۱، ص ٤٠؛ نام‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۳۷۷، دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ٤٠٤.
۳. گنجینه دانشمندان، ج ٦، ص ۱۱۲ ـ ۱۱٦.
٤. نام‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۳۳۱.
٥. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۰٥.
٦. همان، ص ۳٤۳.
۷. شرح حال عالمان این سامان در برخی از کتاب‌ها مانند ریاض العلماء، نقباءالبشر، الذریعه، شهداء الفضیله آمده؛ ولی شرح مفصل آن در دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان‌بخش و مشاهیر گیلان، رضا مظفری ذکر شده است.
۸. دانشوران گیل و دیلم، ص ۳۹٥؛ تاریخ علما و شعرای گیلان، ص ۱۲۳.
۹. شرح حال رجال ایران، ج ٦، ص ۲۹۱.
۱۰. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۳.
۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۹۱.
۱۲. ر.ك: جنبش مشروطیت در گیلان و «سردار جنگل»، ابراهیم فخرایی.
۱۳. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۹٥.
۱٤. خاطرات صادق، صادق احسان‌بخش، ص ٦۲ و ٦۳.
* این مدرسه در اثر احداث خیابان جدید تخریب شده است.
۱٥. همان، ص ٦٥.
۱٦. همان، ص ۷۳؛ دانشوران گیل و دیلم، ص ۳۹۷ ـ ٤٦۲.
۱۷. آل عمران / ۲٦.
۱۸. طلاق / ۳.
۱۹. آل عمران / ۱٦۹.
** ر.ك: تشیع و مشروطیت در ایران؛ تاریخ پیدایش مشروطیت؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از زمان ناصرالدین شاه تا آخر سلسله قاجاریه و گلشن ابرار، ج ۱.
۲۰. دانشوران گیل و دیلم، ص ۳٦۲.

*** قیام‌های جنگل؛ یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی، خواهرزاده میرزا کوچك‌خان؛ گنجینه اسناد فصلنامه تحقیقات تاریخی سردار جنگل، ابراهیم فخرایی؛ نهضت جنگل؛ اسناد محرمانه و گزارش‌ها، فتح الله کشاورز؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ح ۲، ص ۷۳؛ مجله حوزه، ویژه‌نامه میرزا کوچك خان جنگلی، ش ۱۱۱ و ۱۱۲؛ افکار انقلابی علم الهدی، ر.ك: ص ۲۱ ـ ۲۲.

۲۱. خاطرات صادق، ص ۹۱.

۲۲. همان، ص ۷۰.

۲۳. همان، ص ٦۳ و ۷۰.

قاضی احمد قمی

«مورّخ نامی»

* * *

غلامرضا گلی‌زواره

ص
...

جـای عکس

قاضی احمد قمی

نیاکان

نیاکان قاضی احمد در شهر قم می‌زیستند و از خاندان‌های بانفوذ این سرزمین بودند. آنان در امور اجتماعی و سیاسی از مراجع تصمیم‌گیری به حساب می‌آمدند. صفی‌الدین محمد بن محمدهاشم حسینی قمی از نوادگان قاضی احمد، در اثر معروف خود «خلاصه‌البلدان» شجره این خاندان را به امام سجاد علیه‌السلام رسانیده است.* میر سید احمد، نیای پدری قاضی احمد در روزگار سلسله آق قویونلو و قراقویونلو و در عصر سلسله صفوی ریاست قضات قم و توابع آن را عهده‌دار بود. نیای مادری او نیز قاضی شرف‌الدین عبدالمجید، که خود را پرورش یافته حافظ قنبر سبزواری خوش‌نویس معرفی کرده، از بزرگان شهر قم بود. در زمان سلطان مراد آق قویونلو، هنگامی که ترکمن‌ها به

سرکردگی آیبه سلطان، به قصد تسلط بر شهر قم آمدند، به دستور قاضی شرف‌الدین، دروازه‌ها، به روی مهاجمان و متجاوزان بسته شد؛ اما آنان با نیرنگ، مدافعان را شکست داده، شهر را تسخیر نمودند و قاضی و خانواده‌اش را کشتند.۱

جدّ مادری

به نوشته قاضی احمد، آقا کمال‌الدین حسین مسیبی ـ جدّ مادری او ـ از نسل مسیب بن علی خُزاعی است که اجدادش از عراق به قم مهاجرت نمودند. برخی از آنان در عصر میرزا شاهرخ تیموری، متصدی مهمات دیوانی و معماری قم بوده‌اند. آقا کمال در زمان پادشاهان ترکمن، کلانتر و معمار قم بود و به کثرت مُلك و تمکّن مالی در این نواحی امتیاز داشت؛ اما به تدریج اموال خویش را در راه خدا انفاق نمود و از مظاهر دنیوی کناره گرفت. وی در خارج دروازه شهر ـ مشهور به کنگان ـ حسینیه‌ای ساخت و در آنجا معتکف گردید و تصمیم گرفت به خدمت اهل فضل و رسیدگی به امور محرومان جامعه اهتمام ورزد.۲

در سال ۹۰۸ ق. وقتی شاه اسماعیل صفوی بر سلطان مراد آق قویونلو پیروز شد، آقا کمال‌الدین به اتفاق سادات، قُضات، برخی مشاهیر و اهالی شیعه قم ـ که به قول قاضی احمد، قریب هفتصد سال به محنت تقیّه گرفتار بودند ـ به همدان رفتند و استقبال شایان توجه و با شکوهی از شاه اسماعیل به عمل آوردند. وی را در ترویج مذهب شیعه تشویق و تحریض نمودند. شاه اسماعیل این افراد را به دلیل سیادت و تشیّع، بر سایر اهالی قم امتیاز داد و چندی بعد به

حسینیه آقا حسین آمد و از او خواست به گوشه‌نشینی و انزوا خاتمه دهد. آقا حسین پذیرفت و تصدی امور مهم قم به وی و کارهای اداری و سپاهی ناحیه، به فرزندش آقا فتح‌الله سپرده شد.
در سال ۹۱۸ ق. پادشاه صفوی، منصب وزارت دیوان اعلی را به آقا کمال‌الدین حسین، تکلیف کرد؛ ولی او از پذیرش امتناع کرد و کهولت سن و عدم تحمل سفرها را عذر آورد. وی از آن پس به سمت وزارت و در عین حال حکومت قم منصوب گردید.۳

پدر فاضل

شرف‌الدین حسین حسینی قمی، معروف به میرزامنشی، از دانشمندان، شاعران و منشیان دربار شاه طهماسب بود. ذکر نام امیرمنشی ـ پدر قاضی احمد ـ و نسبت کتابی در احوال و مفاخر قم به او و نقل مطالبی از آن در کتاب **ریاض العلما و حیاض الفضلای** میرزا عبدالله افندی اصفهانی، بیانگر این است که این اثر منسوب به امیرمنشی، در دست پدید آورنده ریاض العلما بوده است. نکته قابل توجه این است که میرزا عبدالله افندی با صفی‌الدین محمد ـ پسر صفی‌الدین محمود و نبیره صفی‌الدین محمدهاشم ـ مؤلف خلاصه‌البلدان ـ که هردو در سال ۱۰۹۱ ق. در یك عصر می‌زیسته‌اند، از کتاب امیرمنشی، در اخبار و مناقب قم یاد می‌کند، ولی مؤلّف خلاصه‌البلدان در تاریخ جغرافیای مختص قم از این اثر جدّ خود نامی نمی‌برد، در حالیکه نام او، پسر و پدر در خلاصه‌البلدان آمده است.

میراحمد فرزند شرف‌الدین حسین که در کتاب گلستان هنر از کمالات و فضایل پدر، نیکو سخن گفته، به تألیف کتابی در اخبار و مناقب قم، از سوی پدر اشاره‌ای نکرده است، در صورتی که این کتاب (گلستان هنر)، بنا به آنچه در مقدمه‌اش مورد تتبّع واقع شده، چند سال بعد از رحلت میرمنشی، به صورت کامل خود، درآمده و بایستی به مسایل مربوط به احوال میرمنشی اشاره‌ای داشته باشد. در این صورت، انتساب کتاب اخبار و مناقب قم به او در کتاب ریاض العلما مشکلی را به وجود می‌آورد که آقای مدرسی طباطبایی برای حلّ آن، فرض انتساب آن کتاب را به فرزندش میراحمد پیش کشیده است. مدرسی، از محتوای نامه‌ای که میراحمد قاضی به یکی از روستاییان از توابع قم نوشته و به مناقب قم اشاره داشته، استناد جسته است. استاد سید محمد طباطبایی، دانشمند اهل زواره، می‌نویسد: ضمن اسامی کتاب‌هایی که در فهرست مآخذ تحقیق راجع به قم آمده از رساله احوال مفاخر و مناقب قم، تألیف امیرمنشی به نقل از ریاض العلما و مراجع دیگری که به نقل آن از ریاض سبقت نقل داشته‌اند ذکری رفته است؛ ولی به آنچه کچویی اردستانی، صاحب کتاب انوارالمشعشعین در مقدمه تحفه‌الفاطمیه از این اثر یاد کرده، توجهی نرفته است.٤

میراحمد از روزگار آق قویونلو، تا دوران شاه طهماسب صفوی، قاضی بزرگ شهر قم و توابع آن بود و از دختر قاضی شرف‌الدین عبدالمجید قمی در سال ٩١٤ ق..

گویی شرف‌الدین حسین لقب شرف را با منصب «اقضی القضاتی» از

عبدالمجید، جدّ مادری خود، که مردی متشخص و متعیّن بود، به میراث برده است. او در کسب فضل و کمال به درجه عالی رسیده و در اقسام خطوط دیوانی و اعمال سیاق و دفترداری، شهرت کامل یافت. وی در عصر صفویه در خدمت استیفا و انشا و وزارت مورد وثوق قرار گرفته و به میرمنشی ملقب گردید.٥
وی نخستین بار در زمان حکومت سام میرزا صفوی، در شهر هرات، به سمت منشی وی تعیین گردید و پس از مدتی در زمان وکالت احمدبیگ نور کمال، انشاء ممالك به او تفویض شد و سه سال عهده‌دار این منصب بود. وی پانزده سال نیز وزیر و منشی جمله‌المناصب، قاضی جهان وکیل گردید و ممیّز
شد. او پس از مدتی در زمان حکومت اسماعیل میرزا و شاه قلی سلطان استاجلو، در ولایت «شورگل» و «چخورسعد» وزیر کار خاصه شده است.
میرمنشی در سال ٩٦٤ ق. از سوی شاهزاده، برای آوردن گوهرسلطان خانم، بزرگترین دختر شاه طهاسب، به تبریز رفت و پس از خطبه‌خوانی مراجعت کرد و تا سال ٩٦٨ ق. مقام وزارت را عهده دار بود. استادش در خط ثلث، مولانا حیدر قمی بود. او ثلث و نسخ را به درجه عالی رسانید و به دلیل انشاء، به فن تعلیق رجوع نمود و در این فن، مهارت یافت.٦
میرمنشی علاوه بر لیاقت و کفایتی که در اداره امور مالی و ملکی به خرج می‌داد، در زبان و ادبیات عرب، بیان و شعر استاد بود. وی در حُسن خط، به خصوص نسخ و رقاع و شکسته مهارت داشت و شعر می‌سرود که برخی سروده‌هایش در مجمع الشعرای قاضی احمد مندرج است.

مشاور توانا

میرمنشی تا سال ۹٦۹ ق. با صحت و امانت، در وزارت میرزا ابراهیم باقی ماند و در این سال به اغوای معصوم بیگ صفوی ـ از بزرگان دودمان صفویه و
یکی از کارگزاران حکومت ـ از وزارت برکنار شد. وی باردیگر به قزوین منتقل گردید و خواجه میرزا بیگ، وزیرقورچی، به جای او قرار گرفت. او در سال ۹۷۲
ق. به جای میر سید علی، متولّی مشهد مقدس شد و تنها یك سال در این
سمت باقی ماند و سپس با سعایت حسودان، بر کنار شد.
در سال ۹۷٤ ق. پس از مرگ سلیمان قانونی، سلطان عثمانی و جانشین
سلطان سلیم شاه طهماسب، تصمیم گرفت نامه مفصلی جهت تعزیت و تهنیت
به وی بنویسد. وی گروهی از نزدیکان، فضلا و ادبیان را واداشت تا در تدوین این نوشته شرکت کنند. میرمنشی و پسرش قاضی احمد نیز در این مجمع حضور
یافتند و بخش مهمی از این نامه توسط شرف‌الدین حسین و فرزندش تنظیم
گردید. وی و فرزندش مطالبی را که مورد نظر پادشاه بود و تأیید می‌نمود یادداشت می‌کردند.۷
در همین موقع شاه طهماسب نوشته‌های مربوط به تبریك و تسلیت را که
برای فرمانروای دولت عثمانی نوشته بود، همراه فتحنامه گیلان و لیست
احکامی را که قبل از آن به خان احمد گیلانی نوشته بود، به وزرا سپرد و فرمان داد تا هفتاد نسخه از آن تهیه کنند و برای حکمرانان در سراسر کشور ارسال
دارند. شرف‌الدین حسین و فرزندش در

این کار بزرگ شرکت کردند و خیلی زود چنین مجموعه‌ای را فراهم ساختند.۸
با وجود شایستگی‌هایی که میرمنشی از خود بروز داد و به رغم آنکه شاه طهماسب به ابراهیم میرزا توصیه نمود که از پرتو پرمایه اندیشه، نصایح و

سخنان حکیمانه این ادیب فاضل بهره‌گیرد، ابرهای سیاه در آسمان زندگی او
هویدا گردید و رشك ورزان و تنگ نظران فرومایه نتوانستند این همه لیاقت، مهارت و ذوق را تحمل کنند؛ لذا فضا را چنان غبارآلود، نمودند که میرمنشی ناگزیر گردید عرصه‌های مهم سیاسی و اجتماعی را رها کند و کُنج عزلت برگزیند.
میرمنشی سال‌های آخر عمر خود را به عبادت و تزکیه درون گذرانید. بدین گونه، عصر صفویه از وجود مردی متدیّن و با ذوق، محروم گردید؛ کسی که در
کسب علوم، بعد از اتمام مقدمات (صرف، نحو و منطق) نزد مولانا سلطان محمد صدقی استرآبادی از مشاهیر عالمان و شاعران عهد خویش در کاشان، زانو زده و
مدت‌ها نیز شاگرد میر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی بوده و ریاضیات و هیأت را نزد وی آموخته است. سید حسن بن سید جعفر عاملی کَرکی نیز
استاد میرمنشی بوده است. میرمنشی در انشای فارسی و ترکی، کم نظیر بود و به کار نقاری، زرگری، نقاشی و خوشنویسی می‌پرداخت.۹

وفات

سرانجام این سید دانش‌دوست، با ذوق و هنرمند در ۷٦ سالگی، در شب
جمعه هفتم ذیقعده سال ۹۹۰ ق. در جوار بارگاه حضرت عبدالعظیم حسنی
دارفانی را وداع گفت و به سرای جاوید شتافت. وی در آستانه آن حضرت به
خاك سپرده شد.۱۰ یکسال پس از رحلت شرف‌الدین حسین، فرزندش قاضی احمد که در رکاب شاه محمد خدابنده به مشهد رفته بود، در کنار دیوار مرقد

حضرت امام رضا علیه‌السلام قبری برای پدر خود فراهم کرد تا بعدها پیکر وی را از ری
بدان مکان انتقال دهد.۱۱

نهال با طراوت

پنج شنبه ۱۷ ربیع الاول ۹۵۳ ق. روزی که مسلمانان به مناسبت سالروز
ولادت حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شعف و شادمانی به سر می‌بردند،
قاضی شرف‌الدین صاحب فرزند شد و به مناسبت هم زمان‌شدن این تولد با
ولادت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نام این کودك را احمد نهاد.
بعدها به دلیل روی آوردن میراحمد به شغل قضاوت، به قاضی احمد
معروف گشت و به علت مهارت در نگارش اسناد و مدارك حکومتی و نامه‌های
اداری به میرمنشی معروف شد.۱۲
ایام کودکی و بخشی از دوران نوجوانی میراحمد در شهر مقدس قم و در ایام
حکومت شاه طهماسب صفوی سپری گشت. شرف‌الدین حسین، کمال کوشش
را در تربیت او به کار برد و اهتمامش بر این بود که احمد شخصی صالح و فرزانه شود.
اشتیاق به دانش اندوزی و راهنمایی‌های پدر فاضل، موجب گردید تا سید
احمد به خوبی در همین سنین، مقدمات زبان و ادبیات فارسی و عربی و برخی
علوم دیگر را با موفقیت بیآموزد.

به سوی مشهد مقدس

سید احمد، دهه اوّل عمر خویش را در قم سپری نمود، از آنجا که پدرش در دستگاه صفوی منصب داشت و در سال ۹٦٤ ق. به وزارت ابراهیم‌میرزا* رسیده بود. شرف‌الدین حسین، قم را به قصد اقامت در جوار بارگاه حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام ترك نمود. در این سفر بابرکت، فرزند یازده ساله‌اش همراه وی بود. سید احمد در مشهد با هدایت و ارشاد پدر، زندگی تازه‌ای را آغاز کرد. میراحمد در همین ایام با مشاهیر، دانشوران و هنرمندانی که به دلیل هنرپروری و دانش دوستی ابراهیم میرزا، در دربار وی گردآمده بودند، آشنا شد و در مکتب آنان فنون شاعری، نقاشی، خوشنویسی و انشا را آموخت.۱۳ ابراهیم میرزا (۹۸٦ - ۹۲۳ ق.) فرزند بهرام میرزا و برادرزاده و داماد شاه طهماسب، فردی فرهیخته بود و در خلال شانزده سال پس از سقوط عمویش سام میرزا، از حامیان اصلی و عمده هنر و اندیشه به شمار می‌رفت.۱٤ سید احمد، مدت بیست سال در مشهد به سر برد. وی در این سال‌ها، تحت تأثیر پدر و حمایت ابراهیم میرزا و با تأثیر پذیری از اهل علم و ادب، به انواع کمالات ادبی و هنری آراسته شد. مولانا محمود زرین‌قلم و استاد میرسید احمد از سادات حسینی و استاد مالك دیلمی از زمره استادان هنر و ادب وی به شمار می‌روند.

مهاجرت به قزوین

در ذیحجه سال ۹۷٤ ق. قاضی احمد قمی به زیارت عتبات عالیات نایل شد. به هنگام مراجعت وی از این سفر با برکت، سلطان عثمانی فوت کرد و او به

همراه پدرش در جمع ادیبان دربار شاه طهماسب حضور یافت، تا با همکاری آنان، نامه‌نگاری‌های لازم را انجام دهد و جانشین حاکم عثمانی را از تعزیت و تبریك فرمانروای ایران با خبر سازند.۱۵ ناگفته نماند به دلیل آنکه مناطق غربی ایران و به خصوص آذربایجان و تبریز مدام مورد حمله لشکریان عثمانی بود، شاه طهماسب مرکز حکومت دولت صفویه را از این شهر به قزوین منتقل ساخت و سید احمد در این شهر به عنوان منشی و مشاور، مشغول فعالیت گردید. سرانجام شاه طهماسب در پانزده‌هم صفر سال ۹۸٤ ق. پس از ٥٤ سال سلطنت درگذشت.١٦

بعد از مرگ شاه طهماسب، اسماعیل میرزا، که در قراباغ، در قلعه «قهقهه» به امر پدرش محبوس بود، روی کار آمد. هوا خواهانش در مسجد قزوین اجتماع نمودند و به نامش خطبه خواندند. قاضی احمد از سوی وی مأمور گردید تا تاریخ صفویه را از زمان شاه اسماعیل اوّل (۹۳۰ ـ ۹۰۷ ق.) تا عصر شاه اسماعیل ثانی، بنویسد؛ ولی کوتاه بودن مدت حکومت وی، نبودن مشوّق، آشفتگی‌های سیاسی ـ اجتماعی که در این ایام آرامش و امنیت را دچار خدشه نموده بود، این کار را به تعویق انداخت و سرانجام میراحمد به همت خود این کار را پی‌گرفت.۱۷

با مرگ اسماعیل دوم، بزرگان کشور، محمد میرزا را که در آن زمان در شیراز بود، فراخوانده و در ۲٥ رمضان سال ۹۸٥ ق. وی را به حکومت رسانیدند. او در دوم شوال همان سال وارد قزوین شد و به لقب خدابنده ملقب گردید.۱۸

در زمان شاه محمد خدابنده، قاضی احمد وزارت شاه غازی مستوفی الممالك را داشت و سپس به وزارت اردوغدی خلیفه و ممیّزی بلوکات ری و ورامین شد. در سال ۹۸۸ ق. استیفای دفتر شرعیات، با وزارت دیوان الصداره به

او واگذار گردید.۱۹
در سال ۹۹۳ ق. در طغیان امرای ترکمن و تکلو، علیه شاه محمد و پسرش حمزه میرزا، قاضی احمد در میدان نبرد صایین قلعه، در پای علم حمزه میرزا (پسر سلطان محمد خدابنده) ایستاده بود و برای پیروزی او سوره انّا فتحنا و ادعیه مأثوره می‌خواند. حمزه میرزا این فتنه را خاموش کرد. در سال ۹۹٤ ق.، قاضی احمد به وزارت شهر قم و توابع آن منصوب شد. اندکی از پذیرش این مقام توسط وی نگذشته بود که طوفان ناامنی، آسمان ایران را تحت تأثیر قرار داد و در گیرودار آشوب‌های داخلی و طغیان امرای قزلباش، ترکمن‌ها شهر قم را مورد یورش خویش قرار دادند. قاضی احمد حفاظت یکی از دروازه‌های شهر قم، به نام «نارین قلعه» را برعهده داشت و باکمك نظامیان و بسیج مردم، مانع نفوذ دشمن به داخل شهر گردید.۲۰
سرانجام حمزه میرزا بر اثر توطئه سران قزلباش در هشتم ذیحجه سال ۹۹٤ ق. به دست دلاك جوانی موسوم به خداوردی، در حوالی گنجه آذربایجان کشته شد. سردارانی که در ارتکاب این قتل دست داشتند، برادر دیگرش ابوطالب میرزا را نامزد حکومت کردند و همراه با نعش حمزه میرزا از گنجه به اردبیل، سپس به قزوین و از آنجا به اصفهان شتافتند؛ ولی چون شنیدند که عباس میرزا، به یاری علی‌قلی خان شاملو و عباس میرزا به یاری مرشد قلی‌خان استاجلو و علیقلی‌خان شاملو در ماه ذی‌حجه سال ۹۹٦ ق. به پادشاهی رسید و ملّقب به بهادرخان گردید. با این برنامه به طور عملی، سلطان محمد خدابنده از قدرت بر کنار شد. قاضی احمد در دستگاه جدید نیز مورد توجه بود و در سال ۹۹۹ ق. کتاب مهم تاریخی خود را به نام شاه عباس

بـزرگ (۱۰۳۸ ـ ۹۹٦ ق.) بـه پایـان بـرد.۲۱ قاضـی احمد در سـال ۱۰۰٤ ق. در اردوی نظـامی بـود و در دفـع ازبکـان کوشید. در سال ۱۰۰۵ ق. نیز منصب کلانتری به وی تفویض گردید.۲۲

ابرهای تیره و تار

به سال ۱۰۰۷ ق. قاضی احمد در قزوین شغل دیوانی داشته است. در این سال بین او میرصدرالدین محمود، فرزند میرزا شرف جهان قزوینی اختلافی بروز کرد و با سعایت میرمحمد، قاضی احمد از کار برکنار گردید و به قم رفت. به نوشته وی در کتاب گلستان هنر، میر مذکور تذکره‌الشعرایی ناقص تنظیم کرده بود و برای تکمیل و اهدای آن به شاه عباس می‌خواسته از کتاب قاضی احمد که در شرح شعرا بوده استفاده کند؛ ولی وی با تقاضایش موافقت نکرد و به همین سبب میرمحمد از او نزد شاه در حدی به مذمّت و ملامت پرداخت که نظر شاه درباره‌اش عوض شد، به نحوی که وی را از شغل دیوانی عزل نمود.

اگرچه این ماجرا موجب عزل قاضی احمد از مقام خود گشت ولی میرصدرالدین محمد گرفتار نفرین وی گردید و در ربیع الاول سال ۱۰۰۷ ق. مرد.۲۳

پس از این واقعه، قاضی احمد با خاطری رنجور قزوین را ترك کرد و شرح شکوه‌آمیز او در گلستان هنر از این رنجش حکایت دارد.

قاضی احمد پس از سال‌ها گوشه نشینی در «مسقط الرأس» از قم به قزوین رفت و در محرم الحرام سال ۱۰۱۵ ق. با محمدامین عقیلی اردبیلی،

خوشنویس معروف، ملاقات نمود و در این سفر از فیض ملاقات و درك محضر شیخ بهایی بهره‌مند گشت و به درك اجازه روایت از جانب او نایل شد.۲٤ از این تاریخ به بعد، از شرح زندگی قاضی احمد قمی خبری در دست نیست.

مورّخ آگاه

قاضی احمد قمی را تاریخ‌نگار منصف و کارگزار پر تلاش معرفی کرده‌اند.
عالم محقّق، مرحوم ملا احمد نراقی، ضمن آنکه صورت مکاتبه قاضی احمد قمی به یکی از فضلای بلوك جاسب (در حوالی قم) را در کتاب خزائن خویش می‌آورد، در خاتمه آن می‌نویسد:
تمام شد مکتوب حضرت افادت و افاضت پناه، حقایق و معارف آگاه،
اعلم علما، قاضی احمد قمی.
در این مکاتبه، وی خطاب به دانشمندی از اهل جاسب، این آبادی را به «طریق دارالمؤمنین قم» از اراضی طیبه و اماکن با شرافت معرفی می‌کند و سپس برخی از مشاهیر و رجال نامی و عده‌ای از صالحان و نیکوکاران جاسب را از نظر گذرانیده و به خصوص از آنهایی که نسل در نسل در آستان مقدس حضرت امام رضا علیه‌السلام مشغول خدمت و تلاش بوده‌اند سخن گفته است.۲٥
در سال‌هایی که قاضی احمد در مشهد توقف داشته یعنی سال‌های (۹٦۰ ـ ۹۸٥ ق.) وی علاوه بر آنکه با اهل فضل و هنر حشر و نشر داشته بسیاری از آنان را شناسایی کرده و شرح حالشان را در کتاب گلستان هنر و نیز خلاصه‌التواریخ گردآورده است.

ساختار دینی ایران در عصر صفوی، گذشته از اصفهان و مشهد، چند کانون مهم دیگر نیز داشت که یکی از آنها قم بود. این شهر به دلیل وجود بارگاه حضرت
فاطمه معصومه علیهاالسلام و نیز اکثریت شیعه و وجود عالمان و مشاهیر معروف، از همان سال‌های آغازین فرمانروایی صفویان، به صورت یك پایگاه مهم فرهنگی
و اجتماعی در آمد و از تحولات این عصر تأثیر پذیرفت. تکاپوی عالمان معروفی
چون ملا محمد طاهر قمی و قاضی احمد قمی، در واقع مکمّل فعالیت‌های
عالمان اصفهان و در رأس آنان علامه مجلسی بود و در این راستا قاضی احمد قمی نقش مهمی را ایفا نمود.٢٦
قاضی احمد قمی در زمان فوت شاه طهماسب. بیست سال داشت و باتوجه به اشتغال او در رشته‌های مختلف دیوانی و علاقه‌اش به علم و هنر، تاریخ
نویسی و احاطه به حوادث سیاسی اجتماعی، توانسته است حوادث زمان خویش را با نوعی بصیرت و استقلال بنویسد. او در نگارش نامه‌های اداری و مراسلات سیاسی تبحر داشت. وی تعداد زیادی نامه و منشور به زبان فارسی، ترکی و عربی فراهم آورد که اغلب آنها به عنوان سند، اعتبار تاریخی دارند. از نامه‌های مفصل او، نوشته پندآمیزی است به عربی، که امیرعبدالوهاب نقیب
سفیر شاه اسماعیل ـ که برای تهنیت و تعزیت سلطان سلیم پادشاه عثمانی به استانبول رفته بود ـ برای اولاد خود نوشته و جوابی است که فرزندان، برایش فرستاده‌اند.٢٧
دیگری، نامه مفصلی است از سوی شاه طهماسب، خطاب به سلطان سلیم دوم، پادشاه عثمانی که قاضی احمد در تنظیم آن دخالت داشته است. این نامه، گرچه برای تبریك و تسلیت فرستاده شده؛ اما جنبه‌های جالب و آموزنده‌ای در

معرفی اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی زمان صفویه دارد. با اینکه قاضی
احمد همچون بسیاری از وقایع نگاران از کارگزاران مهم حکومتی بوده و در
دستگاه دولت صفوی سمت‌های گوناگونی را عهده‌دار بوده است و با این وصف
باید به تملّق‌گویی و خوش‌آمد فرمانروایان بپردازد و از کارنامه آنان دفاع کند؛
در مواردی که خلاف می‌دیده، به انتقاد می‌پرداخته و از برخی خلافکاری‌ها و
رفتارهای نامطلوب پرده برمی‌داشته است. وی سرکردگان قزلباش را به دلیل
اعمال وحشیانه، که منجر به نا امنی و آشوب در سرزمین ایران گردیده محکوم
می‌نماید.
وی عده‌ای از حاکمان را به دلیل جنایت و ظلم بر علیه مردم مظلوم به بار
ملامت و شمامت گرفته و از فساد و تباهی برخی که ادعای فضل و دانش دارند و
در کسوت قضاوت، حق را زیر پا می‌نهند، با تأسف سخن می‌گوید. این صراحت و
صداقت در بیان وقایع و حقایق، وی را به عنوان مورّخی معتبر و مورد اعتماد
قرار داده است.۲۸
از زمان روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده، قاضی احمد، با شجاعت
تمام و برحسب وظیفه، در غالب لشکرکشی‌های پادشاه و فرزندش حمزه میرزا،
همراه اردو بوده است. او اشاره می‌کند در جنگ بین علی‌قلی‌خان شاملو (لله
عباس میرزا) و سپاهیان شاهی حضور داشته و در قتل عام فجیع سبزوار توسط
سردمداران قزلباش از نزدیك شاهد این جنایت بوده است. در مبارزه بین
ولی‌خان ترکمن و سپاه محمدشاه در کاشان می‌کوشید این شهر را از گزند هجوم
آن یاغیان حفظ کند و دروازه‌هایش را استوار نماید.۲۹

شاگردان

۱. اسکندر بیك منشی:

بزرگترین مورخ عصر صفوی در قرن یازدهم هجری، اسکندربیك ترکمن ملّقب به منشی، از عشایر ترکمن آذربایجان بوده است. تولد او را در سال ۹٦۸ ق. دانسته‌اند. او نخست، جزو نگهبانان شاهی بود و سپس در دستگاه مرکزی حکومت شاه عباس خدمت کرد.۳۰ وی اسکندربیك در خدمت شاه طهماسب به سر می‌برد و در بسیاری از جنگ‌ها همراهش بود. وی بعد از شاه طهماسب به خدمت محمد خدابنده پیوست. کتاب معروفش، عالم آرای عباسی است، که یك سال بعد از وفات شاه طهماسب، آن را به پایان رسانیده است. او در نگارش این اثر، به طور کامل از کتاب خلاصه‌التواریخ استفاده نموده و چون خود از رؤسای لشکری به شمار شاگرد قاضی احمد قمی بوده و با کمك وی، فن انشا و تحریر کتاب‌ها و احکام دولتی را آموخته است و شگفت اینکه اسکندر بیك در سراسر کتاب خود، نامی از استادش نبرده و حق شاگردی را ادا نکرده است. این رباعی که قاضی احمد آن را در تمجید از شاگرد مذکور خود سروده، اشاره ظریفی به حقوق او بر گردن دیگران دارد.

هر رند که در مطبعه مسکن دارد
بویی زمن سوخته خرمن دارد
شاگرد من است و خرقه از من دارد۳۱

می‌رفت، اطلاعاتی که در مورد جنگ‌ها داده، قابل توجه است. اصل کتاب، تاریخ عام بوده و ظاهراً در دوازده جلد؛ اما آنچه از آن باقی مانده عبارت است از مجلّد
اخیر آن که مشتمل بر تاریخ حوادث بین آغاز سلطنت شاهرخ تیموری تا پایان
عهد شاه اسماعیل دوم صفوی و نیز اطلاعات سودمندی در باب سلاطین روم و
خوانین ازبك و خاقانان چغتای است.۳۲
مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در نوشتن مباحث تاریخی کتاب خود، به
ویژه حوادث قرن دهم، علاوه بر استفاده از خلاصه‌التواریخ از منابع دیگر چون
احسن التواریخ، حبیب السیر، تاریخ طبرستان، تاریخ اکبری، تاریخ نگارستان و
روضة الصفا استفاده کرده است.
مشاهدات مؤلف در خصوص برخی وقایع و
حوادث، برجستگی و امتیاز این کتاب را بالا برده و **تاریخ عالم آرای**، حتی در
زمان خود مؤلف، مورد توجه قرار گرفت و به طور رسمی به وی پیشنهاد شد که
ذیلی بدان بنویسد و وقایع پنج سال اوّل سلطنت شاه صفی را به نگارش
درآورد؛ اما اجل به وی مهلت نداد و در سال ۱۰٤۳ ق. درگذشت.۳۳

۲. حمزه میرزا:

یکی از فرزندان شاه طهماسب اسماعیل، میرزا حمزه نام داشت که بعد از
مرگ پدر، در سال ۹۸٤ ق. زمام امور را به دست گرفت. دوران حکومت او بسیار
کوتاه و حدود یکسال بود. با درگذشت او، برادرش محمد میرزا روی کار آمد. در
زمان وی که به سلطان محمد خدابنده معروف گشت، سلطان مرادخان ثالث
عثمانی، یکی از سرداران خود به نام عثمان پاشا را در سال ۹۸٦ ق. به شروان و
قراباغ فرستاد و آن نواحی را فتح کرد.
سلطان محمد، فرزند بزرگتر خود را که

در دلیری و شهامت شهره بود، با سپاه فراوانی به دفع عثمانیان فرستاد. این جوان کسی جز حمزه میرزا (۹۹٤ - ۹۷٤ ق.) نبود.
حمزه میرزا در دوران نوجوانی و جوانی از پرورش‌های پرمایه قاضی احمد قمی بهره‌مند بود و تحت تربیت وی، به کمالات انسانی و فضایل آراسته گردید.
محمد خدابنده امیدوار بود که فرزند صالحش، پس از وی زمام امور را به دست
گیرد، لذا برخی مأموریت‌های سیاسی و نظامی را به عهده وی می‌گذاشت. در سال ۹۸۹ ق. علیقلی‌خان شاملو و ایل او، سر از اطاعت سلطان محمد خدابنده سرباز زدند و خطبه و سکه به نام عباس میرزا، فرزند دیگر خدابنده، که در آن موقع در هرات حکومت می‌کردند، زدند.
در این حال حمزه میرزا برای دفع فتنه مذکور به خراسان فرستاده شد و با دفع آن، همراه پدرش در سال ۹۹۱ ق. برای تسخیر هرات رفت. حمزه میرزا که همراه پدر بود، در محاصره هرات پافشاری
کرد. پس از مذاکره صلح، دو برادر قرار گذاشتند تا پدرشان در قید حیات است از ادعای سلطنت خودداری کنند و خراسان و هرات، تحت حکومت عباس میرزا بماند و عراق در دست حمزه میرزا.
سپس حمزه میرزا برای دفع عثمان پاشا به
آذربایجان رفت. وی شکست خورد و به کردستان گریخت. لشکریان حمزه میرزا در دو فتح درخشان در آذربایجان برترکان فائق آمدند؛ اما متأسفانه در هشتم ذیحجه سال ۹۹٤ ق. با نقشه شوم سران قزلباش حمزه میرزا کشته شد.
قاضی احمد قمی در کتاب خود، فاجعه به قتل رسیدن این دست‌پرورده خود را با حالتی سوزناك به رشته تحریر در آورده است.[۳٤] امرای ابوطالب میرزا (برادر حمزه میرزا) که در این خونریزی دخالت داشتند، همراه با اسماعیل قلی‌خان و علی‌قلی‌خان ولدبیك و جماعتی دیگر که قصد سرکشی و بلوا

داشتند، توسط شاه عباس به قصاص رسیدند و اموالشان ضبط گردید.۳۵

۳. فاضلی اهل جاسب:

ظاهراً قاضی احمد قمی در اواخر زندگی آن قدر تحت فشار بوده که حتی شاگردان از این که خود را پرورش یافته وی معرفی کنند، هراس داشته‌اند. از این جهت دسترسی یافتن به حداقل اسامی کسانی که از مکتب او استفاده کرده‌اند کار دشواری به نظر می‌رسد. قاضی احمد در برخی مکتوبات، به ارتباط افرادی از مشاهیر عصر صفوی با او اشاره نموده است. وی در نامه‌ای به یکی از فرزندان فردی فاضل از اهل جاسب می‌نویسد:

والد مرحوم... همواره به زیارت این بیچاره گاهی که در این صوب با صواب توقّف داشت آمدی و مراسم خیر و یاد آشنایی و روابط همسایگی را منظور می‌داشت به مقتضای الولدالرشید تقیدی بآبائه الحر اگر عمل فرمایید ثمره دنیا و آخرت خواهید یافت و خیرها خواهید ساخت.

و سپس طی یك رباعی اشاره می‌کند که پدرش شاگرد وی بوده است.۳٦

نوشتار با ارزش

مهم‌ترین و مفصلّ‌ترین نوشتار قاضی احمد قمی که از اعتبار و اتقان ویژه‌ای برخوردار است، کتابی به نام خلاصه‌التواریخ است. این کتاب، تاریخ صفویه، از روزگار شیخ صفی‌الدین اردبیلی ـ نیمه هشتم هجری قمری ـ تا اوایل

قـرن یـازدهم هجـری قمـری مقـارن بـا نخستین سال‌های سلطنت شاه عباس اوّل را در بـر مـی‌گیـرد. در واقـع ایـن کتـاب مجلّد پنجم از یك اثر تاریخی مفصلّ مشتمل بـر تـاریخ عمومی ایران است کـه مؤلـف، چهـار مجلّد آن را بـه تـاریخ بشـر؛ از آدم تـا روی کـار آمـدن صـفویه اختصـاص داده و پنجمین جلد، به تاریخ عصر صـفوی اختصـاص دارد؛ امـا از مجلّـدات چهارگانه، چیزی باقی نمانده و تنها آخـرین جلـد در چنـدین نسـخه وجـود دارد.۳۷

خلاصـــه‌التـــواریخ در حقیقـــت یـــك واقعه‌نگاری است و حوادث سیصد سال تـاریخ ایـران را از سـده هشـتم تـا یـازدهم هجری بیان می‌کند. حوادثی که منجر به تأسـیس دولـت صـفوی و اسـتقرار آن بـه عنوان یك قدرت سیاسی اجتماعی متمرکز بر اساس مذهب تشیّع گردید.۳۸

قاضـی احمد قمی در مقدمه این کتـاب، نـام چند تن از مورّخان را که از پیشروان او بوده‌اند آورده است که عبارتند از: امیرسلطان ابراهیم امینی هروی، میریحیی سیفی قزوینـی، میر محمود ولـد، میرخواند هروی، مولانا حیاتی تبریزی، قاضـی احمد غفـاری و حسن‌بیك روملو. وی می‌افزاید: بعد از درگذشت این مورّخان، کسی پیرامون نگارش وقایع زمان خود اقدام نکرده است و ناگزیر، خودش برای تألیف چنین تاریخی، اقدام به نوشتن مجلّد پنجم کرده است.۳۹

البتـه در جـای دیگـری، از جلـد ششـم ایـن کتاب یاد می‌نماید که در دسترس ما نیست.۴۰

از این مقدمه بـر مـی‌آید کـه مؤلّـف پـس از اتمام مجلدات چهارگانه که دوازده سـال بـه طـول انجامیـده، ظـاهراً در سـال ۹۸٤ ق. به تشویق شاه اسماعیل دوم، تصمیم گرفته به سبك کتاب مطلع السعدین کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی

که شامل وقایع دوران ابوسعید مغول تا ابوسعید گورکانی است، کتابی در تاریخ صفویه تألیف کند؛ اما حوادث زمان و گرفتاری‌های ناشی از همراهی او با اردوهای نظامی و مشکلات فراوان دیگر و نبودن یك صاحب دولت که او را در انجام این کار یاری دهد، تصمیم وی را با موانعی جدّی مواجه ساخته است. با این همه، وی با اهتمام و تلاش خود موفق گردید که کتاب خلاصه‌التواریخ را در سال ۹۹۹ ق. به اتمام رساند و آن را به شاه عباس تقدیم کند.

مؤلّف در آغاز و انجام این اثر وعده داده است. نسخه دیگری در حوادث هر سال دوران شاه عباس بنویسد۴۱؛ اما به درستی نمی‌دانیم در این کار توفیق یافته یا خیر. احتمال می‌رود مطالب اضافی خلاصه‌التواریخ نسخه برلین - مربوط به وقایع بین سال‌های ۹۹۹ تا ۱۰۰۱ ق. - آغاز همان بخش باشد که مؤلّف وعده آن را داده. دلیل این احتمال هم این است که مؤلف در امور اداری، اجتماعی و سیاسی دولت صفویه مسؤولیت‌های مهمی داشته و از نظر استعداد و مهارت‌های نویسندگی و توانایی‌های ذوقی، در وضع مطلوبی بوده و با توجه به دسترسی به منابع تاریخ معاصر، حوادث نزدیك به زمان خود را با شیوه‌ای شیوا و دقیق، مفصل‌تر نوشته است. و در برخی وقایع، خود ناظر و شاهد بوده است.

این دقت در نگارش گزارش‌ها با تفصیل بیشتر به چشم می‌خورد؛ اما برای نوشتن تاریخ زمان‌های دورتر، از همان مدارکی بهره جسته که مورخان متقدمش، از آنها استفاده کرده‌اند. به همین دلیل بخش نخستین کتابش که تاریخ قبل از شکل گرفتن دولت صفوی است به اختصار نگارش یافته و از تشکیل حکومت صفوی به بعد، وقایع با جزئیات و تشریح و تفصیل بیشتری آمده است.

عنـوان‌گـذاری و تقسـیم مطالـب کتـاب از آغاز تا پایان حکومت شاه اسماعیل، اوّل براساس نام مشایخ سلسله و یا حوادث مهم قرار گرفته و از دوران شاه طهماسـب بـه بعـد بـر اسـاس سـال‌هـای فرمانروایی حکّام تدوین یافته است. وی بدون آنکه به تحلیل قضـایا بپردازد، شـرح جنگ‌های خارجی صفویه را به تفصیل بیان کرده؛ اما او نه تنها به عنوان یك واقع‌نگار، بلکه نظر به اعتقاد مـذهبی و آگـاهی‌هـای وی در خصـوص ادبیات و مباحث هنری، مباحث متنوعی را در این زمینـه‌ها، در کتـاب خـود آورده است. زندگی قاضی احمد، به عنوان یك کارگزار عالی‌رتبـه و بـا مشـاغل گونـاگون دولتی و معاشرت با اهل علم و فضل و شـاعران و هنرمنـدان سـبب شـده تـا وی اخبار وسیعی در زمینه‌های گوناگون به دسـت آورد و بـا نگـرش علمـی و ادبـی و نیـز لحـن انتقـادی بـه ارزیـابی وقـایع بپردازد.

در این کتـاب، شـرح حـال اجمـالی عالمـان شیعه که در تحکیم و استقرار مـذهب تشـیع در ایـران نقـش مـؤثری داشته‌اند، دیده می‌شود که دیگر آثار دوره صفوی، کمتر از این امتیـاز برخوردارنـد. علاقه وی به علم و هنر، در وقایع‌نگاری، بـه طـور کامـل از مضـامین کتـاب هویداسـت. مـتن کتـاب، دارای اشـعار فراوانی است کـه برخـی از آنهـا ارزش ادبـی دارنـد. نویسنده تعداد قابل توجهی نامـه و نوشـته در خلاصـه‌التـواریخ آورده اسـت کـه اعتبـار تاریخی دارند.٤٢

از کتـاب مـورد اشـاره چنـدین نسـخه خطـی در کتابخانه‌های معتبر ایران نگاهـداری مـی‌شـود. در سـال ١٩٣٥ م. (١٣١٤ ش.) در پـی انتشـار مقالـه «پروفسور والتـر هینـتس» خاورشـناس معـروف آلمانی، درباره خلاصه‌التواریخ (نسخه کتابخانه برلن) دو بخش از این کتـاب یکـی تحت عنوان **شاه عباس** توسط هانس مـولر در سـال ١٣٦٤ م. (١٣٤٣ ش.) و بخش دیگر، تحت عنوان **نخستین**

صفویان، به وسیله «اریکاگلاس» در سال ۱۹٦۸ م. (۱۳٤۷ ش.) به طبع رسید. این محققان در چاپ خود از چهار نسخه خطی استفاده کرده بودند و نسخه پنجم متعلق به کتابخانه موزه ایران باستان بر ایشان ناشناخته بود. آقای دکتر احسان اشرافی، استاد دانشگاه تهران، این نسخه را اصل قرار داده و ضمن مقایسه آن با دیگر نسخه‌ها به تصحیح متن آن پرداخته و در دو جلد، به همراه مقدمه و چندین فهرست، آن را در سال ۱۳۵۹ ش. توسط مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران به زیور طبع آراسته است.

آثار دیگر

قاضی احمد قمی علاوه بر اثر مشهور فوق، کتاب‌های دیگری نیز تألیف نموده که در ذیل به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱. گلستان هنر

اثری است هنری در شرح حال خوش‌نویسان و نقّاشان، با دو تحریر؛ یکی در اواخر سال ۱۰۰٤ ق. و دیگری در سال ۱۰۱۵ ق. مشتمل بر یك مقدمه در باب آفرینش قلم و کتاب، سه فصل در شرح حال خطّاطان و نقّاشان و یك خاتمه در باب جدول و تذهیب و رنگ‌های گوناگون و لوازم کتابخانه و... این نوشتار، نخستین اثر وی است که درتألیف آن، علاوه بر مشاهدات شخصی و ارتباط با هنرمندان و خطّاطان، از دو منبع بهره گرفته است؛ یکی رساله منظوم خطاط مشهور، سلطان علی مشهدی، درباره صناعت خطّاطی و قواعد تعلیم

آن و دیگری کتاب سام میرزا صفوی فرزند شاه اسماعیل اوّل. از این کتاب در حال حاضر شش نسخه خطی موجود است و احمد سهیلی خوانساری نسخه متعلق به حاج حسین آقا نخجوانی را تصحیح و در تهران به چاپ رسانیده است.٤٣

٢. مجمع الشعراء (تذکرةالشعراء)

کتاب یاد شده اثری است در شرح حال و آثار شاعران و هنرمندان برجسته، که قاضی احمد بارها در خلاصةالتواریخ و گلستان هنر از آن یاد کرده است و به اقتضای موضوع و بیشتر وقتها به مناسبت وفات یك شاعر و یا هنرمند، شرح حال مفصل او را به مجمع الشعرا حواله داده است. منظور از مجمع الشعرای عباسی و مجمع الشعرا و مناقب الفضلا که در گلستان هنر آمده، همین کتاب است.٤٤ این اثر اکنون در دسترس نیست.

٣. جمع الخیار

این کتاب تذکره‌ای بود در شرح حال نویسندگان و شاعران آذربایجان، عراق و خوزستان، در شش مجلد کوچك.٤٥ براساس نظر پروفسور «والتر هینتس» این کتاب و مجمع الشعرا هردو یك اثر بوده‌اند.

٤. منتجب الوزرا

این کتاب اثری است ناتمام که شامل دو بخش است و هیچ کدام به هم ارتباط ندارد. بخش نخست، شرح حال برخی از وزیران معروف است و بخش

دیگـر، نمونـه‌هـایی اسـت از منشـآت. نسـخه‌ای از آن در کتابخانـه دولتـی «پروس» در
برلین بوده و اکنون در «توبینگن» است که نسخه عکسی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه، با شماره ۵۳ ـ ۳۷۵۲ موجود است. قاضی احمد در صفحه دوم این
نسخه، خود را قاضی احمد بن میرمنشی به نوشته «هانس مولد» نام سلیم در این شعر با سلطان سلیم عثمانی
ارتباطی ندارد و منظور جهانگیر، فرمانروای هند بوده که در آغاز سلطنت به
سال ۱۰۱٤ ق. نام جهانگیر را بر خود نهاده است. مؤلف، اثر خود را به وزیر جهانگیر تقدیم کرده و عنوان کتاب، این موضوع را تأیید می‌کند.٤٦

٥. تکوین اشعار ابراهیم میرزا

قاضی احمد قمی می‌نویسد: (ابراهیم میرزا) در شعر و شاعری، شیرین زبان و درست بیان بود. به مناسبت مقام و منصب، تخلص «چاهی» را برگزید و به فارسی و عربی شعر می‌سرود. وی دو ساقی‌نامه گفته و در علم عروض، قافیه و معما، مهارت داشت. راقم این سطور دیوان اشعارش را که شامل سه هزار بیت است، جمع‌آوری نموده و دیباچه‌ای بر آن نوشته است.٤٧

٦. مکتوبات

از قاضی احمد قمی چند مکتوب بر جای مانده که ملا احمد نراقی یکی از ابراهیمی الحسینی، معرفی می‌کند؛ ولی از زمان تألیف آن، نامی به میان نمی‌آورد. وی در مقدمه، خطاب به وزیر حاکمی که کتاب را به وی تقدیم کرده در ضمن شعری می‌گوید:

پادشاه ربع مسکون وارث صاحب قران
شهسوار عرصه گیتی سلیم کامران

آنها را تحت عنوان نامه‌ای به یکی از فضلازادگان جاسب قم در کتاب خزائن خود
آورده است. همچنین مکتوب مفصلی از قاضی احمد، که اکثر مطالب آن را او و پدرش تنظیم کرده و پس از تأیید شاه طهماسب صفوی برای دربار عثمانی فرستاده‌اند، باقی مانده است.

۷. فراهم آوردن اشعار میرشمس الدین محمد کرمانی۴۸

قاضی احمد که اشعار میرشمس‌الدین را جمع آوری کرده می‌نویسد: و آنچه از نتایج طبع وقاد آن حضرت سرزده و فقیر به طریق حروف تهجی در سلك تحریر کشیده، از قصاید، هفت‌بند، غزلیات، رباعیات و دیباچه بر آن نوشته هزار
بیت می‌شود.۴۹
قاضی احمد قمی که به این سید وارسته و فاضل و کارگزار عصر صفوی علاقه داشته، می‌خواسته در شرح حالش کتابی بنویسد؛ ولی گویا موفق نگردیده است. البته در بخش‌هایی از کتاب خلاصه‌التواریخ، گزارش زندگی و تلاش‌های
سیاسی اجتماعی او را آورده است.

۸. رساله‌ای در احوال و مفاخر و منقب قم

مؤلف «**ریاض العلما و حیاض العلما**» این نسخه را در اختیار داشته و در شرح حال برخی از مشاهیر، در کتاب مذکور از آن استفاده کرده است. محقق محترم، آقای مدرسی طباطبایی و نیز مورخ معاصر استاد محیط طباطبایی زواره‌ای نیز
به معرفی آن پرداخته است.۵۰

بازماندگان

قاضی احمد قمی فرزندی به نام سید میرصفی‌الدین محمد الحسینی رضوی داشته که مادرش دختر امیر سید علی رضوی «موسوی قمی» است. نواده قاضی احمد در کتاب خلاصه‌البلدان از وی سخن گفته است.
صفی‌الدین محمد در مسیر کسب کمالات علمی به فقه و حدیث روی آورد و به فیض استفاده از محضر شیخ بهایی نایل گردید و در سال ۱۰۱۵ هجری موفق به دریافت اجازه روایت از او شد.
فرزند او، امیر صفی‌الدین محمد بن هاشمی حسینی موسوی است که از طریق پدر و مادر، نسبش به معصوم می‌رسد و مادرش دختر امیر محمدهاشم موسوی قمی است. ذکر نسبت حسینی رضوی برای محمدهاشم و حسینی موسوی برای پسرش صفی‌الدین، بدان جهت است که در سلسله نسب‌ها، بیشتر وقت‌ها نسبت پدری بر نسبت مادری مقدم می‌شود و وقتی ما چنین توالی دو نسبت مختلف را بنگریم بدین معنا پی می‌بریم که نسب اوّل پدری و نسب دوم مادری است. چنان که اشاره کردیم مادر صفی‌الدین محمد اوّل، دختر سید علی رضوی قمی و مادر صفی‌الدین محمد هاشم، دختر محمدهاشم قمی بوده و انتساب پدر و فرزند به حسینی و رضوی یا موسوی درست است؛ اما گویا محمدهاشم برای رفع اشتباه نام خود با محمدهاشم موسوی، جدّ مادری‌اش نام رضوی را اختیار کرده، همان طور که صفی‌الدین محمد دوم هم به همین منظور نسب حسینی را بر موسوی افزوده است.
صفی‌الدین محمدهاشم، نوه قاضی احمد قمی به اقتفای جدّ خود خواسته است مجموعه‌ای در اوصاف شهرهای متبرك شیعیان از مکه، مدینه، کربلا، نجف و قم با ذکر مناقب آنها فراهم آورد و نصیب قم را مفصل‌تر سازد؛ آنگاه با

روایت چهل حدیث از بزرگان دین در مناقب شهر قم تحفه‌ای به نام خلاصه‌البلدان به علاقه‌مندان تقدیم کند، آنگاه پسرش صفی‌الدین محمد در این کتاب تصرف و توسعه کرده و مطالبی از تاریخ قم، اثر حسن بن محمد بن محمد بن حسن و اطلاعات پراکنده و تجارب شخصی را بر آن افزوده است.

سپس صفی‌الدین محمد سوم پسر صفی‌الدین محمد دوم چنان که کچویی در کتاب انوار المشعشعین و تحفه‌الفاطمه به نامش تصریح دارد، نسخه تازه‌ای از آن فراهم آورد، که بعید نیست این مجموعه مورد مراجعه و استفاده مرحوم ملا محمدعلی کچویی اردستانی، مورخ قم در دهه سوم از قرن چهاردهم قرار گرفته باشد.

میرزا عبدالله اصفهانی **(مؤلف ریاض العلماء)** با صفی‌الدین محمد پسر صفی‌الدین محمد و نبیره صفی‌الدین محمدهاشم **(مؤلف خلاصه‌البلدان)** معاصر بوده‌اند و در سال ۱۰۹۱ ق. در قید حیات بوده‌اند.

کچویی، تاریخ تدوین خلاصه‌البلدان را ۱۰۷۹ ق. می‌داند؛ اما قرائنی وجود دارد که زمان تألیف آن، در زمان حیات شاه عباس دوم (۱۰۳۸ ـ ۹۹۶ ق.) بوده است. آقای سید محمدحسین مدرسی طباطبایی یزدی در کتاب مآخذ تحقیق درباره قم به این تاریخ (۱۰۷۹ ق.) اعتماد کرده است؛ اما محیط طباطبایی زواره‌ای می‌گوید: صفی‌الدین محمد پسر صفی‌الدین محمدهاشم، هنگام شرح مسافرت اکتشافی خود به غار «نیاسر» کاشان، از شاه عباس ثانی و میرزا مهدی اعتمادالدوله مانند دو شخص زنده جالِس به اُورنگ حکومت و مسند وزارت سخن گفته است و این خود، بی‌اعتباری سال ۱۰۷۹ ق. را برای تألیف خلاصه‌البلدان نشان می‌دهد؛ زیرا شاه عباس دوم، قبل از این تاریخ، جای

خویش را به شاه صفی دوم یا شاه سلیمان داده است.۵۱ از تاریخ وفات و محل دفن و بازماندگان قاضی احمد اطلاعی در دست نیست.

پی‌نوشت‌ها:

* امیر نظام‌الدین، احمد، مشهور به قاضی (که والده‌اش دختر آقا حسین مالك باغ زاویه حسینیه بوده است) فرزند امیر شرف‌الدین حسینی مشهور به میرمنشی، فرزند امیر سید احمد، فرزند سیدنعیم‌الدین، فرزند امیرنعمت الله، فرزند زین‌الدین سید علی، فرزند سید جمال‌الدین علی، فرزند سید اجلّ، امیر سید حسین، فرزند سید رضی‌الدین محمد ـ فرزند سید شمس‌الدین محمد مشهور به شریف مکی ـ فرزند امیر شرف‌الدین علی، فرزند سید تاج الدین محمد، فرزند سیدحسین، فرزند زید بن زید، فرزند سید علی، فرزند ابی‌محمد حسن، فرزند ابی‌الحسین، فرزند سید حسین، فرزند سید علی، فرزند عمرالنقیب، فرزند حسن الافطس، فرزند ابی‌الحسین علی الاصغر، فرزند امام زین العابدین(ع).

* این حاکم مقتدر در مشهد به سر می‌برد.

۱. مجله گوهر، سال سوم، شماره ۳، خرداد ۱۳۵٤، مقاله محیط طباطبایی، ص ۱۷۷ به نقل از خلاصه‌البلدان.

۲. مقدمه خلاصه‌التواریخ، قاضی احمد قمی، ص ۲.

۳. گلستان هنر، قاضی حمد قمی، ص ۷۳؛ خلاصه‌التواریخ، ص ٥٤.

٤. خلاصه‌التواریخ، ص ٥٥.

٥. همان، ص ۸۲.

٦. مجله گوهر، ش ۳، سال ۳، ص ۱۷٥ و ۱۷٦.

۷. همان، ص ۱۷٥.

۸. گلستان هنر، مقدمه احمد سهیلی خوانساری.

۹. همان؛ فهرست اسامی و آثار خوشنویسان قرن دهم هجری، فیروز منصوری، ص ۱۷.

۱۰. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۳ و ٤، سال ۲۲، پاییز و زمستان سال ۱۳٥٤ ش.، مقاله دکتر احسان اشراقی، ص ۱٥٤.

۱۱. خلاصة التواریخ، ص ۳۹۹.

۱۲. مقدمه دکتر احسان اشراقی بر خلاصه‌التواریخ (چاپ دانشگاه تهران)، ص ۱۱.

۱۳. خلاصه‌التواریخ، ص ٥٤٦.
١٤. مجله دانشکده ادبیات، ش ۳ و ٤، سال ۲۲، ص ١٥٥.
١٥. خلاصه‌التواریخ، مقدمه، ص ۳.
١٦. مجله دانشکده ادبیان، ش ۳ و ٤، سال ۲۲، ص ١٤٨.
١٧. تاریخ ایران (دوره صفویان)، پژوهش دانشگاه کمریج، ترجمه یعقوب آژند، ص ٥٠٦؛ از شیخ صفی تا شاه صفی، سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی، به اهتمام دکتر شریفی، ص ٥٥ ـ ٥٦.
١٨. گلستان هنر، قاضی احمد قمی، ص ٨٩، ٩٣ و ٩٤.
١٩. خلاصه‌التواریخ، ص ٣٥٤.
٢٠. تاریخ ایران زمین، دکتر محمدجواد مشکور، ص ٢٧١ و ٢٧٢.
٢١. مقدمه دکتر احسان اشراقی بر خلاصه‌التواریخ، ص ١٢.
٢٢. تاریخ ایران زمین، ص ٢٧٣.
٢٣. خلاصه‌التواریخ، ص ٥٢٠، ٥٢٤ و ٥٣٦.
٢٤. همان، ص ٥٣٦، ٦١٥ و ٥٣٦.
٢٥. خاتمه کتاب خلاصه‌التواریخ.
٢٦. نامه آستان قدس رضوی، مقاله محمدتقی دانش پژو، ش ٣٦، ص ١١٧ و نیز خاتمه کتاب گلستان هنر.
٣٧. گلستان هنر، ص ٩٧ و ٩٨.
٣٨. فهرست اسامی و آثار خوشنویسان،... ص ٦٥.
٣٩. مجله گوهر، ش ۳، ص ٢٥٧.
٤٠. خزائن، ملا احمد نراقی به تحقیق، تصحیح و تعلیق علامه حسن زاده آملی، ص ٥١٨ ـ ٥٢١.
٤١. ر.ك: ساختار نهاد اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، دکتر منصور صفت گل، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ١٣٨١.
٤٢. خلاصه‌التواریخ، ص ٩١ ـ ١٠٤.
٤٣. همان، ص ١٧٧ ـ ١٧٩، ٤٦١ ـ ٤٦٦، ٥٦٠، ١٦٩ ـ ٢٨٦.
٤٤. خلاصه‌التواریخ، ص ٥٥٤، ٥٥٥ و ٦١١.
٤٥. تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، دکتر جهانبخش ثواقب، ص ٥٩.
٤٦. گلستان هنر، ص ٥٤ ـ ٥٥؛ مقدمه دکتر اشراقی خلاصه‌التواریخ، ص ١٣ و ٢٣.
٤٧. تاریخ ایران بعد از اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ٥٣.
٤٨. تاریخ نگاری عصر صفوی، ص ٦١؛ ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، مقدمه مصحح (سیهلی

خوانساری).
٤٩. تاریخ نگاری در ایران، آن. ك. س. لمبّون، ص ١٠٨ و ١٠٩.
٥٠. تاریخ ایران زمین، ص ٢٧٣ ـ ٢٧٤؛ خلاصه‌التواریخ، ص ٨٤٤ و ٨٧٠.
٥١. از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ١٣٣؛ هشت الهفت، دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ص ٦٢٣ و ٦٢٤.
٥٢. خزائن، ص ٥٢٠ و ٥٢١؛ تاریخ قم، محمدحسین ناصرالشریعه، ص ١٧١.
٥٣. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ٧، ص ٢٢٣؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، ج ٦، ص ٥٤٢؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، علینقی منزوی، ج ١، ص ٤٣١٩ ـ ٤٣١٨؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، احمد گلچین معانی، ج ٢، ص ٦٠٦ ـ ٦١٤؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یو.ل. برگل، ج ١، ص ١٠٧٣.
٥٤. تاریخ نگاری عصر صفوی، ص ٤٧.
٥٥. خلاصه‌التواریخ، ص ١.
٥٦. گلستان هنر، چاپ تهران، ص ١٠٧ و ١١٨.
٥٧. خلاصه‌التواریخ، ص ٢ و ٣ و نیز ص آخر متن اصلی.
٥٨. مقدمه دکتر احسان اشراقی بر خلاصه‌التواریخ، ص ١٦ ـ ١٩.
٥٩. مقدمه کتاب گلستان هنر، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، همان شماره، ص ١٥٢؛ تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش کمبریج، ص ٥٠٦ و ٥٠٧؛ تاریخ نگاری عصر صفویه، ص ٤٩.
٦٠. مقدمه دکتر احسان اشراقی بر خلاصه‌التواریخ، ص ١٤.
٦١. تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ١، ص ٤١٦.
٦٢. همان، مقدمه، ص ١٥.
٦٣. فهرست اسامی و آثار خوشنویسان قرن دهم هجری قمری، ص ٦٨.
٦٤. ر.ك: ستارگان حرم، مقاله نگارنده.
٦٥. پوست پلنگ، دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ص ٣٢٨.
٦٦. بررسی‌های تاریخی، ش ٥٧، ص ٨٩ ـ ٩١.
٦٧. از خلاصه‌التواریخ تا خلاصه‌البلدان، سید محمد محیط طباطبایی، مجله گوهر، خرداد ١٣٥٤، ش ٣ و نیز تیر ١٣٥٤، ش ٤.

محمد بن بندار قمی

«فریادگر توحید»

* * *

حسن شاکر آرانی

ص
...

جـای عکس

محمد بن بندار بن عاصم...

مقدمه

با بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام عادت‌ها، سنت‌ها، عقاید و فرهنگ دوران جاهلیت به چالش کشیده شد و کم‌کم این چالش‌ها به تهاجمات نظامی و جنگ و خونریزی مبدل شد؛ ولی پیروزی نهایی با اسلام بود. در این هنگامه، آنها که هر روز در تدارك جنگ علیه مسلمانان بودند، در ظاهر به اسلام گرویدند؛ اما همچنان عقاید و فرهنگ جاهلیت را در دل‌ها پنهان نگهداشتند، تا اینکه بتوانند با شگردی جدید، دوباره آنها را بازیابی کنند «**یریدون ان یطفؤا نورالله**»؛ می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند.

مخالفان در این راستا بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جهت احیای آن رفتار و افکار ناپسند، تمام تلاش خود را به کار بستند، تا توانستند حکومت بعد از آن

حضرت را به دست آورند. آنان در تعامل با سنتها و فرهنگ اصیل اسلام، آنها را بـه چـالش کشـاندند، از ایـن رو امامـان معصوم علیهم‌السلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در راستای
مقابله با چالش‌های فکری و فرهنگی ایجاد شده، اقدام به پرورش اندیشمندانی
سخنور و پژوهشگرانی نویسنده نموده و در قالب جلسات تعلیم و تربیت،
فرهنـگ و عقایـد نـاب را بـه اصـحاب و دانش آموختگان خود انتقال می‌دادند و این فرهیختگـان نیـز همـین شـیوه را دنبـال می‌نمودند. آنها در هر مکان و زمانی که زمینه فراهم بود، اقدام به تشکیل جلسات علمی نموده و تعداد دیگری را در
جبهه فرهنگی تربیت می‌کردند که در این راستا فرایند طبقات راویان نیز شکل گرفته است.
یکـی از ایـن فرهیختگـان کـه در جبهـه فرهنگی به اسلام و مسلمانان خدمت کـرده، محمـد بـن بنـدار بـن عاصـم ذهلـی ابوجعفر قمی است.۲

آغاز زندگی

از محـل و تـاریخ تولـد ایـن پژوهشـگر، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی بر اسـاس قـراین و شـواهدی کـه از سلسـله راویان همدوره ایشان موجود است، می‌توان حدس زد که آغاز تولد ایشان در اوایل قرن سوم بوده و در اواخر همان قرن نیز وفات یافته است.۳ خانواده‌اش از عرب‌های مهاجری هستند که به قم هجـرت کـرده‌انـد و منسـوب بـه طایفـه «ذهل»اند٤ این طایفه شاخه‌ای از قبیله شـیبان‌انـد کـه خـود نیـز شـاخه‌ای از قبیلـه «بکر بن وایل» به حساب می‌آیند که در حجاز و عراق سکونت داشته‌اند.

نام پدر محمد، بندار است که هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی، این نام را برای فرزندان خود برمی‌گزیدند. بندار را در کتاب‌های فرهنگ لغت فارسی و عربی این چنین معنا می‌کنند: «کسی که مورد اعتماد مردم بوده و آنها اشیای گران‌قیمت و سایر وسایل خود را به امانت پیش او می‌گذارند. یا به کسی که اخبار و اطلاعات زیادی درباره اقوام و خویشان خود داشته باشد، گفته می‌شود.»[۵]

اینکه آیا این راوی در آسمان پرستاره شهر قم طلوع کرده یا نه، اطلاع صحیحی در دست نیست؛ اما هر چه هست عالمان علم رجال در کتاب‌های خود او را ابوجعفر قمی[٦] نامیده‌اند، از این رو معلوم می‌شود که این راوی بزرگوار، زمان زیادی را در قم می‌زیسته تا به قمی مشهور شده است.

استادان

پیش‌نیاز علم حدیث و نقل روایت ـ همانند سایر علوم ـ حضور در محضر استادان این علم است که خود از سرچشمه وحی درس گرفته باشند. در این راستا، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام اولین استادها هستند و برای دستیابی به علوم آن بزرگواران باید محضر شریف آنها را درك نمود؛ لذا روایات اصحاب امامان در این راستا ارزیابی می‌گردد. بنابراین افرادی که می‌خواستند راوی حدیث باشند، می‌بایست از خانه و کاشانه خود بار سفر می‌بستند تا بتوانند محضر امامان و اصحاب آنها را درك نمایند و بدون واسطه، حدیث را از آن بزرگواران فرا گیرند. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز در هر جا که زمینه را مساعد می‌دیدند، اقدام به تشکیل جلسات علمی می‌نمودند.

راوی بزرگوار، محمد بن بندار نیز از جمله کسانی است که افتخار نقل حدیث را به دست آورده و از استادانی بهره برده که از جمله آنان، علی بن محمد همدانی کوفی است. وی در کوفه می‌زیسته که محمد بن بندار، روایات امامان صادق و کاظم علیهماالسلام را از این استاد فراگرفته و همچنین روایاتی از امام موسی بن جعفر علیهماالسلام را نیز، از عبدالله بن مغیره ابومحمد عجلی کوفی۷ که بنا به گفته نجاشی در کتاب رجالش، ثقه ثقه، هیچ‌کس همتای او نیست نقل می‌کند. یکی دیگر از استادان ایشان، محمد بن عبدالله خراسانی۸ است که افتخار خدمت در خانه حضرت امام رضا علیه‌السلام را نیز در خراسان پیدا کرده و به عنوان خادم‌الرضا او را می‌شناسند و روایاتی از آن امام بزرگوار برای محمد بن بندار نقل کرده است. همچنین محمد روایات امامان هادی و عسکری علیهماالسلام را از استاد دیگر خود حسن بن عرفه که از اصحاب آن بزرگواران بوده نقل می‌کند.

شاگردان

پرورش شاگرد و آموزش علم، همیشه بوده است. محمد در این راستا اقدام به پرورش شاگردانی می‌نماید که از جمله آنان می‌توان چنین نام برد:

۱. حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی۹

وی از استادان مرحوم کلینی، صاحب کتاب معتبر کافی و همچنین استاد مرحوم جعفر بن قولویه صاحب کتاب ارزشمند کامل‌الزیارات است و خود ایشان دارای کتاب گرانسنگ **النوادر** است.

۲. علی بن محمد بندار،۱۰ فرزند عالم و اندیشمند محمد بن بندار. وی

روایات زیادی از پدرش و سایر راویان حدیث نقل می‌کند. می‌کرده

۳. ابن ابی جید۱۱، که از مشایخ فرزانه فرهیخته و احیاگر حوزه‌ی علمیه، مرحوم شیخ طوسی است.

٤. احمد بن طاهر قمی۱۲، که از استادان عالم رجالی بزرگ، مرحوم نجاشی، صاحب کتاب ارزشمند رجال است.

آثار

ماندگاری افراد به ماندگاری آثاری است که از آنان باقی می‌ماند. اگر تا به حال، نام محمد بن بندار در کتاب‌های رجال و حدیث باقی مانده، به علت نقل روایات و باقی گذاردن اثری مکتوب به نام **المثالب۱۳** بوده است.

مرحوم آغا بزرگ تهرانی* از کتاب مثالب نام برده و قبل از ایشان نیز، رجالی ستر گ، نجاشی و شیخ طوسی از این کتاب یاد کرده‌اند. در کتاب رجال نجاشی و فهرست می‌خوانیم که محمد بن بندار، دارای کتاب‌های زیادی بوده که یکی از آنها کتاب مثالب است.

مثالب در لغت چنین معنا شده است: «نکات ضعف یا سیاسی یا اعتقادی یا گرایشات مذهبی کسانی را در یك مجموعه جمع‌آوری نمودن و به صورت کتابی عرضه کردن به دیگران». در زمان‌های گذشته برای مقابله با حریف، از روش مثالب نویسی استفاده می‌شده است.١٤

با توجه به اینکه محمد بن بندار در زمانی می‌زیسته که مسئله اختلاف شیعه و سنی به طور چشمگیری در جامعه مطرح بوده و هر یك سعی

نقاط ضعف دیگری را جمع‌آوری کند و از این راه او را محکوم نماید و درستی خود را ثابت نماید، ایشان اقدام به جمع‌آوری نکاتی از مخالفان شیعه می‌نماید و نام آن را مثالب می‌گذارد؛ ولی به علت نامعلومی، این کتاب از بین رفته و هم‌اکنون در دسترس نیست.

محمد بن بندار همچنین روایاتی را در زمینه‌های مختلف، مانند: نمازهای مستحبی، اصول اعتقادی، امام‌شناسی، امام زمان و مسایل تربیت فرزند، با واسطه از استادان خود از قول امامان صادق، موسی، کاظم و رضا علیهم‌السلام نقل می‌کند؛ که در کتاب‌های روایی موجود است.۱۵

در آیینه دانشمندان

اندیشمندان بزرگ تاریخ علم رجال در کتاب‌های خود، وقتی از شخصیت مورد نظر ما سخن به میان می‌آورند، از او به عنوان یکی از افرادی که مورد وثوق و اعتماد است، نام می‌برند. این حقیقت را می‌توان در کتاب‌های آنان جستجو کرد. به عنوان مثال، چند نمونه از سخن این بزرگواران را یادآوری می‌کنیم:

نجاشی، عالم سترگ، رجالی متخصص و اولین گردآورنده اسامی راویان حدیث، در کتاب خود، او را فردی مورد اعتماد یاد می‌کند و می‌افزاید او دارای کتاب‌هایی بوده که از جمله آنها کتاب مثالب است، که این کتاب را احمد بن طاهر قمی برایم خوانده است.۱٦

مرحـــوم شـــیخ طوســـی اولـــین مؤســـس حوزه‌های علمیه در جهان اسلام، در دو کتاب رجال خود او را فردی مورد وثوق می‌داند و یکی از طرق ارتباط خودش را بـا روایـات ائمـه علیهم‌السلام از طریـق ابـن بـی جید به محمد بن بندار می‌داند.

مرحـوم ممقـانی عـالم گرانقـدر شـیعه و رجالی معروف، در کتاب گرانسنگ **تنقیح المقال** ضمن برشمردن توثیقات دیگر عالمان رجال درباره این راوی، خود نیز به توثیق او می‌پردازد.

مرحوم آغا بزرگ تهرانی مـی‌نویسد:۱۷ «از محمد بن بندار، کتابی باقی مانده است بـه نـام مثالـب کـه علـی بـن احمـد بـن طاهر قمی آن را برای نجاشی خوانده است.»

آیه‌الله خویی در کتاب بی‌نظیر و ارزشمند **معجم الرجال الحدیث۱۸** محمد بن بندار را ثقه دانسته و اضـافه کرده کـه طریق شیخ طوسی از طریق ابن ابی جید به محمد بن بندار صحیح است.

در کتـاب **گنجینـه دانشـمندان۱۹** مـی‌خـوانیم بنا به گفته نجاشی و شیخ طوسی او از ثقات است.

در کتـــاب ارزشـــمند **معجـــم الثقـــات** اثـــر ارزشمند آیه‌الله ابوطالب تجلیل تبریـزی،۲۰ بعـد از نقـل قـول نجاشـــی می‌خوانیم که او از طبقه هفتم از طبقات راویان حدیث بوده است.

روایات ابن بندار
در زمینه عقاید

محمد بن بندار از استاد خود، خادم‌الرضا محمد بن (سعید ابن) عبدالله خراسانی۲۱ از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند: یکی از افراد غیر مسلمان از امام رضا علیه‌السلام درباره اینکه چرا مردم نمی‌توانند خداوند متعال را ببینند سؤال کرد. حضرت در جواب فرمود: اینکه مردم او را نمی‌توانند ببینند برای گناهان زیادی است که انجام می‌دهند، او هیچگاه از مردم مخفی نیست. آن شخص پرسید، پس چرا با چشم دیده نمی‌شود. حضرت فرمودند: «خداوند بزرگتر از آن است که به چشم آید و یا عقل بتواند تمام ذات او را درك کند.»۲۲

درباره عصر مهدوی(عج)

در کتاب ارزشمند **دلایل الامامه** محمد بن جریر طبری۲۳ می‌خوانیم که محمد بن بندار از استاد خود محمد بن سعید خراسانی از مفضل، از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: زمانی که امام زمان علیه‌السلام قیام کند، خداوند هر یك از آزار دهندگان مؤمنان را در هر زمانی که می‌زیسته به زمان خودش و به همان صورتی که بوده برمی‌گرداند تا انتقام آن مؤمنان را از او بگیرد.۲٤

یاران امام زمان

باز هم در کتاب ارزشمند **دلایل الامامه۲۵** آمده است: محمد بن بندار از محمد بن سعید خراسانی از مفضل بن عمر که یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام است نقل می‌کند: امام صادق علیه‌السلام به مفضل فرمود: ای مفضل! تو و چهل نفر دیگر، با امام قائم محشور خواهی شد و تو در سمت راست آن حضرت خواهی بود و به مردم امر و نهی خواهی کرد و مردم از تو فرمانبردای خواهند نمود.

نوافل در شب نیمه ماه رمضان

نویسنده کتاب **وسایل الشیعه** از شیخ طوسی از محمد بن بندار، از استاد خود محمد بن علی همدانی، از قول امام صادق علیه‌السلام از حضرت امام علی علیه‌السلام نقل کرده: هر کس در شب نیمه ماه رمضان، صد رکعت نماز به جا آورد و در هر رکعت،

بعد از حمد، یازده مرتبه سوره قل هو الله را بخواند، خداوند ده فرشته را مأمور می‌کند که او را از دشمنان جن و انس محافظت نمایند و سی فرشته را مأمور می‌کند که او را از آتش جهنم محافظت کنند.۲٦ همین روایت در کتاب **مقنعه** شیخ مفید و **اقبال** ابن طاووس نیز موجود است.

جایگاه امیرالمؤمنین در قیامت

محمد بن بندار از استادش، حسن بن عرفه از ابن عمر روایت می‌کند که

پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است، هنگامی که قیامت برپا شود خدای متعال همه انسان‌هایی را که از اوّل تا آخر، خلق نموده است در یك‌جا جمع می‌کند و منادی، با صدای بسیار بلند به طوری که همه بشنوند صدا می‌زند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام کجاست. سپس حضرت علی علیه‌السلام می‌آید و در مدت کوتاهی، از او به آسانی حساب می‌کشند، سپس بر آن حضرت دو لباس زینتی سبز رنگ

می‌پوشانند و به دست آن حضرت عصایی از درخت طوبی می‌دهند، سپس به او می‌گویند، بر کنار حوض کوثر بایست و به هر کس که می‌خواهی آب بنوشان و هر

کس را نمی‌خواهی آب نده.۲۷

تربیت فرزند

نویسنده کتاب اصول کافی از علی فرزند محمد بن بندر، از محمد بن علی همدانی، از صالح بن عقبه، از امام هفتم حضرت موسی کاظم علیه‌السلام روایت کرده است که مستحب است با فرزندتان در زمان کودکی مهربانی کنید و بگذارید پرتحرك باشد، تا اینکه در هنگام بزرگسالی حلیم، صبور و پرحوصله باشد.۲۸

پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن کریم / توبه / ۳۲.
۲. رجال نجاشی، ص ۱٤۰، احمد بن علی نجاشی.
۳. چون شاگرد ایشان حسین بن محمد بن عامر اشعری تا سال ۳۰۰ ه .ق. زنده بوده است (معجم الثقات).
٤. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۹.
٥. فرهنگ معین، ج ۱، ص ٥۸٤؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸٤، قطع رحلی.
٦. رجال شیخ طوسی، ص ٤۹٤.
۷. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، ص ٤۱۷.
۸. معجم الثقات، ص ۱۰٤.
۹. بحار، ج ۸، ص ۲٥.
۱۰. الذریعه، ج ۱۹، ص ۷٤.
۱۱. فهرست شیخ طوسی، ص ۲۱٦.
۱۲. رجال نجاشی، ص ۱٤۰.
۱۳. همان.
*. الذریعه، ج ۱۹.
۱٤. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱٦.
۱٥. رجال نجاشی، ص ۱٤۰.
۱٦. الذریعه، ج ۱۹، ص ۷٤.
۱۷. همان، ج ۱٥، ص ۱٤۰.
۱۸. همان، ج ۱، ص ۹٥.

۱۹. همان، ص ۱۰٤.
۲۰. بحـارالانوار، ج ۲، ص ۲٥۹؛ علـل الشـرایع، ج ۱، ص ۱۱۹.
۲۱. خصال، ص ۲۳۷.
۲۲. دلایل الامامه، ص ٤٦٤.
۲۳. دلایل الامامة، ص ٤٦٤.
۲٤. همان، ص ٤٦٤.
۲٥. وسـایل الشـیعه، ج ٥، ص ۱۷۷؛ بحـارالانوار، ج ۲، ص ۲٥۹.
۲٦. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲٥، حدیث ۲۳.
۲۷. بحارالانوار، ج ٥۷، ص ۲٦۱، حدیث ٥٤.

کتابشناسی

۱. اعیان الشیعه، تـألیف سید محسن العـاملی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱٤۱۸ ق.
۲. ایضـاح الاشـتباه، علامـه ابـی منصـور حسـن بـن یوسف مطهر حلی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱٤۱٥ق.
۳. اسناد کامل الزیارات.
٤. بحـارالانوار، علامـه محمـدباقر مجلسـی، تهـران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳٦۲ ش.
٥. بشـارة المـؤمنین فـی تـاریخ و القمیـین، قـوام الـدین جاسبی، قم، خانه مهر، ۱۳٥۳ش.
٦. بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی، قم، مکتب آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰٤ ق.
۷. بهجـة الامـال فـی شـرح زبـدة المقـال، علـی علییـار تبریزی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان‌پور، ۱٤۰۱ ق.
۸. تراجم الرجال، سید احمد حسینی، قم، مکتـب آیـه‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۱٤ق.
۹. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله ممقانی، نجف، مطبعهالمرتضویه، ۱۳٥۰ق.
۱۰. تهـذیب، محمـد بـن حسـن طوسـی، تهـران، مکتبـه الصدوق، ۱۳۷٦ ش.
۱۱. تاریخ قم، ابی نصر حسن قمی.
۱۲. تعلیقـات الـنقض، جـلال الـدین حسـینی ارمـوی، تهران، انتشارات آثار ملی، ۱۳۳۱ش.
۱۳. ثلاثیـات الکلینـی، امـین تـرمس العـاملی، قـم، دارالحدیث، ۱۳۷٥ ش.

١٤. جامع الروات، محمد بن علی اردبیلی غروی حایری، قم، مکتبة المصطفوی، ١٣٣١ش.
١٥. الخصال، ابی‌جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه صدوق، تهران، انتشارات اسلامیه، ١٣٦٦ش.
١٦. خلاصة الاقوال، علامه ابی منصور حسن بن یوسف حلی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٧ق.
١٧. دلایل الامامة، محمد بن جریر طبری الشیعی، قم، مؤسسه البعثه، چ ١، ١٤١٣ ق.
١٨. الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٨ ق.
١٩. رجال نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٨ ق.
٢٠. رجال شیخ طوسی، شیخ محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٨ق.
٢١. رجال ابن داوود، تقی‌الدین حسن بن علی بن داود حلی، نجف، مطبعه حیدریه، ١٣٩٢ ق.
٢٢. رجال قم، محمد مقدس‌زاده، قم، خانه مهر ایران، ١٣٣٥ ش.
٢٣. روضات الجنات، میرزا محمدباقر موسوی خوانساری، قم، مکتبة اسماعیلیان، ١٣٩٩ ق.
٢٤. ریاض المحدثین، محمدعلی بن حسین نائینی اردستانی، قم، مکتبة آیه‌الله مرعشی نجفی، ١٤٢٣ق.
٢٥. شعب المقال فی احوال الرجال، مولی میرزا ابوالقاسم نراقی، یزد، خانه گلبهار، ١٣٦٧ق.
٢٦. طرایف المقال فی احوال رجال، سید علی بروجردی، مکتبة آیه‌الله مرعشی نجفی، ١٤١٠ ق.
٢٧. علل الشرایع، محمد بن علی ابن بابویه شیخ صدوق، نجف، مکتبة حیدریه، ١٣٨٥ ق.
٢٨. عیون اخبارالرضا، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، قم، محمدرضا مشهدی، ١٣٦٣ ش.
٢٩. فرهنگ معین، دکتر محمد معین، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ١٣٧١ش.
٣٠. فهرست، شیخ محمد بن حسن طوسی، قم، نشر الفقاهه، ١٤١٧ ق.
٣١. فهرست منتجب الدین، منتجب الدین علی بن بابویه، قم، مکتبة آیه‌الله مرعشی نجفی، ١٣٦٦ش.
٣٢. قاموس الرجال، علامه محمدتقی شوشتری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٠ ق.
٣٣. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٨٨ ق.
٣٤. کمال‌الدنی و تمام النعمة، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه صدوق، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٦ ق.
٣٥. الکلینی و الکافی، عبدالرسول غفاری.
٣٦. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، ١٣٥٢ ش.
٣٧. لسان العرب، علامه ابی فضل محمد بن مکرم بن منظور افریقی مصری، بیروت، دار صادر،

۱۹۹۷ م.
۳۸. معالم العلماء، ابوعبدالله محمد بن شهر آشوب، نجف، مطبعه حیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۳۹. مشایخ الثقات، غلامرضا عرفانیان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱٤۱۷ ق.
٤۰. معجم الرجال الحدیث، آیه‌الله ابوالقاسم خویی، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱٤۱۰ق.
٤۱. معجم الثقات، ابوطالب تجلیل تبریزی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱٤۰٤ ق.
٤۲. مستدرك علم رجال حدیث، علی نمازی شاهرودی، تهران، ابن الملف، ۱٤۱۲ق.
٤۳. معانی الاخبار، ابی‌جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه الصدوق.
٤٤. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳٥٤، ش.
٤٥. مجمع الرجال، زکی‌الدین مولی عنایه‌الله بن علی القهبایی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
٤٦. نقدالرجال، سید مصطفی بن حسین حسینی تفریشی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱٤۱۸ ق.
٤۷. النقض، عبدالجلیل القزوینی، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۳۱ ش.
٤۸. وسایل الشیعه، محمدحسن حر عاملی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱٤۰۹ ق.
٤۹. هدایه‌المحدّثین، محمدامین بن محمدعلی کاظمی، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰٥ ق.
٥۰. الیقین، سید بن طاووس، قم، مؤسسه دارالکتاب (الجزایری، ۱٤۱۳ ق.)

محسن حرم‌پناهی

«فقیه وارسته»

* * *

سید حسن سیدی

ص
...

جـای عکس

محسن حرم‌پناهی

تولد

آیـه‌الله شـیخ محسـن* حـرم‌پنـاهی قدس‌سره از افاضل علما و مدرسان بزرگوار حوزه علمیـه قـم اسـت کـه در سـحرگاه دوشـنبه، هشتم شعبان ۱۳٤۷ ق. در قم و در بیت علم و فقاهت چشم بـه جهـان گشـود.۱ وی در دامان مادری پاکدامن که خود تربیت شده بیت علم و فقاهت بـود تربیـت شد.

مـادر ارجمنـد ایشـان، دختـر آیـه‌الله سـید صـادق روحـانی قمی قدس‌سره و بانویی پارسـا و عفیفـه بـود؛ کـه در عصـر خـود، الگـویی نیکـو از زن مسـلمان بـرای سـایر بانوان به شمار می‌رفت. شیخ محسن حرم پنـاهی می‌گوید: مسؤولیت خطیر تربیت، به طـور عمده بـر عهده والده ماجده‌ام بـود و حتی بر جزئیات رفتار من هم نظارت

دقیق داشت.
ایشان نقل می‌کند که به یاد دارم روزی در همان ایام بچگی به قبرستانی رفته بودم. در کنار قبرستان، باغی بود که تکه چوبی خشکیده از درختان آن به داخل قبرستان افتاده بود. من به رسم کودکی، آن را برداشتم و راهی منزل شدم.
وقتی داخل منزل شدم همین که مادرم چوب را در دستم دید، از من پرسید: این چوب را از کجا آورده‌ای! من جریان را تعریف کردم. ایشان گفتند: مادرجان! تو که نمی‌دانی آیا صاحب آن باغ راضی است یا نه، و اگر راضی نباشد تو در روز قیامت چه جوابی در پیشگاه خدا خواهی داشت.
این کلام آن قدر در وجودم تأثیر گذاشت که من، آن شب تا صبح نخوابیدم و گریه کردم تا اینکه صبح شود و صاحب باغ را راضی کنم و سرانجام صبح رفتم و صاحب باغ را راضی کردم.

خاندان

پدر شیخ محسن، آیه‌الله مهدی حرم‌پناهی، عالمی زاهد و مورد توجه خواص و بزرگان علما بود. ایشان فرزند مرحوم آیه‌الله حاج ملا آقاحسن مجتهد قمی قدس‌سره است. وی در دهم شعبان ۱۳۱۹ ق. در قم متولد شد. او ادبیات و سطوح را از پدر بزرگوار خود و شیخ ابوالقاسم کبیر، فراگرفت و خارج فقه و اصول را در محضر آیه‌الله شیخ عبدالکریم حایری قدس‌سره تحصیل نمود. وی مقداری از درس خارج را هم از محضر آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. او در

۲۷
سالگی به درجه بلند اجتهاد نائل شد.۲

مرحوم آقای بُدلا می‌فرمودند که آیه‌الله آقای حاج شیخ مهدی، در میان علما تنها کسی بود که آقای بروجردی قدس‌سره به مقام علمی و معنوی ایشان احترام خاصی قائل بودند. اما با تمامی این تفاصیل وی از توجه به ظواهر دنیا و تعلق به
آن به طور کلی پرهیز داشت. از حالات معنوی و اخلاص و ارادت ایشان نسبت به
اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام حکایات متعددی نقل شده که به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. ارادت و اخلاص ایشان نسبت به امامان معصوم علیهم‌السلام به حدی بود که هرگاه
به زیارت بی‌بی‌فاطمه معصومه علیهاالسلام مشرف می‌شد، هنگام ورود به حرم مطهر،
بدون توجه به موقعیت ممتازی که که در شهر قم داشت آستانه پایین‌پای زائران را می‌بوسید.
بعد از جریان هتك حرمت رضاخان نسبت به حرم مطهر و علما، ایشان هرگز به داخل حرم نرفت و می‌گفت: من از حضرت معصومه علیهاالسلام‌خجالت می‌کشم.

۲. از خصوصیات اخلاقی ایشان، احترام خاص به امامزادگان و سادات بود به طوری که آیه‌الله حرم‌پناهی می‌گفت: پدرم حاج آقا مهدی، مبتلا به تراخم چشم
بود به طوری که اگر عود می‌کرد، تا مدتی چشم‌درد داشت. در تابستان، برای رسیدگی به کشاورزی، به مجیدآباد، از روستاهای قم رفته بود و در منزل یکی از اهالی، به نام سید محمود عطار سکونت داشت. یك روز که می‌خواست استراحت کند، درد چشم شروع شد. پدرم گفت: تابستان است و هوا گرم و
دسترسی به طبیب و دارو مشکل است، اگر این درد ادامه پیدا کند اذیت بسیاری می‌بینم. من در فکر بودم که ناگهان چشمم افتاد به شال سبزی که متعلق به آقا

سید محمود بود و بر میخ داخل اتاق آویخته شده بود. در این هنگام توسلی پیداکردم و عرض کردم یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این شال سبز منتسب به شما است و
من نیز این شال را به نیت شفا، روی چشمانم قرار می‌دهم؛ شما عنایتی بفرمایید. بلند شدم و شال را به چشمانم کشیدم و فی‌الفور ناراحتی و درد چشم بر طرف شد.
ایشان در سال ۱۳۳۰ ش. وفات نمود و تشییع جنازه باشکوهی از پیکر مطهرشان انجام شد. آیه‌الله بروجردی بر پیکر مطهر ایشان نماز خواند. وفات ایشان ضایعه بزرگی برای مردم به ویژه حوزه علمیه بود، به نحوی که یکی از امامان جماعت قم به نام شیخ ولی می‌گوید: من در شب وفات ایشان، در عالم
رؤیا دیدم کوچه کنار حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام یك‌باره تاریك شد. صبح بعد از نماز صبح با عجله به منزل آقای بروجردی رفتم و از خدمتکار جویای احوال آقا شدم. وی گفت حال آقا خوب است و مرا نزد آقا برد. وقتی خدمت ایشان رسیدم و جریان رؤیا را گفتم، ایشان فرمود: خیال می‌کنم آقای حاج شیخ مهدی حرم‌پناهی از دنیا رفته باشد و خدمتکار را فرستادند و فرمودند: خودم هم خواهم آمد.

حاج ملا آقا حسن مجتهد قمی

جدّ آیه‌الله حرم‌پناهی حاج ملا آقا حسن مجتهد قمی، فرزند حاج ملا آقا
حسین مجتهد قدس‌سره است. ایشان در سال ۱۲۸۰ ق. در شهر مقدس قم دیده به

جهـــان گشـــود. وی بعـــد از گذرانـــدن تحصیلات ابتدایی (صرف، منطق، معانی و
بیـان) همچنـین دروس سـطح حـوزه، بـا راهنمایی پدرشان برای کسب فیض از
محضـر آیـه‌الله حـاج مـلا علـی کنـی عـازم شـهر ری شـد. وی چنـد سـال در جـوار بارگاه
ملکوتی حضـرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام از وجود پربرکت آن عالم ربّانی بهره
کـافی بـرد. او پـس از آن بـرای بهـره‌منـد شدن از برکات و عنایات خاصه
مـولی‌الموحـدین امیرالمـؤمنین علیه‌السلام و نیـز استفاده از استادان فقهی و اصولی، به
نجـف اشـرف هجـرت نمـود و سـالیان متمادی در آنجا به تحصیل و تدریس پرداخت.
وی بعـد از ارتحـال پـدرش و بعـد از بازگشت به قم، مورد استقبال عموم مردم، بزرگـان و عالمـان شـهر قرار گرفت و بـا توجه به مقام علمی و معنوی‌اش تمامی
مناصـب و وظـایف پـدر بزرگـوارش؛ اعم از قضـاوت، افتـاء، تـدریس و اشـراف بـر تولیت
آستانه مقدسه بـه ایشـان واگذار شـد. ایشـان به حق از اداره این امور خطیر به خوبی
برآمد به طوری کـه طـولی نکشید، داسـتان قضـاوت‌های شگفت‌انگیز ایشان،
زبانزد خاص و عام شد که در اینجا به یك نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.
شیخ محسن حرم‌پناهی نقل مـی‌کنـد: روزی دو نفر برای حل خصومت، نزد
حـاج مـلا آقـا حسـن آمدنـد. یکـی از آن دو مـرد، روغـن‌فروشـی از اهـالی کرمانشـاه بود و
دیگـــری، یکـــی از کســـبه شـــهر. مـــرد کرمانشاهی ادّعا می‌کرد کـه من ۲۰ حلب روغن
به این شـخص فروختـه‌ام در حـالی‌کـه پـول ۱۸ حلب را به من داده است. مرد کاسب انکار می‌کرد و مـی‌گفت او فقط ۱۸ حلب به من داده و پولش را هم گرفته است.
طبق قاعده ایشـان شـخص منکـر را قسم و قضیه را فیصله دادند. حاج ملا آقا

حسن بعد از چندی با مرد کاسب برخورد کـرد و از او سـؤال نمـود کـه دو حلـب روغن
را تنها می‌خواهی بخوری! مرد کاسب که دست‌پاچه شده بود و گمان می‌کرد آقا از واقع خبر دار شده و حالا مطالبه سهم خود را می‌کند؛ در جواب گفت:
یکی از دو حلب را نزد شما می‌فرستم و با شما تقسیم می‌کنم و همین کار را
هم کرد. آقا، مرد کرمانشاهی را احضار کرد و حلب روغن را به او تحویل داد و سپس خدمتکار خود را نزد کاسب فرستاد و پیغام داد که آقا می‌گوید آن یك
حلـب را هـم نـزد مـا بفرسـت و بـا ایـن شگرد، حق را به صاحبش برگرداند.
وفات ایشان در جمادی‌الثانی سال ۱۳٤۷ ق. اتفاق افتاد و پیکرش پس از
تشییع باشکوهی در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در جوار مرقد پدر بزرگوارش به خاك سپرده شد. رضوان الله تبارك و تعالی‌علیه!

ملا آقا حسن مجتهدی

جدّ بزرگ شیخ محسن حرم‌پناهی آیه‌الله ملا آقا حسین مجتهد قمی است.
حاج ملا آقا حسین، از نوادگان ملا محمد کبیر و از شاگردان برجسته صاحب
جواهر و شیخ مرتضی انصاری است.
وی حـدود یـازده سـال در درس شـیخ انصاری
و ٦ سال در درس صاحب جواهر شرکت کرد و در مجموع ۱۷ سال از محضر این بزرگواران کسب فیض نمود. هوش و زکاوت ایشان به حدّی بود که خودش
می‌گفت: اگر تمامی کتاب‌های فقه شسته شود، من تمام ابواب فقه، از طهارت تا دیات را در سینه دارم. این ادعایی است که غیر از ایشان، فقط از کاشف الغطا

سراغ داریم. میرزای فیض می‌گوید: ملا آقا حسین، عالمی است قدس‌نهاد که زهد در نهاد او عجین و قدس در ذات او دفین است. وی مقدمات و سطح را در محضر سید اسماعیل که از شاگردان میرزای قمی بود، تکمیل نمود و به درس شیخ انصاری و صاحب جواهر شتافت. وی به درجه اجتهاد دست یافت و پس از آن به وطن خویش بازگشت و حکومت شرعیّه قم به ایشان واگذار شد.۳ کرسی قضاوت نیز به ایشان سپرده شد که عموم مردم در نزاع‌ها به ایشان مراجعه می‌کردند.

وی امام جماعت مسجد بالاسر در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام متصدّی امور آستانه، قاضی و حاکم شرع قم بود و با آن همه مشاغل، در امر عبادت و بندگی و ادای واجبات و مستحبّات بسیار کوشا بود.٤

از جمله قضاوت‌های ایشان این است که روزی دو نفر قبل از شروع درس، نزد ایشان دعوایشان را مطرح می‌کنند و هریك ادعا می‌کند که این شخص به من فلان مبلغ را بدهی دارد و اسمش مثلاً مشهدی حسن است. طرف دیگر دعوا می‌گوید: خیر، نه من به او بدهی دارم و نه اسم من مشهدی حسن است. ایشان می‌فرمایند که حضور داشته باشید، تا جلسه درس تمام شود. در میان درس، بعضی از شاگردان، اشکالی مطرح می‌کنند که در نتیجه، بین شاگردان، اختلاف می‌افتد و بحث علمی بالا می‌گیرد. در این بین، حاج ملا آقا حسین یکدفعه رو می‌کند به این دو نفر و صدا می‌زند مشهدی حسن! بلافاصله یکی از آن دو (منکر) بدون اختیار جواب می‌دهد: بله آقا! و او به سرعت می‌گوید بدهی این شخص را بده! او هم شرمنده می‌گوید، چشم آقا، بدین طریق از او اقرار می‌گیرد.

وفات ایشان در سال ۱۳۲۷ ق. در حدود صد سالگی اتفاق افتاد و در صحن بزرگ حرم مطهر، در قسمت شمال شرقی، مقابل مقبره شیخ فضل‌الله نوری دفن شد که هم اکنون با سنگ سفید برجسته‌ای که روی آن قرار دارد شناخته می‌شود. شیخ محسن حرم‌پناهی می‌گفت: آیه‌الله اراکی قدس‌سره برای من نقل کرد در همین مکان که قبر حاج ملا آقا حسین هست، بقعه‌ای بود و در آن قبر ملا محمد کبیر، جدّ بزرگ شما قرار داشت. مرحوم حاج ملا آقا حسین در این بقعه، چهل سال نماز شب می‌خواند و وصیت کرد که مرا در قبر ملا محمد کبیر دفن کنید.
بعد از فوت ایشان وقتی قبر را می‌شکافند در کمال تعجب می‌بینند که جسد مرحوم ملامحمد کبیر بعد از گذشت ۳۰۰ سال هنوز صحیح و سالم است و حتی رنگ حنای محاسن ایشان هم تغییر نکرده. ۳۰ سال بعد از این واقعه وقتی خواستند جسد آیه‌الله حاج ملا آقا حسن را طبق وصیت در قبر پدر دفن کنند، مشاهده می‌کنند که جسد و حتی کفن حاج ملا آقا حسین، هنوز سالم است.
آیه‌الله اراکی در ادامه می‌افزاید جسد قطب راوندی هم، در هنگام تعمیر صحن مطهر ـ که در اثر سیل خراب شده بود ـ نمایان شد و خودم دیدم که جسد او سالم بود و من زانوی مبارك ایشان را بوسیدم.

ملا محمد کبیر

ملا محمد کبیر جد هشتم آیه‌الله حرم‌پناهی است. وی در کوه خضر به محضر حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا له الفدا، شرفیاب شد و سه حاجت از

حضرت خواست که حضرت به وی عطا فرمود و آن سه حاجت عبارت بودند از اینکه:

۱. دیوانه در نسل او به وجود نیاید.
۲. فرزندانش گدا و سائل به کف نشوند.
۳. فقیه و مجتهد از نسل وی نایاب نگردد.

تحصیلات

از آنجاکه پدر شیخ محسن هرگونه مراجعه به رژیم طاغوت و رفتن به مدارس دولتی را حرام می‌دانست، وی تحصیلات ابتدایی؛ اعم از خواندن، نوشتن، قرائت قرآن و کتاب‌هایی نظیر گلستان سعدی، کلیله و دمنه و نصاب الصبیان را نزد برخی از عالمان و فضلای متدین سپری کرد. وی در حدود سال ۱۳٦۰ ق. شروع به تحصیلات حوزوی از قبیل صرف، نحو، معانی، بیان، منطق، هیأت و کلام نمود. او در فراگیری فلسفه از محضر استادانی چون علامه طباطبایی بهره‌ها برده و در علم رجال و درایه نیز تبحر ویژه‌ای پیدا کرد. او قوانین را نزد آیه‌الله بهاءالدینی فراگرفت و با شیخ احمد جنّتی هم‌مباحثه بود و مکاسب و رسائل را از محضر آیه‌الله طباطبایی (سلطانی) استفاده کرد. وی در زمینه فقه و اصول از سفره پرفیض فقیهان و استوانه‌های علمی عصر خود مانند آیات: سید حسین بروجردی و سید محمدتقی خوانساری، محقق داماد، سید محمد حجّت کوه‌کمره‌ای، سید محمدرضا گلپایگانی و شیخ محمدعلی اراکی رضوان الله

تعالی علیهم اجمعین بهره‌های وافر برد.
او در عنفوان جوانی در سن ۲۷ سالگی حائز مرتبه رفیع اجتهاد شد و مورد توجه و عنایت خاص استاد خود، آیه‌الله بروجردی قدس‌سره قرار گرفت. از ایشان برای تألیف دوره **جامع احادیث الشیعه** دعوت به عمل آمد.

تألیفات

آیه‌الله حرم‌پناهی صاحب آثار فراوانی است که عبارتند از:

۱. **سفینه‌الهداة فی شرح وسیله‌النجاة** (دوره فقه، شرح وسیله‌النجاة مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی).

۲. **جامع احادیث الشیعه** که تألیف بعضی از مجلّات دوره جامع احادیث الشیعه را شامل می‌شود. (صلاة، مقدمات عبادات، و مقداری از کتاب حجّ و تمام کتاب ملابس و مساکن).

۳. **حاشیه‌ای بر کفایة الاصول**، آخوند خراسانی؛

٤. **رساله‌ای در باب تقیّه و احکام آن**؛

٥. **رساله‌ای در قاعده لا ضرر**؛

٦. **فوائد الرجالیه**، (دوره کامل علم رجال) که مقدمات چاپ آن فراهم شده است.

۷. **رساله‌ای در باب امامت**، با سبك جدید؛

۸. **رساله‌ای در شرح خطبه همام از نهج البلاغه**؛

۹. **رساله‌ای در تفسیر آیات الاحکام؛**
۱۰. **تصحیح دوره وسائل الشیعه**، با همکاری مرحوم آیه‌الله ربّانی شیرازی، ۱۶ جلد.

فعالیت‌ها

آیه‌الله حرم‌پناهی با شروع نهضت امام خمینی قدس‌سره از همان سال اوّل، برای انجام وظیفه الهی و انجام مسؤولیتی که در پیشگاه الهی بر دوش خود احساس می‌کرد، به یاری وی شتافت و تا پیروزی انقلاب و پس از آن از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایشان قبل از انقلاب عبارتند از:

۱. تشکیل انجمن امر به معروف و نهی از منکر.
۲. تربیت و ساماندهی ده‌ها تن از جوانان، سالخوردگان و نوجوانان برای مبارزه با طاغوت.
۳. فرستادن طلاب علوم دینی به سراسر کشور و خارج، جهت تبلیغ.
٤. تشکیل صندوق قرض الحسنه.
٥. مسافرت به بعضی نقاط کشور به منظور سخنرانی و اقدامات دیگر که تفصیلش بدین شرح است:

پس از پیروزی انقلاب وی با حضور مستمر در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که خود از مؤسسان اصلی آن بود، همّت خود را همواره در جهت حفظ و دفاع
از ارزش‌های اصیل نهضت که همانا اعتلای کلمه توحید و احیای معارف و احکام

مبین اسلام و تعظیم شعائر مذهب اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام بود، مصروف داشت.
نکته حائز اهمیّت در مورد آیه‌الله حرم‌پناهی این است که وی در طول سال‌های مبارزه و بعد از آن هیچگاه وظیفه اصلی خود را که تحقیق، تدریس، تصنیف و تربیت طلاب بود فراموش نکرد؛ به طوری که حتی در آخرین روز عمر
پربرکت خود نیز در مدرسه فیضیّه به تدریس پرداخت. وی در روزهای تعطیل نیز طلاب را از علومی چون: تفسیر، اخلاق و اعتقادات بهره‌مند می‌نمود. وی در
همین راستا، شاگردانی را جهت مناظره با سایر ملل و مذاهب اسلامی تربیت کرد.

ویژگی‌های اخلاقی

از ویژگی‌های اخلاقی و صفات بارز ایشان می‌توان به فروتنی، رعایت تقوای الهی به ویژه دقت در سخن گفتن، غیرت دینی، احترام ویژه به طلاب و سادات و صبر در برابر ناملایمات اشاره کرد.
وی در تربیت شاگرد بسیار مهارت داشت. او برای شاگردانش ارزش قائل بود؛
سؤالاتشان را دقیق گوش می‌داد و پاسخ می‌گفت.
ایشان در رعایت آداب و صفات اخلاقی، کم‌نظیر و با همه بسیار مهربان بود.
فرزند ایشان می‌گوید:
یك سال در آخرین جلسه درس در ماه شعبان، عرض کردیم، در آستانه
ماه مبارك هستیم موعظه‌ای بفرمایید. ایشان سرش را پایین آورد و
پس از لحظه‌ای سرش را بلند کرد و گفت: من همان مطلبی که آیه‌الله

بروجردی فرمودند، برایتان می‌گویم. ایشان قبل از ماه رمضان خطاب
به طلاب فرمودند که: ماه رمضان نزدیك است. شما آقایان می‌خواهید
به تبلیغ بروید و این مردم نه پیغمبر و نه امامان علیهم‌السلام هیچکدام را
ندیده‌اند، این مردم می‌خواهند دین را از شما یاد بگیرند، بکوشید دین را
درست یاد بدهید. ظاهرتان را درست کنید که اگر نتوانستند دین را یاد
بگیرند و یا یاد دهید، حدّاقل دشمن درست نکنید. اگر ظاهر شما درست
نباشد، مردم نه تنها از شما منزجر می‌شوند؛ بلکه از خدا، پیغمبر و
امامان علیهم‌السلام هم منزجر می‌شوند.
بعد ایشان فرمودند که ظاهر بسیار مهم است، از ظاهرتان غفلت نکنید.
ارادت ایشان به اهل‌بیت علیهم‌السلام به خصوص حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام
بسیار بالا بود و حضرت هم به ایشان عنایت داشتند. وی از اخلاص
بالایی برخوردار بود.

فرزندان

آیه‌الله حرم‌پناهی در ۲۷ سالگی با دختر آیه‌الله سید مرتضی قصیری
خراسانی که از عالمان و امامان جماعت معروف بازار تهران بود، ازدواج کرد. ثمره
این ازدواج پنج فرزند؛ (سه پسر ودو دختر) است. فرزند ارشد ایشان،
حجه‌الاسلام محمدمهدی حرم‌پناهی است که در چند سال آخر عمر پدرش به
جای وی در مسجد محمدیّه قم، به اقامه جماعت می‌پرداخت و هم اکنون در
حوزه علمیه حضور فعّال دارد.

وفات

آیه‌الله حاج شیخ حسن حرم‌پناهی قدس‌سره در اثر کسالتی که داشت در تاریخ دوم مهرماه ۱۳۸۱ ش. مصادف با شانزدهم رجب ۱٤۲۳ ق. به دیار حضرت حق عزّوجل شتافت. پیکرش در چهارم مهرماه، طی مراسم باشکوهی از مسجد امام
حسن عسکری علیه‌السلام به طرف حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام تشییع شد. پیکر این عالم بزرگوار پس از ادای نماز به امامت آیه‌الله بهجت و پس از قرائت پیام تسلیت مقام معظم رهبری در میان حزن و اندوه مردم و بزرگان حوزه قم، در مسجد شهید مطهری (مسجد بالا سر) نزدیك محراب حرم مطهر، در قبری که از طرف مقام معظم رهبری تهیه دیده شده بود به خاك سپرده شد.
مجلس سوم ایشان از طرف مقام معظم رهبری در مسجد اعظم قم برگزار شد که عدّه زیادی از مسؤولان و مردم یاد این عالم نستوه را گرامی داشتند.
خداوند عالمان، بزرگان، شهدا، امام بزرگوار و این عالم فرهیخته را با امامان معصوم علیهم‌السلام محشور گرداند.

پی‌نوشت‌ها:

* فرزند مهدی فرزند حسن فرزند حسین حرم‌پناهی.
۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۳٤، ش ۸٤.
۲. همان، ص ۱۳۳، ش ۸۳؛ آثارالحجّه، ص ۷۷.
۳. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۳۷.
٤. مردان علم در میدان عمل، ص ۱۳۱.
توجّه:
در پایان لازم به ذکر است که خیلی از مطالب از زبان
مرحوم آیه‌الله شیخ محسن حرم‌پناهی به
نقل از فرزند بزرگوار ایشان نقل شده است.

ابوقتاده قمی

«راوی صادق »

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص
...

جـای عکس

ابوقتاده قمی

طلیعه

شناخت محدّثان شیعی که از زلال قرآن و عترت و با کوشش‌های فرهنگی خود، میراث فرهنگی و باورهای دینی امت اسلام را پاسداری می‌کنند و اندیشه مردم این مرز و بوم را غنا می‌بخشند، می‌تواند روشنگر راه پویندگان فرهنگ اسلام ناب در روزگار ما باشد؛ تا هرچه بیشتر، بر تلاش خود بیفزایند.

یکی از محدّثان بزرگوار شیعی، ابوقتاده قمی است که در این مقاله به معرّفی او می‌پردایم.

آن‌گونه که از زندگینامه این محدّث گرامی، به دست می‌آید، او، در نیمه اول سده دوم هجری در خاندان پرآوازه اشعری، در شهر قم، دیده به جهان گشود. نامش علی است و چون در قم و خاندان اشعری ولادت یافت، به نام اشعری قمی،

اشـتهار دارد. کنیـه‌اش ابوقتـاده (بـه فـتح قاف) و نام پدرش محمد است. شرح حالی از پدرش در دست نیست.۱

جایگاه

نهـال زنـدگی علـی بـن محمـد اشـعری، در محیطی شکوفا شد که انوار عشق و حبّ اهل‌بیت علیهم‌السلام در آن تابان بود. او در این فضای معنوی به یادگیری آموزه‌های دینی و اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام پرداخت و بـه چنان جایگاهی رسید که در ردیف محدّثان نام‌آور شیعه قرار گرفت.

دقیـق‌تـرین دانشـور آشـنا بـا شـرح راویـان شیعی یعنی نجاشی، در منزلت این محدّث چنین می‌نگارد:

علـی بـن محمـد بـن حفص بـن عبیـد بـن حمیـد مولی سائب بن مالك اشعری ابوقتاده قمی، عمرش به درازاکشید، و او چهره‌ای موجّه است.۲

ترجمه‌نویسان بعد از نجاشی از دیر زمـان، تـا به امروز به نقل سخن نجاشی بسنده و آن را بدون هیچگونـه اشکالی، تأیید نموده‌اند.

صحابی امام علیه‌السلام

نجاشی در دو مورد، هم در شرح حال این راوی برجسته و هم در ترجمه فرزند او به صراحت نگاشته است:

ابوقتـاده قمـی روی عـن ابـی‌عبـدالله جعفـر بـن محمد علیه‌السلام و عن ابی‌الحسن موسـی علیه‌السلام؛ ایـن محـدّث از یـاران دو تـن از امامان بزرگوار شیعه است و از

آنان روایت می‌کند.۳
شیخ طوسی در **کتاب رجال** خود، نامی از این مرد بزرگوار نیاورده بدین سبب، محقق بزرگوار شیخ محمدتقی شوشتری، صاحب کتاب ارزشمند **قاموس الرجال** به شیخ طوسی انتقاد کرده که چرا نام ابوقتاده را در شمار یاران امامان ذکر نکرده است.٤
به هرحال از سخن نجاشی آشکار است که ابوقتاده بدون واسطه از محضر مقدس معصوم علیه‌السلام کسب فیض نموده؛ اما روایاتی که از این محدّث در کتاب‌های روایتی موجود است، همه با واسطه از امام علیه‌السلام نقل شده است.

استادان حدیث

فراگیری هر دانشی نیازمند به درك آموزه‌های استاد دارد و دانش حدیث نیز از این قاعده مستثنا نیست. ابوقتاده برای فراگیری آموزه‌های دینی، در گام نخست به محضر امامان معصوم علیهم‌السلام، شتافت و در گام بعدی، نزد شاگردان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام حاضر شد و از آنان کسب فیض نمود.
اینك به نام چند نفر از استادان او اشاره می‌شود:

۱. محمد بن خالد برقی قمی

محمد پدر بزرگوار احمد بن محمدبن خالد برقی صاحب **کتاب محاسن** است.٥

۲. علی بن جعفر. وی فرزند امام جعفر صادق علیه‌السلام و مردی بزرگوار و جلیل‌القدر و یکی از برجسته‌ترین، پاك‌ترین و متعبدّترین راویان شیعی است.

وی روایـــــات فراوانـــــی از بـــــرادر بزرگـوارش، امـام موسـای کـاظم علیه‌السلام روایت می‌کند که در
جای جای کتاب‌های روایی دیده می‌شود.٦

٣. سهل بن یسع قمی

او یکی از راویان موجّه و با فضیلت است که از محضر پاك امام کاظم و امام
رضـا علیهماالسلام بهـره‌منـد، و از یـاران آن دو بزرگوار به شمار می‌رود.٧

٤. احمد بن هلال

شاگردان

ابوقتاده قمی بعد از بهره‌مندی از محضر امامان علیهم‌السلام به سفارش آنان ـ که
فرمـوده بودنـد اخبـار مـا را میـان مـردم منتشر کنید ـ جامه عمل پوشاند. بدین گونه که گروهی از دانش‌طلبان، به گرد او جمع شدند و از محضرش بهره بردند. نام
جمعی از شـاگردان ابوقتـاده عبـارت است از:

١. احمد بن محمد بن عیسای قمی

وی سرآمد محدّثان قم و از موجّه‌ترین و پرنفوذترین دانشمندان این شهر
بـود. موقعیّـت او در حـوزه قـم، بـی‌بـدیل بود.٨

٢. عبدالله بن مالك نخعی

گویی این شخصیت از یـاران امـام جعفر صادق علیه‌السلام بوده است.

٣. ابراهیم بن هاشم قمی

ابراهیم پدر بزرگوار علی بن ابراهیم قمـی است. وی همان مرد بزرگی است که

برای اوّلین بار، حدیث دانشمندان کوفی را در حوزه قم، گسترش داد.۹

فرزندان

ابوقتاده، یکی از دهها، محدّث بزرگی است که در افق خاندان اشعری طلوع کرد. این محدّث دارای دو فرزند است که از گروه راویان شیعی به شمار می‌روند و آن دو عبارتند از:

۱. حسن بن ابی‌قتاده قمی

۲. احمد بن ابی‌قتاده

نجاشی در ترجمه حسن بن ابی‌قتاده می‌نویسد:

حسن بن ابی‌قتاده، قمی است، که جدّش حمید، در قیام مختار از همراهان او بود و با مختار کشته شد. کنیه‌اش ابو محمد است. او شاعر و ادیب بود. و اشعار معدی کرب را جمع کرده بود.*۱۰

نجاشی درباره احمد، فرزند دیگر ابی‌قتاده می‌گوید:

او از راویان است و نسل ابوقتاده، از احمد استمرار یافت.۱۱

احمد بن ابی‌قتاده، صاحب فرزندی به نام محمد بود که از چهره‌های موجّه حدیث شیعی است.

نجاشی در منزلت والایش چنین می‌گوید:

محمد بن احمد بن ابی‌قتاده، کنیه‌اش ابوجعفر، یکی از چهره‌های موجه و محدّثی راستگو و برجسته و مشهور است.۱۲

او پدیدآورنده کتاب حدیثی پیرامون وظیفه مؤمنان در هنگام از دنیا

رفتن امام معصوم علیهم‌السلام است.۱۳

اهمیّت پیشوایی و رهبری

محمد بن احمد بن ابی‌قتاده، پیرامون وظیفه مؤمنان در زمان رحلت پیشوای معصوم، کتابی تألیف نموده و این اشاره‌ای است به جایگاه رفیع ولایت و ولایت پذیری، در نظام اعتقادی شیعی.

از منظر باورهای دینی که بنیاد آن، روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام است، شیعه در زندگی خود، همواره باید پیرو پیشوای معصوم علیهم‌السلام باشد. اگر مسلمانی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مردن جاهلیّت از دنیا رفته و همین باور ژرف بود که یاران امامان علیهم‌السلام را وادار می‌نمود تا از آنها درباره امام بعد پرسش کنند؛ زیرا نباید حتی یك لحظه، بدون پیشوا باشند.

به عنوان نمونه، فیض بن مختار به امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: ای امام! دست مرا بگیر و از آتش جهنّم نجاتم ده؛ امام و پیشوای بعد از شما کیست.

در این موقعیت بود که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام که هنوز در سنین نوجوانی بود، واردشد، حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: او رهبر و امام شماست.

در روایت دیگری آمده است: یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد: اگر امام، از دنیا برود وظیفه مؤمنان چیست.

حضرت می‌فرماید: خداوند وظیفه آنان را در یك آیه قرآن روشن ساخته است.

باید از میان هر گروه از مردم، جمعی از آنان بپاخیزند و حرکت کنند و خود را

به مرکز اسلام برسانند و در مسئله امام و رهبری بررسی و تحقیق کنند و مردمی که باقی مانده‌اند، معذورند تا هنگامی که آنها برگردند و امام را معرفی کنند.

اثر

گرچه در حوزه نقل روایت، جایگاه این راوی بسی والا و ارزشمند است؛ در حوزه تألیف، اثر چندانی برای وی ذکر نشده است. تنها مطلبی که در مورد آثار این محدّث بزرگ آمده این است که: او صاحب یك کتاب حدیث است.١٤

گرایش روایتی

در حوزه نقل حدیث، گرایش محدّثان با یکدیگر فرق دارد. بعضی از آنان بیشتر گرایش فقهی دارند؛ یعنی اخبار مربوط به وظیفه و تکلیف مردم را از منظر
باید و نبایدها همانند مسائل نماز، روزه، حجّ، زکات و... نقل می‌کنند.
گرایش این محدّث بزرگ شیعی، چنانچه از روایات او به دست می‌آید بیشتر فقهی است. از تاریخ وفات، مکان و دفن ابوقتاده نیز اطلاعی در دست نیست.

روایات

در پایان این نوشتار به چند روایت که از این محدّث بزرگوار و به عنوان میراث فرهنگی گران‌بها، در کتاب‌های روایی به یادگار مانده اشاره می‌شود.

غسل میّت در فضای باز

ابوقتاده از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه‌السلام روایت می‌کند که از آن بزرگوار پرسیدم: آیا می‌شود میّت را در زیر آسمان و فضای باز غسل داد یا نه؟

امام در پاسخ فرمود: اشکالی ندارد؛ ولی اگر در جایی باشد که بدن میّت مستور بماند نزد من بهتر است.*۱۵

نماز بر میّت هنگام غروب

ابوقتاده از علی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده که وی گفت: از برادرم حضرت کاظم علیه‌السلام سؤال کردم: آیا در حال غروب خورشید و هنگامی که وقت نماز مغرب فرا می‌رسد، می‌توان نماز میّت را خواند.

امام فرمود: نباید در هنگام فرا رسیدن نماز مغرب، نماز میّت را خواند هنگامی که خورشید غروب کرد، نخست نماز مغرب را بخوان، سپس نماز بر جنازه را.* ۱۶

درباره وضو گرفتن

ابوقتاده از علی بن جعفر روایت می‌کند که گفت: از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسیدم: مردی وضو می‌گرفت؛ اما فراموش کرد دست چپش را بشوید، حالا چه کار کند.

حضرت فرمود: دست چپ را بشوید کفایت می‌کند، لازم نیست وضو را دوباره انجام دهد.۱۷

زکات مال

ابوقتاده از سهل بن یسع قمی، نقل می‌کند: هنگامی که سهل بن یسع در قم، دهکده‌ای به نام سهل‌آباد، احداث کرد. از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسید: آیا خراج و مالیاتی که از درآمد، این زمین کشاورزی به حکومت وقت می‌پردازم، زکاتش بر من واجب است.
حضرت فرمود: اگر حاکم زمان، خراج و مالیات آنجا را از تو می‌گیرد بر تو چیزی نیست و بدهکار زکات نیستی؛ ولی اگر چیزی از تو نمی‌گیرد باید یك دهم مالی را که به حدّ نصاب زکات می‌رسد پرداخت کنی.۱۸

قربانی در مِنا

ابوقتاده از علی بن جعفر روایت می‌کند که: از برادرم پرسیدم: تا چند روز می‌توان گوسفند قربانی را در سرزمین منا ذبح کرد.
امام علیه‌السلام فرمود: اگر در سرزمین منا باشی، تا چهار روز مهلت داری؛ اما در غیر منا تا سه روز.۱۹

مختار و امام حسین علیه‌السلام

برابر با یکی از نسخه‌های کتاب **تهذیب الاحکام**، ابوقتاده قمی از احمد بن هلال روایت می‌کند که روزی امام صادق علیه‌السلام فرمود: روز قیامت، اوّلین کسی که از پل صراط می‌گذرد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.
بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت علی علیه‌السلام بعد از امام علی علیه‌السلام امام حسن علیه‌السلام و
آنگاه امام حسین علیه‌السلام که در حال عبور از پل صراط است، در این حال، مختار ثقفی، امام حسین علیه‌السلام را چنین می‌خواند، یا اباعبدالله! من به طلب و خونخواهی

خـون تـو قیـام کـردم و انتقـام تـو را از کشندگانت گرفتم.
رسـول اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تـا ایـن صـدا را می‌شنود رو می‌کند به امام حسین علیه‌السلام‌کـه او را
جواب ده، بفریادش برسد. ناگهان حضرت حسین علیه‌السلام همانند پرنده‌های چابك
داخل آتش مـی‌شود و او را از داخـل آتش جهنّم خارج می‌کند، در حالی که بدنش
سـیاه شـده اسـت. آنگـاه امـام صـادق علیه‌السلام‌مـی‌فرمایـد: اگـر قلـب مختـار شـکافته می‌شد،
محبّـت و مهـر آن دو (ابـوبکر و عمـر) در دلش جای داشت.*۲۰

موسی بن جعفر در عراق

ابوقتـاده از ابوخالـد زُبـالی ـ کـه یکـی از یـاران حضـرت کـاظم علیه‌السلام اسـت ـ ایـن قطعه
تـاریخی آموزنـده و جالـب را نقل مـی‌کنـد، کـه ابوخالـد گفـت: مرتبـه اوّلـی را کـه حضرت
موسـی بـن جعفـر علیه‌السلام را از مدینـه بـه بغـداد، نـزد خلیفـه عباسـی؛ ـ مهـدی ـ می‌بردند،
هنگـامی کـه آن بزرگـوار بـه سـرزمین زبالـه* رسـید، بـه محضـر حجّـت خـدا، پیشوایم
حضـرت کـاظم علیه‌السلام رفتم.۲۱ مـن بـا آن حضرت صحبت می‌کردم. امام مرا بسیار
غمگـین و ناراحـت یافـت. فرمـود: تـو را بسیار اندوهگین و غمناك می‌بینم.
عـرض کـردم: چـرا غمگـین و افسـرده نباشم، در حالی که شما را به سمت این
طـاغوت ـ مهـدی عباسـی ـ مـی‌برنـد و نمی‌دانم با شما چه خواهند کرد. آیا شما را به
شهادت خواهند رساند یا نه!
امـام فرمـود: خیلـی نگـران نبـاش! در ایـن سفر برایم مشکلی پیش نخواهد آمد و
به من آسیبی نخواهد رسید. حالا می‌روم و سپس برخواهم گشت، در فلان ماه، و
فلان روز، در فلان جا، حاضر باش، تا با هم دیدار کنیم.
ابوخالد می‌گوید، من بعد از این رخداد، با دقّت فراوان ماه‌ها و روزها را

مـی‌شـمردم، تـا اینکـه روز موعـود فـرا رسید. من به آنجا رفتم و منتظر آمدن امام بـودم. امـام نیامـد؛ تـا اینکـه نزدیـك بـود خورشید غروب کند و تاریکی فرا رسد.
ناگهان شیطان در من وسوسه کرد، دچار ترس شدم که نکند در گفتار
امام علیه‌السلام دچار شك و تردید شوم، در این وضع نگران کننده بودم که چشمم به
یـك سـیاهی افتـاد کـه از سـوی سـرزمین عراق می‌آمد. من از آن کاروان استقبال
کـردم و بـه پیشـواز آنـان شـتافتم. دیـدم حضـرت کـاظم علیه‌السلام در جلـوی کـاروان، سوار بر
استر است. او تـا مـرا دید، فرمـود: اهـای ابوخالد! گفتم: لبیك یابن رسول الله!
آنگـاه فرمـود: شـك مکـن، شـیطان دوسـت دارد که تو دچار شك شوی.
من عرض کردم: خدا را سپاس مـی‌گویم که خداوند تو را از شرّ طاغوت نجات داد.
امام فرمود: این را بدان! من یك‌بـار دیگر به سوی آنان ـ هارون الرشید ـ
برخـواهم گشـت کـه دیگـر نجـات نخـواهم یافت؛ بلکه در غربت به شهادت خواهم رسید.۲۲

پی‌نوشت‌ها:

۱ رجال نجاشی، ص ۱۹٤، چ داوری قم و ص ۲۷۳، چ جامعه مدرسین؛ خلاصه‌الاقوال، ص ۱۰۲، چ منشورات رضی قم؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۳؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۵۹۷؛ وسـائل الشـیعه، ج ۲۰، ص ۲۸۸، منشـورات الاسلامیه؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۳٦؛ رجـال ابـن داود، ص ۱٤۰؛ بهجـه‌الآمـال، ج ۵، ص ۵۱۳، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵٤۹، جامعه

مدرسین؛ مجمع الرجال قهپائی، ج ٤، ص ٢١٦.
٢. رجال نجاشی، ص ١٩٤.
٣. همان.
٤. قاموس الرجال، ج ص
٥. رجال نجاشی، ص ١٩٤.
٦. جامع الروات، ج ١، ص ٥٩٧.
٧. همان.
٨. همان.
٩. تنقیح المقال، ج ٢، ص ٣٠٣؛ تهذیب الاخبار، ج ١، ص ٤٥٧.
* عمرو بن معدی کرب، یکی از شاعران برجسته و مردان شجاع بود که هم، زمان جاهلیت و هم زمان اسلام را درك کرد. او اهل یمن است و درسال ٩ ق. به پیامبر اسلام(ص) ایمان آورد؛ ولی دوباره به کفر بازگشت ولی ارتداد او طولی نکشید و دوباره مسلمان شد. وی در چند جنگ، در سپاه اسلام شرکت کرد. به ویژه در جنگ مسلمانان با سپاهیان شاه ایران. وی در نهاوند یا در شهر ری از دنیا رفت. (الاغانی، ج ١٥، ص ٢٠٠)
١٠. جامع الروات، ج ١، ص ٥٩٧.
١١ همان.
* ثقةٌ من القمیین صدوقٌ، عینٌ.
١٢. رجال نجاشی، ص ٢٧.
١٣. اصول کافی، ج ١، ص ٣٧٢، ح ٥ ص ٣٠٧، ٣٧٦ و ٣٧٨.
١٤. رجال نجاشی، ص ١٩٤.
*... و اِن سُتِر بسترٍ فهو احبُّ الیّ.
١٥. تهذیب الاحکام، ج ١، ص ٤٥٧، ح ١٣٩٧؛ وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٧٢٠، چ منشورات اسلامیه.
*... قال: اذا وجبتِ الشمس فصلّ المغرب ثم صلّ علی الجنائز.
١٦. تهذیب الاحکام، ج ٣، ص ٥٣٣؛ وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٨٠٨، باب ٢١، ح ٣.
١٧. همان، ج ١، ص ١٠١، ح ١٠٦؛ مسائل علی بن جعفر، ص ٢٢٦، چ مؤسسه آل البیت قم.
١٨. فروع کافی، ج ٣، ص ٣٥٠، ح ١٥٢٥٨.
١٩. الاستبصار، ج ٢، ص ٢٦٤.
٢٠. تهذیب الاحکام، ج ١، ص ٤٩٥، ح ١٥٢٥٨.

* پیرامون مختار، روایات شیعی به دو صورت آمده است؛ در بعضی از آنها از او ستایش شده؛ ولی در پاره‌ای از اخبار، او مورد مذمت قرار گرفته. روایت ذکر شده از بخش دوم است.
گرچه در اینکه مهر آن دو در دلش بود، دو سخن دیگر هم گفته شده که مراد از ایندو امام حسن و امام حسین(ع) است که این قول بسیار ضعیف است. بعضی گفته‌اند مراد علاقه به مال دنیا و ریاست است. برای تحقیق بیشتر ر.ك: قیام مختار، نوشته سیدابوفاضل رضوی اردکانی، چاپ دفتر تبلیغات قم.
۲۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ٤۹٥، ح ۱٥۲٥۸.
۲۲. اصول کافی، ج ۱، ص ٤۷۷.

سید اسماعیل
موسوی زنجانی

«فقیه پارسا»

* * *

غلامرضا گلی‌زواره

ص
...

جـای عکس

سید اسماعیل موسوی زنجانی

زانگاه

شهرستان زنجان با مساحت ۱۳۲۱۰ کیلومتر مربع، بین شهرستان‌های خلخال، رشت، فومن و رودبار (از شمال) تاکستان و قزوین (از مشرق)، همدان و بیجار (از جنوب) و میانه و هشترود (از مغرب) قرار گرفته است. این شهرستان جزو استان زنجان بوده و حدود یك سوم آن را در بر می‌گیرد. در غرب زنجان، منطقه‌ای است کوهستانی با نام «ماهنشان» که در دامنه قسمتی از ارتفاعات زاگرس و در کنار رودخانه «قزل اوزون» واقع شده است. این رودخانه بخش یاد شده را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند، که اغلب آبادی‌ها در بخش جنوبی واقع‌اند. «ماهنشان» از شرق، با روستاهای حومه زنجان و ناحیه ایجرود، از شمال با روستاهای بخش مرکزی حومه زنجان و از جنوب با روستاهای

شهرستان بیجار از توابع استاد کردستان و از غرب با منطقه چاریماق شهرستان میانه همسایه است و آب و هوایی کوهستانی دارد. فعالیت‌های این منطقه بر کشاورزی، دامپروری، استخراج معدن و صنایع دستی استوار است.۱ آبادی «پری» از توابع بخش ماهنشان زنجان است که در ۳٦ درجه و ٥۲ دقیقه عرض شمالی و ٤۷ درجه و ۲٥ دقیقه طول شرقی و در ارتفاع ۱۷۰۰ متر از سطح دریای آزاد قرار گرفته است.۲ این آبادی محل تولد، نشو و نمای آیه‌الله سید اسماعیل موسوی زنجانی است.

ولادت و دوران کودکی

سید عباس موسوی در آبادی «پری» با کشاورزی و دامپروری امرار معاش می‌نمود. توکل به خداوند و کسب و روزی حلال، از شاخصه‌های اخلاقی وی بود و به جهت درستی و راستی و روی آوردن به خیر و صلاح، در روستای مذکور، شهرتی مذهبی به دست آورده و سید عباس نیز به واسطه خوش‌خویی، تدین و تقید در میان مردم معروف بود. در چنین فضایی که به فضیلت و پارسایی معطّر بود، در سال ۱۳٤٥ ق. مطابق ۱۳۰۷ ش. کودکی دیده به جهان گشود که پدر نام اسماعیل را برایش برگزید.۳ چند بهار که از دوره رشد و شکوفایی این نهال نوپا سپری شد، ابری تیره آسمان این خانواده را دچار آشفتگی ساخت؛ زیرا فرسودگی بدنی و کسالت، سید عباس را در بستر مرض افکند و او با تحمل درد و رنج فراوان دارفانی را وداع گفت.٤ این حادثه روزهای سخت و پریشانی را برای سید اسماعیل به همراه داشت؛ زیرا چراغ زندگی پدرش، که روشنی بخش

زندگی او بود به خاموشی گرایید و او در دنیایی از نگرانی و ناراحتی تنها ماند.
بدین گونه این طفل، از همان ایام طراوت زندگی، با ناملایمات و مصائب، آشنایی یافت و فقدان پدری دلسوز و مهربان، او را آزرده و غمگین نمود؛ ولی حکمت الهی بر این تعلق گرفته بود که او در سایه عواطف مادر و نوازش‌های برادری خوش‌فکر، روزگار کودکی را بگذارند. تحمل سختی‌ها او را مقاوم ساخت و ارمغان
چنین استقامتی این بود که از پس سپری شدن این دوره سخت، صبح صادق بردمید و خورشید سعادت طلوع نمود و زمینه‌هایی فراهم آمد که سید اسماعیل، مشتاق علم و معرفت گردید و با اشتیاق وافر برای کسب معارف و مکارم تلاش کرد. سید اسماعیل موسوی درباره این برهه از زندگی خویش می‌گوید:
دوران کودکی را در همان روستا (پری) گذراندم. پس از ارتحال پدرم در روستایی به نام «اورجك»، تحت سرپرستی یکی از برادرانم، سکنی گزیدم؛ اما پس از مدتی به روستای خود، پری، بازگشتم و تحت سرپرستی مادرم قرار گرفتم. مادرم اهل همین روستا و پدرم در اصل از بیجار (گرّوس) بود. من در خانواده‌ای مذهبی، مراحل تکامل را می‌پیمودم. پدرم که تا حدی، باسواد بود، کارگری می‌کرد و چرخ زندگی را به چرخش در می‌آورد ولی مادرم خانه دار بود و از فیض سواد، چندان بهره‌ای نداشت.٥

تحصیلات

سید اسماعیل، در ایام کودکی در مکتب‌خانه‌های قدیمی روستای «پری» به تحصیل پرداخت و در این مراکز، با قرآن و مقدمات زبان و ادبیات فارسی آشنا گردید. وی در آن دوران از کتاب‌هایی چون **گلستان سعدی**، **تاریخ معجم** و نظایر آن بهره برد و سرانجام برای فراگیری علوم دینی به زنجان مهاجرت نمود. او می‌نویسد:

در سال ۱۳۵۷ ق. همراه استادم، آیه‌الله حاج شیخ عزیزالله خسروی برای تحصیل، به زنجان عزیمت نمودم. آن روزها، همزمان بود با اواخر سلطنت رضاخان ملعون و ایام جشن عروسی محمدرضا پهلوی با فوزیه مصری. خدا می‌داند که چه فسادهایی مرتکب می‌شدند.٦

وی مقدمات زبان و ادبیات عربی (صرف و نحو) را در زنجان آموخت، استاد معروف او در زنجان، حاج سید عزیزالله خسروی بود. او از عالمان نامی این دیار به شمار می‌رفت و اهل قلم بود. وی مدت‌ها در منطقه «تکاب» افشار (واقع در جنوب شرقی استان آذربایجان غربی) به کار تدریس، تبلیغ و نشر حقایق دینی پرداخت. در واقع آن عالم عامل برحسب تکلیف شرعی و احساس مسؤولیت، وطن را ترك نمود و به این دیار مهاجرت کرد؛ تا به ارشاد مردم و پرورش طلاب علوم دینی اهتمام ورزد.٧ تحصیلات سید اسماعیل در زنجان، سه سال طول کشید. او در صدد بود که در ذیقعده سال ۱۳۵۹ ق. برای ادامه تحصیل به قم برود؛ اما آیه‌الله شیخ یعقوب علی شریعتی ـ داماد مرحوم آیه‌الله شیخ فیاض ـ که در زمره مراجع و از استادان بود، به دلیل عنایت و توجه خاصی که به این طلبه نوجوان داشت، با عزیمت وی به قم موافقت نمی‌کرد و دوست داشت سید اسماعیل در همان زنجان به شکوفایی فکری و علمی برسد و پس از آنکه خود به

قلّه علم و معرفت رسید جویبارهای اندیشه را برای مشتاقان علوم دینی و معارفت اهل بیت علیهم‌السلام جاری سازد. به اصرار برخی دوستان، آیه‌الله شریعتی استخاره‌ای نمود که این آیه قرآن در جواب آمد: «**و بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناك الاّ مبشراً و نذيراً**)۸ آیه‌الله شریعتی چون مشاهده کرد استخاره خوب آمده است، با عزیمت آیه‌الله موسوی زنجانی به قم موافقت نمود.۹

دانش‌اندوزی در شهر مقدس قم

سید اسماعیل موسوی زنجانی، در اوایل سال ۱۳٦۰ ق. برای پی‌گیری تحصیلات علوم دینی در سطوح عالی به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر استادان متعددی استفاده کرد که عبارتند از:

۱. شهید آیه‌الله سید اسدالله مدنی

آیه‌الله زنجانی می‌گوید:

از نعمت‌های الهی که در اوایل ورود به قم نصیبم گردید، آشنایی با این شهید محراب بود، از محضر ایشان در درس، اخلاق و معنویت بهره‌مند می‌شدم و این انس و الفت تا زمان عزیمت آن فقیه شهید به نجف اشرف استمرار داشت.۱۰

آیه‌الله زین‌العابدین احمدی زنجانی آورده است:

آیه‌الله سید اسماعیل موسوی زنجانی، پس از خواندن قسمتی از مقدمات عربی عازم قم گردید و در اکثر اوقات از درس شهید مدنی استفاده می‌نمود و دروس حاشیه، معالم و شرح لمعه را از محضر آیه‌الله مدنی آموخت. آن مجتهد والامقام نیز عنایت و محبت خاصی به این شاگرد خود ابراز می‌داشت.۱۱

۲. آیه‌الله موسی زنجانی

وی فرزند آقا شیخ عبدالله بن شیخ محمود بن عباس است که پس از تحصیل مقدمات نزد پدر، در سال ۱۳٤۸ ق. به قم مهاجرت کرد. او **کفایه و مکاسب** را از محضر میرزا محمد ثابتی همدانی (متوفای ۱۳٦٥ق.) **رسائل** را نزد آیه‌الله سید احمد زنجانی، آقا شیخ محمدعلی قمی و آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری، استفاده نمود و مدت سه سال از درس خارج اصول آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بهره‌مند بود. البته او بیشترین مدت تحصیل خود را در حوزه درسی آیه‌الله سید محمد حجّت کوه کوکمری سپری نموده است. زنجانی موفق به دریافت اجازه روایت از مرحوم حاج شیخ عباس قمی و علامه شیخ فضل‌الله زنجانی گردید و از آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهای اجازه اجتهاد و روایت دریافت نموده است. آیه‌الله سید اسماعیل موسوی در قم، **شرح لمعه** را همراه جمعی همچون آقا شیخ رضا قروه ابهری، آقا شیخ صادق ابهری، آقا شیخ احمد رضوانی زنجانی، شیخ احمد انگورانی و عده‌ای دیگر، از محضر آیه‌الله شیخ موسی زنجانی آموخت. بیان شیرین، طرح مباحث به صورت روشن و دقیق، قدرت تتبع و پژوهش از ویژگی‌های علمی این استاد بود که برای شاگردانش

جاذبـه‌ای وافـر داشـت کـه پرهیزگـاری، عبـادت و مکـارم اخلاقـی خصـال معنـوی وی
را مضاعف می‌ساخت.۱۲

۳. امام خمینی قدس‌سره

امـام خمینـی در سن چهل و چهار سـالگی در سال ۱۳٦٤ ق. در قم حوزه
درسـی تشـکیل دادنـد کـه روش ابتکـاری ایشان در مباحث علمی فقه و اصول به
سـرعت مـورد توجـه طـلاّب فاضـل قـرار گرفت و اصولاً این درس‌ها ازنظر محتوا در
چنان سطحی بود که برای هرکسی قابل استفاده نبود. از این جهت، شرکت
کننـدگان در حـوزه درسـی معظـم لـه را معمولاً افرادی تشکیل می‌دادند که چندین
سال سابقه حضور در درس‌های خـارج را داشتند.۱۳ آیه‌الله موسوی زنجانی
چنین چشمه جوشان و پر فیضـی را مغتنم شمرد و قسمتی از **رسائل و مکاسب**
را از محضر امام فراگرفت.۱٤
آنچه برای شاگردانی چون مرحوم زنجانی این درس‌ها را با حلاوت
مـی‌سـاخت، ایـن بـود کـه امـام خمینـی در جلسات درسی، علاوه بر تشریح عمیق
مطالب مورد بحث و کـاوش‌های دقیق در ابعاد و زوایای نکات فقهی و اصولی،
جنبـه معنـوی و ملکـوتی خاصـی داشـتند. توحید و توکل در کلامشان موج می‌زد و
مرواریدهای آرامش و گوهرهـای اطمینـان را در این جلسات در جان مشتاقان می‌نشاند.

٤. آیه‌الله بروجردی

آیـه‌الله موسـوی زنجـانی قسمتی از دروس خارج فقه و اصول را از محضر این

مرجع عالیقدر آموخت. این حوزه درسی، مدتی در مدرسه فیضیه قم، در برهه‌ای هم، شب‌ها بعد از نماز جماعت در صحن بزرگ بارگاه مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام برگزار می‌گردید. مسجد بالاسر حرم مطهر، مسجد عشقعلی (که حوالی خانه آیه‌الله بروجردی بود) و نیز مسجد اعظم، از دیگر مراکزی بود که
این فقیه فقید در آن تدریس می‌نمود.۱۵

۵. آیه‌الله محقق داماد

ایشان از شاگردان برجسته آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری بود که افتخار دامادی آن مرجع بیدار، نصیب او شد و به همین دلیل به داماد معروف گردید.
آیه‌الله موسوی زنجانی قسمت عمده **رسائل و کفایه** را در محضر این شخصیت بزرگ فقهی گذرانید و نیز درس خارج را بیشتر از محضر او استفاده
می‌نمود.۱۶ او همراه با آیه‌الله احمدی میانجی، سید مهدی روحانی و شخصیت‌های بزرگواری چون مطهری، بهشتی، قدوسی، مفتح، سید مصطفی خمینی، امام موسی صدر، سید موسی شبیری زنجانی، جوادی آملی، ناصر مکارم شیرازی و آیه‌الله مشکینی جزء خواص آیه‌الله محقق داماد بودند، و در درس آیه‌الله بروجردی نیز شرکت می‌نمودند.۱۷
این کاروان علم و معرفت، غیر از آن که آیه‌الله محقق داماد را در فقه و اصول صاحب نظر می‌دانستند، از صراحت لهجه، خوش مجلسی، شیرین سخنی، فروتنی، احساسات لطیف و روحانی او لذّت می‌بردند. شخصیت‌های دیگری که آیه‌الله موسوی از محضر آنان بهره‌مند بوده‌اند عبارتند از آیات عظام:

سید محمد حجّت کوه کمری، حاج آقا جمال مجد، عبدالحسین لنکرانی، شیخ مرتضی حائری، مجاهدی، میرزا هاشم آملی و حاج میرزا حسن بروجردی. در جلسات درسی ایشان غالباً با آیه‌الله احمد رضوانی زنجانی، آیه‌الله حاج آقا موسی شبیری زنجانی، آیه‌الله ابوالفضل میرمحمدی و آیه‌الله سید مهدی روحانی و آیه‌الله احمد میانجی مباحثه داشته‌اند. و این بزرگان غالباً از دوستان و معاشران ایشان به شمار می‌آمده‌اند. آیه‌الله موسوی ضمنی اشاره به این موضوع با فروتنی نوشته است:

الحمدلله همه آنها جزء استادان و مراجع هستند و اصل عالیه علم و عمل را طی کرده‌اند ولکن حقیر هنوز اندر خم یك کوچه باقی مانده‌ام.۱۸

فعالیت‌های علمی

فعالیت‌های علمی آیه‌الله موسوی را می‌توان در محورهای ذیل مورد بررسی قرار داد:

۱. وی بیش از همه استادان، از محضر آیه‌الله محقق استفاده نمود و با حضور مداوم، مستمر و فعال، در جلسات درسی این مجتهد گرانمایه فقه و اصول او را تقریر و تمامی این تقریرات را تدوین و تنظیم نمود؛ اما متأسفانه اغلب این یادداشت‌های نفیس از بین رفته‌اند.۱۹

۲. ایشان کتاب‌های **شرح لمعه**، **مکاسب** و مقداری از **کفایه‌الاصول** را در مدرسه فیضیه قم تدریس نموده است که این برنامه آموزشی توسط ایشان در حوزه علمیه زنجان استمرار یافت. آیه‌الله زین‌العابدین احمدی زنجانی می‌گوید:

ایشان شرح لمعه تدریس می‌کرد اما به دلیل کسالتی که بر ایشان
عارض شد آن را تعطیل نمود.۲۰
در زنجان آن عالم وارسته علاوه بر تدریس، اوضاع بیمه درمانی طلاّب و روحانیان را سامان داد و مدرسه علمیه امام صادق علیه‌السلام و نیز مدرسه علمیه خواهران را تأسیس نمود و بر امور آموزشی و تربیتی طلاب نظارت دقیق داشت.
وی برای رسیدن به این منظور برنامه‌ریزی‌های اصولی را اساس کار خویش قرار
داد. همچنین برای گسترش فرهنگ قرآنی و آشنا نمودن نسل جوان با زبان
وحی در جهت احداث دارالقرآن تلاش و نظارت داشته‌اند.۲۱
۳. از جمله کارهای علمی جمعی از علما، قبل از انقلاب اسلامی، کار مطالعه دسته جمعی درباره علوم قرآنی بود. اصل طرح و فهرست موضوعات را شهید آیه‌الله دکتر بهشتی آماده کرده بود و جلسات آن در مکتب امیرالمؤمنین علیه‌السلام تهران برگزار می‌گردید. اعضای این گروه عبارت بودند از آیات و حج اسلام: دکتر
بهشتی، شهید مفتح، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، محمدرضا مهدوی کنی، امامی کاشانی و سید اسماعیل هاشمی. مطالعات خوبی در این زمینه انجام شد و توسط اعضا، فیش‌های تحقیقاتی تدوین گردید که این همفکری‌ها و پژوهش‌های جمعی مستمر، برکات فراوانی داشت و در جلوگیری از انحرافات
فکری و اعتقادی مؤثر بود.۲۲ در این جلسات تحقیقات یا به عبارتی هیأت علمی مؤسسه بزرگ تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام تهران، دانشوران اشاره شده با استفاده از منابع اصیل اسلامی؛ به خصوص قرآن، نهج البلاغه و کتاب‌های روایی، به تحقیقات ارزنده و عمیقی دست زدند که با پیروزی انقلاب اسلامی، به

سبب قبول مسؤولیت‌های حساس، تلاش مزبور ناتمام باقی ماند.۲۳ آیه‌الله موسوی زنجانی در این‌باره نوشته است: زمانی که در تهران بودم و هنوز فعالیت‌های سیاسی اوج نگرفته بود، در کار تحقیقی که آیه‌الله بهشتی با عده‌ای انجام می‌دادند، شرکت داشتم ولکن با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی این کار تعطیل شد. امید است آقایان توجه نمایند تا آن کار تداوم پیدا کند، تا بلکه به نتایج نهایی و مهمی برسد؛ زیرا کارهای اساسی، انجام شده و نزدیك به پنجاه یا شصت هزار فیش مربوط به این طرح موجود است که اگر دنبال نشود، همه زحمات آقایان علما از بین می‌رود.۲٤

در عرصه‌های سیاسی ـ اجتماعی

مبارزات آیه‌الله زنجانی در واقع از دوران کودکی و نوجوانی آغاز می‌شود؛ زیرا آن ایام مصادف بود با روی کارآمدن رضاخان و مخالفت و عداوت شدید وی با روحانیان. رضاخان از پوشیدن لباس روحانیت جلوگیری می‌کرد، به علاوه شرایط جامعه را به گونه‌ای نموده بود که مردم رغبتی به حوزه و دروس دینی نداشتند. در چنین اوضاع تیره و تاری او تصمیم می‌گیرد از وطن و خانواده دور شود و به زنجان برود و تحصیلات علوم دینی را پی‌گیرد. آیه‌الله عزیزالله خسروی می‌گوید: در حوزه زنجان هر روز اوضاع وخیم‌تر می‌شد. به هرکس می‌رسیدند عمامه‌اش را بر می‌داشتند. من نزدیك یك ماه از مدرسه سید فتح‌الله بیرون نیامدم و از نان خشك‌هایی که در انبار مدرسه بود استفاده می‌کردم. همه

حجره‌ها خالی شد و خیلی‌ها چون اوضاع را مساعد نمی‌دیدند، از لباس طلبگی بیرون می‌آمدند و به شغل دیگری می‌پرداختند.
در مدرسه، فقط من مانده بودم و خادم آن. پس از آنکه اوضاع مقداری آرام شد، به روستای پری (وطن او و آیه‌الله موسوی زنجانی) بازگشتم و عده‌ای را به فراگیری علوم اسلامی تشویق نمودم. چند نفر از جوانان مستعد آن منطقه، از جمله حاج میرآقا (سید اسماعیل زنجانی) که از خانواده اصیلی بود همراه من به زنجان آمدند. خیلی‌ها به شدت مخالف بودند و می‌گفتند در شرایط کنونی که روحانیان از لباس طلبگی خارج می‌شوند، چرا این جوان‌ها به حوزه می‌روند. در حالی که همه ناراحت بودند، آنان به زنجان آمدند و رفته رفته حیات علمی به مدرسه زنجان بازگشت.۲۵ و این حرکت یك نوع مبارزه سیاسی با نقشه شوم رضاخان به حساب می‌آمد.

با فدائیان اسلام و نهضت آیه‌الله کاشانی

فدائیان اسلام و در رأس آنان سید مجتبی نواب صفوی از فریادگران عصر بیداد، در روزگار ظلمه بودند که فریاد سرخ خویش را برای حاکمیت حق و قرآن
در جامعه طنین افکندند. در آن زمان آیه‌الله موسوی زنجانی که در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل و فعالیت‌های فرهنگی بود، وقتی از مبارزات نواب صفوی و یارانش با خبر شد، با تشویق شهید آیه‌الله مدنی همکاری خویش را با آن اسوه‌های فداکاری و مقاومت آغاز نمود. خودش می‌گوید: در دوران فدائیان اسلام در مبارزات شرکت داشتم.۲٦

ایشـان در قیـام آیـه‌الله کاشـانی بـر علیـه استعمار انگلستان و رژیم پهلوی فعالیت داشت و تصمیم گرفت همراه بـا آن فقید مجاهد، بدون هیچ‌گونه احساس خستگی، به مخالفت خود با تجاوز، تهـاجم و استبداد ادامه دهد. وی از اینکه با نقشـه‌هـای شـوم دشـمنان، کشـور ایـران در چنگال دیکتاتوری قرار گرفته بود، رنج می‌برد و می‌کوشید خروش خویش را در رکاب آیه‌الله کاشانی بر علیه این اختناق بروز دهد.۲۷

زمـانی کـه افـراد حـزب تـوده، تبلیغـات وسیعی در سطح کشور ایران راه انداختنـد، وی در جلسـاتی کـه عـده‌ای از دوستان فاضلش، از جمله آیه‌الله سید مهـدی روحـانی تشـکیل مـی‌داد، حضـور می‌یافت، تا در مقابل تبلیغات مسموم و جنجـال‌هـای مـادی‌گرایـان و طـرح مسـایل اعتقادی و به بحث گذاشتن اندیشه‌های دینی به روشن نمودن اذهان عمومی کمك کرده و این حرکت باتلاقی را با چشمه‌های جوشان معرفت قرآنی و روایی حنثی نمایند. در این جلسات شهید مطهری، شهید مفتح، امـام موسـی صـدر و برخی دیگر حضور می‌یافتند و پس از شهید مطالب مورد نیاز، آنها را در اختیار نویسندگان، مجلات و جرایدی که علاقمنـد بـه نشـر آنهـا بودنـد، مـی‌گذاشـتند. اگرچه آیه‌الله موسوی زنجانی، از مطالـب طـرح شـده در ایـن جلسـات، نوشـتاری بـه صـورت کتـاب تنظیم ننمـود؛ ولی بـه طـور قطـع در ایـن جلسـات اقـدامات وسیعی در مقابل منطق عوام فریبانه گروه‌های چپ و توده‌ای‌ها انجام شد کـه او هم در آن شریك بود.۲۸

طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیأت دولت رژیم پهلوی و
تصویب آن در ۱۶ مهر ۱۳۴۱، نمایش ضد دیانت رژیم پهلوی بود که به موجب آن، واژه اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف گردید و نیز
انتخاب شوندگان از این پس به جای قرآن می‌توانستند مراسم تحلیف را به هر
کتاب آسمانی دیگری هم به جا آورند. عالمان طراز اوّل قم در مقابل این توطئه به
مقابله برخاستند و در رأس آنان، امام خمینی با تصمیمی قاطع، مبارزه‌ای
قهرآمیز را در این راستا آغاز نمود.۲۹ آیه‌الله موسوی زنجانی، در این مبارزه که به
رهبری امام شکل گرفت، به اندازه وسع و توانش و در زمینه‌های مختلفی، نظیر:
پخش و توزیع اعلامیه‌های امام، حضور در جلسات جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم و ارتباط با امام و همگامی با دیگر مبارزان، شرکتی پرتحرك داشت و در این
میدان که به پیروزی علما انجامید، به مقاومت خویش ادامه داد.۳۰ او در این‌باره
می‌نویسد: از وقتی که نهضت امام خمینی درباره انجمن‌های ایالتی و ولایتی
شروع شد، به قدر توانایی و استعداد فعالیت داشتم تا جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲
پیش آمد و امام بزرگوار از سوی رژیم پهلوی بازداشت شد. در این مدت هم آرام نبودم تا ایشان آزاد شدند. در آن فرصت مفید، ما هم به برکت حضور رهبر،
فعالیتمان بیشتر شد، تا اینکه امام عزیز تبعید گردید که در این مدت نیز به قدر
استعداد فعالیت داشتم.۳۱ وی در جای دیگر خاطر نشان می‌نماید: به روش‌های گوناگون، در مبارزات حضور می‌یافتم. در جریان پانزدهم خرداد تا آزادی امام در
ایّام محرم و ماه مبارك رمضان در موطن و مولد خویش (آبادی پری) به تبلیغ
پرداختم، به گونه‌ای که از سوی دستگاه جبّار ساواك در زنجان و گاهی در تبریز، فعالیت‌هایم زیر نظر قرار گرفت. از زمان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به بعد، به طور

مستمر سفرهای تبلیغی داشته و مورد تهدید دستگاه ستم قرار گرفتم. در این مراحل، بازداشت، زندان و تبعید نداشتم، لکن به دلیل زیر نظر بودن از سوی عوامل ساواك شب‌ها در منزل نمی‌ماندم.۳۲

مهاجرت به تهران

آیه‌الله سید صدرالدین صدر، پدر امام موسی صدر که از مراجع و مدرسان مشهور حوزه علمیه قم بود در سال ۱۳۵۲ ش. به آیه‌الله موسوی زنجانی پیشنهاد نمود به تهران برود و در آنجا فعالیت‌های فرهنگی ـ اجتماعی خود را ادامه دهد. ایشان هم پذیرفت و در همین سال به آنجا رفت و در یکی از مساجد آن دیار، فعالیت‌های سیاسی خویش را گسترش داد. این مبارزات به قدری برای ساواك مهم تلقی می‌گردید که نه تنها آیه‌الله موسوی؛ بلکه فرزند ایشان نیز تحت تعقیب قرار گرفت. سید محمدمهدی موسوی (فرزندش) در مبارزات مسلحانه بر علیه رژیم دستگیر و در زندان پس از شکنجه‌های سخت، در سال ۱۳۵۵ ش. به شهادت رسید. در این سال، فرزند دیگرشان توسط ساواك دستگیر شده و به مدت هفت روز منزل آیه‌الله موسوی تحت کنترل کامل نیروهای امنیتی درآمد و تمامی ورود و خروج‌ها ممنوع گردید.۳۳

آیه‌الله موسوی زنجانی در این ارتباط می‌نویسد:

در مبارزات مردم تهران شرکت داشتم. در همین زمان یکی از فرزندانم متواری شد و پس از آن تحت نظر قرار گرفتم و سرانجام ایشان به گفته تهرانی (شکنجه‌گر ساواك) معدوم در زندان زیر شکنجه، شهید شد.

چند ماه بعد از شهادت فرزندم، سید محمود موسوی (فرزند دیگرم)
دستگیر و روانه زندان شد. وی تحت شکنجه‌های زیادی قرار گرفت؛ تا
اینکه به برکت اوج‌گیری انقلاب اسلامی آزاد شد. در ایام بازداشت
فرزندم ساواکی‌ها به منزل ما هجوم آوردند و گروهی از آنان به مدت
شش روز در خانه ما اتراق کردند. طی این مدت کسی حق رفت و آمد به
منزل را نداشت. خانواده‌ام به دلیل فشار وارده، ناراحتی قلبی پیدا کرد؛
ولی جوّ به گونه‌ای بود که اجازه مراجعه به دکتر را هم نداشتیم. از
عنایات الهی که پس از شهادت فرزندم سید محمدمهدی برایم مطرح
شد، نامه تسلیتی بود که حضرت آیه‌الله مشکینی برایم ارسال فرمودند و
در آن به دستگاه جبّار حاکم نیز حمله کرده بودند و من این نامه را در
یکی از کتاب هایم پنهان کردم و پس از اینکه مأموران ساواك به
منزلمان آمدند تمامی کتاب‌ها را بازرسی کردند؛ ولی موفق نشدند نامه
ایشان را بیابند.٣٤

او در جای دیگر می‌افزاید:

بعد از شهادت فرزندم نوعاً منبر، مسجد و محل سکونتم، تحت کنترل
ساواك بود و چندین بار هم به سازمان امنیت احضار شدم. چند روز نیز
در ساواك شهرستان دزفول بازداشت بودم؛ تا اینکه به اتفاق برخی
دوستان و یاران موفق شدم به عتبات عالیات بروم و پس از زیارت
امامان معصوم علیهم‌السلام در نجف با امام خمینی ملاقات نمودم.٣٥

جمعی از روحانیان تهران، طی اعلامیه‌ای به دلیل اعتراض به کشتار جمعه

خونین میدان شهدا (ژاله سابق) و در آستانه فرا رسیدن سالروز شهادت آیه‌الله

سید مصطفی خمینی و... در روز دوشنبه ۲٤ مهر ۱۳۵۷ مطابق به ۱۳ ذیقعهده ۱۳۹۹ ق. را تعطیل عمومی اعلام نمودند. آیه‌الله سید اسماعیل موسوی زنجانی
در تنظیم، تأیید و امضای این اعلامیه نقش مهمی را عهده‌دار بود.۳٦
ایشان در صدور اعلامیه تاریخی روحانیان تهران و دعوت به راهپیمایی در
روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۹۹ ق. - (۱۳۵۷ ش.) همت گماشت. با
دعوت جامعه روحانیت تهران و پاسخ مثبتی که اقشار گوناگون به آن دادند،
راهپیمایی بزرگ تاریخ، با حضور متجاوز از سه میلیون نفر، در روزهای تاسوعا و
عاشورا در تهران انجام گرفت که پشت رژیم پهلوی را شکست و دولت نظامی را به
زانو درآورد و دنیا را در بهت و حیرت قرار داد.۳۷ آیه‌الله موسوی زنجانی در خصوص این تلاش‌ها می‌نویسد:
با روحانیت مبارز تهران در دوران انقلاب فعالیت داشتم. در تشکیل
جلسات، راهپیمایی‌ها، حضور در مراسم و ... و از کارهایی که مربوط به
دوران انقلاب بوده کوتاهی نداشتم، با کمال جدّیت فعالیت می‌کردم.۳۸
از دیگر فعالیت‌هایم این بود که در آن ایام، مدت‌ها امام جماعت یکی از
مساجد انقلابی بودم و در اجتماع جوانان پرخروش حضور پیدا
می‌کردم.۳۹

اقدامات و مسؤولیت‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آیه‌الله موسوی زنجانی مدتی در دادگاه انقلاب، زیر نظر آیه‌الله محمدی گیلانی به پرونده‌ها رسیدگی می‌نمود. مدتی نیز

در زنـدان قصـر، اویـن و شـهرك مهدیـه تهران تلاش حقوقی و قضایی او استمرار داشت و پس از آن در دادگاه مدنی خـاص (شعبه تجدید نظر) مشغول انجام وظایف گردید.

در تیر مـاه ١٣٦١ (شعبان ١٤٠٢ ق.) از سوی حضرت امام خمینی به سِمَت امـام جمعـه زنجـان منصـوب گردیـد.٤٠ و یك سال بعد هم، حکم نمایندگی این فقیه پارسا از سوی آن روح قدسـی صـادر شـد. در این حکم آمده است:

«جنـاب حجـه‌الاسـلام آقـای حـاج سـید میرآقـا زنجانی دامت افاضاته.

بـدین وسـیله جنابعـالی را بـه سـمت نماینـدگی خود در استان زنجان منصوب می‌نمـایم کـه ان‌شـاءالله تعـالی در رفـع نیازمندی‌های مذهبی و مشـکلات اهـالی آن منطقـه اقـدام نمـوده و در اموری که نیاز به اذن ولی فقیه دارد جنابعالی از طـرف این جانـب مجـاز در تصدی و تصرف می‌باشید. امید است اهالی محترم و ارگان‌ها و نهادهای انقلابی در هـم‌آهنگـی و همکـاری بـا جنابعـالی دریـغ نورزند. والسلام علیکم و رحمـه‌الله و برکاتـه، بـه تـاریخ شـانزدهم شـوال المکرم ١٤٠٣ / پنجم مـــرداد ١٣٦٢ ش. روح الله الموســـوی الخمینی»٤١

وی در انتخابـــات مجلـــس خبرگـــان قانون‌گذاری و خبرگان رهبری دوره اوّل، دوم و سوم، از سوی مـردم شـریف اسـتان زنجان انتخاب گردید و در برخی کمیسیون‌های این نهاد عضـویت داشـت. او می‌گوید:

در واقعه جانگداز رحلت امام، مجلس خبرگان وظیفه خود را به خوبی انجام داد و به کوری چشم دشمنان خـارجی و داخلی در همان روز حضرت آیه‌الله العظمی سید علی‌خامنه‌ای را به رهبری بر گزید و

مصداق آیه کریمه «**الیوم یئس الذین کفروا من دینکم**» به تحقق
نشست. در مدت حضور ایشان در استان زنجان، با نظارت و پیگیری او
فعالیت‌ها و اقداماتی در جهت بهبود مسایل و مشکلات موجود در سطح
این منطقه به انجام رسید که ا زجمله آنها بازسازی و عمران مدرسه
علمیه زنجان، تأسیس ستاد جهیزیه، احداث صندوق قرض الحسنه
جواد الائمه و بهبود بخشیدن به وضع رفاهی، معیشتی و آموزشی طلاب
است.٤٣

جویبار ایثار

آیه‌الله سید اسماعیل زنجانی بر این باور بود که در قاموس لغت و در جهان،
واژه‌ای با ارزش‌تر از شهادت نیست و به همین تناسب، در تاریخ حیات انسان‌ها،
فردی والاتر و بالاتر از شهید یافت نمی‌شود. شهید با ایثار جان خود که با معرفت
و اخلاص آمیخته شده تداوم فروغ هدایت و عشق به حق را ضمانت می‌نماید. او
به این مسائل سخت در عرصه اندیشه و عمل ملتزم بود و در دوران مبارزه بر علیه
رژیم ستمشاهی فرزند ارشدش، سید محمدمهدی موسوی متولد ۱۳۳۳ ش. در
سال ۱۳۵۵ ش. به شهادت رسید و بدین گونه او که دانشجوی دانشگاه صنعتی
شریف بود، برای بارور شدن درخت پاك انقلاب اسلامی، خون خویش را تقدیم
نمود. سید محمد مهدی زیر شکنجه‌های دژخیمان، به فیض شهادت نائل آمد و

پـدر خبـر شـهادتش را از طریـق جرایـد دریافت کرد، یکی از علما در همان زمـان این
شـعر را دربـاره چنین فداکاری‌ای بـا تفأّل در مسجدی کـه ایشـان نمـاز جماعت اقامـه می‌نمود، با پرورش‌های پرمایه وی،
گروهـی از جوانـان چنـان تربیت شدند کـه به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل
شـتافتند و اغلـب آنـان شـهید شـدند. یکـی از آنان فرزند خودش، سید صادق
موسـوی بـود کـه در عملیـات پیروزمنـد بیت‌المقدس، در تاریخ دهم اردیبهشت ماه
سال ١٣٦١ ش. به شهادت رسید. مهندس حاج سید محمود موسوی می‌گوید: با
اینکـه ایشـان، پـدر محتـرم دو شـهید بودنـد هیچ‌وقت این مطلب را بیان نکردند. به
گونه‌ای کـه برخـی تصـور مـی‌نمودنـد، این موضوع شایعه‌ای بیش نیست، ولی بعد از
رحلـت آن بزرگـوار حقیقـت بـر همگـان روشن شد. از صبر و تحملش همین بس که
دو فرزنـد تقـدیم انقـلاب و نظـام اسـلامی نمود؛ ولی حتی یك بار گریه‌اش را ندیدم
و حتـی او مـا را تسـلّی مـی‌داد. وی سـید صادق را خیلی دوست داشت و از کودکی او
را نـوازش مـی‌نمـود؛ گویـا مـی‌دانسـت کـه پسر هفده‌ساله‌اش در راه اسلام کشته
خواهـد شـد. وقتـی در مسـجد بـاب‌الحـوائج سلسبیل خبر شهادت او را به وی دادند،
دوستان صادق گریه و زاری می‌نمودنـد و این پدر بزرگوار به تمامی آنان تسلّی
می‌داد. دوستی نقل مـی‌کرد از اوّل مراسم کفن، تشییع و دفن سید صادق، تا آخر،
در خدمت حاج آقا بودم و اشکی در چشم او ندیدم. او می‌گفت: در راه خدا قربانی

به دیوان حافظ نقل کرده است:

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد
باد غیرت به صدش حال پریشان دل کرد

دادن موجب مباهات است و انسان نباید از بابت این افتخاری که نصیبش شده
است و واقعاً توفیق و لیاقت مـی‌خواهـد، ناراحـــت و آشـــفته باشـــد.٤٤ او در وصیت‌نامه
خویش می‌نویسد: اگر خداومد متعال توفیق شهادت نصیبم کرد (مرا) در مزار

شهدا در زنجان یا قم یا تهران هر طور صلاح بدانید دفن نمایید.٤٥
آیه‌الله موسوی زنجانی، زمان با شروع جنگ تحمیلی، در تهران سکونت داشت. با شروع دفاع مقدس سه بار در جبهه‌های حق علیه متجاوزان بعثی حضور یافت و پس از آن که در زنجان سکونت گزید، سالی دو سه بار ضمن حضور در مناطق عملیاتی، با رزمندگان اسلام جلساتی تشکیل می‌داد که در تقویت روحیه و غنای اعتقادی و اخلاقی آنان بسیار مؤثر بود.٤٦

قدرشناسی از همسر

آیه‌الله موسوی با حاجیه شکوفه خانم دانش‌پژوهشی ازدواج نمود، این بانو در تمامی مراحل زندگی، مبارزات، مهاجرت‌ها و سفرهای تبلیغی یاری صدیق و وفادار برای شوهرش بود و حتی برای آنکه آیه‌الله موسوی به اهداف مهم خود در جهت اعتلای ارزش‌ها و تحکیم نظام اسلامی برسد، سلامتی خویش را از دست داد و به کسالت قلبی و عروقی مبتلا شد. آیه‌الله زنجانی به رغم مسؤولیت‌های مهم و خطیر اجتماعی و حضور در عرصه‌های گوناگون سیاسی، هیچگاه زحمات توان فرسای این بانو را که مادر دو شهید است فراموش نکرد و برایش احترام بسیاری قایل بود. وی می‌کوشید حتی الامکان اسباب ناراحتی و کدورت خاطر همسرش را فراهم نسازد و به فرزندان خویش تأکید می‌نمود، احترام مادر را حفظ نموده و در تکریم وی بکوشند. در وصیت نامه‌ای که تنظیم نموده است خاطرنشان می‌نماید: این بنده... سید اسماعیل موسوی فرزند سید عباس که سابقاً به نام میرآقا معروف بودم و به مقام ایصاء برآمده و فرزند عزیز خود، آقای

حاج سید محمود موسوی و آقا سید علی موسوی مشهور به آقاابوالحسن [راه] وصی خود قرار دادم که طبق وصیت نامه عمل نمایند. ماترك غیر منقول این‌جانب یك خانه مسکونی در تهران است که دو دانگ آن را سابقاً به همسرم... بخشیده و مصالحه نمودم و صیغه صلح جاری و وجه‌المصالحه دریافت شد. الآن وصیت‌نامه را تجدید می‌نمایم. چهار دانگ باقی را هم به ایشان بخشیده‌ام و تهیه انتقال با سند رسمی در جریان است. اگر سند هم نتوانستیم تهیه نماییم شرعاً خانه مسکونی‌ام در تهران مال ایشان است و غیر از آن خانه در هیچ‌جا یك متر هم زمین ندارم و اثاث‌البیت در تهران و زنجان که اکثراً مستعمل است و همچنین کتابهایم در زنجان و تهران مال خودم است. همه اینها در مدت پنجاه شصت سال زندگی مشترك تهیه شده است. در تهیه اثاث البیت، همسرم زحمت طاقت‌فرسا داشته، زحمات فوق‌العاده متحمل شده‌اند به هر حال بعد از مرگ متعلق به ورثه است.٤٧

علمِ وارسته و مُهذّب

روحانی بزرگوار و فقیه پرهیزگار، ابوشهیدین، آیه‌الله سید اسماعیل زنجانی که از سلاله رسول الله بود. حیات پربرکتش را در راه اعتلای اسلام ناب محمدی و پاسداری از حریم ولایت علوی گذرانید. او که در مکتب سید شهیدان حضرت امام حسین علیه‌السلام پرورش یافته بود صادقانه عهد و میثاق خود را با خداوند در عرصه عمل با تقدیم دو شهید به اثبات رسانید. حضور فعال و عاشقانه‌اش در مسند امامت جمعه زنجان و مجلس خبرگان و سوز و گداز وافرش در دفاع از

حقوق رنج دیدگان، فراموش نشدنی و خارج از وصف و تمجید است. به راستی که
او اسوه صبر و مقاومت و تقوا بود و در مصرف اموال بیت‌المال و استفاده از امکانات عمومی، نهایت دقت را مبذول می‌داشت و می‌کوشید در این راه از اسراف و تبذیر و خرج‌های نابجا و غیر ضروری اجتناب نماید و اطرافیان را نیز به
چنین امر مهمی توصیه مؤکد می‌نمود. این دقت‌هایش در بخش‌هایی از وصیت‌نامه او جلب نظر می‌نماید:
کتابهایم که واقعاً در تهیه آنها متحمل زحمات شده‌ام مشتمل کتب عربی و فارسی است . کتاب‌های عربی به فرزندم آقا سید علی (مشهور به آقا سید ابوالحسن) که روحانی است وصیت می‌نمایم اگر بیشتر از ثلث هم شد ورثه اجازه
نمایند و کتاب‌های فارسی را هم یا تقسیم یا هر طور صلاح بدانند و اگر خدای ناکرده از کتاب‌ها نتوانستند استفاده کنند کما هو حقه به یکی از کتابخانه‌های قم یا زنجان که مورد استفاده عموم است وقف نمایند... حساب‌هایی که در بانگ‌هاست اگر پول داشته باشد مربوط به بیت‌المال است و باید به دفتر مقام معظم رهبری تقدیم شده، چون از سایر مراجع که اجازه داشتم نصف هرچه رسیده به محضر آنها ارسال کرده‌ام و اموالی که در دفتر است مربوط به نهاد امام
جمعه است، صورت حساب دارد و برادر عزیزم آقای سید مهدی اسماعیلی در جریان است و ماشین‌ها همه مربوط به دولت جمهوری اسلامی است و فقط یك پیکان مال دفتر است و سند یك پیکان به نام بنده است. به عنوان مسؤول دفتر استان که بودم حواله را شورا داد ولکن پولش را خودم با اقساط پرداخت نمودم. شماره حساب‌هایی که در بانگ‌ها دارم مختلف است. یك امضایی و دو امضایی. یك امضایی‌ها مربوط به خودم است که از بیت‌المال است کما اینکه قبلاً اشاره

کـردم و دو امضـایی‌هـا هـم مربـوط بـه مدرسه (علمیه) یا نهاد (نهاد نمایندگی ولی فقیه) است کـه اصـلاً بـه پـول بنـده ربطـی ندارد.
وی در حاشیه وصیت‌نامـه، نوشته است: به عنوان تذکر بازهم اگر در کمد یا لای کتاب‌ها و همچنین در صندوقی که آقا مهدی می‌دانند که جعبه کوچکی
اسـت، پـولی باشـد مربـوط بـه بیـت‌المـال است؛ یعنی سهمین روی کاغذ هم
نوشته‌ام. پول شخصی ندارم و اگر مربوط به فقرا و جای دیگر باشد به مصرف اهلش برسانند.
حـاج سـید محمـد موسـوی فرزنـد آیـه‌الله موسوی که در کسوت روحانیت
مشـغول تحصـیل علـوم حـوزوی اسـت مـی‌گوید: پدرم در خـانواده بسیار برابـری را
رعایت می‌کرد. بین فرزندان و فامیل هیچ فرقی قائل نمی‌شد. هیچ‌کس در
خانواده احساس کوچکترین تبعیضـی حتـی در محبت از سوی حاج آقا نداشت.
فوق‌العاده شخصیت منظمـی بـود و عمومـاً هر روز صبح ساعت هشت در دفتر، کار خود را شروع مـی‌کرد. حوالی سـاعت ده صبح برای نیم ساعت به منزل باز
مـی‌گشـت و بـاز تـا بعـد از نمـاز ظهـر و عصـر در دفتـر مشـغول کـار بـود. بعـد از نماز یك
سـاعت اسـتراحت مـی‌کـرد و از سـاعت چهـار بعـد از ظهـر تـا یـك سـاعت بعـد از نماز
مغـرب و عشـا مشـغول کـار بـود. بـه ایـن برنامـــه، حضـــور در جلســـات ویـــژه و سخنرانی
اضـافه مـی‌شـد. شـرکت در جلسـات مجلـس خبرگان و یا همایش‌های گوناگون در برخی شهرها، کـار مضـاعف دیگری بـود که همه این‌ها را حـاج آقـا بـا نظـم خاصـی به
رغـم کهولـت سـن انجـام مـی‌داد. سـنگ صبور همه فامیل بود.٤٨
توجـــه بـــه خـــانواده و خویشـــاوندان را می‌توان در وصیت‌نامه ایشان ملاحظه نمود: «فرزندان و منسوبین نسبی و سببی را توصیه به تقوای الهی می‌نمایم. اگر

در تربیت فرزندان کوتاهی کرده باشم مرا حلال نمایند و همیشه به یاد خدا
باشند و همدیگر را فراموش نکنند. صله ارحام را به جای آورند. مادرشان را تنها نگذارند و در حق خواهران کوتاهی نکنند.
برای تمامی منسوبین و دوستان از
خداوند متعال عاقبت به خیری و سعادت دنیا و آخرت مسئلت دارم...»

عصاره‌ای از آخرین خطبه نماز جمعه

امام جمعه فقید زنجان در خطبه اوّل در تاریخ ۲۲ / ۹ / ۱۳۸۱ ش. نمازگزاران را به رعایت تقوای الهی توصیه و سفارش نمود و در ادامه بحث حقوق از دیدگاه
امام سجاد علیه‌السلام به حق زبان پرداخت و گفت: آفت‌های این عضو از آفت دیگر اعضا
زیادتر است؛ زیرا با یك خطای زبان آشوب‌های فراوانی برپا شده و خون‌ها ریخته
می‌شود. غیبت که در اسلام نهی شده توسط زبان صادر می‌شود. حضرت رسول
اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غیبت را بدتر از زنا دانسته‌اند. از آفات دیگر این عضو دروغ گویی است
که می‌تواند منشأ هرگونه اختلافی باشد و متأسفانه در جامعه مشاهده می‌گردد.
در خطبه دوم، خطیب جمعه زنجان حُضّار را به رعایت تقوا و پرهیزگاری توصیه کرد و با اشاره به مناسبت‌ها خاطر نشان ساخت. اخیراً عده‌ای قلم به دستان مزدور با قلم‌فرسایی‌های دروغین قصد دلسرد کردن جوانان از دین و
اهل بیت علیهم‌السلام را دارند که باید هوشیار باشیم هرچند کاری نمی‌توانند بکنند؛ زیرا محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام را خداوند در دل شیعیان قرار داده که هیچ‌کس نمی‌تواند این علاقه را از بین ببرد. وی با اشاره به برخی تشنج آفرینی‌ها و اغتشاشات توسط عده‌ای جاهل و مزدور اجانب گفت: با این کارها آسیبی به انقلاب و نظام

اسلامی نخواهد رسید و مردم قدردان انقلابی هستند که از نعمت‌های بزرگ الهی است.
او در سوم شعبان سال ۱٤۲۳ ش. به مناسبت روز پاسدار گفت: هرگاه جنگی در ایران اتفاق افتاده قسمتی از خاك ما به بیگانگان داده شده؛ ولی در جنگ
هفت ساله تحمیلی علی‌رغم حمایت‌های جهانی از عراق، یك وجب از کشور ما به بیگانگان داده نشده است.٤۹

به سوی سرای جاوید

آیه‌الله سید اسماعیل موسوی در هفته آخر آذرماه سال ۱۳۸۱ ش. به مشهد
مقدس عزیمت نمود، تا بارگاه مطهر حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام را زیارت کند. آن
فقیه بزرگوار در صبح روز چهار شنبه ۲۷ آذر ماه ۱۳۸۱ ش. در صحن قدسی و ملکوتی حضرت امام رضا علیه‌السلام و در جوار مضجع شریف جدّ مبارکش، دچار ایست
قلبی گردید و روح پاکش به ملکوت پیوست. او در هنگام رحلت به سرای جاوید
هفتاد و چهار سال داشت. پس از انتقال پیکرش به زنجان، مردم عزادار در صحن
امامزاده سید ابراهیم زنجان که محل برگزاری نماز جمعه بود، با بدن مطهر
معظم له وداع نمودند. با انتشار خبر رحلت آیه‌الله موسوی زنجانی موجی از غم و
اندوه بر استان زنجان حاکم گردید و مردم فهیم این سامان با حضوری گسترده
در بیت آن مرحوم و امامزاده مورد اشاره به عزاداری پرداختند. پیکر آن مرحوم
پس از مراسم نماز جمعه در تاریخ ۸۱/۹/۳۰ در زنجان تشییع و بدرقه و سپس به
شهر مقدس قم انتقال یافت، تا در جوار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

دفن گردد. در قم نیز با حضور علما، سایر اقشار مردم و زائرین، جنازه ایشان به
صورت باشکوهی تشییع گردید و به خاك سپرده شد.۵۰
در پی رحلت آیه‌الله موسوی زنجانی، نماینده ولی فقیه و امام جمعه زنجان، استاندار زنجان در این منطقه سه روز عزای عمومی اعلام نمود و روز پنج شنبه را
در شهر زنجان تعطیل اعلام کرد. وی این ضایعه را به محضر مقام معظم رهبری،
مراجع تقلید، علماء روحانیت محترم، بیت معظم له، مدیران داستگاه‌های
اجرایی و مردم عالم‌پرور استان زنجان تسلیت گفت.۵۱

پیام تسلیت مقام معظم رهبری

به مناسبت رحلت امام جمعه زنجان، مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله
العظمی خامنه‌ای پیام تسلیتی صادر فرمودند که متن آن بدین شرح است:
بسم الله الرحمن الرحیم، درگذشت فقیه پرهیزکار و پارسا مرحوم آیه‌الله
آقای حاج سید اسماعیل موسوی زنجانی امام جمعه محترم زنجان
موجب تأسف و تأثر این‌جانب گردید. این عالم وارسته و بزرگوار از جمله
چهره‌های برجسته روحانی و از خدمتگزاران حقیقی اسلام و انقلاب و
نظام اسلامی بودند. فرزند عزیز ایشان از جمله شهدای سرافراز و خود
ایشان در سلك مؤمنان صادق و صبوری بودند که وعده صلوات و
رحمت الهی به آنان در قرآن کریم داده شده است.
سال‌ها تحقیق و مطالعه در علوم اسلامی در حوزه علمیه قم و شرکت در
مبارزات جامعه مدرسین و سپس سال‌ها اشتغال در مسند امامت جمعه

زنجان و حضور مؤثر در فعالیت‌های انقلابی و اسلامی و خدمت به
مردم، سابقه افتخارآمیز این مرد الهی است.
این‌جانب فقدان این چهره
مردمی و محبوب و این عالم ربانی را به حوزه علمیه قم به خصوص
علمای اعلام و دوستداران و علاقه‌مندان ایشان و نیز به مردم مؤمن و
انقلابی زنجان و بالاخص به خانواده مکرّم و فرزندان معزّز ایشان
تسلیت می‌گویم و رحمت واسعه الهی را برای ایشان مسئلت می‌کنم.
سید علی‌خامنه‌ای، ۲۹/ ۹ / ۱۳۸۱ ش.۵۲
به مناسبت درگذشت سید اسماعیل موسوی زنجانی، رئیس مجمع
تشخیص مصلحت نظام حجه‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس
مجلس شورای اسلامی (مهدی کرّوبی)، سید محمد خاتمی ریاست محترم
جمهوری و نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (محمد علی
موحدی کرمانی) نیز پیام تسلیتی صادر نمودند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، ج ۱، ص ۷۲٤ و ۷۲۵.
۲. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، ص ۱۳٦.
۳. خبرگان ملت، دفتر اول، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ص ٤۸۵.
٤. زندگی‌نامه خود نوشت آیه‌الله سید اسماعیل موسوی، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ٦۸۳۱، ص ۱٤.
۵. خبرگان ملت، دفتر اول، ص ٤۸۷.
٦. همان.
۷. تکاب افشار، علی محمدی، ص ۲۹۳؛ علما نامدار زنجان، آیه‌الله زین العابدین، احمد زنجانی، ص ۱۱۵؛ مجله وقف میراث جاویدان، سال سوم، ش اول، بهار ۱۳۷٤، ص ۱٤٦.

۸. اسراء / ۱۰۵.
۹. خبرگان ملت، دفتر اول، ص ٤٨٨.
۱۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸ / ۹ / ۱۳۸۱، ش ٦٨٠٧.
۱۱. علماء نامدار زنجان، ص ۱۱۵.
۱۲. تاریخ زنجان، حاج سید ابراهیم زنجانی موسوی، ص ٤٣.
۱۳. فرازهای فروزان، از نگارنده، ص ۱۷۱.
١٤. علماء نامدار زنجان، ص ۱۱۵.
۱۵. زندگی زعیم بزرگ عالم تشیع آیه‌الله بروجردی، علی دوانی، ص ۱۵۳.
١٦. خبرگان ملت، دفتر اول، ص ٤٨٨.
۱۷. عالم ربانی (یاد نامه آیه‌الله حاج سید مهدی روحانی)، ص ١٦٠ ـ ١٦١.
۱۸. اسوه پارسایان، (شرح حال آیه‌الله علی احمدی میانجی)، ص ۳۱ و ۳۲.
۱۹. روزنامه جمهوری اسلامی۷ ش ٦٨٠٧؛ خبرگان ملت، دفتر اول، ص ٤٨٩.
۲۰. خبرگان ملت، دفتر اول، ص ٤٨٩.
۲۱. علما نامدار زنجان، ص ١١٦.
۲۲. خبرگان ملت، ص ٤٩٢.
۲۳. مجله حوزه، ش ۷۳ ـ ۷٤، ص ۳۹.
۲٤. شهید مفتح تکبیر وحدت، از نگارنده، ص ۷۳ و ۷٤؛ علماء نامدار زنجان، ص ١١٦.
۲۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ٦٨٠٧، ص ۳.
٢٦. مصاحبه با مرحوم آیه‌الله خسروی، مجله وقف میراث جاویدان، سال سوم، ش اول، بهار ۱۳۷٤، ص ١٤٦.
۲۷. خبرگان ملت، ص ٤٨٩.
۲۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ٦٨٠٧.
۲۹. گفت و گو با آیه‌الله سید مهدی روحانی، مجله نور علم، ش ۲۹.
۳۰. فرازهای فروزان، ص ٤٠١.
۳۱. علماء نامدار زنجان، ص ۱۱۵.
۳۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ٦٨٠٧، ۱۳۸۱/۹/۲۸.
۳۳. خبرگان ملت، ص ٤٩٠.
۳٤. علماء نامدار زنجان، ص ١١٦.
۳۵. خبرگان ملت، ص ٤٩١.

٣٦. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ٦٨٠٧.
٣٧. نهضت روحانیون ایران، چ ٨، ص ٣٨٤.
٣٨. همان، ج ٩، ص ٤٢ ـ ٤٤.
٣٩. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ٦٨٠٧.
٤٠. خبرگان ملت، ص ٤٩١.
٤١. صحیفه امام، ج ١٦، ص ٣٣٤.
٤٢. همان، ج ١٨، ص ٢٤؛ ویژه نامه پرواز از حرم، روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی زنجان، ص ١١.
٤٣. مائده / ٣.
٤٤. خبرگان ملت، ص ٤٩٢.
٤٥. ویژه‌نامه پرواز از حرم، ص ١٠.
٤٦. روزنامه جمهوری اسلامی، ٢٨ دی ١٣٨١، ص
١٤.
٤٧. خبرگان ملت، ص ٤٩١.
٤٨. از وصیت نامه آیه‌الله سید اسماعیل موسوی زنجانی که در تاریخ دوم فروردین ١٣٨١
ش. شهید شده است.
٤٩. ویژه نامه پرواز از حرم، ص ١٠.
٥٠. ویژه نامه پرواز از حرم.
٥١. زیرا خودش در وصیت‌نامه خویش تأکید نموده بود بدنش را پس از رحلت در صحن
مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) که به حرم مطهر نزدیك‌تر است و اگر ممکن نشد در
قبرستان عمومی قم خصوص در مزار شهیدان قم دفن کنند.
٥٢. روزنامه جمهوری اسلامی، ٢٨ آبان ١٣٨١، ش
٦٨٠٧.
٥٣. متن این پیام در تمامی جراید روز چهارشنبه ٢٨ / ٩ / ١٣٨١ ش. آمده است.

ملا محمّد صادق
مجتهد قمی

«نگهبان شریعت»

* * *

علیرضا فیضی

ص
...

جـای عکس

ملا محمد صادق مجتهد قمی

ولادت

از کتاب‌های تاریخی و رجالی در مورد زمان تولد حاج ملا صادق قمی اثری به دست ما نرسیده است. نیز پدر ملاصادق شخص معروفی نبوده و بنا به ظاهر در همان ابتدای کودکی وی، چشم از جهان فرو بسته است. او دوران کودکی را با سرپرستی مادرش سپری نمود.

تحصیلات

محمدصادق پس از تحصیل علوم مقدماتی، در اوان جوانی به اصفهان مهاجرت نمود و ده سال در این شهر به تحصیل ادبیات، فقه، اصول، ریاضی،

هیأت و فلسفه پرداخت. غالب تحصیلات ایشان در اصفهان، نزد شیخ محمدتقی اصفهانی - صاحب حاشیه بر معالم - سپری شد.

هجرت

ملاصادق تشنه فقه و اجتهاد بود و با آرزوی غوص در اقیانوس علوم، روانه مرکز بزرگ حوزه علمیه، یعنی نجف اشرف گردید، تا در آنجا هر آنچه را که آموخته، به سر حد کمال برساند. وی وارد حوزه درس صاحب جواهر گردید و مدت هفت سال از مباحث فقه و اصول ایشان و استادان دیگر استفاده نمود و به مقام ارزشمند اجتهاد دست یافت.

بازگشت

حاجی ملاصادق بعد از فتح قُله اجتهاد به زادگاه خود، شهر مقدس قم باز گشت. او در مدت چهل سال، به اموری که یاد می‌شود پرداخت:

۱. نشر معارف اسلامی و مسائل شرعی.
۲. تشکیل حوزه درس فقه و اصول.
۳. حل مشکلات مردم و رسیدگی به مرافعات، تا آنجا که فیصله هر امری به امضا و نظر او منوط شده بود.

جایگاه علمی

آقا بزرگ تهرانی، نویسنده کتاب **طبقات اعلام الشیعه** از حاجی ملاصادق چنین تعبیر می‌کند: «فقیه کبیر و عالم جلیل».
وی در همه علوم عصر خود، به درجات والای علمی رسیده بود، چنان‌که سرآمد عالمان عصر خود به شمار می‌رفت.
نویسنده کتاب **گنجینه دانشمندان** می‌نویسد:
«وی در تبحّر علوم، خاصه ادبیات در عصر خود ممتاز بود و همچنین در کثرت حفظ و حافظه، چنان بوده که اغلب کتاب «مقامات حریری» را حفظ بوده و در مکاتبات خود به مناسبت، می‌نگاشته است.»
محمدحسن خان اعتماد السلطنه۱ می‌گوید:
«حاج ملاصادق قمی مجتهدی فحل بود و از مشایخ بزرگ شیعه به شمار می‌آمد و در اخبار و آثار تتبعی کامل و استقرایی شامل داشت.»
حجه‌الاسلام دکتر علی‌اکبر صادقی۲ چنین نقل می‌کند:
گویند: روزی، فرهاد میرزا معتمدالدوله۳ از شاهزادگان فاضل قاجار به شهر قم مشرف شده از حاکم قم «اعتضاد الدوله» خواسته بود که جلسه معارفه‌ای با علمای بزرگ شهر قم داشته باشد، حاکم از علمای قم و من‌جمله از حاج ملا محمدصادق دعوت کرد که از شاهزاده قاجار که مردی دانشمند و ادیب و مجتهد بود دیدن کنند.
شاهزاده را رسم چنین بود که مسائل مشکلی را از علما سؤال می‌کرد، تا ضمن اطلاع از مقامات علمی ایشان، دانش و تبحّر خود را نیز به آقایان نشان داده باشد. در آن روز فرهاد میرزا، از علمای حاضر در جلسه سؤال‌های مشکلی در مسائل فقهی، ادبیات و لغت مطرح می‌کند و ملا صادق بی‌درنگ به همه آنها

پاسخ شافی و وافی می‌دهد.
شاهزاده که مفتون مقام علمی حاجی شده بود، از برخی مردم متشخّص و خان‌های قم که در مجلس حضور داشتند، از وضع مادی حاجی سؤال می‌نماید و چون معلومش شد که ایشان با همه مقامات علمی و معنوی که دارد، بسیار ساده و خاضعانه زندگی می‌کند؛ بزرگان و ثروتمندان قم را سرزنش می‌کند. به دنبال آن یکی از خوانین طایفه بیگدلی ساکن قم اعلام می‌کند که بخشی از املاك مزروعی در جمکران را به نام نامبرده، هبه خواهد کرد و شاهزاده نیز از مالیات چند سالِ آن املاك صرف نظر می‌کند و رفته رفته رفاه نسبی در زندگی حاجی پیدا می‌شود.»

استادان

حاجی ملاصادق، از محضر استادان زیادی استفاده کرده که متأسفانه نام بیشتر آنها در دسترس نیست. استادان مهم وی که در کتاب‌های تاریخی از آنها یاد شده عبارتند از:

۱. **محمدتقی اصفهانی**، صاحب حاشیه بر معالم.

محمدتقی اصفهانی، فرزند عبدالرحیم معروف به صاحب حاشیه، یکی از بزرگترین عالمان اصفهان در قرن سیزدهم هجری است. پدرش محمدرحیم یا (عبدالرحیم)، از اهالی ایوانکیف (ایوانکی)، در هشت فرسخی تهران است. وی در اصفهان اقامت گزید و سپس به اتفاق خانواده مدت‌ها ساکن عتبات بود.

آقا نجفی، سال‌ها در عتبات، از محضر استادانی مانند وحید بهبهانی، سید بحرالعلوم، سید صاحب ریاض و سید محسن کاظمینی (محقق اعرجی) برخوردار بود. اگرچه مراتب علمی او، نزد پدر زنش، شیخ جعفر کاشف الغطا به کمال اجتهاد رسید، در محضر درس او حاضر می‌شد.
آقا نجفی از وصلت با دختر شیخ کبیر فرزندانی نیکو، عالم و بزرگوار نصیبش شد. شیخ محمدتقی برادر صاحب فصول است. و فرزندان ارجمند او شیخ محمدباقر اصفهانی، پدر حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی از مجتهدان مبارز، پرتلاش و شهید عصر رضاخان است.
صاحب حاشیه پس از خاتمه تحصیلات، از عراق، عازم اصفهان گردید. او سال‌ها در مسجد بزرگ اصفهان در میدان نقش‌جهان، بر کرسی استادی نشست و دانشمندانی به جهان تشیع تحویل داد.
آقا نجفی، اصفهان را دارالعلم نوینی ساخت که اثر وجودی او هم اکنون نیز در آن شهر باقی است. سید محمدباقر خوانساری که مدت‌ها افتخار شاگردی او را داشته در وصف استادش در **روضات‌الحیات** چنین می‌نویسد:
«او به روزگار خویش در فقه و اصول، افضل دانشمندان بود. در اصول‌الفقه استادالکل فی الکل به حساب می‌آمد. در مراتب معقول و منقول، روضه‌ای مملو از میوه‌های علم و کمال محسوب بود. دل‌های طالبان دانش متوجه به او و گنجینه‌های فضل و کمال، مفتوح به همت او بود. در دنیا مدرسی چون مکتب او مملو از اصحاب کمال نبود. مجلسی مفیدتر از محضر او به حساب نمی‌آید. در مسجد شاه اصفهان نزدیك به سیصد تن، دانشجو در درس او شرکت می‌کردند و من هم از کسانی بودم

که به درس او حضور می‌یافتم.
صاحب روضات اضافه می‌کند:
از آثـــــار معـــــروف و مهـــــم او **هدایه‌المسترشدین** (حاشیه بر معالم) است که آن را در
شرح بر معالم تدوین نمود. این کتاب در بردارنده متجاوز از شصت هزار بیت (سطر) در اصول فقه است. همچنین وی شرحی بر وافی و رسائلی در فقه
استدلالی دارد که قسمتی از آن تدوین شده است. آقا نجفی در هنگام زوال ظهر
جمعه نیمه شوال سال ۱۲٤۸ ق. وفات نمود. حجه‌الاسلام شفتی اصفهانی با
عده بسیاری از شیعیان بر او نماز خواندند و او را با عزّت و احترام در تخت فولاد
اصفهان، نزدیك تکیه آقای خوانساری به خاك سپردند.

۲. **شیخ محمد حسن** صاحب جواهر
یکی از استادانی که نقش به سزایی در رسیدن ملاّ محمّدصادق به مقامات
بلند علمی داشت، شیخ محمدحسن، صاحب کتاب ارزشمند جواهرالکلام است.
صاحب جواهر در دوران کودکی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد. وی
مقدمات و سطح را به سرعت، نزد سید حسین شقرایی عاملی (متوفای ۱۲۳۰ ق.)، شیخ قاسم آل محیی‌الدین (متوفای ۱۲۳۸ ق.) و شیخ حسن (متوفای
۱۲۵۰ ق.) گذراند و در نوجوانی به درس خارج فقه و اصول راه یافت.
شیخ محمدحسن، سالیان دراز در درس آیات عظام: شیخ جعفر کاشف
الغطا، سید مهدی بحرالعلوم، سید جواد عاملی و شیخ موسی کاشف الغطا
شرکت کرد. وی در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نائل گشت و نگارش کتاب بی‌همتای **جواهرالکلام** را آغاز کرد.
شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: صاحب جواهر این امتیاز را بر دیگر عالمان

داشت که عموم شاگردانش از علمای بزرگ و سرشناس بودند و در محضر درس
او، جمع فراوانی تربیت شده و در گوشه و کنار جهان منتشر گردیدند. آنان بعد از او مقام مرجعیت یافتند و برکرسی فتوا نشستند که عدد آنان زیاد و شمارش آنان کار مشکلی است. صاحب جواهر درباره ولایت فقیه می‌نویسد: اگر ولایت عامه فقیه نباشد، بسیاری از کارهای مربوط به شیعیان معطل می‌ماند.
ایشان عالمانی را که درباره ولایت فقیه تردید دارند، به سختی مورد نکوهش قرار داده، می‌نویسد: این افراد طعم فقه را نچشیده و از فرمایش امامان علیهم‌السلام چیزی نفهمیده‌اند.

شاگردان

عالمان بسیاری از محضر مرحوم حاج ملا صادق بهره بردند، که متأسفانه نام آنها در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. صاحب **طبقات اعلام‌الشیعه** درباره شاگردان مرحوم حاجی می‌نویسد:
از محضر درس مرحوم حاجی ده‌ها مرد فاضل و علمای اعلام استفاده کرده و به درجات عالی علمی رسیدند.»
شاخص‌ترین شاگردان ملاصادق عبارتند از:
۱. **مرحوم محمد قزوینی** که مرد بسیار متقی، متدین و باورع بود؛ ولی متأسفانه قرینه‌ای ذکر نشده تا بتوانیم با شخصیت والای ایشان بیش‌تر آشنا شویم.
۲. **حاجی میرزا ابوالحسن**، فرزند برومند ملا محمدصادق.

ویژگی‌ها

۱. ویژگی‌های ظاهری

مرحـوم حـاجی از لحـاظ جثّـه، مـردی کوتاه‌قد و لاغراندام بود و ناصرالدین شاه از ایشان به «مجتهدی کوچك، ولی بزرگِ بزرگ» تعبیر کرده است.

۲. ویژگی‌های اخلاقی

حـاجی در عـین برخـورداری از مقامـات علمی و معنوی، بسیار ساده زندگی می‌کرد. وی حتـی در زمـان گشـایش٤ بـاز هم با ریاضت زندگی می‌کرد و خوراك غالب وی نان، ماست و پیاز بود.

کرامات

حـاجی دارای مقامـات عرفـانی و معنـوی بالایی بود. در این رابطه، حکایت‌های متواتری نقل گردیده کـه بـه چنـد نمونـه آن اشاره می‌شود:

۱. نماز باران

مردم قم در یکی از سال‌های خشکسالی که زراعت‌ها در شرف تباهی بود از حـاجی درخواسـت کردنـد کـه نمـاز بـاران (استسقا) بخواند. حاجی دستور داد مردم سـه روز، روزه بگیرنـد و در روز سـوم، حاضـــــر شـــــوند. وی در آن روز از حاضران که بالغ بـر هزاران نفر بودند خواست کـه همگـی پای برهنه و با تحت الحنك گشاده، به حـال تضـرّع و خشـوع بـه طـرف بیـرون شهر برای نماز بروند. محلی که میان پل قدیمی و امـامزاده خـاك‌فرج واقـع اسـت.* برای نماز انتخاب کردند.

ایشان از زنانی که بچه شیرخوار داشتند و در مراسم شرکت کرده بودند،

می‌خواهد که بچه‌های خود را شیر ندهند و از آغوش خود جدا کنند. به این ترتیب، آن بیابان، یک پارچه آکنده از ضجّه، زاری و همهمه مؤمنان و شیون بچه‌های دور از آغوش مادران بود.
در این حال حاجی با کمال خشوع، دست به دعا برمی‌دارد و از مکبّر می‌خواهد تا به طرف قبله، «**الله اکبر**» و در جهت مخالف آن «**لا اله الاّ الله**» و به جانب راست «**سبحان الله و الحمد الله و لا اله الاّ الله و الله اکبر**» و به جانب چپ، «**لاحول و لا قوّة الاّ بالله العلی العظیم**» بگوید.
به تواتر و از افراد مورد اعتماد حاضر در مراسم نماز، نقل شده است، در حالیکه مکبّر این اذکار را می‌گفت بی‌درنگ، ابر از افق آن جانب بالا آمد تا در میان آسمان، ابر، از هر چهار طرف به هم رسید و رعد و برق، از نزول باران حکایت می‌کرد. حاجی فرمود: زودتر نماز بگذاریم که آسمان مجال نخواهد داد. با اینکه نماز باران را به سادگی برگزار کردند همه نمازگزاران از باران خیس شدند.

۲. چشم حقیقت‌بین

حجه‌الاسلام دکتر علی‌اکبر صادقی از نوادگان ملاصادق به نقل از پدرش آیه‌الله میرزا مصطفی صادقی آورده است: سالی در قم بیماری وبا شایع شد و گروه گروه مردم شهر را به دیار دیگر می‌فرستاد. روزی از همان روزها، مردی خدمت حاجی ملاصادق برای جماعت مغرب و عشا شرفیاب شده بود. حاجی از او در مورد کسانی که از بیماری «وبا» مرده‌اند، پرسش نمود و نامبرده گفت: فلان شخص هم در محله باغ پنبه وبا گرفته و وفات کرده است. حاجی لحظه‌ای به فکر فرو رفت و پس از آن گفت: آن

کس که می‌گویی، نمرده است. آن مرد اصرار می‌کند که خودم تخته تابوت و جمعیت را در برابر خانه آن آقا دیدم. حاجی باز تکرار کرد که اشتباه می‌کنی، ایشان نمرده و از فردا نیز، دیگر در شهر هیچکس به بیماری وبا نخواهد مرد.
بعد معلوم شد که آن آقا دچار اسهال و استفراغ شده بود و اطرافیان به گمان اینکه وبا گرفته و به زودی خواهد مرد، مقدمات کفن و دفن و تجهیز او را آماده کرده بودند. بعد از آن روز، بیماری وبا از قم رخت بست و حاجی به همین مناسبت به خواص خود می‌گفت: من دفتر حیات و ممات، پیش چشمم گشوده است و از مرده‌ها و زنده‌ها می‌توانم آگاه باشم.

۳. حکایتی دیگر

دکتر صادقی از پدرش نقل می‌کند که مردی سالخورده همه روزه از محله دوردستی در قم، به محله حاجی می‌آمد و دستگیره در خانه حاجی را می‌بوسید. از او می‌پرسند، چرا به این کار مداومت می‌کند.
وی گفت: روزی با عیالم که از او صاحب چند دختر شده بودم، نزاع کردم و با کج خلقی او را ترك کردم و برای نماز، به مسجد حاجی رفتم. حاجی به طور خصوصی به من فرمود: چرا با عیالت بد رفتاری می‌کنی، او چه گناهی دارد، زن خوبی است، نباید با خواست خداوند جدال کنی، اکنون برو و با عیالت صلح کن.
همین امشب، نطفه فرزند پسری از تو در وی بسته می‌شود، اسم او را محمد بگذار! چنین شد که پسرم با دعای مرحوم حاجی به دنیا آمد. هیچکس در آن روز از دعوا و تندی من با عیالم خبر نداشت و هیچکس پیش از من هم، از خانه بیرون نرفته بود تا احتمالاً مطلب را به کسی خبر داده باشد.

فعلیت‌های فرهنگی و تبلیغی

در عصر حاجی ملا صادق، مدارس، مساجد و محافل مذهبی رونق گرفت. او در تربیت و تدریس فضلا و همکاری با علما کوشش می‌فرمود و عمر خویش را وقف مردم و مذهب نمود.

نویسنده کتاب **تاریخ دارالایمان قم** درباره ایشان چنین می‌نگارد:

«از علمای اعلام و نافذالحکم، مجتهدالزمانی، حاجی ملا محمدصادق که مستجمع جمیع صفات است، خصوصاً در منبر و موعظه سبق از همگنان برده است، مجلس وعظ ایشان بر سایر علما امتیاز دارد.»

مرحوم حاجی از نظر تقوا و وراع شهرت داشت و شخصی عادل و صالح بود.

ایشان حتی در زمان اجتهاد و مرجعیت خویش هم منبر می‌رفت و به موعظه اهل علم و ... می‌پرداخت.

همچنین وی در رسیدگی به مشکلات مردم و حل اختلافات، دغدغه بسیاری از خود نشان می‌داد، به طوری که اکثر اختلافات و مشکلات به دست ایشان حل می‌گردید.

فعلیت‌های اجتماعی

حاج ملاصادق در شهر مقدس قم دارای مقام علمی و معنوی بالایی بود، به طوری که بزرگان مملکتی نیز برای وی احترام زیادی قائل بودند. حتی شخص ناصرالدین شاه و صدراعظم میرزا آقاخان نوری، مدرسه‌ای برای تدریس طلاب و

اقامه جماعت برای معظم لـه ساخته بودند و نیمه‌کاره باقی بماند. چنین هم که فاصله چندانی با خانه مسکونی ایشان نداشت.

مدرسه حاجی

میـــرزا آقاخـــان نـــوری، صـــدراعظم ناصـــرالدین شـــاه در دوران صـــدارت فرزندش،
ذوالفقارخـان، در قـم مدرسـه و مسـجدی٥ برای حاجی ملا محمدصادق قمی،
روحـانی و مجتهـد بـزرگ آن دوره بنیـان نهاد. این مدرسه پس از گذشت سال‌ها نیازمند توسعه و تعمیر گردید کـه آیـه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی قدس‌سره تصمیم به تجدید بنـای آن گرفت و بـه همین منظـور در دو دهه پیش ٤ منزل مسکونی اطـراف مسـجد را خریـداری نمـود و اقدام به تجدید بنا کرد.
این بنا بـه سبك معمـاری اسلامی طراحـی گردید؛ چند سال به حال خود باقی مانـد، تـا اینکـه پـس از رحلـت آیـه‌الله گلپایگانی، فرزندان ایشان: حـاج آقا جواد و آقا
سید باقر مدرسه را تحویل سازمان اوقـاف و امور خیریه استان قم دادند و اوقاف هـم آن را بـه صـندوق عمـران موقوفـه کشور سپرد تا نوسازی شود.

نظارت بر ساخت مدرسه

زمـانی کـه مدرسـه و مسـجد یـاد شـده، بـه دستور اتابك اعظم ساخته می‌شد،
حاجی دستور مـی‌داد کـه هرچـه بیشتر در تمام بنای آن تسریع کنند و به همین جهـت برخـی از دسـتورهای ایـن بنـا از استحکام لازم برخوردار نبود. وقتی علت شـتاب را از حـاجی پرسـیدند، فرمـود کـه اتابك، به زودی از دنیا می‌رود و می‌ترسم ساختمان مسجد و مدرسه کامل نشده باشد

شـد و کمـی بعـد از اتمـام آن بنـا اتابـك، دارفانی را وداع گفت.
پس از ساخته شدن مدرسه و مسجد، حـاج رشیدخان بیگدلی اشعاری برای

بوالمظفر ناصرالدین شاه غازی آن که هست
اعتمادالدوله‌ای شد، صدر اعظم آن که داد
ز اهتمام میرباقرخان عادل پور صدر
خان باذل، ذوالفقار آن کو به رنج فاقه گشت
یافت چون اتمام این نیکو بنای دلپذیر
از پی تاریخ این فرخ بنا، کلکش نگاشت

کـه در پایـان شـعر، تـاریخ بنـا را نوشـته است (۱۲۷۳ ه .ق.)

آن سرود کـه در پایـان شـعر، مـاده تـاریخ بنای آن مدرسه را آورده است.

در زمان شهریار تاجدار تاجبخش
آن که ذات بی‌همایش پادشاهی را سزا
مهتران را شهریار و خسروان را پادشاه
ملك جم را نظم‌ها چون آصف بن برخیا
آن که قم از عدل او بس یافته برگ و نوا
با دل وافی دوا و با کف کافی شفا
گاه آن شد تا رشیدالدین همی خواند ثنا
صدر ابجد را مبارك باشی ای نیکی بنا

فعالیت‌های سیاسی

۱. مبارزه با مکاتب انحرافی

در عصر ملا محمدصادق تلاش‌های فرقـه ضاله بابیت، رونق گرفته بود. وی به شدت با این فرقـه مبـارزه نمود و همواره آنها را ملحد و گمراه معرفی می‌فرمود.

۲. اعتراض به حکومت

از مرحوم حاجی، نامه‌ای اعتراض‌آمیز و تند در شکوه از مظالم و تجاوزات وزرا و عمّال حکومت قاجار، خطاب به ناصرالدین شاه وجود دارد. وی این نامه را در سال ۱۲۹۲ ق. در حدود هفتاد سالگی در سفر به (تهران) و پس از دیدار با شاه نوشته و در ضمن اگرچه وی کوشیده است در این نامه با خوش‌آمدگویی به شاه از خشونت نامه بکاهد درعین حال، این مکتوب گویای دلیری قابل تحسین، موقعیت اجتماعی و نفوذ و اقتدار اوست. حاجی در این نامه، از تجاوزات مقرالخاقان، حاجی میرزا نصرالله (احتمالاً مستوفی گرگانی، ممیز مالیات دیوانی) و دیگر کارگزاران حکومت، اظهار تعجب نموده است. او می‌نویسد: «اگر بعد از قرنی یك نفر پیدا شود که در احقاق حق و رفع ظلم، سیف قاطع باشد، او را به فساد عقیده نسبت می‌دهند.»

وی می‌نویسد: «مأموران دولت، خانه و هستی رعایای بیچاره را غارت می‌کنند و کسی نیست به داد مردم برسد، و از آه مظلومان باید ترسید. یا اینکه اگر از وزیر و امیری به شخص شاه شکایت شود، رسیدگی به شکایت، به همان وزیر و امیر واگذار میشود، معلوم نیست سرانجام کار مملکت با این بساط به کجا خواهد کشید؟»

از نظر اهمیّتی که این نامه در روشن ساختن وضع درهم ریخته دوره فرمانروایی شاهان قاجار و همچنین دخالت مثبت روحانیان آن عهد، در سامان بخشیدن به آشفتگی‌ها و جلوگیری از تجاوز و زورگویی‌های عمال حکومتی دارد؛ نیز از این رو که بهر حال، اثری بازمانده از یکی از عالمان و فقیهان عالی‌قدر و بنام قم، در آن دوران است، در این بخش گنجانده شده است. با آن که پاره‌ای از مطالب و عناوین این نامه در وصف مخاطب نامه به طور کلی و علی‌الاصول

نادرست است. اما برای کسانی که در تاریخ این دوره تحقیق می‌کنند قابل استفاده است. متن این نامه در دو نسخه آمده است که اختلافات زیادی دارد و گویا در هریك، برخی از مطالب حذف و تلخیص شده است.

در این نوشتار، نامه یاد شده براساس نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آورده می‌شود و برخی از قسمت‌ها که فقط در نسخه دانشکده حقوق آمده بیشتر موارد آن میان دو قلاب مشخص شده است. اینك متن نامه:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی یؤتی الملك من یشاء، و تنزع الملك ممن یشاء، الذی امر بالعدل والانصاف و نهی عن الظلم و الاعتساف، والصلاة علی محمد و آله الحایزین لجمیل الاوصاف، و بعد: چون دهقان مشیت ازلی، تخم وجود بنی نوع انسان را در صحرای وسیع‌الفضای امکان جز به جهت تحصیل معارف حقه نگاشت و نقاش صنع لم‌یزلی نقش بدیع انموزج جمیع کلیات را در صفحه وجود، مگر به جهت تکمیل مکارم اخلاق شرعیه ننگاشت، لذا انبیاء مرسلین، رسائل فیوضات غیر متناهیه بودند که از حق به خلق برسانند و علما که نواب انبیا هستند می‌باید از ظل اله گرفته، به رعایا که ودایع الهی و خزاین حضرت ظل اللهی می‌باشند، برسانند. آن مواهب بی‌پایان و آن عطایای بی‌کران که باید به عامه رعایا عاید شود، انصاف و عدل است که هیچ مملکت و هیچ رعیت، آرامش و آسایش نداشته و ندارند؛ الا به این خصلت حمیده و این صفت پسندیده. خلفا در این معنا اهتمام تمام داشته‌اند و پیوسته در مجالس خود علما، وعّاظ را [ملتزم نموده، ایشان را به ذکر مواعظ و نصایح مدح و انصاف] مأمور؛ بلکه مجبور می‌نمودند، تا از آثار پسندیده که نتاج عدل است، همه روزه محفوظ باشند. [و از

اختلال مملکت و ملت که نتیجه ظلم و جور است محفوظ مانند]، هرگاه به شرح احوال ایشان در کتب سیر و غیرها رجوع شود، صدق عرایض مشهود و معلوم
خواهد شد، با این خصال ایشان را خلفای جور می‌گویند، در دنیا با این لقب زشت و در آخرت محروم از بهشت خواهند بود؛ چرا که در اظهار یك کلمه حقّه مضایقه
کردند.
از روزی که این خادم شریعت مطهر، به آوازه عدل و انصاف و وضع تنظیمات و جعل صنادیق عدل مغرور و مشعوف شده، به دارالخلافه آمدم، چیزها دیده و دانسته‌ام که در این مدت هفتاد سال هرگز در خاطرم خطور نداشت. پادشاهی
دیدم مؤید، قلب مبارکش مرآت غیب‌نما، از رأفت و عدالت، عدلی مجسم و
انصافی مصوّر، در حفظ ملك و ملّت ساعی و جاهد و در رفاه رعیت، عاشق و مایل.
علاوه بر این همه عدل ذاتی و فطری، گویا ذات خجسته صفات همایونش خود رهنمایی به عدل و انصاف را فریضه دانسته و فهمیده همه روزه بر این امناء جور و
اولیای ظلم، اعلام می‌فرمایند.
عصری است ضد عصر خلفا، دین علی بن یقطین در وجود مسعود همایون
است و جور هارون‌الرشید در وجود وزرا [که اگر ایشان را اولیای جور گویند خلاف
و گزاف نگفته‌اند، چرا که در هر روز هزار کلمه حقه را کتمان می‌کنند و هزار حکم
ما انزل الله را عنوان] وقتی در حضرت نوشیروان از عدل وصف‌ها راندند، گفته بود، عدلی ندارم ولی کاری کرده‌ام که غیر از خودم در این ملك کسی قدرت بر ظلم ندارد. و در این دولت جاوید آیت، غیر از وجود مسعود همایون، همه کس قدرت بر ظلم دارد؛ بلکه غالباً غیر از ظلم، پیشه‌ای ندارند و کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اندیشه‌ای:

لا تظلمن اذا ماكنت مقتدرا
تنام عيناه والمظلوم منتبه
فالظلم مقدرة بعضى الى الندم
يدعو عليك و عين اله لم تنم

مباشرين امور ديوانى كه گاهى «امنا» و گاه «اوليا» و گاه «رجال» و گاه «اركان»
خوانده مى‌شوند جمعى كسبه شده‌اند كه ليلاً، نهاراً معامله مى‌كنند، هرحكم كه
درباره هر يك از ايشان اغماض و اهمال را فرض مى‌دانند و فرض مى‌دهند، تا در
خوردن مال ديوان يا اتلاف جان و مال مسلمانان به اضعاف؛ بلكه به آلاف استرداد
كنند، چنانكه برملا مى‌گويند با فلان امير يا فلان وزير يا فلان حاكم چگونه
مى‌توان درشتى [كرد و زشتى] نمود، يا فلان دستخط را چگونه مى‌توان مجرى
داشت؟ [به عقيده ايشان] اين همه، هاى و هو [و اين همه گفت و گو و اين زمزمه
انصاف و همهمه عدالت، مخصوص حمال و جمال است، نه از براى اركان و رجال.
در هر قضيه كه متداعيين على‌السواء باشند، رجوع به مرجحات خارجيه مى‌شود
]هرطرف به حسب اوضاع دنيا پيش و بيش است، اگر حق محض و محض حق با
طرف مقابل هم باشد، پايمال و مضمحل است] در هر طرف كه يك نوكر علاوه از
طرف ديگر، پيش است و از بى‌انصافى و بى‌اعتدالى اگر در احقاق [حق] مظلومى، اصرار يا اظهار بشود، مى‌گويند اين دستخط ظاهرى است، نمى‌دانم بطون سبعه
دستخط از كجا بر ايشان كشف شده كه ماها، استنباط و استخراج نمى‌توانيم نمود!
به چه دلالت «بگيرند» و «برسانند» را به «نگيرند» و «نرسانند» توجيه و تأويل مى‌نمايند؟
اين خادم شريعت مقدسه، با هزار زحمت اين جزيى ملك را فراهم كردم تا
مدد معاش خود و عيال باشد و كَل بر دولت و ديگران نباشم، با همه تفاصيل از

همـه گذشـتم کـه دسـتخط مبـارك پادشـاه اسلام، در مملکت خود در نزد نوکرهای خانه زاد و علمای پایتخت خود، زیاده از این بیشتر بی‌عظم و قدر نشود. به طور تحقیق بدانند که دسته دسته، دستخطهای قطعی بسی در دست مردم مظلوم مانده، به هیچکس دسترسی ندارد. هرگاه شیء از دستخطهای مبارك بردارند، بعد از مدتی از انجام آنها جویا شوید، مشهور خواهد شد که این مظلومین به حالت اوّلی باقی هستند. ملهوف و مظلوم وارد شدند، مأیوس و محروم مانده، مقروض و مغموم مراجعت می‌کنند، گذشته از این که محض خیالات [هم] که شده در احقاق حقوق مردم، در اجرای این دستخطها اعتنا ندارند، به معاذیری متعذر می‌شوند که نعوذبالله به مذمت ولی نعمت خود منتهی می‌شود، می‌گویند: طرف مقابل سخت است، دستخط مبارك سست است و ظاهری است.

فلان عمله خلوت از باطن خبر دارد. از تلوّن و تجدد اندیشه داریم، از ناسخ و منسوخ می‌ترسیم به خداوند متعال چنین است که می‌گویند.

ضبط ضیاع و عقار و حفظ جلال و وقار و اصلاح امورات و توجه به دهات و قنوات خود، مجال نمی‌دهد اعانت مظلومی یا اغاثت ملهوفی کنند. به عرض کسی گوش نمی‌دهند، بدهند ملتفت نمی‌شوند، بشوند، جواب نمی‌گویند [ناحساب می‌گویند] ای کاش به این ناحساب هم مستعد باشند. مزیت انسان به نطق است، سکوت و خموشی چرا ممدوح شده؟ اعلاء کلمه حقّه فضیلت داشته، کتمان حق چرا الحال محمود و ممدوح است.

اگر بعد از قرنی یك نفر پیدا شود که در احقاق حق و رفع ظلم، سیف قاطع باشد، او را به فساد عقیده و سوء طریقه نسبت می‌دهند. ای کاش قدری از این فساد عقیده برای ایشان پیدا می‌شد که این همه عدالت‌ها و انصاف مهمل و

معطل نمی‌ماند. در مجلس ... قدری را که رایحه عدل به شام مظلومین رسیده بود، مخرب نشاط خود دیده، طی آن بساط کردند. نفوذبالله الجبار من شر الاشرار
این همه عداوت با شرع از چه بابت است؟ مگر نه این شرعی است که ایشان را
از تمجس و تنصّر و تهوّر خلاص کرد؟ مگر نه احکام، عقود، مواریث، حلیّت ازدواج
و اموال است که علماء از قِبل انبیاء فرموده‌اند: فوالله لقد اصحبت الشریعه واهیه‌القوی متفصمه العری، مهدومة الارکان، معدومه‌الاعوان. احکام خدا را العیاذ باالله اگر صِیَغ شرعیه، محل استهزا شود، زن‌های جوان در حباله
پیران (به این دو کلمه عقد و نکاح چگونه از زنا و سفاح احتراز خواهند داشت) و هرج و مرجی بشود که اصلاً اصلاح‌پذیر نباشد. گویا میل دارند که این اسم
بی‌مسمی و این رسم بی‌اصل را هم از میان بردارند، تا بکلّی آسوده شوند.
«**یریدون لیطفؤا نورالله بافواههم و الله متم نوره ولوکره الکافرون**».
هر دقیقه داعی را حیرت بر حیرت افزوده می‌شود که کار این مردم، با این وزرا، چه خواهد شد؟ اگر عرض کنم، فلان شخص به دستخط مبارك و توقیع افسانه می‌دانند، این جماعت را دکان‌داری می‌شمارند. مرافعات شرعیه را مدد معاش می‌گویند. صیغ شرعیه را مکر و حیله می‌نامند. هرگاه چندی از پیش علمای اعلام و ائمه دین را که مخازن احکام سیدالمرسلین می‌باشند با عوام کالانعام توفیری می‌دادند و توفیری می‌کردند، این اوقات به جبران مامضی در
تضیح آن عظیم و احترام، سعی و اهتمام تمام دارند. اگر کار بر این نسق بگذرد و عقاید باطنه ایشان بر ملا شود، بر اسلام، سلام باید گفت و وداع باید کرد.

لبیك علی الاسلام من کان باکیاً
و قد ترکت اعلامه و ودائعه

همایون وقعی نگذاشت و مجری نداشت، باز همان وزیر رجوع می‌شود. در «کرٌّ علی مافرٌ» همین فی‌الحقیقه محظوری به این امنا غیر از کارهای خود، هیچ امر را کار نمی‌دانند و به درد احدی نمی‌رسند. محض تصدیق عرایض داعی و اطلاع از حالت رعایا، جویا شوید که عرایض داعی چه بوده و چه واقع شده؟ در منزل جناب امام جمعه چه قسم صلح شده و چه نحو صیغه محکمه شرعیه جاری نموده که مجال خیاری و خیالی باقی نمانده؟ صورت مجلس را مطالبه فرمایی، مشهود رأی عدالت پیرا شود، که هنوز تفصیل عرایض داعی و آن مصالحه نامچه را... نکرده، چرا کلمات لاطائل بگویند؟

چرا حکم شرعی و سلطان را به مزخرفات باطل کنند. بر این مشیت رعایا رحم کنید! از دست رفتند، فریادرس ندارند، چیزی برای ایشان باقی نمانده است، بضاعت و سرمایه که هزار رعیت به آن تعیّش می‌کنند، اسباب یك اطاق شد و ملکی که هزار نفر به آن نان می‌خورند، به خرج طویله امیری و وزیری رفت، چه بلایی شدند برجان و مال مسلمین.

به صاحب شریعت قسم، ای که داعی، قبله عالم را از نوشیروان عادل‌تر می‌دانم چرا که در اطراف او این‌گونه، اگر این وجود همایون مؤید نبود، و دست غیب او را نگاهداری نمی‌کرد، کار این مردم به کجا می‌رسید.

اگرچه می‌دانم بعد از این عریضه ـ که محض رضای خدا و اطلاع سایه خدا محظوری مبدل می‌شود.

شتان ما یومی علی کورها
و یوم حیان اخی جابر

خود را مکلف و مأمور دانسته، بی‌ملاحظه به عرض رسانیدم ـ دیگران از جانب مقرب‌الخاقان حاجی میرزا نصرالله وکیل مطلق بلاعزل خواهند بود، هست و نیست مرا بر باد خواهند داد.

محض قوام دولت و نظام ملت و دعای وجود مسعود همایون که دقیقه‌ای از خیال خجسته مآل عدالت غافل نیست، باز عرض می‌کنم، با این حالت‌ها، مردم تمام خواهند شد و خوب می‌شوند. [آبادی عباد و عمارت بلاد و رفع فساد نخواهند شد]. از عمر دعا گو چیزی باقی نمانده فردا از این شهر و عنقریب از دنیا خواهم رفت.٦ در شهری که احکام و ارکان دین را افسانه می‌شمارند و دستخط مبارك پادشاه اسلام را که مَثَل اولی‌الامر است محل اعتنا نمی‌دانند توقف حرام است. هر قدر زودتر برویم دیر شده است. باید برون کشید از این ورطه، رخت
خویش بر این خادم شریعت مطهر محقق شده است که دفع ظلم حاجی میرزا نصرالله برای داعی مقدور نخواهد شد و با این وزرا و امنای خائن که از هزار راه از او
خوف و بیم و تمنای زر و سیم دارند، هیچ حکم و دستخطی از پیش نخواهد رفت و الاّ اسناد شرعیه و احکام عرفیه از این بیشتر نمی‌شود که چند نفر عالم و مجتهد اهل تقوی و فطانت مطلب را تمام کنند و صیغه شرعیه بخوانند و علماء دیگر که ارکان اسلام هستند تصدیق کنند. ناچار به ارض مقدسه قم معاودت می‌کنم و اگر در آنجا هم بر اولیای دولت گران و ناگوار است، به عتبات عالیات ائمه
هدی علیهم‌السلام پناه می‌برم و تظلمات خود را در آنجا می‌کنم. عرض می‌کنم هفتاد سال است در نشر احکام شرعیه خودداری نکردم، جوانی را به پیری رساندم، بر من ظلم کردند، به پادشاه اسلام تظلم کردم، هشت دستخط اکید و کید محض عدل و انصاف صادر فرمودند، رجال دولت اعتنا نکردند، از من رفع ظلم ننمودند،
اولاً انتقام پادشاه اسلام را از این رجال صوری که در حقیقت، خائن دولت هستند و بر خلاف میل و ضد اراده ولی‌نعمت خود، کمر بسته‌اند می‌خواهم، خواهند داد، خواهید دید، ثانیاً در انتقام این پیر غلام شریعت که در نظر احکام و ترویج

شریعت مطهره عمری گذرانیدم، تعجیل می‌طلبم، الظلیمه، الظلیمه، العجل، العجل یارسول الله و اوصیاء رسول الله.
غیرت اسلام این عرض را هم بر داعی فرض کرده است که به جسارت عرضه دارم، که عزّت دستخطهای مبارك، که عز خداداد است، نگاه دارید و اگر بر حسب
لزوم و وجوب صادر خواهید فرمود به عهده اشخاصی باشد که امتثال حکم همایون را فرض بدانند.
شنیده‌ام جناب سپهسالار اعظم و جناب علاءالدوله و بعضی از رجال دیگر، حالت اعتنایی دارند و احقاق حقوق مظلومان می‌کنند. لاحول و لاقوة الاّ بالله العلی العظیم.
ای کاش این وزرا به قدر الضیف، از این خادم شریعت مطهره، رعایتی منظور می‌داشتند. خدا را به شهادت می‌طلبم که در نهایت یأس و دلتنگی از حقوق خود صرف نظر کردم و از این شهر رفتم، فردا به حضرت عبدالعظیم به دعای وجود آن عدل محض مشغول، و بعد از آن در [حرم]حضرت معصومه علیهاالسلام با سایر عتبات عالیات دعاگو خواهم بود.
از خداوند عزّ اسمه، استدعا می‌کنم، برای ظل الله اعوان و انصار دولتخواه و نوکر دلسوز و ناصر ملّت و دولت که موجب نیکنامی و ازدیاد عمر و دولت و شوکت
باشد، برساند...
از فضل خداوند متعال و حضرت ذوالجلال که ثانی و تالی آن، ذات خجسته صفات همایون باشد تا از آن منبع عدل و انصاف، عدالت‌ها را اخذ نموده، مجری دارند. **الله الله من هولاء الامناء والوزراء.**

[الله] الله فی‌الریا۷ فانهم ودایع الرحمان و خزائن السلطان، و ما علینا الا البلاغ، اعدلوا هو اقرب للتقوی.

مـی‌ترسـم ایـن مظلـومین، از ایـن درگـاه مأیوس شوند و [رو] به درگاه
قاضـی‌الحاجـات ببرنـد. نمـی‌داننـد کـه حضرت اقدس شهریاری تمام اوقات لیل و نهار خود را صرف رفاهیت عامه رعایا و قاطبه برایا کرده لیکن جمعی از بطالت و
اغراض فاسده و خیالات کاسده در عهده تعویق می‌اندازند، از آن مظلومین باید ترسید.
خداوند وجود اقدس شهریاری را در همه حال از آفات و بلیات محافظت فرماید.
خادم الشریعه: حاج محمدصادق قمی.

وفات

حـاجی مـلا محمـد صـادق مجتهـد قمـی، مردی که علم، تقوا و برکات را یك جا در خـود جمـع کـرده بـود، پـس از عمـری خدمت فرهنگی و اجتماعی، در شوال ۱۲۹۸ ق. به دیار باقی شتافت.
پیکر پاکش پس از انجام مراسم تشییع، بـا احترام و عزّت، در قبرستان
شـیخان قـم کـه مـزار بسـیاری از مشـایخ اسلام و برخی از راویان احادیث
اهل‌بیت علیهم‌السلام است به خاك سپرده شد.

فرزندان

از حـاجی، شـش پسـر بـه یادگـار مانـد کـه برخی از آنها عبارتند از:

۱. میرزا ابوالحسن قمی؛

از عالمـان و فضـلای قـم کـه در نجـف اشـرف مـدتی در محضـر علامـه میـرزا حسین
خلیلی تهرانی و... حضور یافت و بعد از تکمیل تحصیلات به شهر مقدس قم
مراجعت نمود. این مجتهد عالی‌مقام در قم در مقام پدرش قرار گرفت و به اصلاح امور از خاص و عام پرداخت. از جمله فعالیـت‌هـای مرحـوم میـرزا ابوالحسـن، تولیت
مدرسه حاجی و مسجد بود.

۲. آقا تقی

۳. آقا حسین، معروف به آقازده

٤. آقا محمود، که ایشان نیز از بزرگان شهر قم بودند.

خاندان صادقی

حـاج ملامحمـد صـادق قمـی، سرسلسـله خاندان صاقی و از خاندان‌های بزرگ
و مشهور قم و تهران است.
از این خاندان می‌توان از میرزا مصطفی صادقی، فرزند میرزا ابوالحسن نام
برد که در سال ۱۳۱۱ ق. در نجف متولد شد و با پدرش به قم مهاجرت نمود. وی ادبیـات، سـطوح اولیـه و عالیـه را نـزد استادان و عالمان قم، تلمذ نمود و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر درس آیات: شریعت اصفهانی، نایینی و سیدابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. وی در سال ۱۳٤۲ ق. به قم بازگشت و به تـدریس علـوم حـوزوی و تـرویج دیـن پرداخـت و همچنـین از محضـر آیـه‌الله حایری
یزدی بهره‌مند گردید.
این عالم متنفّذ و محبوب که تجسّم اخلاق حسنه بود و در شهر قم منشأ

خدمات فراوان گردید، در خرداد ۱۳۵۸ ش. مطابق با هفتم رجب ۱۳۹۹ ق. در تهران دارفانی را وداع گفت و در قبرستان شیخان کنار پدر و جدّ خود آرمید.

مرحوم میرزا مصطفی، دارای فرزند برومندی به نام حجه‌الاسلام دکتر علی‌اکبر صادقی است که در سال ۱۳۰۸ ش. در بیت علم و تقوا دیده به جهان گشود و پس از فراغت از تحصیلات جدید، به فراگیری علوم دینی پرداخت. وی

پس از بهره‌مند شدن از محضر آیات: حاج آقا حسین بروجردی و سید محمد محقق داماد و پدر زن خود، آیه‌الله سید رضا صدر، به مراحل بلند علمی دست یافت.

وی به تشویق بعضی از بزرگان وارد دانشگاه تهران (دانشکده حقوق) گردید و موفق به دریافت درجه دکترا گردید و به عنوان دانشجوی ممتاز، فارغ التحصیل و به استادی دانشگاه برگزیده شد. دکتر صادقی، پدر زن جناب آقای سید محمد خاتمی، رئیس جمهور فعلی کشور است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نویسنده کتاب المأثرو الآثار، در شرح حال علما.

۲. از نوادگان مرحوم حاج ملا صادق قمی.

۳. فرهاد میرزا بن عباس میرزا بن فتح‌علی‌شاه قاجار (معتمدالدوله) مورخ، ادیب، فاضل، متوفی در تهران، مدفون در کاظمین، در عهد ناصرالدین شاه قاجار زندگی می‌کرد و مدتی به حکومت لرستان و زمانی خوزستان منصوب و به نایب‌الایالة معروف شد. از آثارش کتاب زنبیل، کنزالحساب، و منشآت می‌باشد.

٤. رجوع شود به صفحه ٥ (مقام علمی حاجی)

* بعد از آن روز، آن محل به زمین‌های مصلا معروف شد.

٥. کوی قاضی، نزدیك میدان میر، واقع در خیابان ٤٥ متری عمار یاسر کنونی و محلی که

حضـرت فاطمـه معصـومه(س) در مـدتی کـه در قـم بودند، در این محل به عبادت می‌پرداختند و به بیت‌النور معروف است.
٦. تاریخ نگارش نامه ١٢٩٢ و تاریخ وفات ١٢٩٨ ه .ش.
٧. احتمالاً «الرعایا» بوده و در چاپ چنین آمده است.

منابع

١. گنجینه دانشمندان، ج ١، ص ٥٧، ١٤٠ و ١٤١؛ ج دوم، ص ١٨٨، چاپ ١، اسلامیه، سال ١٣٥٢ ش.
٢. چهـل سـال تـاریخ ایـران در دوره پادشـاهی ناصرالدین شاه، ج ١.
٣. رجال قم، سید محمد مقدس‌زاده، چاپ ١٣٣٥ ش.
٤. آیینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، چاپ سوم، مهرماه ١٣٧٢ش، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
٥. صدر اعظم‌های سلسله قاجاریه، پرویز افشاری، چاپ اول، ١٣٧٢ ش.، انتشارات وزارت امورخارجه.
٦. تاریخ دارالایمان قم، محمدتقی بیك ارباب.
٧. تربـت پاکـان، مدرسـی طباطبـایی، ج ٢، چاپخانـه مهر قم، شهریور ١٣٣٥ ش.
٨. طبقات اعلام الشیعه، فی‌القرن الثالث بعد العشره، آقا بزرگ تهرانی، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.، قسم دوم از جزء دوم، ص ٢٦٢ و ٢٦٣، ص ٢١٥.
٩. تاریخ نو، جهانگیر میرزا، ناشر: کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکاء، ١٣٢٧ ش.
١٠. تـاریخ قـم، شـیخ محمدحسـین ناصرالشـریعه، بـا مقدمه و افاضات علی دوانی، چاپ ١٣٤٢ ش.، چاپ حکمت قم، ص ٢٧٠ و ٢٧١.
١١. گلشن ابرار، ج ١، چاپ اوّل، تاستان ١٣٧٩ ش، نشر معروف، ص ٣٥٣.
١٢. المـأثر والآثـار، محمدحسـن خـان اعتمادالسـلطنه، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ١٣٦٣ ش.
١٣. علمای بزرگ از کلینی تا خمینی، م ـ جرفادقانی ـ ص ٢٧٦، انتشارات معارف اسلامی قم، چاپ اوّل، مهر ١٣٦٤ ش.
١٤. فرهنـگ بزرگـان اسـلام و ایـران، از قـرن اوّل تـا چهاردهم، به اهتمام آذر تفضیلی و میهن فضـایلی جـوان، آبـان ١٣٧٢ ش. بنیـاد پـژوهش‌هـای اسلامی آستان قدس رضوی، ص ٤١٦.
١٥. تـاریخ فرهنـگ معاصـر، (فصـلنامه مرکـز بررسی‌های اسلامی، گروه تاریخ) سال دوم، شماره

پنجم، پاییز ۱۳۷۱ ش.، ص ۱۱۰.
۱۶. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، رضا برنجکار،
قم، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ سپهر،
نوبت دوم، زمستان ۷۹، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
۱۷. تحقیقات میدانی، علی‌اکبر صادقی.

سید علی‌اصغر خویی

«مربّی مبارز»

* * *

محمد الوانساز خویی

ص
...

جـای عکس

سید علی‌اصغر خویی

تبار علم

تبار آیه‌الله سید علی‌اصغر صادقی خویی از خاندان‌های مهم علمی شیعه در آذربایجان است. آنان از سادات حسینی، معروف به «ابیض» بوده و این شهرت از «حسین ابیض» به آنان رسیده است. آیه‌الله صادقی خویی از ذریه سلاله‌الاطیاب سید محمد مصری است که دعای علوی مصری از اوست. وی با هشت واسطه به حضرت سیدالساجدین، امام زین‌العابدین علیه‌السلام منسوب است.

نسب‌نامه آیه‌الله صادقی خویی و دیگر خاندان‌های وابسته به این سلسله جلیله در شجره‌نامه مفصلی که توسط فقیه فرزانه، آیه‌الله حاج سیدابراهیم

علـــوی خـــویی۱ در ســـال ۱٤۰٥ ق. استخراج گردیده، درج شده است. این نسـبنامـه بـه تأیید نسـبشـناس معاصـر، آیه‌الله مرعشی نجفی رسیده است.

مشاهیری از تبار سید محمد مصری

دانشـــمندان و رجـــال علمـــی و مـــذهبی، بسیاری از نوادگان و نبیرگان سید محمـــد مصـــری در جامعـــه اســـلامی درخشیدند و در سده‌های گذشته، صـاحبان آثار علمـــی و فرهنگـــی فراوانـــی در کشـــور پهناور ایران عزیز بودند. برخی از این فرهیختگـان علمـی و مـذهبی عبارتنـد از حضرات:

۱. سـید حسـین کـوه کمـری معـروف بـه «سید حسین تُرك».

۲. آقـا میر یعقوب مقبره خویی، صـاحب بارگاه باشکوه در خوی.

۳. آقا میر فتـاح، صـاحب بارگـاه معروف در روستای «ممشخان» خوی.

٤. آقـا سـید حسـن معـروف بـه سـید حسـن بابا، صـاحب بارگاه مجلل در روستای کوه‌کمر.

٥. علامـه محقق، حـاج میـرزا محمدحسـن زنوزی خویی، صاحب اثر معروف «ریاض الجنة».

٦. حـاج میر عبدالعلی آقـا، صـاحب مـزار معروف در خوی.

۷. سید محمد حجّت، مرجع تقلید وقت و مؤسس مدرسه حجتیه در قم.

۸. حاج میر یعقوب ثانی.

۹. سید مهدی خویی، امـام جماعـت مسـجد مدرسه صـادقیه تبریز. جد مادری آیه‌الله مرعشی نجفی.

۱۰. سید حسن خویی، دایی آیه‌الله مرعشی نجفی.
۱۱. سید موسی مرجعی.
۱۲. سید ابراهیم علوی خویی، از شاگردان ممتاز امام خمینی قدس‌سره و صاحب اجازه عرفانی از آن بزرگوار.
۱۳. حاج سید علی‌اصغر صادقی خویی، (شخصیت مورد نظر ما).۲

تولد

حاج سید علی‌اصغر صادقی خویی معروف به آیه‌الله خویی در تاریخ سیزدهم محرم الحرام ۱۳۱۲ ق. در خوی*در خانواده‌ای علمی و مذهبی دیده به جهان گشود. وی از همان دوران کودکی به خاطر تعلق داشتن به خاندان سیادت و علاقه فراوان به فراگیری علوم اسلامی، وارد حوزه علمیه خوی گردید و از استادان بزرگوار آن دیار کسب فیض کرد.۳

استادان

آیه‌الله خویی ادبیات، فقه و اصول را از محضر استادان همشهری خویش فرا گرفت. استادان او در زادگاهش عبارتند از:

۱. آخوند ملا علی مدد محسنی بدل‌آبادی، متوفای ۲۸ صفر ۱۳۵۵ ق.
ایشان از عالمان مبرّز و از فقیهان وارسته خوی و حوزه درسی‌اش در خوی زبان زد خاص و عام بود. وی شاگردان فاضلی پرورش داده است. وفات او در خوی
اتفاق افتاد و در روستای اجدای‌اش ـ بدل آباد ـ به خاك سپرده شد. آقا سید

علی‌اصغر خویی، علوم مقدمات و ادبیات را پیش وی خوانده است.٤

۲. آقا شیخ محمد خویی (۱۳۱٥ ـ ۱۳۹۲ ق.)

وی از استادان گرانقدر حوزه علمیه خوی و معروف به «باغدرقی» است. شیخ محمد تحصیلات خود را در خوی، نجف و قم سپری نمود و سپس به خوی بازگشت و به تبلیغ و تدریس پرداخت. آیه‌الله قسمتی‌خویی از فقه و اصول را پیش او فراگرفته است.

شیخ محمد خویی در «ارث» منظومه‌ای دارد که حاوی ۱۱۲۰ بیت است.

او در اواخر عمر در تهران ساکن شد و سپس به ارومیه رفت. وی در سال ۱۳۹۲ ق. در همانجا درگذشت و در قبرستان «نو» قم دفن شد.٥

۳. آیه‌الله سید باقر خویی (۱۲٦۲ ـ ۱۳٤٦ ق.)

وی پسر عموی آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی و از شاگردان سید حسین ترك کوه کمری و کاشف‌الغطا است. او در منزل شخصی خود، تدریس می‌کرد و فردی فقیه، محقق و عادل بود. آقا سید علی‌اصغر، مقداری از فقه و اصول را پیش او فرا گرفته است.٦

حوزه علمیه نجف

حوزه علمیه نجف اشرف از حوزه‌های کهن شیعه و یکی از مهمترین مراکز تدریس فقه و اصول شیعی است. او در سال ۱۳٤۱ ق. به دیار علوی سفر نمود و به مدت نُه سال با جدیت هرچه تمامتر در آنجا مشغول فراگیری علوم اسلامی گردید.

عالم ربانی، حاج شیخ حسن بصیری، در خصوص علاقه و اشتیاق ایشان به تحصیل از قول آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی می‌گوید:
«ما در نجف اشرف همه چیز را مانع درس و مباحثه علمی نمی‌دانستیم؛ بلکه درس را مانع همه چیز می‌دانستیم. حتی پسرم در خانه ما وفات نمود و ما موقع درس، جلسه درس را تعطیل نکردیم.»۷
معظم له به مدت یك سال، رسائل و مکاسب (خیارات) را از شیخ عبدالحسین رشتی و خارج فقه (صلوة) را از سید محمد حجّت و (متاجر) را از میرزا علی ایروانی فراگرفت. وی در دروس فلسفه، حکمت و کلامِ فیلسوف زمان، سید حسین بادکوبه‌ای و خارج فقه و اصول آیات عظام: شیخ محمدحسین اصفهانی مشهور به «کمپانی»، شیخ محمدحسین نایینی، آقا ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی حاضر شد و بهره‌ها برد.۸

بازگشت به خوی

این مرد بزرگ در جوار امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، روح بلند و تشنه‌اش را با علوم و معارف اسلامی سیراب کرد و به دریافت اجازه‌نامه اجتهاد از استادانش مفتخر گردید. وی با کوله‌باری از علم و معنویت در سال ۱۳۵۰ ق. به خوی بازگشت.
بازگشت وی به خوی، به حسب درخواست رسمی اهالی شهرستان خوی و دستور آیه‌الله اصفهانی صورت گرفت.۹

سفری دیگر

خویی، پس از پنج سال اقامت در وطن، باردیگر آهنگ سفر کرد و در سال ۱۳۵۵ ق. عازم عراق گردید. وی با بهره‌گیری از آموخته‌های علمی و معنوی، به تدریس دروس فقه و اصول همت گماشت و محفل علمی خوی تشکیل داد.

او این بار نزدیك به چهار سال در این سرزمین اقامت گزید و در سال ۱۳۵۸ق. برای همیشه راهی ایران گردید و در خوی رحل اقامت افکند.۱۰

فعالیت‌های علمی و فرهنگی در خوی

خدمات علمی و فرهنگی معظم له در خوی، بیشتر بر سه محور اساسی دور می‌زند:

الف) تبلیغ

تبلیغ و هدایت مردم مؤمن از وظایف مسلّم عالمان اسلامی و رهبران علمی شیعه است. آیه‌الله خویی همچون عالمان دلسوز دیگر، همیشه در این امر پیشتاز بوده و رسالت خویش را به شایستگی انجام داده است.

وی پس از استقرار در خوی، در مسجد معروف «ملاحسن»، در مرکز شهر و در مسجد «شعبان» در نزدیکی منزل مسکونی‌اش به اقامه نماز جماعت پرداخت.

وی با دایر کردن جلسات مختلف دینی و محفل‌های مذهبی به نشر معارف الهی همت گماشت. او با اقدامات به موقع، حفاظت و حراست از دستاوردهای اسلام و شیعه و دفاع از حریم روحانیت را سر لوحه کارهای خویش قرار داد.۱۱

ب) مدرسه نمازی

مدرسه علوم دینی نمازی یکی از چهار مدرسه آباد خوی بوده که توسط شخصی نیکوکار به نام حاج محمد، داماد مرحوم شیخ محمد نمازی، برای تدریس پدر زنش در سال ۱۲۰۰ ق. احداث شده است. بنای اولیه مدرسه، یك طبقه و چوب‌پوش بوده و تقریباً ده حجره مسکونی داشته است که این مدرسه بعدها در تاریخ ۱۲۹٦ ق. به همت مرحوم حاج ابراهیم، فرزند زین‌العابدین، مشهور به نواده بیت‌الله، در دو طبقه تحتانی و فوقانی و با طاق‌بند آجری تجدید بنا شده که دارای سی‌حجره مسکونی بود.۱۲

با ورود آیه‌الله خویی به شهرستان خوی، مدرسه نمازی رو به تخریب و ویرانی نهاده و تقریباً از سکنه خالی شده بود. وی با کمك حاج یحیی سلماسی - مقیم قم - و تقبل مخارج اولیه توسط ایشان و با یاری مردم خوی، شروع به بازسازی مدرسه نمود و کتابخانه در خور تحسین تأسیس کرد و مقداری کتاب به کتابخانه تازه تأسیس مدرسه اهدا نمود.۱۳

ج) تربیت طلاب

ایشان پس از بازسازی مدرسه نمازی شروع به جذب طلاب علوم دینی نمود و تدریس و تربیت آنها را به عهده گرفت. اکنون بسیاری از عالمان خوی از پرورش یافتگان حوزه درسی وی هستند و در شهرهای مختلف آذربایجان و ایران مشغول خدمات دینی‌اند. برای نمونه به شرح حال پنج تن از شاگردان مشهور ایشان در دوره نخست تدریس در مدرسه نمازی اشاره می‌شود:

۱. **میر جعفر مرقاتی خویی** (داماد معظم له)

۲. **شیخ ابوطالب فاضلی خویی** (۱۳٤٥ - ۱٤۱٥ ق.)

وی در سال ۱۳٤٥ ق. در خانواده‌ای مذهبی، در خوی به دنیا آمد. او تحصیلات مقدماتی و سطح را در خوی سپری نمود و سپس به قم رفت و به مدت ۱۰ سال در محضر آیات: مرعشی نجفی، مجاهدی تبریزی و بروجردی به تحصیل پرداخت. وی به دعوت آیه‌الله خویی به نجف اشرف مهاجرت کرد و در ردیف شاگردان وی قرار گرفت. او تألیفاتی در فقه دارد و تقریرات دروس آیه‌الله خویی را به رشته تحریر در آورده است. فاضلی خویی در سال ۱٤۱٥ ق. در تهران درگذشت و پیکرش در کنار مرقد عارف کامل، آخوند ملا زین‌العابدین نوایی در زادگاهش به خاك سپرده شد.۱٤

۳. آیه‌الله شیخ خلیل قبله‌ای

وی در یکی از محلات قدیمی خوی به نام «محله قاضی» به دنیا آمد. او تحصیلات علوم دینی را در زادگاهش آغاز نمود و در شهرهای مقدس قم و نجف به تکمیل تحصیل پرداخت. این عالم بزرگوار در نجف، از محضر آیه‌الله خویی بهره برده است. آیه‌الله قبله‌ای هم اکنون در تهران ساکن است و در مراکز آموزش عالی، در رشته‌های مختلف، تدریس می‌نماید. وی کتاب‌های ارزشمندی در موضوعات متنوع به رشته تحریر در آورده است.

٤. شیخ حسن بصیری

شیخ حسن بصیری در تاریخ ۱۳۳۸ق. در خوی تولد یافت. وی علوم مقدماتی را از شیخ علی مجتهدی، شیخ علی طسوجی، ملاحسین بدل‌آبادی، حاج میرعلی محدث و سید علی‌اصغر خویی آموخت. او رسائل و مکاسب را از شیخ جابر فاضلی و حکمت و کلام را از شیخ عبدالحسین اعلمی فراگرفت. وی به

همت سید جلیل، ملکی به قم منتقل و از درس آیه‌الله مرعشی نجفی بهره فراوانی برد. وی هم اینک در خوی به هدایت و ارشاد مشغول بوده و شیخ‌العلمای خوی است تا حال چند اثر از ایشان به چاپ رسیده است.۱۵

۵. سید محمد مصری

سید محمد مصری در خوی متولد شد. وی تحصیلات آغازین حوزه را در مدرسه نمازی گذراند و سطوح عالی را در قم در محضر آقای طاهباز، سید حمید مرندی و آیات: رنجانی، سلطانی طباطبایی، مرعشی نجفی، مجاهد تبریزی، حجت و بروجردی فراگرفت. وی سپس به خوی بازگشت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی قضاوت یکی از شعبه‌های دادگستری را برعهده گرفت و هم اکنون در آن سِمَت خدمت می‌کند. وی شرح حال آیه‌الحق آقا میر فتّاح خویی را در سال ۱۳۸۱ ش. منتشر نموده است.۱٦

مهاجرت به تهران

آیه‌الله خویی به مدت سه سال در خوی اقامت نمود و در این مدت، بانی خدمات بسیاری در خوی و منطقه گردید که به سه مورد از آنها اشاره گردید. دوران اقامت وی در زادگاهش مصادف با واگذاری نفت شمال به شوروی بود و ایشان با این عمل دولت به سختی مخالفت می‌کرد، که در نهایت موجب انتقال ایشان به تهران گردید. حاج سید ابراهیم علوی در این زمینه می‌نویسد: «در سال ۱۳۲٤ ش. به خاطر ابا از امضای ورقه واگذاری نفت شمال به شوروی‌ها ناچار به تهران منتقل شد.»۱۷

آیـه‌الله خـویی چهـل و یـك سـال در تهـران سکونت نمود و در طول این مدت به خدمات علمـی و فرهنگـی مشـغول بـود. او در یکی از مساجد اطراف «گلوبندك» نماز جماعت برپا می‌کرد و معـارف دینـی را با زبانی ساده و همه فهم، برای مردم بیان می‌نمود.

فعالیت‌های سیاسی

بـا آغـاز نهضـت بـزرگ ملـت ایـران علیـه رژیم منحوس پهلوی، آیه‌الله خویی به عنوان یکـی از عالمـان طـراز اوّل تهـران، فعالیت‌های سیاسی خویش را در کنار مردم متدین و مراجع عظام تقلید با حمایت و پشتیبانی از حرکت‌های انقلابی حضرت امام خمینی قدس‌سره شروع نمود. در حقیقت این دوره از زندگانی معظم‌له که از سال ۱۳٤۱ ش. تا ارتحال آن بزرگوار به طول انجامید. دوره فعالیت سیاسی وی در تهـران بـه حسـاب مـی‌آیـد. اسـاس فعالیت این عالم فرهیخته حمایت از مواضـع سیاسـی امـام راحـل و دفـاع از حقـوق از دسـت رفتـه ملـت شـریف ایـران بود.

وی به عنوان عالم طراز اوّل تهران، نقش مؤثری در حرکت‌های مردمی داشتند و همیشه جزء اولین کسانی بـود کـه امضـایش در پای اعلامیه‌ها و نامه‌ها، علیه رژیم مشاهده می‌شد. اکنون به برخـی از نامه‌ها و اعلامیه‌ها اشاره می‌کنیم:

در سـال ۱۳٤۲ ش. رهبـر و پیشـوای نهضت ایران اسلامی توسط رژیم پهلوی دستگیر و به کشور ترکیه تبعید گردید. در اثر این عمل ناشایست، عالمان و روحانیـان شـهرها و عتبـات عالیـات بـا انتشـار اطلاعیـه، ایـن عمـل زشـت را محکوم نموده، خواستار بازگشت حضرت امـام بـه وطن گردیدند. آیه‌الله خویی و عالمان

مبارز تهران، با ارسال نامه‌ای در تاریخ ۱۳٤۳/۹/٥ ش.، به سفیر ترکیه در ایران ابراز داشتند: چون معظم له مورد توجه عموم مسلمین، مخصوصاً جامعه روحانیت بوده و خواسته ایشان در حقیقت خواسته عموم دینداران و علاقمندان به حفظ استقلال کشور و حقوق مسلمین می‌باشند؛ لذا از آن جناب انتظار داریم، اولاً دولت متبوع خود را به موقعیت و شخصیت ممتاز ایشان توجه و تأکید فرمایند که موجبات استراحت خاطر خطیر ایشان را فراهم، ثانیاً از سلامتی معظم له اینجانبان را مستحضر، تا به اطلاع عموم برسد.

سید صدرالدین الجزایری، الاحقر سید علی‌اصغر خویی...۱۸

در سال ۱۳٤٦ ش. رژیم صهیونیستی با استفاده از قدرت و زور، سرزمین فلسطین را به خاك و خون کشید و مردم بی‌دفاع را آواره کرد. این عمل وحشیانه مورد توجه و اعتراض معافل سیاسی و مذهبی قرار گرفت و بزرگان و سران کشورها با ارسال نامه‌ها و تلگراف‌های اعتراض‌آمیز این عمل شنیع را محکوم کردند. آیه‌الله خویی و روحانیان تهران با اظهار تأسف از این حرکت‌های ضد بشری، از برادران و خواهران مسلمان خواستار کمك رسانی به آوارگان فلسطینی شدند.

در بخشی از این پیام آمده است:

... باید توجه داشت در این موقع که بسیاری از برادران ما از شهر و دیار خود آواره گردیده و از حدّاقل زندگی محروم و عده زیادی از آنها مجروح و مریض و احتیاج به همه نوع کمکهای مادی و معنوی دارند، وظیفه اسلامی هر مسلمان آن است که به قدر توانایی و امکانات، به کمك آنان شتافته و از هر نوع مساعدتی که ممکن باشد، دریغ ننمایند.

عبدالله بن مسیح تهرانی، محمدتقی آملی، الاحقر محمدتقی نجفی
بروجردی، الاحقر سید علی اصغر خویی...۱۹

فهرست اعلامیه‌ها و نامه‌ها

۱. نامه به شاه درباره مجلس مؤسسان و تغییر بعضی از مواد قانون اساسی.۲۰
۲. اعلامیه خطاب به مردم ایران درباره تصویب نامه انحمن‌های ایالتی و ولایتی.۲۱
۳. اعلامیه خطاب به مردم ایران درباره تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی.۲۲
٤. تلگرام به آیه‌الله گلپایگانی درباره فاجعه مدرسه فیضیه.۲۳
٥. اعلامیه درباره برگزاری مجلس یادبود قربانیان زلزله خراسان.۲٤
٦. نامه به مراجع تقلید، درباره فاجعه ۲۹ بهمن تبریز.۲٥
۷. اعلامیه درباره اوضاع ایران و اعلام برگزاری مجلس بزرگداشت شهدای یزد.۲٦
۸. اعلامیه درباره حوادث ایران و اعلام عزای عمومی.۲۷
۹. اعلامیه درباره برگزاری جشن‌های نیمه شعبان.۲۸
۱۰. اعلامیه درباره فاجعه سینما رکس آبادان در ۲۸ مرداد ۵۷/۲۹
۱۱. پاسخ به تسلیت آیه‌الله گلپایگانی درباره فاجعه مدرسه فیضیه خطاب به آیه‌الله خویی.۳۰
۱۲. تلگرام آیه‌الله خویی به شیخ محمدتقی آملی، سید علی‌اصغر خویی و

سـید بـاقر طباطبـایی دربـاره بازداشـت جمعی از علمای آذربایجان.۳۱

سجایای اخلاقی

آیـه‌الله سـید علـی‌اصـغر خـویی، بسـیار متواضع، مهربان و خوش‌صحبت بود.
وی بـا علامـه طباطبـایی و آیـه‌الله حجـت ارتبـاط خاصـی داشـت و در کارهـای روزانه،
دقیق و منظم بود. او درست مثل ساعت کار می‌کرد و الگوی نظم بود.۳۲
آیـه‌الله مرقـاتی خـویی مـی‌گویـد: روزی موعظه‌ای از آن بزرگوار خواستم. در جواب فرمود:
«هـر شـب کـه بـه خـواب مـی‌روی چنـان فرض کن که به خواب همیشگی می‌روی و دیگـر از خـواب برنمـی‌خیـزی و چـون بیدار شدی، شکری به درگاه خداوند به جـای بیـاور کـه تـو را حیـات دوبـاره داده، قدرش را بدان و فرصت توبه را از دست مده.»۳۳

از چشم انداز دیگران

آیه‌الله ملاعلی واعظ خیابانی، نویسنده اثر نفیس «علمای معاصرین» در
مورد آیه‌الله خویی می‌نویسد:
«آقا میر علی‌اصغر مدرس ابن میر مجتبی ابن سید صادق که همه رفقا و
معاصرینش تمجید و توصیف زهد و ورع او را می‌کردند و ایشان از اقوام
آقای مولانای تبریزی بودند.»۳٤
محقـق فرزانـه حـاج شـیخ محمـد شـریف رازی در مورد معظم له می‌نگارد:

«سید العلماء العاملین حجه‌الاسلام والمسلمین آیه‌الله حاج سید علی‌اصغر خویی... در حال حاضر هشتاد و دو سال از سن مبارکش می‌گذرد. از آیات عظام و علما اعلام آذربایجان مقیم تهران‌اند، عالمی متین و موصوف به فضل و تقوا و با مرحوم آیه‌الله العظمی حجت صداقت تام و ارادت تمام داشتند و مورد توجه مخصوص آن مرحوم بودند.»[۳۵]

آثار قلمی

آنچه که از آثار ایشان به دست آمده، مقدمه‌هایی است که بر سه کتاب نگاشته‌اند.

۱. مقدمه بر کتاب **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**، تألیف میرزا حبیب‌الله خویی.

۲. مقدمه بر کتاب **التحفه‌المرضیة**، تألیف آیه‌الله سید محمدتقی نجفی خویی.

۳. مقدمه بر کتاب **تحفه‌الاخوان فی تجوید القرآن**، تألیف میرزا امین‌الله کاتبی خویی.

ارتحال

سرانجام آیه‌الله حاج سید علی‌اصغر خویی پس از ۹۰ سال عمر با برکت در سال ۱۴۰۲ ق. در تهران دعوت حق را لبیك گفت و به ملکوت اعلا پیوست. پیکر

پاك و مطهر وی با حضور خیل عظیمی از علاقه‌مندانش به شهر مقدس قم منتقل گردید و با حضور آیات عظام و مراجع تقلید و مردم شریف قم، تشییع شد و پس از اقامه نماز در مسجد موزه حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام در دل خاك نهان گردید.

حاضر

رونوشت مزار شریف وی چنین است: «الناس موتی و اهل العلم احیاء، مدفن نورانی آیه‌الله حاج سید علی‌اصغر خویی، تاریخ وفات ١٤ ربیع‌الثانی ١٤٠٢ ه .ق.»

فرزندان

وی دارای فرزندان صالحی به نام‌های سید محمدعلی، سید عبدالعلی و سید مجید بوده که در مشاغل مختلف ارائه خدمت می‌کنند. از نزدیکان معظم‌له، تنها کسی که راه پر افتخار ایشان را ادامه می‌دهد، داماد محترمش، آیه‌الله حاج میر جعفر مرقاتی خویی است که از عالمان و محققان سرشناس ایران اسلامی است.

آیه‌الله مرقاتی در سال ١٣٠٩ ش. در خوی به دنیا آمد. در سال ١٣٢١ ش. وارد مدرسه علمیه نمازی شد و علوم مقدماتی و **شرح لمعه** را فرا گرفت و در سال ١٣٢٤ ش. به قم عزیمت کرد. وی معقول و منقول را از آیات عظام: آقا میرزا محمد مجاهدی، حاج آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمدباقر سلطانی و علامه طباطبایی فراگرفت و سپس در دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات: بروجردی، داماد، امام خمینی و حجّت

شد. معظم له پس از رحلت آیه‌الله حجت، راهی نجف اشرف گردید و از خرمن علوم آیات بزرگوار نجف: سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی استفاده نمود و از آیه‌الله شیرازی و آیه‌الله خویی موفق به دریافت اجازه گردید. آیه‌الله مرقاتی به امر آیه‌الله خویی به خوی بازگشت و حدود سال ۱۳٦۰ ش. در تهران اقامت گزید و به نشر احکام الهی پرداخت. وی دارای تألیفات مهمی در فقه، اصول، رجال و تاریخ است که مهم‌ترین اثر وی **شرح الاسماءالحسنی** در ۱۵ جلد است.۳٦

پی‌نوشت‌ها:

۱. شجره نامه آیه‌الله صادقی خویی به ترتیبی که آیه‌الله علوی ذکر نموده چنین است: سید علی‌اصغر، فرزند سید مجتبی، فرزند سید صادق، فرزند سید صالح، فرزند سید علی اصغر، فرزند سید مهدی، فرزند سید مصطفی، فرزند حاجی سید زین العابدین، فرزند سید میر، فرزند سید حسن، فرزند سید هاشم ـ که در زنوز به خاك سپرده شده است ـ، فرزند سید علی، فرزند سید فخرالدین، فرزند سید شرف الدین، فرزند سید شمس الدین، فرزند سید محمد مصری علوی حسینی ملقب به حجازی، فرزند سید شجاع الدین، فرزند سید سلیمان، فرزند سید عقیل، فرزند سید احمد، فرزند سید حسن، فرزند سید حسین، فرزند سید حسن، فرزند علی، فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام.
(شجرنامه خاندان مقبره، استخراج آیه‌الله سید ابراهیم علوی خویی).
* از شهرستان‌های آذربایجان غربی.
۲. شجرنامه خاندان مقبره، استخراج آیه‌الله سید ابراهیم علوی خویی.
۳. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۳، ص ٤٤٦.
٤. مزارات خوی، محمد الوانساز خویی، خطی.
٥. تذکرة الفضلاء، شیخ جابر فاضلی، تصحیح علی صدرایی خویی، خطی.
٦. همان.
۷. خمس، شیخ حسن بصیری، ص ۸۲.

٨. گنجینه دانشمندان، ج ٣، ص ٤٤٦، ج ٥، ص ٦٧.
٩. همان.
١٠. همان.
١١. تذکرة الفضلاء، خطی.
١٢. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی خوی، علی‌صدرایی خویی، ص ٩.
١٣. گنجینه دانشمندان، ج ٣، ص ٤٤٧.
١٤. مزارات خوی، خطی.
١٥. برگرفته از فرمایشات معظم له.
١٦. آیینه بصیرت، شیخ حسن بصیری، مقدمه.
١٧. گنجینه دانشمندان، ج ٥، ص ٥٢٠ و ٥٢١.
١٨. شجره نامه خاندان مقبره.
١٩. اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ٣، ص ١٢٤.
٢٠. همان، ج ٣، ص ٢٠٧ و ٢٠٨.
٢١. همان، ص ١٧ و ١٨.
٢٢. همان، ص ٢١ و ٢٢.
٢٣. همان، ص ٥٢ و ٥٥.
٢٤. همان، ص ٥٩.
٢٥. همان، ص ٢٢١.
٢٦. همان، ص ٢٤٤ و ٢٤٥.
٢٧. همان، ص ٢٨١ و ٢٨٣.
٢٨. همان، ص ٣١٢ و ٣١٤.
٢٩. همان، ج ٣، ص ٣٦٨ ـ ٣٧١.
٣٠. همان، ص ٣٢٣ و ٣٢٥.
٣١. همان، ص ٣٦٨ و ٣٧١.
٣٢. همان، ص ٢٢٤.
٣٣. طنین تعهد، کریم فیضی تبریزی، ص ٢٤.
٣٤. خمس، ص ١١٣.
٣٥. میراث اسلامی ایران، رسول جعفریان، ج ٣، ص ٦٣٨ و ٦٣٩.
٣٦. گنجینه دانشمندان، ج ٣، ص ٤٤٧.

۳۷. قرآن پژوهان آذربایجان غربی، حسین پیری، ص ۱۰۰ و ۱۰۲.

فهرست تفصیلی

محمد ایمانی لاهیجانی... ۹

سرآغاز... ۱۱
خاندان... ۱۱
کودکی و تحصیل... ۱۲
آیه‌الله مهدوی لاهیجانی... ۱۳
در قم... ۱۵
استادان... ۱۷
فعالیت‌ها و مسؤولیت‌ها... ۱۹
۱. مسؤولیت‌های قضایی... ۱۹
فعالیت‌های قضایی... ۲۱
عدالت سبز... ۲۳
صدور احکام تأثیرگذار... ۲۶
سجایای اخلاقی... ۲۷
فروتنی و پرهیز از خودبرتربینی... ۲۷
ساده زیستی... ۲۹
ویژگی‌های استادان ... ۳۰
تواضع علامه طباطبایی... ۳۱
ویژگی‌های ممتاز... ۳۲
خلاّقیت و جدّیت در کار... ۳۲
شیدای علم... ۳۳
روحیه خدمت گزاری... ۳۳
قرائت و حفظ قرآن کریم... ۳۴
نظم و ترتیب در کارها... ۳۵
عشق به اهل‌بیت علیهم‌السلام... ۳۵
نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه... ۳۶
فرزندان... ۳۸
وفات... ۳۸
پی‌نوشت‌ها... ۳۹

قاسم بن حسن بن علي بن يقطين... ۴۲

اشاره... ۴۴
خاندان قاسم... ۴۴
علی بن یقطین... ۴۶
پدر... ۴۷
قاسم بن حسن... ۴۷
فراگیری علم... ۴۸
آثار... ۴۸
زوایای شخصیت قاسم... ۴۹
از منظر رجال‌شناسان... ۴۹

استادان... ٥٠
شاگردان... ٥١
روایتی از قاسم... ٥٢
پی‌نوشت‌ها... ٥٣
علي‌اصغر فقيهي... ٥٦
خانواده... ٥٨
تحصیلات... ٥٩
در دانشگاه... ٦٠
تدریس... ٦١
ویژگی‌ها... ٦٤
تألیفات... ٦٩
وفات... ٧٥
منابع و مآخذ... ٧٦
محمدتقي بروجردي... ٧٧
مقدمه... ٧٩
تولد... ٨٠
تحصیلات... ٨٠
استادان سطح... ٨٠
استادان درس خارج... ٨٢
شاگردان... ٨٣
تألیفات... ٨٥
مراتب علمی... ٨٥
مشایخ روایی... ٨٧
اجازه اجتهاد... ٨٧
فعّالیّت‌ها... ٨٧
دوره‌های زندگی... ٨٧
فعّالیّت‌های سیاسی... ٨٨
روحانیون امسال عزادارند... ٨٨
ویژگی‌های اخلاقی... ٩٠
همدوره‌ها... ٩١
دوستان نزدیك... ٩١
ازدواج... ٩٢
فرزندان... ٩٢
نوادگان... ٩٣
از منظر بزرگان... ٩٤
وفات... ٩٦
مدفن... ٩٦
لوح قبر زمینی... ٩٦
سپاسگزاری... ٩٧
پی‌نوشت‌ها... ٩٧
علي علم‌الهدي فومنی... ١٠١
طلیعه... ١٠٣
موقعیت تاریخی... ١٠٣
فومن... ١٠٤

فرزانگان... ۱۰۵
فقیه بیدار... ۱۰۷
تولّد و تحصیلات... ۱۰۸
هجرت به شهر عشق... ۱۰۹
دستگیری در بغداد... ۱۰۹
خصوصیات اخلاقی، اجتماعی... ۱۱۱
فعالیت سیاسی... ۱۱۲
تحلیل سیاسی ... ۱۱۳
مخالفت با مشروطه... ۱۱۵
علم الهدی و نهضت جنگل... ۱۱۶
شجاعت... ۱۲۱
رحلت... ۱۲۲
پی‌نوشت‌ها... ۱۲۲
قاضي احمد قمي... ۱۲٤
نیاکان... ۱۲٦
جدّ مادری... ۱۲۷
پدر فاضل... ۱۲۸
مشاور توانا... ۱۳۰
وفات... ۱۳۲
نهال با طراوت... ۱۳۲
به سوی مشهد مقدس... ۱۳۳
مهاجرت به قزوین... ۱۳٤
ابرهای تیره و تار... ۱۳٦
مورّخ آگاه... ۱۳۷
شاگردان... ۱٤۰
نوشتار با ارزش... ۱٤۳
آثار دیگر... ۱٤٦
بازماندگان... ۱۵۰
پی‌نوشت‌ها... ۱۵۲
محمد بن بندار قمي... ۱۵۵
مقدمه... ۱۵۷
آغاز زندگی... ۱۵۸
استادان... ۱۵۹
شاگردان... ۱٦۰
آثار... ۱٦۰
در آیینه دانشمندان... ۱٦۲
روایات ابن بندار... ۱٦۳
در زمینه عقاید... ۱٦۳
درباره عصر مهدوی (عج)... ۱٦۳
یاران امام زمان... ۱٦٤
نوافل در شب نیمه ماه رمضان... ۱٦٤
جایگاه امیرالمؤمنین در قیامت... ۱٦٤
تربیت فرزند... ۱٦۵
پی‌نوشت‌ها... ۱٦۵

کتابشناسی··· ١٦٦
محسن حرم‌پناهي··· ١٦٩
تولد··· ١٧١
خاندان··· ١٧٢
حاج ملا آقا حسن مجتهد قمی··· ١٧٤
ملا آقا حسن مجتهدی··· ١٧٦
ملا محمد کبیر··· ١٧٨
تحصیلات··· ١٧٨
تألیفات··· ١٧٩
فعالیت‌ها··· ١٨٠
ویژگی‌های اخلاقی··· ١٨١
فرزندان··· ١٨٢
وفات··· ١٨٣
پی‌نوشت‌ها··· ١٨٤
ابوقتاده قمي··· ١٨٥
طلیعه··· ١٨٧
جایگاه··· ١٨٨
صحابی امام٧··· ١٨٨
استادان حدیث··· ١٨٩
شاگردان··· ١٩٠
فرزندان··· ١٩٠
اهمیّت پیشوایی و رهبری··· ١٩١
اثر··· ١٩٢
گرایش روایتی··· ١٩٢
روایات··· ١٩٣
غسل میّت در فضای باز··· ١٩٣
نماز بر میّت هنگام غروب··· ١٩٣
درباره وضو گرفتن··· ١٩٤
زکات مال··· ١٩٤
قربانی در مِنا··· ١٩٤
مختار و امام حسین علیه‌السلام··· ١٩٥
موسی بن جعفر در عراق··· ١٩٥
پی‌نوشت‌ها··· ١٩٧
سید اسماعیل موسوي زنجانی··· ١٩٩
زادگاه··· ٢٠١
ولادت و دوران کودکی··· ٢٠٢
تحصیلات و استادان··· ٢٠٣
فعالیت‌های علمی··· ٢٠٨
فعالیت سیاسی ـ اجتماعی··· ٢١٠
با فدائیان اسلام و آیه‌الله
کاشانی··· ٢١١
در کنار امام··· ٢١٢
مهاجرت به تهران··· ٢١٤
اقدامات در عصر انقلاب اسلامی···
٢١٦

جویبار ایثار... ۲۱۸
قدرشناسی از همسر... ۲۱۹
عالِم وارسته و مُهذّب... ۲۲۱
عصاره‌ای از آخرین خطبه نماز جمعه... ۲۲۳
به سوی سرای جاوید... ۲۲٤
پیام تسلیت مقام معظم رهبری... ۲۲٥
پی‌نوشت‌ها... ۲۲٦
ملا محمّد صادق مجتهد قمي... ۲۲۹
ولادت... ۲۳۱
تحصیلات... ۲۳۱
هجرت... ۲۳۲
بازگشت... ۲۳۲
جایگاه علمی... ۲۳۲
استادان... ۲۳٤
شاگردان... ۲۳٦
ویژگی‌ها... ۲۳۷
کرامات... ۲۳۷
نماز باران... ۲۳۸
چشم حقیقت‌بین... ۲۳۹
حکایتی دیگر... ۲۳۹
فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی... ۲٤۰
فعالیت‌های اجتماعی... ۲٤۱
مدرسه حاجی... ۲٤۱
نظارت بر ساخت مدرسه... ۲٤۱
فعالیت‌های سیاسی... ۲٤۳
مبارزه با مکاتب انحرافی... ۲٤۳
اعتراض به حکومت... ۲٤۳
وفات... ۲٥۲
فرزندان... ۲٥۲
میرزا ابوالحسن قمی؛... ۲٥۲
خاندان صادقی... ۲٥۳
پی‌نوشت‌ها:... ۲٥٤
منابع... ۲٥٤
سید علي‌اصغر خوپی... ۲٥٦
تبار علم... ۲٥۸
تبار سید محمد مصری... ۲٥۹
تولد... ۲٦۰
استادان... ۲٦۰
حوزه علمیه نجف... ۲٦۱
بازگشت به خوی... ۲٦۲
سفری دیگر... ۲٦۲
فعالیت‌های فرهنگی در خوی... ۲٦۲
تبلیغ... ۲٦۲

مدرسه نمازی... ۲٦۳
تربیت طلاب... ۲٦٤
مهاجرت به تهران... ۲٦٥
فعالیت‌های سیاسی... ۲٦٦
فهرست اعلامیه‌ها و نامه‌ها... ۲٦۸
سجایای اخلاقی... ۲٦۹
از چشم انداز دیگران... ۲٦۹
آثار قلمی... ۲۷۰
ارتحال... ۲۷۰
فرزندان... ۲۷۱
پی‌نوشت‌ها... ۲۷۲